

ژان شارل پیریلا
کیو داساسکے

جنتی مہنت

عبدالحسین نیک گوہر

بن لادن: حقيقت ممنوع

ڙان - شارل بر يزار ، گيوم داسكيه

بن لادن: حقيقت ممنوع

ترجمہ

عبدالحسين نيك گهر



This is a Persian translation of
Ben Laden: La Vérité interdite
by Jean-Charles Brisard et Guillaum Dasquié
Éditions Denoël, Paris, 2001
Translated by A. Nikgozar PhD
Āgah Publishing House, Tehran, 2002.

بریزار، ژان - شارل، ۱۹۶۸ -
بن لادن: حقیقت ممنوع / ژان - شارل بریزار و گیوم داسکیه؛ ترجمه عبدالحسین
نیک‌گهر. — [تهران]: آگاه، ۱۳۸۱.
ISBN 964-416-208-0 ۱۹۸ ص.
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا (فهرست‌نویسی پیش از انتشار).
عنوان اصلی: Ben Laden: La Vérité interdite
۱. تروریسم، — تاریخ — قرن ۲۰. ۲. شرکت‌های چندملیتی. الف. بریزار،
ژان - شارل؛ — ب. داسکیه، گیوم، — ج. عنوان.
۲ م ۴ م / HX44/5 ۳۲۴/۰۰۹۰۴
۱۳۸۱
کتابخانه ملی ایران
۸۱-۲۲۱۱۶ م



ژان - شارل بریزار، گیوم داسکیه
بن لادن: حقیقت ممنوع
ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر
چاپ اول ترجمه فارسی بهار ۱۳۸۱، آمادسازی، حروفنگاری و نظارت بر چاپ دفتر نشر آگه
(حروفنگاری نفیسه جعفری، نمونه‌خوانی محسن جوانمردی، صفحه‌آرایی مینو حسینی)
لیتوگرافی طیف‌نگار، چاپ نقش جهان، صحافی ممتاز
شمارگان: ۲۲۰۰ نسخه
همه حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ است
E.mail: agah@neda.net

ISBN 964-416-208-0

شابک ۹۶۴-۴۱۶-۲۰۸-۰

فهرست

۹	پیش‌گفتار
۱۳	مقدمه

بخش اول: ارتباط سری ایالات متحد آمریکا - طالبان

۲۱	فصل یکم: لیلا هلمز، شغل: لابی‌کار طالبان
۲۷	فصل دوم: وزارت امور خارجه‌ی آمریکا «پدرخوانده‌ی» طالبان
۳۳	فصل سوم: لوله‌ی گازی برای طالبان
۳۹	فصل چهارم: ملا محمد عمر، متحدی مزاحم
۴۵	فصل پنجم: مذاکره به هر قیمت
۵۵	فصل ششم: روزشمار مذاکره‌ای ممنوع

بخش دوم: پادشاهی عربستان سعودی، سرزمینی پرمخاطره

۶۷	فصل هفتم: بین نفت و قرآن
۸۵	فصل هشتم: شبکه‌های سعودی بنیادگرایی
۱۰۵	فصل نهم: لیبی ۱۹۹۴: تروریستی متولد می‌شود
۱۱۳	فصل دهم: حمایت خانواده

۱۲۳ فصل یازدهم: کنشکان بن لادن

بخش سوم: خالد بن محفوظ ثروتی در خدمتِ تروریسم

۱۴۷ فصل دوازدهم: بانکدار خشنونت

۱۷۹ نتیجه

۱۸۱ پیوست‌ها

۱۸۳ پیوست ۱

۱۸۹ پیوست ۲

۱۹۳ پیوست ۳

...و با آنچه خدایت داده سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از
دنیا فراموش مکن، و هم‌چنان‌که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن و
در زمین فساد مجوی که خدا فسادگران را دوست نمی‌دارد.

قرآن کریم، سوره فصص، آیه ۷۷

(به نقل از ترجمه‌ی استاد محمد مهدی فولادوند)

پیش‌گفتار

مصاحبه در یکی از سالن‌های هتل پلازای نیویورک صورت می‌گیرد، مکانی نیمه‌تاریک و بی‌روح، مثل زندگی آن‌هایی که نبرد با تروریسم را در سایه دنبال می‌کنند. در اواخر ژوئیه ۲۰۰۱، برای بار دوم است که به دیدار جان اُونیل^۱ نایل می‌شوم، مأمور امنیت ملی، هماهنگ‌کننده‌ی مبارزه با تروریسم ایالات متحد آمریکا و مرد شماره‌ی ۲ اف. بی. آی. در نیویورک. او پس از سپری کردن نیمی از عمر ۵۰ ساله‌اش در خدمت اف. بی. آی. به «دفتر سرفرماندهی»^۲ آن در نیویورک منتقل شده است، پُستی که همه‌ی مأموران اف. بی. آی. غبطه‌ی آن را می‌خورند. من قبلاً در پاریس، در رستوران ماره^۳، جان اُونیل را ملاقات کرده بودم. دور همان میزی که چندی قبل هیلاری کلینتون^۴ و مادلن آلبرایت^۵ به هنگام آخرین دیدارشان از فرانسه شام صرف کرده بودند، به اتفاق معاون DST، مسئول مبارزه‌ی ضدتروریستی و رئیس سابق قسمت ضدتروریستی دادسرای پاریس، آلن مارسو^۶ «میز رؤسا» ترتیب داده بودیم.

نیویورک به شکارگاه حفاظت‌شده‌ی جان اُونیل مبدّل شده بود. همه‌ی گوشه و کنار آن را خوب می‌شناخت. از استیک هاوس تاریخی تا باشگاه چینی‌ها با گذر از لیتل ایتالی و پاتوق‌های سینماگران. وقتی در شهر

1. John O’Niell

2. flagship Office

3. Marais

4. Hillary Clinton

5. Madelein Albright

6. Alain Marsaud

گشت می‌زد، فکر می‌کردی طراح و مالک آن است. در همه جای شهر به عنوان یک دوست از او استقبال می‌کردند، همه او را می‌شناختند، همه دوستش داشتند.

او هرگز در مرخصی نبود و مرتب با تلفن همراهش و اتومبیل شکاریش در رفت و آمد بود، انگار می‌خواهد «مأموریتش» را به خودش و به ما یادآوری کند.

جان اُونیل در دنیایی که دولت می‌خواهد روی اعمال سرپوش بگذارد، یک یاغی است. او به عنوان مأمور رسیدگی به کلیه اقدامات تروریستی القاعده، پس از حمله‌ی تروریستی به ناوشکن USS Cole، در ۱۲ اکتبر ۲۰۰۰، در بندر عدن، که در میان ناوبانان امریکایی ۱۷ کشته به جا گذاشته بود، به یمن رفته بود تا نگرش کارشکنانه‌ی دیپلمات‌های امریکایی را سرزنش کند. در جریان تحقیقات اختلاف نظر شدیدی میان کارکنان وزارت امور خارجه امریکا و مأموران اف. بی. آی پدیدار شده بود. اولی‌ها می‌خواستند با مراعات حساسیت رژیم یمن آرامش سیاسی را حفظ کنند، دومی‌ها با عزم راسخی می‌خواستند هرچه سریع‌تر مسئولیت‌ها را در توطئه‌ی حمله‌ی تروریستی روشن کنند. دو دیدگاه، دو فرهنگ که نمی‌توانستند با هم کنار بیایند. پس از نخستین اصطکاک درباره‌ی حمل سلاح توسط مأموران اف. بی. آی. و قول مقامات یمنی درباره‌ی تحویل دادن مظنونان حادثه به مقامات امریکایی، مبارزه‌ای که میان مأموران اف. بی. آی. و وزارت خارجه‌ی امریکا در ماه فوریه آغاز شده بود، با مداخله‌ی سفیر امریکا در یمن، خانم باربارا بودین^۱، برای جلوگیری از ورود جان اُونیل و اکیپش، به قول مقامات یمنی «رامبوها»^۲ به خاک یمن، در ماه ژوئیه ۲۰۰۱ به اوج خود رسید. این در حالی بود که به گفته‌ی جان اُونیل، اف. بی. آی همه‌ی عوامل برای اثبات دست داشتن شبکه‌ی اسامه بن‌لادن در حمله‌ی تروریستی به ناوشکن امریکایی را در اختیار داشت. این واقعه مبارزه‌ای میان برژینسکی، مشاور امنیت ملی و هنری

1. Barbara Bodine

2. Rambos

کسینجر، وزیر امور خارجه وقت امریکا را تداعی می‌کرد، که برای کنترل سیاست امنیت ملی در دهه‌ی ۱۹۷۰، با ایجاد وقفه در سرپرستی ارگان‌های عملیاتی توسط دیپلمات‌ها، باعث انسداد دستگاه دولت شده بود.

در فضای متفاوت «باشگاه چینی‌ها»، در آخرین طبقه‌ی آسمان‌خراشی مشرف به منهن، جان اونیل، ماجرای تحویل دادن سلاح‌هایش به سفیر امریکا و سرخوردگی‌هایش از ناتوانی‌های نظامی یا واقعی وزارت امور خارجه به‌ویژه درباره‌ی اسامه بن‌لادن را روایت کرد. به نظر او سرخ‌همه‌ی این حوادث در عربستان سعودی بود و همه‌چیز در پرتو این منشور می‌توانست روشن و تبیین شود.

جان اونیل می‌گوید: «پاسخ همه‌ی پرسش‌ها، کلید متلاشی کردن تشکیلات اسامه بن‌لادن، در عربستان است»^۱ و بر «ناتوانی دیپلماسی امریکایی در وارد کردن فشار به شاه فهد در خصوص فعالیت شبکه‌های تروریستی» تأکید می‌کند. دلیل این ناتوانی؟ فقط یک دلیل: منافع نفتی. آیا این دلیل برای منصرف کردن ایالات متحد امریکا از تحقیقات درباره‌ی یکی از مهم‌ترین شبکه‌های تروریستی در دنیا کفایت می‌کرد؟ بله، به یک دلیل ساده، چون دولت امریکا برای استفاده از تحقیقات به عنوان وسیله‌ی فشار روی دوستان سعودی‌اش مقید به نوعی «خودبازدارندگی» شده بود.

در زمان بازجویی‌ها درباره‌ی حمله‌ی تروریستی به تأسیسات نظامی امریکا در طهران، که به کشته شدن ۱۹ سرباز امریکایی انجامیده بود، جان اونیل برای جلب همکاری شاه فهد، شخصاً به عربستان سعودی رفته بود. زحمتی بیهوده: چون سرویس‌های اطلاعاتی عربستان به‌تنهایی از مظنونان اصلی بازجویی می‌کردند و فقط جمع‌آوری اسناد و مدارک مادی در جهت پیش‌برد تحقیقات را به مأموران اف. بی. آی واگذار کرده بودند. نتایج گزارش پیرامون فعالیت‌های اقتصادی بن‌لادن تنها از لحاظ

۱. از متن مصاحبه‌ی ژان-شارل بریزار با جان اونیل در ۲۲ و ۲۳ ژوئیه ۲۰۰۱.

وسعت این فعالیت‌ها مایه شگفتی جان‌اونیل شده بود، زیرا به خلاف اظهارات رسمی و علنی مقامات سعودی، گزارش حاکی از روابط تنگاتنگ تشکیلات اسامه بن‌لادن با پادشاهی سعودی بود. جان‌اونیل با ابراز تردید در خط‌مشی اداره «سیاسی» اف. بی. آی. در این مورد و نیز در سطح داخلی، نسبت به تحول مثبت امور به شدت بدبین بود.

اعترافات جان‌اونیل، یکی از بهترین متخصصان این مسایل در ایالات متحد آمریکا، پرده از روی پده‌بستان‌های آمریکا در ارتباط با اسامه بن‌لادن برمی‌دارد. مشاهده می‌کنیم که منافع مبارزه‌ی ضد تروریستی در سلسله‌مراتب اولویت پس از «حق دولت»^۱ قرار می‌گیرد. به این دلایل و با اطمینان از این‌که هیچ چیزی نظر او را تغییر نخواهد داد، جان‌اونیل در ماه اوت ۲۰۰۱، برای تصدی وظایف جدیدش به عنوان مدیر امنیت مرکز تجارت جهانی نیویورک، سازمان اف. بی. آی. را ترک کرد.

۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، او در جلسه مشورتی درباره‌ی امنیت برج‌های دوقلو حضور داشت که نخستین هواپیما به ساختمان برج شمالی اصابت کرد. او به عنوان یک حرفه‌ای، ابتدا برای درخواست کمک و هماهنگ کردن عملیات پلیس از ساختمان خارج شد، سپس برای کمک به تخلیه‌ی برج و نجات جان هزاران نیویورکی که با آنان مأنوس بود، به ساختمان برج بازگشت. و به سوی تقدیر شوم خود رفت.

اعترافات جان‌اونیل امروز یکی از قطعات اصلی پازل مبارزه‌ی ضد تروریسم است. او دو سنگ محک اصلی غرب را در برابر این شبکه‌ها افشا می‌کند: نفت و داوهای ژئواستراتژیک‌اش؛ عربستان سعودی و جاه‌طلبی‌های دینی و اقتصادی‌اش.

مقدمه

واشینگتن ۲۶ ژانویه ۲۰۰۱، سرانجام، امریکا نفس راحتی می‌کشد. پس از هفته‌ها جرّ و بحث بر سر نحوه‌ی استفاده کردن یا نکردن از کارت‌های منگنه‌ای، انتخاب رئیس جمهور جدید ایالات متحد امریکا بالاخره تأیید می‌شود. در این روز جورج دابلیو بوش، آپارتمان کاخ سفید، مخصوصاً دفتر کار بیضی شکل آن را تصرف می‌کند. خبرنگاران رسانه‌های بین‌المللی ناباورانه شاهد جلوس به قدرت برتر فرماندار تکزاس هستند. غروب همین روز در آخرین طبقه ساختمان باشگاه ملی مطبوعات^۱ در خیابان چهاردهم، چند خبرنگار اروپایی در اطراف نوشگاه خصوصی باشگاه مطبوعات با هم اختلاط می‌کردند. در حالی که در دو قدمی ساختمان باشگاه، اکیپ جمهوری خواهان در کاخ سفید مستقر می‌شدند، خبرنگاران داستان‌های طنزآمیزی درباره‌ی فرهنگ تکزاسی اربابان جدید مملکت روایت می‌کردند. گفت‌وگوهای پرهیجانی با روزنامه‌نگاران امریکایی، مخصوصاً با خبرنگاران «واشینگتن پُست» که محل دفتر تحریریه‌اش صد متر دورتر در سمت دیگر خیابان بود، درگرفته بود. اروپاییانی که در مراسم تحلیف حضور داشتند، از بابت بی‌اعتنایی رئیس جمهور جدید به دستاوردهای بین‌المللی نگران بودند.

1. National Press Club Building

گرایش وی به اجرای وسیع حکم اعدام، در حالی که در بسیاری از کشورها لغو شده است، بی توجهی اش به پرونده‌ی اسرائیل-فلسطین، اظهارات بی‌پرده‌اش درباره‌ی قدرت ایالات متحد امریکا برای بسیاری از ناظران و تصمیم‌گیران قاره‌ی اروپا خوشایند نبود. نشسته یک‌بری، روی چهارپایه‌های بلند جلوی پیش‌خوان باشگاه ملی مطبوعات، نمایندگان محتاط‌تر مطبوعات فرانسوی و آلمانی، دیدگاهشان را رُک و راست درباره‌ی بسیاری موضوعات که بعدها مایه‌ی رنجش خواهد شد، ابراز می‌کنند.

خبرنگاران دیگر، احتمالاً کمتر اهل نزاکت، به برشمردن تعدادی از واقعیت‌ها اکتفا می‌کنند. با ریشخند می‌شمارند: پیش از این مبارزه‌ی انتخاباتی بوش، پسر، فقط سه بار به خارج از کشور سفر کرده است؛ جهان‌بینی اش از دنیا، همان جهان‌بینی شرکت‌های نفتی تک‌زاس است، نیرومندترین شرکت‌های نفتی دنیا و مخصوصاً عمده‌ترین تأمین‌کنندگان منابع مالی مبارزات انتخاباتی اش؛ و بالاخره، رئیس‌جمهور جدید درباره‌ی حساس‌ترین مناطق جهان و در وهله‌ی اول، درباره‌ی آسیای مرکزی اطلاعات چندانی ندارد. نکته‌ی گزنده: جورج دابلیو بوش در جریان مبارزات انتخاباتی اش، موقع مصاحبه‌ای مطبوعاتی نتوانست اسم رئیس‌دولت پاکستان را درست تلفظ کند^۱: ژنرال پرویز مشرف، دولت و متحد واقعی پنتاگون در اسلام‌آباد، که باید با جمعیت و دستگاه دولتی آشکارا مخالف ایالات متحد امریکا کنار بیاید. پس از پیروزی در انتخابات، جورج دابلیو بوش حداقل یاد گرفته است این نام خانوادگی را درست بنویسد.

قبول، روزنامه‌نگاران استاد گزارش‌های ساده‌اند و توانایی بازسازی رویدادهای پیچیده را ندارند. البته، جورج جوان کره‌ی زمین را مساحی

۱. این حادثه در سوم نوامبر ۱۹۹۹، در جریان مصاحبه‌ای با کانال تلویزیونی WHDH-TV اتفاق افتاد.

نکرده و در رده‌ی بالای نخبگان سیاسی جا ندارد، اما این دلیل نمی‌شود که از امور مهم دنیا بی‌خبر باشد.

او وقتی که جورج بوش پدر، رئیس‌سیا بود^۱، نزد والدین خود زندگی می‌کرد، و خیلی زود هنگام، مثل بسیاری از فرزندان خانواده‌های بزرگ تکزاسی، دابلیو بوش جوان، در بخش نفت، شرکت‌های خدماتی برون‌مرزی خودش را توسعه داد. کسب و کاری که او را به سرعت برای کارکردن با صاحبان صنایع و نهادهای مالی خاورمیانه سوق داد، به‌ویژه با سعودی‌ها وقتی که مدیریت شرکت هارکن انرژی^۲ را به عهده داشت. علاوه بر آن، مشاوران نزدیکش از تجربه‌ی مفیدی در مدیریت امور جهانی برخوردارند که آن را در تماس با جورج بوش پدر و صاحبان شرکت‌های نفتی تکزاس کسب کرده‌اند. در صف اول این مشاوران، خانم زیبا، آرام و مرموز کاندولیزا رایس^۳ جا دارد. حتی مجله‌های عامه‌پسند هم به او توجه دارند. خانم رایس، استاد دانشگاه استنفورد، شوروی‌شناس صاحب‌نظر، مشاور سابق امنیت در دولت جورج بوش پدر و مسئول امور شوروی سابق است. با این وصف، از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۰، خانم رایس مدیریت گروه شورون، یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های نفتی دنیا را به عهده داشت و در این مقام به‌ویژه مسایل مربوط به استقرار در قزاقستان^۴ و پاکستان را پی‌گیرانه دنبال می‌کرد.

مردان و زنانی که در این روز ۲۶ ژانویه به کاخ سفید اسباب‌کشی می‌کنند، به خلاف تصور، خیلی هم انزواطلب نیستند. هرچند که ذائقه‌ی

۱. جورج بوش (پدر) از سال ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۷ رئیس سازمان سیا (CIA) بود، سپس معاون رونالد ریگان و از ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳ رئیس‌جمهور ایالات متحد آمریکا بود.

2. Harken Energy 3. Condoleezza Rice

۴. قزاقستان از کشورهای مستقل آسیای مرکزی است، که کارشناسان اکتشافات نفتی آن را «کویت جدید» نامیده‌اند. ذخایر نفتی قطعی آن در حال حاضر ۱۵ میلیارد بشکه و منابع تخمینی آن بالغ بر ۶۵ میلیارد بشکه است. شرکت نفتی شورون (Chevron) از طریق کنترل کنسرسیوم «تنگیز شراییل» (Tengizcheoil) بزرگ‌ترین شریک این بازار نفتی است.

روابط بین‌المللی‌شان بفهمی نفهمی بوی نفت می‌دهد. بویی که برخی از فاصله‌ی چند هزار کیلومتری آن را حس می‌کنند.

۵ فوریه ۲۰۰۱، ضربه‌ای رعدآسا در محافل معمولاً بی‌صدای دیپلوماسی بین‌المللی طنین‌افکن می‌شود. به‌طوری‌که در شورای امنیت سازمان ملل متحد، دیپلمات‌های خویشتن‌دار هم بهت‌زدگی‌شان را ابراز می‌کنند، در کمتر از دو هفته پس از انتقال قدرت در امریکا، پیام غیرمنتظره‌ای از کابل می‌رسد، بدون آن‌که هنوز کسی میان این رویداد و انتخاب جورج دابلیو بوش، رابطه‌ای برقرار کرده باشد. در این روز کذایی، نخستین بار طالبان از زمان رسیدن به قدرت، آمادگی‌شان را برای مذاکره درباره‌ی به رسمیت شناخته شدن اعلام می‌کنند. آیا طالبان موضع سرسختانه‌شان را رها کرده‌اند؟ مردی که این پیام را آشکارا پخش می‌کند، شخص وزیر امور خارجه طالبان، عبدالوکیل متوکل است. برای آن‌که پیام بازتاب مطلوب را داشته باشد، او به جای یک روزنامه معتبر عربی، روزنامه انگلیسی تایمز را برای بیان نظراتش انتخاب می‌کند. بنابراین، مخاطبان پیام انگلوساکسن‌ها هستند.

طبیعی است که کشورش از مجازات‌های بین‌المللی رنج می‌برد، به‌ویژه از دو ماه پیش با تصمیم ۱۸ دسامبر ۲۰۰۰ شورای امنیت سازمان ملل، مبنی بر تحریم بین‌المللی رژیم طالبان، فشار روی آنان تشدید شده است. وزیر امور خارجه‌ی افغانستان در پی یافتن مخاطبی اهل تفاهم و در ضمن متنفذ است تا فشار تحریم را از روی کشورش کاهش دهد، تا بتواند از «صندوق بین‌المللی پول» کمک مالی دریافت کند، تا وضعیت به قبل از ۱۹۹۶ بازگردد، زمانی که عربستان سعودی و ایالات متحد امریکا از اقدامات نظامی طالبان به عنوان عامل ثبات در افغانستان پشتیبانی می‌کردند. در مقابل به رسمیت شناخته شدن، متوکل برای تأمین خواسته‌های مخاطبان‌ش در چند موضوع حساس، از جمله مهم‌ترین‌شان استرداد اسامه بن لادن اعلام آمادگی می‌کرد.

به چه دلیل در این روز ۵ فوریه ۲۰۰۱ دیپلوماسی طالبان چنین چرخش سیاسی را از خودش نشان داد؟ چه قدر مطمئن است که دولت جدید امریکا از پیامش استقبال خواهد کرد؟ آیا پیش از این خبر شگفت‌انگیز ملاقات محرمانه‌ای میان نمایندگان جمهوری خواهان و طالبان صورت گرفته است؟ پیش از پاسخ دادن به این پرسش‌ها باید صورت وضعیت را روشن کرد.

از ۵ فوریه ۲۰۰۱ تا ۲ اوت ۲۰۰۱^۱، امریکاییان و طالبان مذاکرات فوق‌العاده محرمانه‌ای در خصوص منافع نفتی و ژئواستراتژیکی داشته‌اند. این مذاکرات ایجاب می‌کرد طالبان به اسامه بن‌لادن خیانت کنند، بدون آن‌که امریکاییان به درستی از نفوذ این رهبر مذهبی سعودی بر روی طالبان آگاه باشند. آیا حمله‌ی تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، نتیجه‌ی تراژیک و قابل پیش‌بینی این رویکرد بوده است؟ صفحات آینده‌ی کتاب زنجیره‌ی دوزخی این حادثه را که از همدستی پادشاهی سعودی و گروهی از جمهوری خواهان به بار آمده است، شرح می‌دهد. چرا بخشی از کنشگران که مسئولیت‌شان در زنجیره بده‌بستان‌ها آشکار است در دیدن این خطر کور بوده‌اند. خود وضعیت افغانستان ارزش تأمل را دارد. برای هر که بخواهد در آسیای میانه قدرت فائقه را اعمال کند، افغانستان کلید واقعی است، این کشور پیوسته آتش طمع روسیه، ایالات متحد امریکا و به‌ویژه عربستان سعودی را تیز کرده است. واشینگتن، افغانستان را بهترین منطقه‌ی عبور لوله‌های انتقال نفت و گاز آسیای میانه می‌داند. و در ریاض، برای اعضای خاندان آل سعود که با پنجه‌ای آهنین پادشاهی سعودی را اداره می‌کنند، به قدرت رسیدن طالبان فرصت مغتنمی برای گسترش دامنه‌ی نفوذشان به آسیای میانه بوده است. اسلام وهابی آنان با اسلام بنیادگرای طالبان به خوبی هماهنگ است. خاندان سعودی از همان آغاز طلبه‌های اسلحه به دست را بهترین

۱. از ۱۶ بهمن ۱۳۷۹ تا ۱۱ مرداد ۱۳۸۰.

برادران دینی خود می دانستند که با تسلط بر آنان می توانستند کسب و کار نفتی شان را در این منطقه از دنیا توسعه دهند و به یک ضرب برتری جویی های همسایه شان ایران را مهار کنند. ایران شیعی مذهبی که وهابیون عربستان با آن مخالفند.

سرزمین کوچکی که گروهی بنیادگرای دینی بر آن حکومت می کنند و سر راه آن همه منافع انرژی قرار دارد و با گذر از مبارزه ها بر سر قدرت به سرکوبی جهانی رسیده است، چگونه بوته ی آزمون بحران جهانی در آغاز قرن نشود؟

بخش اول



ارتباط سِرّی ایالات متحد امریکا - طالبان

فصل یکم

لیلا هلمز، شغل: لابی‌کار طالبان

نامش لیلا هلمز^۱ است، در واشنگتن زندگی می‌کند، و با روابط خانوادگی‌اش احتمال اندکی وجود دارد که دستانش به پلیدترین تبه‌کاری‌های دنیای ما آلوده نباشد. لیلا برادرزاده‌ی ریچارد هلمز^۲ رئیس اسبق سیا و سفیر سابق امریکا در ایران است. این بانوی چهل‌ساله امریکایی که در افغانستان متولد شده است، با ضرباهنگ روابط جنجال‌آفرین میان کشور زادگاهش و کشور تابعیتش بزرگ شده است. در دهه‌ی ۱۹۸۰ از ساحل شرقی ایالات متحد امریکا با مجاهدین افغانی در حال نبرد با شوروی اشغالگر همدلی می‌کرد. در این زمان او عضو «انجمن امریکایی دوستان افغانستان» بود، سازمانی غیردولتی واقعی که از حمایت وزارت امور خارجه و کاخ سفید برخوردار بود و وظیفه‌اش این بود که افکار عمومی را نسبت به آرمان مجاهدین افغانی علاقه‌مند سازد. نوعی ایستگاه تقویت‌کننده‌ی غربی جنگ مقدس که در سرزمینی دوردست علیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (سابق) جریان دارد. لیلا هلمز در راستای این هدف، سفر یکی از رهبران مجاهدین، سید

1. Laila Helms

2. Richard Helms

محمد گیلانی را، از ۲۰ مارس تا ۵ آوریل ۱۹۸۶، به ایالات متحد آمریکا ترتیب داد. از قضای روزگار، در جریان این سفر، سید محمد گیلانی روز ۲۱ مارس ۱۹۸۶ در واشینگتن با معاون رئیس‌جمهور وقت ایالات متحد آمریکا^۱ با جناب جورج بوش پدر مذاکراتی^۲ انجام داد.

حوادث تاریخی، حُسن رابطه‌اش با رهبران مذهبی افغانستان و فهرست نام و نشانی‌های دفتر یادداشت‌هایش دست به دست هم داده و از لیلا هلمز یک لابی‌کار ورزیده در امور افغانستان نزد محافل ذی‌نفوذ آمریکایی می‌سازند. این بانوی محصول سیاستِ ایالات متحد آمریکا در این منطقه از دنیا، مدتی طولانی از رهبران اسلامی که از عنایتِ دولتِ آمریکا برخوردار بوده‌اند، حمایت کرده است. از این‌رو، از سال ۱۹۹۵، او را در میان مدافعانِ منافعِ طالبان در واشینگتن می‌یابیم؛ طالبانی که با دعای خیر و دلارهای عربستان سعودی و نیز حمایت اخلاقی وزارت امور خارجه‌ی آمریکا آماده‌ی به دست گرفتن قدرت در کابل بودند. در طول شش سال اخیر لیلا هلمز نظارتِ عالی بر اقدامات گوناگونِ اعمالِ نفوذ به نفع طالبان را به‌ویژه در سازمان ملل متحد به عهده داشته است. فعالیت‌های او برای مشتریان، حتی پس از ۱۹۹۶ که ملا محمد عمر رهبر طالبان (به دلیل مبادرت به اعدام‌های دسته‌جمعی و بی‌محاكمه) ارتباط رسمی‌اش با حکومت آمریکا قطع شد، هم‌چنان ادامه داشت. خانم هلمز، پس از ۱۹۹۷، وقتی که طالبان از اسامه بن‌لادن رهبر بنیادگرای مذهبی استقبال کردند، و حتی پس از ۱۹۹۸ که اسامه بن‌لادن به دست داشتن در انفجار سفارتخانه‌های آمریکا در نیروبی و در دارالسلام متهم شد، به فعالیت‌های دفاع از منافع طالبان نزد محافل آمریکایی ادامه داد. مثلاً، در ماه فوریه ۱۹۹۹، لیلا هلمز با مساعدت مالی و فنی شبکه‌ی تلویزیونی ان.بی.سی. ایالات متحد آمریکا، فیلم

۱. رئیس‌جمهور وقت ایالات متحد آمریکا در این ایام رونالد ریگان بود - م.

۲. بایگانی کمیته برای افغانستان آزاد و سازمان دوستان افغانستان.

مستندی از زندگی زنان افغانی که طی دو هفته در افغانستان فیلم‌برداری شده بود، تهیه کرد.^۱ نتیجه: یک فیلم تبلیغاتی که وضعیت زندگی زنان افغانی را در چشم‌اندازی خوش‌بینانه ارائه می‌داد. نه این. بی. سی. و نه هیچ شبکه تلویزیونی دیگر امریکایی حاضر نشدند فیلم مستند کذایی را پخش کنند.

فعالیت خانم هلمز، هر قدر هم که عجیب به نظر آید، در ایالات متحد امریکا به هیچ عنوان استثنایی نبوده است. سایر فرستادگان طالبان نیز تا همین اواخر در امریکا از موقعیت بسیار ممتازی برخوردار بودند و با محافل کم و بیش سرپوشیده رفت و آمد داشتند. مثلاً، دفتر امریکایی «امارات اسلامی افغانستان»، نوعی دفتر سفارتخانه مستقر در ماورای اقیانوس اطلس از پایگاه خیلی رسمی برخوردار بود، با وجود آن‌که رژیم طالبان هرگز از طرف ایالات متحد امریکا به رسمیت شناخته نشده بود.^۲ با این وصف، تا ماه اوت ۲۰۰۱، این نمایندگی در ساختمانی در محله‌ی کوینز^۳ نیویورک، یک آپارتمان چند اتاقی در اختیار داشت، و آن‌جا مولانا عبدالحکیم مجاهد با سمت سفیر غیررسمی طالبان در امریکای شمالی، مراجعین را به حضور می‌پذیرفت.

پس از ۵ فوریه ۲۰۰۱ و تقاضای رسمی طالبان مبنی بر به رسمیت شناخته شدن، به‌طور طبیعی این خانم لیلا هلمز است که در واشینگتن مأموریت دریافت می‌کند تا روابط جدید امریکا-افغانستان را هماهنگ کند. طی چند هفته همه‌ی مساعی دیپلوماسی را به خرج می‌دهد تا موافقت چند تن از بلندپایه‌ترین مسئولان دولت بوش را برای ملاقات با فرستادگان ملا عمر کسب کند. در دولت امریکا، دوستان

۱. برگرفته از شهادت‌های دئون کلی (Deonn Kelli) پژوهشگر «دانشگاه کارولینای شرقی» و هماهنگ‌کننده «انجمن دانشوران اجتماعی مسلمان» (Association of Muslim Social Scientists)

۲. امارات اسلامی افغانستان (رژیم طالبان) فقط از طرف پاکستان، امارات متحده عربی و عربستان سعودی به رسمیت شناخته شده بود.

سابقش در زمان جنگ مجاهدین افغانی با اتحاد جماهیر شوروی (سابق)، حلقه‌های تماس باارزشی را تشکیل می‌دهند. در اردوگاه جمهوری خواهان، کارمندانی که در گذشته از چریک‌های اسلامی برای بی‌ثبات کردن مسکو به‌طور گسترده حمایت می‌کردند، بار دیگر پُست‌های مهمی را اشغال کرده‌اند. همدستانی در موقعیت بسیار ارزشمند.

نخستین نتایج دو ماه بعد آشکار شدند. در فاصله‌ی ۱۸ و ۲۳ مارس، سید رحمت‌الله هاشمی، ۲۴ ساله، سفیر سیار طالبان و مشاور شخصی ملا محمد عمر دیدار کوتاهی از ایالات متحد آمریکا به عمل می‌آورد. این سفر پس از تخریب تندیس‌های دوهزارساله‌ی بودا در بامیان صورت می‌گیرد. با وجود تنش‌آمیز بودن وضعیت، خانم هلمز چند ملاقات برای این جوان افغانی ترتیب می‌دهد. به قول واین مدسن^۱، روزنامه‌نگار آمریکایی و متخصص مسایل امنیتی و افسر اطلاعاتی سابق، دست‌کم دو سازمان دولتی آمریکا آمادگی‌شان را برای مذاکره با سفیر سیار طالبان اعلام کردند: اداره‌ی مرکزی سیا^۲ و اداره‌ی اطلاعات وزارت امور خارجه^۳. و هنوز بهتر: در کشور رسانه سالار، خانم هلمز برای این مشتری افغانی دو مصاحبه‌ی تلویزیونی و رادیویی ترتیب می‌دهد، یکی با شبکه‌ی ان. بی. سی. دیگری با «ناشنال پابلیک رادیو»^۴. یک فرصت رؤیایی برای بهسازی تصویر طالبان و از گذر آن فراهم کردن تسهیلات برای مذاکرات.

۱. Wayne Madsen، شهادت‌هایی که نویسندگان کتاب جمع‌آوری کرده‌اند.
 ۲. منظور Directorate of Central Intelligence (DCI)، شامل مدیریت سیا و اداره‌ی هماهنگ‌کننده‌ی کلیه‌ی فعالیت‌های سیا است. همچنین DCI کلیه‌ی تماس‌های حساس با شخصیت‌های خارجی را اداره می‌کند.
 ۳. منظور Bureau of Intelligence and Research وابسته به «وزارت امور خارجه‌ی آمریکا» است که برای رؤسای دیپلوماسی تحلیل‌های سیاسی و اطلاعات استراتژیک تهیه می‌کند.

این دیدار در کدام چهارچوب جا می‌گیرد؟ آیا فقط نتیجه‌ی مهارت خانم هلمز است؟ وکلایش که هستند؟ و مخصوصاً این سفر طبق کدام منطق صورت می‌گیرد؟

درواقع، از ابتدای سال ۱۹۹۹ تا اوت ۲۰۰۱ در ایالات متحد امریکا عزمی راسخ و اتفاق‌آرا برای فیصله دادن به مسئله‌ی افغانستان وجود دارد. تنها تحول قابل توجه: جمهوری خواهان تصمیم می‌گیرند فرایندی را که اعضای دولت کلینتون مقدماتش را فراهم کرده بودند سرعت ببخشند. اعلامیه‌ی وزیر امور خارجه‌ی طالبان در ۵ فوریه ۲۰۰۱، حاکی از آن است که دولتمردان کابل قصد دارند هرچه زودتر با مقامات امریکایی به توافق برسند.

منافع هر دو طرف به‌خوبی در نظر گرفته شده است. واشینگتن در راستای منافع نفتی‌اش از فرایند به‌رسمیت شناخته شدن تدریجی طالبان در سطح بین‌المللی حمایت خواهند کرد، در مقابل، طالبان سیاست صلح‌جویانه‌تری در پیش خواهند گرفت و از پناه دادن به اسامه بن‌لادن منصرف خواهد شد و در روابط بین‌المللی‌شان در جبهه‌ی دولت‌های بنیادگرای سنی^۱ باقی خواهند ماند؛ دولت‌هایی که در خارج از مرزهایشان طبق مواضعی که عربستان سعودی تعیین می‌کند، رفتار می‌کنند. عربستان سعودی بزرگ‌ترین تأمین‌کننده‌ی مالی گروه‌های بنیادگرای سنی و اولین متحد ایالات متحد امریکا در دنیای عرب است. شخصیت‌های عالی‌قدری تلاش می‌کنند تا این مبادله‌ی پربرکت تحقق یابد. در این راستا، در ژانویه ۲۰۰۰، یک مسئول بلندپایه‌ی وزارت امور خارجه امریکا در پاکستان با سفیر طالبان، سعید محمد متقی، ملاقات می‌کند^۲. همچنین، با استفاده از فرصت، او با سفیر ایالات متحد

۱. این کشورها عمدتاً عبارتند از عربستان سعودی، پاکستان، امارت متحده عربی.
۲. بایگانی سفارت ایالات متحد امریکا در اسلام‌آباد.

امریکا در پاکستان، تام سیمونز^۱، که به تدریج تسمه نقاله این گفت‌وگوها خواهد شد، مذاکره می‌کند. آخرین دور مذاکرات امریکا و افغانستان آنجا آغاز می‌شود. از منظر ساحل شرقی ایالات متحد امریکا، این مذاکرات در یک جمله خلاصه می‌شود: این‌که متحدان سابق به صف متحدان حاضر بازگردند.

زیرا، مسئولان کاخ سفید و وزارت امور خارجه امریکا هیچ وقت رژیم طالبان را تحقیر نکرده‌اند. بلکه برعکس، چندسالی آن را جنبشی ناشی از مشیت الهی تلقی کرده‌اند. از ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۸ ایالات متحد امریکا نسبت به رژیم طالبان نیت خیرخواهانه‌ای ابراز می‌کند. راست است که جهش‌های ناگهانی یک کشور، از فراز بناهای مجلل و پر عظمت دو ساحل رودخانه‌ی پوتوماک، که از وسط محله‌ی شمال شرقی واشینگتن عبور می‌کند، نظاره می‌شود، جایی که قدرت بسیاری در آن استقرار یافته است. در مساحتی نزدیک به سه تا چهار کیلومتر مربع، در ستادهای مالی، سیاسی و نظامی - از بانک جهانی تا پنتاگون - با مرور صفحات رایانه که بازار مواد اولیه را شرح می‌دهد و با مطالعه‌ی شتابزده‌ی تلگرام‌های دیپلماتیک، که آشفتگی اخبار کره‌ی زمین را خلاصه می‌کنند، امور دنیا دنبال می‌شود.

در خصوص افغانستان، شاخص‌های قابل تجدیدنظر نیستند. کشور کلید منابع انرژی آسیای میانه است: باید حکومتی قوی و مورد قبول همگانی بر آن مسلط گردد تا بتوان به آسودگی از این وضعیت استفاده کرد. بنابراین، حتی پس از انفجار سفارت‌خانه‌های امریکا در نیروبی و دارالسلام در ۱۹۹۸ و در حالی که طالبان آشکارا از اسامه بن لادن حمایت می‌کنند، ایالات متحد امریکا همچنان با طالبان در حال مذاکره است.

1. Tom Simons

فصل دوم

وزارت امور خارجه‌ی امریکا «پدرخوانده‌ی» طالبان

ظهور طالبان در ۱۹۹۴ در افغانستان به نحو تفکیک‌ناپذیری با منافع نفت و گاز منطقه در هم آمیخته است. این منابع توجیه می‌کنند که چرا چند دولت و چندین شرکت بزرگ نفتی از گروه طالبان حمایت کردند: آن‌ها تصور می‌کردند که تنها طالبان می‌توانند حکومتی قوی تشکیل دهند و ثبات و امنیت منطقه را تأمین کنند.

زیرا، کمی به طرف شمال، آن سوی کوه‌های افغانستان، منابع غنی گاز و نفت ترکمنستان، ازبکستان و مخصوصاً قزاقستان، به شرط غلبه به موانع جغرافیایی، منافع عظیمی را نوید می‌دهد. درواقع، برای انتقال این منابع انرژی به بازارهای مصرف سه مسیر ممکن وجود دارد: یکی عبور دادن لوله‌های نفت و گاز از سمت غرب، از روسیه و آذربایجان و رساندن آن از طریق ترکیه به یک ترمینال مدیترانه‌ای است؛ مسیر دوم، از جنوب غربی از مسیر ایران؛ و بالاخره مسیر سوم، از راه افغانستان است. از این‌رو، طرح لوله نفتی چاردهو (ترکمنستان) به بندر گواتر (پاکستان) در ساحل دریای عمان، از افغانستان و از نزدیکی شهر هرات عبور می‌کند. به همین ترتیب، طرح لوله‌ی گاز بین دولت آباد (ترمینال گازی در ترکمنستان

که با سایر تأسیسات گازرسانی منطقه در ارتباط است) و مولتان (در پاکستان) از افغانستان و از نزدیکی قندهار عبور می‌کند. برای بسیاری از شرکت‌های نفتی و نیز برای حکومت‌هایشان و قبل از همه برای ایالات متحد آمریکا، راه‌حل افغان نفع سیاسی عمده‌ای دارد. چرا که این مسیر جایگزین مناسبی برای خط لوله‌ای است که از روسیه یا از ایران عبور کند. راه‌حل‌های اخیر ایجاب می‌کند که ایالات متحد آمریکا با مسکو یا با تهران با تن دادن به موضع «متقاضی» به طور مستقیم به مذاکره بنشینند، چیزی که مایه‌ی وحشت واشینگتن است، زیرا آمریکا همه‌ی مساعی‌اش را به کار می‌برد تا نفوذ این دو کشور را در آسیای میانه محدود کند.

در جنوب غربی افغانستان، شهر قندهار، که در گذشته به خاطر جاذبه‌های کویری‌اش شهرت داشت، امروز گهواره‌ی جنبش طالبان است. شهری فوق‌العاده مذهبی برای قوم پشتون که مرکز سیاسی کشور است در مقابل کابل، مرکز اداری و بازرگانی است و به روی دنیا بازتر است. از نخستین ساعات مقاومت در برابر هجوم ارتش شوروی به افغانستان در ۱۹۷۹، در قندهار بود که سران مذهبی قبایل دور هم جمع شدند و تصمیم گرفتند تا آخرین نفس با ارتش سرخ مقابله کنند.

پس از هزیمت ارتش کرملین در ۱۹۸۹، رؤسای جنبش‌های مختلف پشتون در قندهار تجمع کرده و بنیادگرایی سنی را شدیدتر از گذشته تبلیغ می‌کنند. زیرا برای مجاهدین که به این دره‌ی جنوبی افغانستان باز می‌گشتند، جنگ چریکی بر ضد شوروی، جنگی مقدس بود که به نام الله به آن قیام می‌کردند. پول و مشاوران نظامی که عربستان سعودی به منطقه گسیل کرده بود، (در رأس آنان عالیجناب اسامه بن لادن، رابط پلیس مخفی سعودی‌ها) کمک شایانی به مجاهدین افغانی کردند. در حالی که جنگ داخلی با اقوام دیگر در کابل و شهرهای شمالی گسترش

می‌یافت^۱، تعدادی از این چریک‌های پشتون، برای مدتی کلاشینکف‌ها را زمین گذاشتند و در مدارس اطراف به تحصیل علوم دینی پرداختند. با دغدغه‌ی تکمیل معارف قرآنی در فردای نبردهای جهادی، آنان در مدارس دینی منطقه قندهار [و مخصوصاً پیشاور] به تحصیل پرداختند. باری، بسیاری از این مدارس با مدرسه‌ی قرآنی پرنفوذ دثوباندی هندوستان رابطه‌ی معنوی و نیز مادی داشتند؛ مدرسه‌ای که به داشتن مواضع بنیادی و اسلام ناب، که هرگونه کیش بزرگداشت اولیاء و انبیاء را کفرآمیز می‌داند، شهرت دارد.

یک فرمانده جوان مجاهد، به نام محمد عمر که در ۱۹۹۰، ۲۷ ساله بود، وارد یکی از این مدارس می‌شود. او از خودش تصویر قهرمان مبارزه با اشغالگران شوروی را ارائه می‌دهد که برای ضربه‌زدن به دشمن با عملیات متهورانه، زندگی‌اش را به خطر می‌اندازد. فی‌الواقع در جریان یکی از همین عملیات در ۱۹۸۹، پس از گردگیری و خشک کردن یک راکت‌انداز چشم‌راستش را از دست می‌دهد. او با دیگران آینده‌ی قدرت افغان را، در کشوری که بسیاری از فعالیت‌ها به روی زنان بسته است، در کشوری که بسیاری از رهبران تاریخی یا در جنگ از بین رفته‌اند یا از آن فرار کرده‌اند، از آن خود می‌داند. برای محمد عمر این سال‌های تحصیل علوم قرآنی تداوم طبیعی زندگی جهادی است. در ایام جنگ جهادی، با اعتقادی راسخ به اسلام ناب و عضو حزب اسلامی یوسف خالص، به جبهه‌ی نبرد در کوهستان‌ها عزیمت کرده بود. اکنون او می‌خواهد یک معلم روحانی بشود، لذا لباس‌های رزمی فرمانده ساده‌ی جنگ را کنار می‌گذارد.

برای این مرحله از زندگی‌اش، چند روایت، محصول افسانه‌های پالایش شده‌ی تبلیغات طالبان درباره‌ی او به هم آمیخته‌اند. روایت

۱. ۱۵ میلیون جمعیت افغانستان از چهار قوم اصلی به نسبت‌های زیر تشکیل شده است: پشتون‌ها ۴۰ درصد، تاجیک‌ها ۳۰ درصد، ترکمن‌ها (شامل ازبک‌ها و قزاق‌ها) ۱۵ درصد، و هزاره‌ها (از ریشه مغولی) ۱۲ درصد.

«رسمی»: شیفته‌ی پاکی و پارسایی. در فاصله‌ی ۱۹۹۲ و ۱۹۹۴ محمد عمر تصمیم می‌گیرد از مستضعفان دره‌ی قندهار دفاع کند و سران قبایلی را که برخلاف موازین اسلامی زندگی می‌کنند، سر به نیست می‌کند، در این ایام او نقش یک رابین‌هود محلی را بازی می‌کند.^۱ این‌جا، روایت می‌کنند که او یک نماینده‌ی فاسد مجاهدین را در فلان روستا سر بریده است. او به سرعت رهبر کاربسمایی می‌شود که همه «دوستان» افغانستان انتظارش را می‌کشیدند؛ یعنی همسایه‌های پاکستانی و چند تن از رؤسای شرکت‌های نفتی.

زیرا در پاکستان، وضعیت افغانستان با آغاز جنگ داخلی در ۱۹۸۹ پس از خروج شوروی‌ها مایه‌ی نگرانی است. دولت پاکستان از زمان تأسیس‌اش در ۱۹۴۷ باید با بحران‌های دیپلماتیک مزمن با همسایه‌ی جنوبی‌اش هند کنار بیاید. دو کشور برای کنترل ایالت کشمیر که بر سر مالکیت آن اختلاف دارند پیوسته مبادرت به اقدامات نظامی می‌کنند. برای پاکستان وجود یک دولت دوست و مقتدر در افغانستان، امری حیاتی است، در غیر این صورت پاکستان میان دو منطقه‌ی بی‌ثبات، خفه می‌شود. ملت پاکستان نیز در افغانستان منافع حیاتی دارد. بنابراین، حمایت پاکستان از طالبان فقط نتیجه‌ی اتفاقات بازی هم‌پیمانی نیست.

سایر تکه‌های موزائیک افغانی می‌توانند در جای خودشان انتخاب شوند. منتها طالبان در نگاه پاکستانی‌ها مجموعه‌ای از مشخصات فوق‌العاده استراتژیک را یکجا با خود داشتند. در پاکستان حزب جماعت علمای اسلامی، که نقش مهمی را در پارلمان دارد، طالبان را برادران دینی

۱. اگرچه مقایسه مبالغه‌آمیز به نظر آید، مع‌هذا درست است که در این ایام محمد عمر اسلحه به دست گرفت تا چند تن از ستمکاران دره‌ی قندهار را حذف کند. البته هم برای نیت خیر و هم برای از بین بردن رقبای آینده. برای دانستن بیشتر درباره‌ی ظهور رهبران طالبان رجوع کنید به اثر مستند روزنامه‌نگار پاکستانی، احمد رشید:

Taliban: militant, islam, oil and fundamentalism in Central Asia (Yale University Press, 2000).

مردم پاکستان می‌داند و مقامات حکومتی را به پشتیبانی از آنان ترغیب می‌کند. «سرویس‌های امنیتی پاکستان» (ISI) طالبان را عصاره‌ی ناب مجاهدین دهه‌ی ۱۹۸۰ می‌دانند، که خودشان آنان را تربیت و سازماندهی کرده‌اند و پیوسته بر آن‌ها نظارت دارند، و این در حالی است که سایر قومیت‌های افغانستان سعی می‌کنند فاصله‌شان را با پاکستان حفظ کنند. در ریاض، حکومت سعودی شاه فهد، عمده‌ترین تأمین‌کننده‌ی مالی «سرویس‌های امنیتی پاکستان»، جنبش طالبان را ترغیب می‌کند. با همکاری ایالات متحد امریکا، عربستان سعودی، غیر از صرف مبالغی با این هدف که افغانستان به دامن شوروی‌ها نیفتد، برای تشکیلات طالبان نیز مبالغ هنگفتی هزینه کرده است. اغتشاشی که از ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۴ افغانستان دستخوش آن بوده است، پیوسته مایه‌ی نومیدی رهبران سعودی بود، زیرا آنان افغانستان را منطقه‌ی نفوذ جدیدی برای اسلام بنیادگرای وهابی، شعبه‌ای از اسلام که از دیرباز مدافع آن هستند، می‌پنداشتند.

البته ملاحظات دنیوی هم در این میان کم نبودند. ایران شیعی، کشور هم‌مرز با افغانستان پیوسته مایه‌ی نگرانی رهبران عربستان سعودی است. عریضه‌های وزارت شریعت در ریاض نمی‌توانستند از نگاه تیزبین شاه فهد و ولیعهدش دور مانده باشند. مضمون نامه‌ها این است: اگر تهران کابل را کنترل کند، مثل این است که کلید کنترل آسیای میانه در دست دشمنان شیعه مذهب ما باشد.

واشینگتن با این تحلیل موافق است. از ۱۹۷۹ و گروگان‌گیری در سفارت امریکا در تهران، هدف اصلی وزارت امور خارجه امریکا تضعیف جمهوری اسلامی ایران است. بنابراین، برای مشاوران امنیتی امریکا، پروبال دادن به سنی‌های بنیادگرا نظیر طالبان معنایش محدود ساختن منطقه‌ی نفوذ ایران شیعه‌مذهب در این بخش از دنیا است. دلایل دیگر، بیشتر با صبغه‌ی اقتصادی، آنان را به اتخاذ چنین موضعی ترغیب

می‌کند. از ۱۹۹۱، شرکت‌های بزرگ نفتی امریکایی، از جمله شورون، موقعیت‌های مهمی در ترکمنستان، قزاقستان و قرقیزستان تحصیل کرده‌اند. باری، روسیه با هر نوع مذاکره درباره‌ی اجاره دادن لوله‌های نفتی خودش برای انتقال این منابع انرژی تا ترمینال‌ها مخالف است. در سال ۱۹۹۴ است که همه‌ی عوامل برای تبدیل طالبان به برقرارکنندگان صلح و امنیت در افغانستان که همه منتظرش هستند، فراهم آمده است.

فصل سوم

لوله‌ی گازی برای طالبان

مردی کم‌وبیش داوطلبانه این انتظارات را متبلور خواهد کرد و با کمک‌های خارجی از طریق او، طالبان خواهند توانست قدرت را به دست گیرند، نگفته پیدا است که یک سرمایه‌دار نفتی است. نامش کارلوس بولگرونی^۱، نه از خانواده‌ی سعودی است، نه پاکستانی، و نه امریکایی؛ او یک آرژانتینی است. مقدرات چهارمین گروه انرژی امریکای لاتین، شرکت نفتی بریداس^۲ را در اختیار دارد که پس از جنگ جهانی دوم در بوئنس آیرس تأسیس شده است. از دهه‌ی ۱۹۷۰ شرکت نفتی آرژانتینی به یک گروه جهانی مبدل شده است. با گستره‌ی فعالیت‌هایش در هند و پاکستان، مدیران بریداس خیلی زود - بین ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲ - پی به فرصت طلایی می‌برند که برای یادگیری با رهبران جمهوری‌های سابق شوروی، مخصوصاً ترکمنستان ایجاد شده است. از دفتر شرکت‌شان در اسلام‌آباد پاکستان که فکر می‌کنند به زودی کشور باثباتی خواهد شد و در رأس‌اش رهبرانی که با آن‌ها برای کشیدن لوله‌های نفت و گاز ترکمنستان به پاکستان به توافق خواهند رسید. کارلوس بولگرونی در ژانویه ۱۹۹۲، ابتدا با

1. Carlos Bulgheroni

2. Bidas

حکومت ترکمنستان جهت بهره‌برداری از میدان گاز دولت آباد قراردادی امضا می‌کند. و در ۱۶ مارس ۱۹۹۵، با مساعی وی، رهبران پاکستان و ترکمنستان موافقت‌نامه‌ی اصولی برای تأسیس یک لوله‌ی نفتی از مسیر افغانستان امضا می‌کنند.^۱

پس از آن کارلوس بولگرونی از سایر شرکت‌های نفتی، به‌ویژه از یونوکال، دوازدهمین شرکت نفتی امریکایی دعوت می‌کند که به پروژه‌ی او ملحق شوند.

«یونیون اویل کمپانی آف کالیفرنیا»^۲، در ۱۸۹۰ در سانتاپائولا^۳ تأسیس شده است و در ۱۹۸۳ به یونوکال کورپوریشن^۴ تغییرنام داده و متعلق است به بخش انرژی ساکس استوری^۵. از میانه‌ی دهه‌ی ۹۰، در دوره‌ی ریاست وقتش، راجر بیچ^۶، در زمره‌ی ده شرکت اول نفتی امریکا شمرده می‌شد. کارآفرینی بیچ فی‌الوقت اهمیت امکانات بالقوه‌ای را دریافت که همتای آرژانتینی‌اش کارلوس بولگرونی به او عرضه می‌کرد. تا آن‌جا که تصمیم گرفت مستقلاً و بدون مشارکت بریداس در منطقه سرمایه‌گذاری کند.^۷ برای حفظ فرجه‌ی آزادی عمل و برخورداری از پشتیبانی مالی بیچ از گروه سعودی دلتا اویل^۸ برای مشارکت دعوت کرد. در ۲۱ اکتبر ۱۹۹۵، مدیران یونوکال و دلتا اویل متفقاً موافقت‌نامه‌ای را با رئیس‌جمهور ترکمنستان صفر مرادنیازاف برای صادرات گازی معادل ۸ میلیارد دلار امضا می‌کنند. در این موافقت‌نامه ایجاد لوله‌ی گازی از مسیر افغانستان نیز پیش‌بینی شده است.^۹ یعنی کارگاهی به ارزش ۳ میلیارد دلار. از این زمان به بعد، حمایت از طالبان، نه‌تنها یک ضرورت ژئواستراتژیک، بلکه یک اولویت اقتصادی نیز هست. از قضا هم‌زمان

1. FT Energy Newsletters. "East european Energy Report", 27 Mars

1995. 2. Union Oil Company of California 3. Santa Paula

4. Unocal Corporation 5. Success Stories 6. Roger Beach

۷. تصمیمی که باعث شد بریداس از یونوکال به دادگاه‌های امریکایی شکایت کند، و سرانجام پس از چند سال بریداس در محاکمه برنده شناخته شد.

8. Delta Oil 9. Oil & Journal, 30 Oct. 1995.

«سرویس استخبارات سعودی‌ها» (GID) تصمیم می‌گیرد کمک مالی کلان و بلاعوضی در اختیار طالبان بگذارد؛ و در وهله‌ی اول وسایل ارتباطی و از جمله ده دستگاه اتومبیل «پیک آپ» ژاپنی با شیشه رنگی به سران طالبان پیشکش می‌کند که خیلی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. عربستان سعودی مجاهدین سایر اقوام افغانی، از جمله ازبک‌ها و تاجیک‌ها را به حال خودشان بی‌ساز و برگ رها می‌کند. آن‌ها نیز ایالت به ایالت عقب‌نشینی می‌کنند و زمین‌ها را از دست می‌دهند. طالبان با جمع کردن همه‌ی بنیادگرایان دینی به زیر یک علم به سوی کابل پیشروی می‌کنند، و ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۶ در میان سرور و شادمانی همگانی قدرت را تصاحب می‌کنند. چند ماه پیش‌تر از این تاریخ، رابین رافل^۱ معاون وزیر امور خارجه ایالات متحد امریکا و مسئول اداره‌ی جنوب آسیا به قندهار آمده بود تا حوادث در شرف وقوع را مبارکباد بگوید. ۱۹ آوریل او اظهار کرده بود: «ما نگران فرصت‌های اقتصادی این جا هستیم که در صورت برقرار نشدن ثبات سیاسی، ممکن است از دست بدهیم»^۲.

صریح و روشن، این طور نیست؟

در خارج از افغانستان، این حمایت از بنیادگرایان افغانی، موضوع بحث و گفت‌وگوهای تکریم‌آمیز محافل سیاسی شده بود. دو مؤسسه‌ی پژوهشی پرنفوذ امریکایی در موضوع سیاست خارجی در صدد توجیه آن برمی‌آیند. مدافعان پرآوازه‌ی طالبان عبارتند از: انجمن روابط خارجی^۳ (معبد واقعی دیپلوماسی امریکایی که اعضایش عبارتند از سفیران، وزرای سابق، پیش‌کسوتان روابط بین‌المللی دانشگاه جورج تاون یا مدرسه‌ی عالی جان هاپکینز)، همچنین «راند کورپوریشن» (مرکز

1. Robin Raphel

۲. اظهارات رابین رافل به «آژانس فرانس پرس» به هنگام دیدارش از افغانستان این است: "We are also concerned that economic opportunities here will be missed, if political stability cannot be restored."

۳. The Council on Foreign Relations ناشر مجله‌ی *Foreign Affairs*، یکی از پرنفوذترین مجله‌های بین‌المللی در موضوع ژئواستراتژی و سیاست دفاعی است.

مطالعاتی برای پنتاگون، صنایع دفاعی و بخش انرژی). به عنوان مثال، بارنت رابین^۱ متخصص افغانستان در «انجمن روابط خارجی» در اکتبر ۱۹۹۶، بی پروا اظهار می کند: «طالبان هیچ ارتباطی با بین الملل اسلام بنیادگرا ندارند، در واقع از آن بیزارند...» چه فصاحتی! باری، این نمونه ای از سخنانی است که یک ماه پس از به قدرت رسیدن طالبان گفته می شود، در حالی که همان وقت طالبان نام کشور را به امارات اسلامی افغانستان تغییر داده، و به قدرت رسیدن خود را مدیون دلارهای دیکتاتوری های بنیادگرای سعودی و مخصوصاً سران مذهبی این کشور طرفدار اسلام ارتجاعی هستند، در حالی که محمد عمر شخصاً به خودش لقب «امیر المؤمنین» می دهد و عنوان «ملاً» را روی اسمش می گذارد و بالأخره وقتی ابراز می شود که، طالبان رئیس جمهور سابق افغانستان، محمد نجیب الله را در حالی که به نمایندگی سازمان ملل متحد در کابل پناهنده شده بود بیرون کشیده و بی محاکمه اعدام می کنند. باری، این سخنان نیازی به تفسیر ندارد.

با پشت سر گذاشتن زمستان وحشتناک افغانستان در آغاز سال ۱۹۹۷، سرانجام علت مرافعه آشکار می شود. در محل کارشناسان امور نفتی و دیپلومات های تعلیم دیده برای وضعیت خاص دست به کار می شوند، در حالی که طلبه های چریک نزدیک به ۹۰ درصد کشور را در کنترل دارند. طرح لوله ی گاز به زودی می تواند اجرا شود. یونوکال اکیپ های مستقر در اسلام آباداش را تقویت کرده و چندین هیئت نمایندگی را به کابل و مخصوصاً به قندهار، برج و باروی هم پیمانان جدید و خیلی ارزشمندشان، اعزام می کند. شرکت نفتی با دست و دلبازی در همه ی عرصه ها خرج می کند. ۹۰۰ هزار دلار به مرکز مطالعات افغانستان دانشگاه نبراسکا هدیه می کند و مرکز مطالعات این هدیه را در زیر

۱. Barnett Rubin، مصاحبه با تایم، ۱۴ اکتبر ۱۹۹۶.

ساخت‌های مختلف شهر قندهار هزینه می‌کند. شخصیت‌های عالی‌قدری در این جنبش خیریه مشارکت می‌کنند. مثلاً جرال د بوردمان^۱ مسئول سابق «آژانس بین‌المللی ایالات متحد آمریکا برای توسعه» و مؤسسه‌ی خیریه‌ای که تولید مستقیم آن با وزارت امور خارجه ایالات متحد آمریکا است. به برکت دلارهای یونوکال، این مؤسسه منابع مالی طرح‌های آموزشی طالبان را در قندهار، که تحت پوشش اقدامات بشردوستانه توسط دانشگاه نبراسکا اجرا می‌شود، تأمین می‌کند.^۲ یونوکال مردان صاحب‌اقتدار را استخدام می‌کند. مثلاً رابرت اوکلی^۳ سفیر سابق ایالات متحد آمریکا در پاکستان، برای اداره‌ی کلیه‌ی امور دیپلماتیک «پیمان‌های نفتی افغانستان» استخدام شده است. او در اسلام‌آباد، در دفاتر «سنت‌گاز»، کنسرسیوم محلی که توسط شرکت نفتی یونوکال تأسیس شده است، مستقر می‌شود.^۴

از جانب سعودی‌ها، علاوه بر دلتا اویل، همه‌ی خانواده‌های وابسته به دربار سعودی می‌خواستند از سلطه‌ی طالبان، این برادران جوان دستار بر سر که اکنون نظم را جاری می‌کنند، منتفع شوند.

بریداس آرژانتینی خیلی زود به واقعیت قضیه پی می‌برد و پس از خیانت یونوکال، شرکت بریداس به جست‌وجوی شرکای جدیدی می‌پردازد و به شرکت سعودی نیگارکو^۵، وابسته به ترکی الفیصل رئیس سرویس استخبارات سعودی^۶ (GID)، نزدیک می‌شود.

1. Gerald Boardman

۲. به نقل از احمد رشید، نک زیرنویس صفحه ۳۰.

3. Robert Oakley

۴. سرمایه شرکت «سنت‌گاز» (Cent Gas) به شرح زیر توزیع شده است: ۷۰ درصد برای یونوکال، ۱۵ درصد برای دلتا اویل، ۱۰ درصد برای گازپروم روسیه و ۵ درصد برای شرکت دولتی «ترکمن‌گاز» ترکمنستان.

۵. پیمانی که نخستین بار در نشریه‌ی زیر منتشر شده است:

Journal of Commerce, 3 Novembre 1997.

۶. برای شجره‌نامه‌ی خاندان سعودی به فصل‌های ۷ و ۸ مراجعه شود.

فصل چهارم

ملا محمد عمر، متحدی مزاحم

در حالی که توافقاتی سیاسی و بازرگانی روبه راه هستند، در بهار ۱۹۹۷ نبردهای شدیدی در شمال افغانستان درمی گیرد. با این نبردها برخلاف انتظار، دوره‌ی مغضوب واقع شدن «رسمی» طالبان آغاز می شود و در این جریان آن‌ها پی در پی مرتکب اشتباهات سیاسی می شوند و مخاطبان‌شان را وادار می کنند تا از آنان فاصله بگیرند.

حمله به شهر مزار شریف که در اختیار گروه‌های فرمانده احمد شاه مسعود بود و مخصوصاً حمله به مناطقی که در اختیار گروه‌های ژنرال اُزبک تبار رشید دوستم بودند به نبردهایی قساوت آمیز منجر می شوند. موارد متعدد شکنجه افشا شد. در فاصله‌ی ماه‌های مه تا اوت ۱۹۹۷ [خرداد تا مرداد ۱۳۷۶] در این نبردها نزدیک به ده هزار نفر جان‌شان را از دست دادند. در همان زمان، طالبان در کابل، که حدود یک سال از به قدرت رسیدن‌شان می گذشت، مقررات سخت و خشنی در راستای محدود ساختن آزادی‌ها وضع کردند. زنان نخستین قربانیان رژیم طالبان بودند. جامعه‌ی جهانی نم‌نم مخالفتش را ابراز می کند. و آنگاه ۲۸ سپتامبر ۱۹۹۷ فرا می رسد، که در روابط سران طالبان و باقی دنیا نقطه‌ی

عطفی به‌شمار می‌آید. در این روز کمیسر اتحادیه اروپا، خانم‌اما بونینو، با مأموریت امور بشردوستانه، برای مشاهده‌ی اوضاع از نزدیک وارد افغانستان می‌شود. او در دم به کهنه‌گرایی طالبان پی می‌برد. همراه با تعدادی روزنامه‌نگار و مسئولان سازمان‌های امور بشردوستانه، اما بونینو از نزدیک خسارت‌هایی را مشاهده کرده که طالبان در حکومت کوتاه خود به وضعیت زنان، به وضعیت آموزش و به وضعیت آزادی‌های عمومی وارد کرده بودند. در زمان جابه‌جایی هیئت اعزامی اتحادیه‌ی اروپا چندین حادثه‌ی انفجار در مسیر آنان رخ داد. پلیس طالبان برخی از اعضای هیئت اعزامی را دستگیر کردند.^۱

هم‌زمان، وقتی که طالبان چهره‌ی واقعی‌شان را افشا می‌کردند، مسئله‌ی بن‌لادن در افغانستان عَلم شد. طی دو سال گذشته، مسلمانان بنیادگرای سعودی‌تبار طالبان، ایالات متحد آمریکا را عمده‌ترین دشمن خود اعلام می‌کردند. این گروه اعراب بنیادگرا از ستاد فرماندهی‌شان در خارطوم (سودان) و با کمک پایگاه‌های پشت جبهه‌شان در یمن که بیرون از کنترل ارتش است، نخستین اقدام تروریستی خود را بر ضد امپریالیست‌هایی که با حضورشان سرزمین سعودی و اماکن مقدس اسلام را ملوث کرده‌اند، برنامه‌ریزی می‌کنند. اسامه بن‌لادن در زمره‌ی رؤسای آنان است. تابعیت سعودی اسامه بن‌لادن در آوریل ۱۹۹۴، به دلیل انتقاد صریح او از حاکمیت سعودی‌ها و سرسپردگی‌شان به ایالات متحد آمریکا، سلب شده بود.

او همان‌وقت متهم به دست داشتن در حمله‌ی تروریستی ۲۵ ژوئن ۱۹۹۶ به اقامتگاه نظامیان آمریکایی در الخیر عربستان سعودی بود. می‌گویند، او به برکت منابع مالی‌اش می‌خواسته است با جمع‌آوری جنگجویان عرب‌تباری که سابقاً در افغانستان با ارتش شوروی

۱. خبرگزاری آژانس فرانس پرس، ۲۹ سپتامبر ۱۹۹۷.

می‌جنگیدند، جنبشی سیاسی علیه فساد پادشاهی حاکم، به راه بیندازد. باری، در همان ایام، اسامه بن لادن چند بار در افغانستان، در شهر جلال‌آباد، تیول رهبر بنیادگرای اسلامی گلبدین حکمتیار دیده شده است. شخص اخیر از هم‌زمان او در ایام جنگ چریکی علیه ارتش سرخ، و مخصوصاً رئیس سابق محمد عمر، مرد نیرومند فعلی کشور بوده است. نخستین بازگشت اسامه بن لادن به آسیای میانه، پس از ترک آن در سال ۱۹۹۱، در ماه مه ۱۹۹۶ اتفاق افتاده است و آن مقارن با ایامی است که حامی او عمرالبشیر رئیس دولت سودان، قصد سفر به عربستان سعودی و تشریف به مکه‌ی معظمه را دارد. اسامه بن لادن برای درگیر نشدن در روابط پادشاه سعودی و میهمانش، به پاکستان پرواز می‌کند و از آن‌جا برای اقامت چند هفته‌ای به جلال‌آباد می‌رود.^۱ دو پسرش سعد و عبدالرحمن ابتدا در سودان مقیم بودند، حدود شش ماه بعد به پدرشان ملحق می‌شوند. در آغاز سال ۱۹۹۷، پس از اقدام به حمله‌ی تروریستی در سرزمین لیبی معمر قذافی، اسامه بن لادن سرانجام تصمیم می‌گیرد در افغانستان اقامت کند.

مقارن با همین ایام، دولت بیل کلینتون، به دنبال دریافت گزارشی «غیررسمی» که ژنرال واین داونینگ^۲ به درخواست معاون وزیر دفاع جان وایت^۳ تهیه کرده بود، شخص اسامه بن لادن را کشف می‌کند. این افسر عالی‌رتبه در فوریه ۱۹۹۶، پس از سال‌ها فرماندهی عملیات ویژه‌ی ارتش آمریکا، بازنشسته می‌شود. او یک متخصص ضدتروریسم است.^۴

در فردای حمله‌ی تروریستی الخیر، در حالی که مقامات سعودی با تحقیقات محلی مأموران اف. بی. آی. در عربستان سعودی مخالف

1. *Le Monde du renseignement*, No 290, Juin 1996.

2. Wayne Dawning 3. John White

۴. در تاریخ ۱۰ اکتبر ۲۰۰۱، یک ماه پس از حمله‌ی تروریستی به برج‌های مرکز تجارت جهانی، کاخ سفید ژنرال داونینگ را احضار می‌کند. رئیس‌جمهور مدیریت جمع‌آوری اطلاعات درباره‌ی سازمان القاعده را به او واگذار می‌کند. او مستقیم با خانم کوندولیزا رایس، مشاور امنیتی رئیس‌جمهور جورج دابلیو بوش کار می‌کند.

هستند، پنتاگون، ژنرال داویننگ را برای انجام تحقیقات مخفی، (بخوانیم در خارج از چارچوب قضایی) مأمور می‌کند. از آن زمان تاکنون، داویننگ ارشدترین عضو ارتش امریکا برای به دام انداختن پدیده‌ی بن لادن است.

تحول رژیم طالبان و دوستی آنان با دشمنان جدید امریکا، بیش از پیش باعث ناخشنودی شرکت‌های نفتی، وزارت بازرگانی و دیپلمات‌ها می‌گردد. در ماه نوامبر ۱۹۹۷، به رغم تکرار شعار فردای بهتر بانیان «سنت‌گاز»، وزیر امور خارجه امریکا، مادلین آلبرایت، در سفر رسمی‌اش به پاکستان، صریحاً از رژیم طالبان انتقاد می‌کند. واشینگتن به‌طور رسمی از رژیم طالبان فاصله می‌گیرد. گسیختگی در ماه‌های بعد رفته‌رفته افزایش می‌یابد تا در تابستان ۱۹۹۸ به قطع رابطه می‌انجامد.

در اواخر ماه ژوئیه، در کابل هستیم، حکومت طالبان سازمان‌های غیردولتی را مجبور می‌کند افغانستان را ترک کنند. در شمال، طالبان صدای مخالفان را خفه کرده و مزار شریف را تصرف می‌کنند؛ من بعد، فقط تعداد اندکی از مجاهدین وفادار به احمدشاه مسعود با در اختیار داشتن کمتر از ۵ درصد خاک کشور، در دره‌ی پنج‌شیر به مقاومت در برابر طالبان ادامه می‌دهند. به هنگام تصرف مزار شریف، غارت و چپاول صورت می‌گیرد و مخصوصاً مردان مسلح طالبان، ده تن از دیپلمات‌های ایرانی را به رگبار مسلسل می‌بندند. ۷ اوت ۱۹۹۸ حمله‌ی تروریستی به سفارتخانه‌های امریکا در نایروبی و دارالسلام اتفاق می‌افتد. اسامه بن لادن این عملیات را با پشتیبانی لجستیکی جهاد اسلامی و جماعت اسلامی، دو سازمان تروریستی متحد که از دیرباز در شرق افریقا حضور دارند، اجرا می‌کند. ۲۰ اوت، ایالات متحد امریکا در پاسخ به آن ۷۵ فروند موشک کروز به هدف‌هایی در مناطق خوست و جلال‌آباد، که اردوگاه سازمان القاعده آن‌جا برپا شده بود و به کارخانه‌ی داروسازی الشفاء در سودان، شلیک می‌کند. فردای آن روز ملا محمد عمر حمله‌ی

امریکا را محکوم کرده و اعلام می‌کند که با طیب خاطر از بن لادن پذیرایی خواهد کرد.

پایان پرده‌ی اول. دولت امریکا تمامی روابط مستقیم با کابل را متوقف می‌کند. فقط برای شش ماه.

نتیجه: عجالتاً، پرونده‌ی نفتی به بایگانی سپرده می‌شود. در سرتاسر ایالات متحد امریکا جنبش فمینیست ماژوریتی^۱ تبلیغات گسترده‌ای علیه شرکت نفتی یونوکال به راه می‌اندازد و آن را متهم می‌کند که از دیکتاتوری حمایت می‌کند که اسارت زنان را اصول سیاست اجتماعی‌اش قرار داده است. هیلاری کلینتون از این جنبش علنی و پی‌گیر حمایت می‌کند. شرکت یونوکال هم به تدریج همه‌ی دفاترش را در افغانستان و در پاکستان تعطیل می‌کند. با این وصف، در واشینگتن، اداره‌ی امور آسیای وزارت امور خارجه از پیش‌آمد ناگوار ابراز تأسف می‌کند. مع‌هذا، هیچ‌کس مزیت بزرگی را که وجود یک دولت دوست و مقتدر در افغانستان می‌توانست برای همگان داشته باشد انکار نمی‌کند، امیدی که در آغاز طالبان ایجاد کرده بودند. ایده‌ی حمایت از طالبان میانه‌رو از همین جا پیدا شد و به راهش ادامه می‌داد. محاسبه‌ی شوم و خودویرانگر. برای خیلی‌ها، موقعیت افغانستان مهم‌تر از آن است که به بهانه‌ی اختلاف با چند بنیادگرای جنگ طلب، بتوان از آن چشم پوشید.

فصل پنجم

مذاکره به هر قیمت

اگر آن چه در افغانستان برای امریکا اتفاق افتاد در کشور دیگری اتفاق می افتاد، آن کشور بلافاصله تحریم می شد، قلدرهای محلی محاصره می شدند و مخالفان دموکراتیک اش مورد حمایت قرار می گرفتند... ولی در مورد افغانستان چنین نشد، در واشینگتن، در راهروهای کمیسیون های امور خارجه کنگره، این جا و آن جا شنیده می شد: «این گزینه ها برای افغانستان مناسب نیستند».

بهتر از آن، اول فوریه ۱۹۹۹، وزارت امور خارجه ایالات متحد امریکا، در صدد برمی آید شرایط جدیدی فراهم آورد تا روابط قابل قبولی برای طرفین مورد مطالعه قرار گیرد. مرد شماره ی ۲ دیپلوماسی امریکا، معاون زیر امور خارجه، استروب تالبوت^۱ شخصاً به اسلام آباد می آید تا با چند تن از نمایندگان طالبان ملاقاتی داشته باشد. او با آنان درباره ی شواهد مجرمیت اسامه بن لادن و سازمان القاعده اش در انفجار سفارتخانه های امریکا در نیروبی و دارالسلام گفت و گو می کند و حکم رسمی تسلیم اسامه بن لادن را به آنان می دهد و از آینده ی روابط دو

1. Strobe Talbott

کشور، در صورت فیصله یافتن مورد بن‌لادن، صحبت می‌کند. اما هر کسی می‌داند که این‌گونه اقدامات تأثیر چندانی در عزم راسخ مسلمانان بنیادگرای افغان نخواهد داشت. خیلی از کشورها به مسئله علاقه نشان می‌دهند و در مذاکرات پادرمیانی می‌کنند. بنابراین، به موازات گفت‌وگوی هیئت امریکایی با طالبان، چارچوب گفت‌وگوی دیگری، که به گروه «۲ + ۶» معروف است، و به ابتکار روس‌ها و امریکایی‌ها ایجاد شده است، و بسیار کارساز نیز هست، شکل می‌گیرد.^۱ اخضر ابراهیمی دیپلمات باتجربه‌ای است. دبیرکل سازمان ملل متحد، کوفی آنان، او را برای سازماندهی و مدیریت میانجی‌گری‌ها با حکومت طالبان تعیین می‌کند. در طول سال ۱۹۹۹ او را همه‌جا می‌بینیم. در دره‌ی قندهار در افغانستان، در پاکستان، مخصوصاً در ریاض عربستان سعودی، که با شاه فهد حضوری ملاقات می‌کند، همچنین در فوریه ۱۹۹۹ با ترکی الفیصل، رئیس استخبارات عربستان سعودی، کسی که پلیس مخفی پاکستان و گروه‌های طالبان و نخستین چریک‌های مجاهدین را که اسامه بن‌لادن در دهه‌ی ۱۹۸۰ در میان آنان به شهرت رسید، مجهز و مسلح کرده است.^۲ زیر پرچم سازمان ملل متحد، اخضر ابراهیمی، برای همه‌ی بازیگران شطرنج افغانستان، به شخصیتی کلیدی مبدل

۱. طبق اظهارات پتر بارلی Peter Burleigh، سفیر ایالات متحد امریکا در سازمان ملل متحد، در تاریخ ۹ دسامبر ۱۹۹۸، مسکو و واشینگتن ایده‌ی ایجاد این گروه «۲ + ۶» را در اواسط سال ۱۹۹۷ فرمول‌بندی می‌کنند (آرشیو سازمان ملل). گروه مزبور در بهار ۱۹۹۸ شکل می‌گیرد.

۲. امروز معلوم شده است که شاهزاده ترکی الفیصل، پسر فیصل شاه سابق عربستان، حقیقتاً می‌خواسته است که طالبان اسامه بن‌لادن را به وی تسلیم کنند تا در دادگاه‌های عربستان سعودی محاکمه گردد. نخستین اقدامات او در جهت تحویل گرفتن اسامه بن‌لادن از طالبان در سه ماهه‌ی دوم ۱۹۹۹ صورت گرفته است. ترکی الفیصل که از ۱۹۷۷ ریاست سرویس استخبارات عربستان سعودی (GID) را به عهده داشت در تاریخ ۳۰ اوت ۲۰۰۱ از تصدی این سمت برکنار شد. در نامه‌ی سرگشاده‌ای که در ۱۰ اکتبر ۲۰۰۱ در روزنامه‌ی الشرق الاوسط منتشر کرد، مسئولیت اسامه بن‌لادن را در انفجار سفارتخانه‌های امریکا در نیویورک و دارالسلام و نیز در حمله‌ی تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به مرکز تجارت جهانی و به پنتاگون تأیید کرده است.

می‌شود. در نیویورک، در مقر سازمان ملل متحد در خیابان پنجاهام، نمایندگان وزرای خارجه روسیه و آمریکا از او به نیکی یاد می‌کنند. باری، این اخضر ابراهیمی است که مأمور ایجاد و راه‌اندازی طرح گروه ۲ + ۶ می‌شود.

این گروه از شش کشوری که با افغانستان مرز مشترک دارند، یعنی ایران، پاکستان، چین ازبکستان، تاجیکستان و ترکمنستان و دو کشور روسیه و ایالات متحد آمریکا که به آن‌ها ملحق می‌شوند، تشکیل می‌شود. میراث واقعی ژئواستراتژی دوران جنگ سرد. خارج از هر چارچوب قضایی الزام‌آور، ولی برخوردار از دعای خیر سازمان ملل متحد، پس از گذشت ۲۰ سال، یک بار دیگر، واشینگتن و مسکو درباره‌ی سرنوشت افغانستان تصمیم می‌گیرند. تنها تحول قابل ذکر: این بار دو حکومت بی‌واسطه به تفاهم می‌رسند و ملاحظات استراتژیک کشورهای همسایه را مد نظر می‌گیرند، و با هم بر سر افغانستان برخوردی ندارند. نخستین گفت‌وگوهای گروه ۲ + ۶ عملاً از ۱۹ ژوئیه ۱۹۹۹ در تاشکند ازبکستان با حضور طالبان آغاز می‌شود^۱، یعنی یک ماه پس از آن‌که اف. بی. آی. اسامه بن لادن را در فهرست ده جنایت‌کار خطرناک دنیا قرار می‌دهد که وزارت دادگستری آمریکا در صدد دستگیری آن‌ها است.

در این برهه ایالات متحد آمریکا هنوز امیدوار است که طالبان را رام کند. ۴ ژوئیه ۱۹۹۹، رئیس‌جمهور آمریکا بیل کلینتون نخست‌وزیر پاکستان، نواز شریف را که در سفر رسمی است، در کاخ سفید به حضور می‌پذیرد، و این در حالی است که اختلاف دهلی نو و اسلام‌آباد بر سر کشمیر به وضع بحرانی رسیده است. دو مرد درباره‌ی آن صحبت می‌کنند و به زمینه‌ی مشترکی دست می‌یابند. نواز شریف مهلتی چند هفته‌ای می‌گیرد تا نظامیان را از کوه‌های کشمیر خارج کند، گروه‌هایی از مبارزان

۱. گزارش جلسات شورای امنیت سازمان ملل متحد ۳۱ اوت ۱۹۹۹ درباره‌ی وضعیت افغانستان. سفیر روسیه گنادی گاتیلوف و همتای ایرانی‌اش مهدی دانش‌یزدی کارهای مقدماتی گروه ۲ + ۶ را روایت می‌کنند.

مسلمان که سرویس امنیتی پاکستان آن‌ها را استخدام کرده و تعلیم داده است. در عوض، نوازشریف باید از رئیس سرویس امنیتی‌اش (ISI) خواجه ضیاءالدین بخواهد که به قندهار رفته و از طالبان استرداد اسامه بن‌لادن را مطالبه کند.^۱ برخلاف انتظار، این مبادله حُسن رفتار، نتیجه‌ی خوبی دارد؛ ۵ اکتبر ۱۹۹۹ خواجه ضیاءالدین ملاقاتی با ملا محمد عمر ترتیب می‌دهد و شخص اخیر اعلام همکاری می‌کند! در ذهن مشاوران بیل کلینتون موفقیت پشت موفقیت حاصل می‌شود. ۷ اکتبر نوازشریف از «سرویس امنیتی پاکستان» می‌خواهد که کلیه‌ی اردوگاه‌های آموزشی مسلمانان بنیادگرا را در مرز پاکستان-افغانستان، به‌ویژه در منطقه‌ی معروف به «منطقه‌ی قبایل» تعطیل کند. افسوس، ۱۲ اکتبر کودتایی در اسلام‌آباد، توسط رئیس ستاد ارتش، ژنرال پرویز مشرف، دولت نوازشریف را سرنگون کرده و قدرت را به دست می‌گیرد. او طرفدار اسلام معتدل است و بلافاصله خطابه‌های سیاسی حساب‌شده‌ای برای مصرفِ خارجی ایراد می‌کند. هر چند که تلاش‌های میانجی‌گرانه‌ی دولت نوازشریف با این کودتا نقش برآب شده است، ولی مقامات امریکایی از تغییر وضعیت در پاکستان آسوده‌خاطر به نظر می‌رسند.

در این حیص و بیص، ۱۵ اکتبر ۱۹۹۹ شورای امنیت سازمان ملل متحد، قطعنامه‌ی شماره‌ی ۱۲۶۷ را تصویب می‌کند و به موجب آن از حکومت طالبان می‌خواهد که اسامه بن‌لادن را تسلیم کند و مجازات‌های اقتصادی خیلی سنجیده‌ای علیه طالبان مقرر می‌کند. فشار را روی طالبان حفظ می‌کنند، ولی خشمگین نمی‌شوند.

ژانویه ۲۰۰۰، در ایالات متحد امریکا در ستاد کل حزب جمهوری‌خواه و دموکرات بازیابی در پی عملکردها آغاز می‌شود. از ژانویه تا نوامبر ۲۰۰۰ کشور با ضرباهنگ مبارزه‌ی انتخاباتی ریاست جمهوری آینده زندگی خواهد کرد. سال بعد در همین ایام، رئیس‌جمهور

1. *Le Monde de renseignement*, No 368, 21 Oct. 1999.

جدید، پس از ادای سوگند به کتاب مقدس برای حفظ و احترام به قانون اساسی، سوار بر لیموزین از خیابان‌های شهر واشینگتن عبور خواهد کرد. از هم اکنون در دو جناح مشغول صیقل دادن سلاح‌های خود هستند، عمدتاً روی برنامه‌های سنجیده‌ی بازاریابی برای تحریک مصرف‌کننده‌ای که در وجود هر رأی‌دهنده در جوش و خروش است.

با وجود آن‌که در مناظره‌ی سیاسی به مسایل بین‌المللی توجهی ندارد، تیم کلینتون در صدد است قبل از تحویل دادن کاخ سفید به رئیس‌جمهور آینده، کار ناتمام چند پرونده را به انجام برساند. کار مسئولیت و نیز کار استفاده از فرصت... بیل کلینتون که حیثیتش در ماجرای مونیکا لوینسکی^۱ لطمه دیده است، می‌داند که هنوز فرصت دارد دوره‌ی ریاست‌جمهوری‌اش را افتخارآمیز به پایان برساند. پایانی که خودش برای معاون رئیس‌جمهور ال گور^۲، کاندیدای ریاست‌جمهوری دموکرات‌ها، که همه او را غلط یا درست، وارث معنوی کلینتون می‌دانند. در این ایام، روی کره‌ی زمین، دو گره کور هم مایه‌ی نگرانی شرکای امریکا است و هم مایه‌ی نگرانی کارشناسان امنیت بین‌المللی واشینگتن: سرزمین اشغالی فلسطینی‌ها و اهداف طالبان در افغانستان. در این ماه‌های اخیر بیل کلینتون در دفتر کار بیضی‌شکل‌اش در کاخ سفید، ابتکار عمل‌هایش را افزایش داده و سعی می‌کند برای این مشکلات راه حل‌های ملموس پیدا کند.

در ماه ژانویه ۲۰۰۰ پس از نشانه‌های حسن‌نیتی که ملا محمد عمر از خود نشان داد، مشاوران سیاسی کلینتون از سرگرفتن مذاکرات را معقول دانستند. پنجشنبه ۲۰ ژانویه ۲۰۰۰ معاون وزیر امور خارجه و مسئول امور کشورهای آسیایی به اسلام‌آباد سفر می‌کند. این دیدار کارل ایندرفورث^۳ نخستین تماسی است که دولت امریکا با رئیس‌جمهور جدید دولت پاکستان، ژنرال پرویز مشرف برقرار می‌کند. در این محل، معاون وزیر

1. Monica Lewinsky

2. El Gore

3. Karl Inderfurth

امور خارجه وقت ایالات متحد امریکا، مادلین آلبرایت، با دو مسئول عالی مقام افغان ملاقات می‌کند: امیرخان متقی، وزیر اطلاعات طالبان و سعید محمد متقی، سفیر طالبان در پاکستان^۱. موضوع مذاکرات استرداد اسامه بن لادن و عادی کردن روابط میان جامعه‌ی بین‌المللی و طالبان است. ایندرفورث از فرصت استفاده کرده و با سفیر ایالات متحد امریکا در محل، تام سیمونز، مذاکره می‌کند و هم او است که چند ماه بعد «تسمه نقاله» این مذاکرات خواهد شد. تاریخ این دیدار تصادفی تعیین نشده است. دو روز پیش از آن، دبیر کل سازمان ملل متحد، مسئول جدیدی برای پرونده‌ی طالبان تعیین می‌کند. نام او فرانسس وندرل^۲ و سمتش نماینده‌ی ویژه‌ی دبیر کل سازمان ملل متحد برای افغانستان است^۳. من بعد او همه‌ی مذاکرات غیررسمی با طالبان در خصوص استرداد اسامه بن لادن به عدالت را متمرکز می‌کند. در اسرار قدرت سازمان ملل متحدی شاهد اوج‌گیری فعالیت‌های گروه ۲ + ۶ می‌شویم. در کاخ سفید سرانجام تصمیم گرفته می‌شود که به حسن نیت طالبان پاسخ داده شود. ۱۱۴ میلیون دلار کمک‌های بشردوستانه به نفع افغانستان از دارایی‌های مسدود شده‌ی طالبان آزاد شده و به سازمان‌های محلی تحت کنترل طالبان و سازمان ملل متحد پرداخت می‌شود^۴.

از این لحظه به بعد، برای نخستین بار از اوت ۱۹۹۸، خوش‌بینی غالب می‌گردد. وندرل چند بار بین کابل و نیویورک رفت و آمد می‌کند و در طول تابستان، برای نخستین بار اجلاس گروه ۲ + ۶ در واشینگتن

۱. بایگانی سفارت ایالات متحد امریکا در اسلام‌آباد.

2. Fransese Vendrell

۳. بایگانی سازمان ملل متحد، ۱۷ ژانویه ۲۰۰۰.

۴. کمک‌های اختصاص یافته به افغانستان در حال افزایش است و در سال ۲۰۰۱ به ۱۲۴ میلیون دلار بالغ می‌گردد. ارقام را وزیر امورخارجه امریکا، کولین پاول در جریان یک کنفرانس مطبوعاتی در ۱۷ مه ۲۰۰۱ اعلام کرده است. از ژوئیه ۱۹۹۸ اتحادیه اروپا هرگونه کمک به حکومت افغانستان را برای اعتراض به ماهیت رژیم‌اش به حال تعلیق درآورده است.

برگزار می‌شود. بهتر از آن: شرکت‌کنندگان در اجلاس، شرایط تشکیل یک حکومت معتدل را در کابل با شرکت رهبران ائتلاف شمال مدّ نظر قرار می‌دهند. پیشرفت‌ها چنان است که وندرل دو جناح را برای شرکت مستقیم در این مذاکرات دعوت می‌کند. گزارشی از کوفی انان، دبیرکل سازمان ملل متحد، مورخ ۱۷ اوت ۲۰۰۱ نشان می‌دهد که از سال ۲۰۰۰ اعضای گروه ۲ + ۶ مذاکره با طالبان را متوقف نکرده‌اند.^۱

از طرف دیگر، وزارت امور خارجه ایالات متحد آمریکا برای آن که قافیه را نبازد، تصمیم گرفت مذاکرات دوجانبه با کابل را از سر بگیرد. چهارشنبه ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۰، مشاهده می‌کنیم تا چه حد گرمی روابط مایه‌ی خشنودی همگان شد. در این روز، در واشینگتن، در محل «انستیتیوی خاورمیانه»^۲، نه کم و نه زیاد، معاون وزیر امور خارجه طالبان، عبدالرحیم زاهد کنفرانسی برگزار می‌کند.^۳ در جریان این کنفرانس، عبدالرحیم زاهد اعلام می‌کند که سازمان ملل متحد مشروعیت حکومت طالبان را به رسمیت می‌شناسد؛ برای کمک، هیچ‌کس از افشای این «لابی‌گری» برای طالبان، منقلب نشد. برای جلب رضایت خاطر همگان، عبدالرحیم زاهد به مخاطبان خود اخبار دلگرم‌کننده‌ای درباره‌ی اسامه بن‌لادن ارائه می‌دهد. او تأیید می‌کند که مقامات دینی کشورش، برای رسیدگی به مسئولیت اسامه بن‌لادن در حملات تروریستی، کمیسیون تحقیق ویژه‌ای تشکیل داده‌اند و احتمال استرداد او را بررسی می‌کنند. در این رابطه، هماهنگ‌کننده‌ی مبارزه‌ی ضدتروریستی کاخ سفید، میکائیل شی‌هان^۴، حتی با یکی از اعضای هیئت نمایندگی طالبان به نام عبدالحکیم مجاهد ملاقات می‌کند.

۱. گزارش دبیرکل به شورای امنیت، سند سازمان ملل متحد شماره: A/۵۵/۱۰۲۸-S/۲۰۰۱/۷۸۹ و موسوم به: وضعیت در افغانستان و پیامدهای آن برای صلح و امنیت جهانی.

2. Middle East Institute

3. United Press International, 27 Septembre 2000.

4. Miceal Sheehan

یک ماه بعد، ۱۸ اکتبر ۲۰۰۰، وزارت امور خارجه امریکا، ماهیت کارهای گروه ۲ + ۶ و نیز پی گیری مذاکرات با طالبان برای برقراری صلح در افغانستان را به رسمیت می شناسد.^۱ تقریباً دو هفته پس از آن، انگاری تلاش ها به نتیجه رسیده است. فرانسس وندرل نخستین بار اعلام می کند که دو جناح در حال جنگ در افغانستان، یعنی طالبان و ائتلاف شمال، به اتفاق تحت زعامت گروه ۲ + ۶ فرایند صلح را بررسی کرده اند.^۲ ثبات کشور افغانستان که برای غربی ها فوق العاده مهم است، هیچ وقت تا این حد در دسترس نبوده است. همه به این باور رسیده اند که اسامه بن لادن به زودی از «نمازخانه اش» رانده خواهد شد.

در طول پاییز همان سال، این اخبار به ظاهر دلگرم کننده، کم و بیش با بی اعتنایی همگان روبه رو می شود. در ایالات متحد امریکا انتخابات ریاست جمهوری، طبقه ی سیاسی مملکت را بسیج کرده است. مثل هر دفعه، مبارزه ی انتخاباتی در هفته های آخر در هر دو اردوگاه به اوج می رسد. دو حزب و سخن گویانشان به تنهایی توجه همه ی رسانه ها را بسیج می کنند. نتایج آخرین نظرسنجی ها سعی دارند تساوی آرا را به هم بزنند و از این رهگذر مرارت مبارزه ی انتخاباتی را تشدید می کنند.

اواخر ما نوامبر، پس از شمارش آرا معلوم می شود که هیچ یک از دو نامزد برنده ی قطعی انتخابات ریاست جمهوری نیستند. چند هفته کش و قوس لازم بود تا تساوی آرای دو نامزد را به هم زد و دردمندانه پیروزی فرماندار تگزاس، جورج دابلیو بوش را اعلام کرد. پس از آن که این جنجال

۱. این به رسمیت شناسی از زبان توماس پیکرینگ (Thomas Pickering) دبیر اداره ی سیاسی وزارت امور خارجه امریکا، در جریان سفر به مسکو، ابراز شده است. به این مناسبت و در جریان یک کنفرانس مطبوعاتی روز ۱۸ اکتبر در محل (Maison Spaso Moscou) او جزئیات محتوای مذاکراتش را با ویچلا تروب نیکوف، معاون وزیر امور خارجه روسیه در مورد «کارهای انجام شده در گروه ۲ + ۶» را اعلام می کند.

۲. اعلامیه ی شورای امنیت سازمان ملل متحد، ۳ نوامبر ۲۰۰۰. سند دبیرکل سازمان ملل متحد، مورخ ۱۷ اوت ۲۰۰۱، از متن مذاکراتی صحبت می کند که در ۲ نوامبر ۲۰۰۰ صورت گرفته است.

فرو نشست، معلوم نشد به کدام دلیل، وقتی که بررسی مجدد پرونده‌ی افغان‌ها در دستور کار قرار گرفت، ماهیت امور به کلی تغییر کرد. در کمتر از یک ماه، تعادل دیپلماتیک میان طالبان و غربی‌ها به هم خورد. دیگر هیچ صحبتی از مذاکره و گفت‌وگو زیر چتر گروه ۲ + ۶ به میان نیامد. از هر دو طرف، سخنان خشن، حاکی از بی‌اعتمادی و گاهی نیز خشمگینانه بود. ۱۲ دسامبر ۲۰۰۰، میکائیل شی‌هان مخاطبان طالبانی‌اش را بایکوت می‌کند و در برابر «کمیته‌ی امور قضایی مجلس نمایندگان» طالبان را با کلماتی تند و خشن محکوم می‌کند، آنان را به حمایت از تروریسم متهم کرده و از جامعه‌ی بین‌الملل می‌خواهد که مجازات‌های جدیدی علیه طالبان اعلام کنند. ۱۹ دسامبر کار صورت می‌گیرد. شورای امنیت سازمان ملل متحد، مجازات‌های اقتصادی علیه طالبان را تشدید کرده و بخشی از دارایی‌های آنان را مسدود می‌کند. این رأی معرف یکی از آخرین تصمیم‌های دیپلماتیکی است که دولت کلینتون می‌گیرد.

چرا؟ کدام واقعه این چرخش ۱۸۰ درجه را توجیه می‌کند؟ چرا طالبان دیگر حاضر نیستند با چنین مخاطبانی پشت میز مذاکره بنشینند؟ مخاطبانی که می‌غرند و تهدید می‌کنند. در آن روزها، این پرسش‌ها پاسخی نداشتند. در عوض، انگیزه‌ی این چرخش هر چه باشد، عمر آن کوتاه خواهد بود. بلافاصله پس از به قدرت رسیدن جورج دابلیو بوش، لحن عوض می‌شود.

فصل ششم

روزشمار مذاکراتی ممنوع

(۵ فوریه ۲۰۰۱، ۲ اوت ۲۰۰۱)

در آغاز سال ۲۰۰۱ هستیم، و در چنین حال و هوایی است که لیلا هلمز کارشناس روابط عمومی طالبان دست به کار می‌شود. فردای اظهارات شگفت‌انگیزش به روزنامه‌ی تایمز، مورخ ۵ فوریه ۲۰۰۱، که طی آن دولت جدید امریکا را به از سر گرفتن مذاکرات با طالبان دعوت می‌کند، خانم هلمز سفر سیدرحمت‌الله هاشمی، سفیر سیار طالبان و نماینده‌ی شخصی ملا محمدعمر را به ایالات متحد امریکا سازمان می‌دهد. چرا دیپلوماسی امریکا، در کمتر از ۳ ماه، این قدر تغییر کرده است؟

بدیهی است که تعداد - بیش از اندازه - مسئولان دولت جدید بوش، برخاسته از بخش صنایع انرژی، پرسش را مطرح می‌کند. همه‌ی آنها به اهمیت اقتصادی ثباتی که در منطقه‌ی آسیای میانه ایجاد شود، وقوف کامل دارند، و هیچ‌یک از میان آنها طرح‌های لوله‌ی گازی را که در گذشته در افغانستان در دست اجرا داشتند فراموش نکرده‌اند. مگر شرکت‌های

نفت و گاز تگزاس نخستین گروه‌هایی نبودند که هزینه‌های تبلیغات انتخاباتی بوش پسر را تأمین کردند؟^۱

پس از به دست گرفتن زمام امور، گروه جدیدی که در کاخ سفید مستقر شده است، به یاد گذشته‌ها می‌افتد و تصمیم می‌گیرد، مثلاً، اکتشافات ذخایر نفتی سرزمین آلاسکا را به روی شرکت‌های نفتی باز کند (۲۹ مارس ۲۰۰۱) و پروتکل کیوتو^۲ درباره‌ی پخش گازهای آلوده‌کننده‌ی محیط زیست را که خوشایند صنایع بخش انرژی نیست، رد کند. شرح حال مسئولان جدیدی که به جورج دابلیو بوش خدمت می‌کنند، رساتر از هر تبیینی است.

دیک چینی^۳، معاون رئیس‌جمهور، شخصاً مدتی طولانی مدیریت هالی برتون^۴، لیدر جهانی عرضه‌کننده‌ی خدمات به صنعت نفت را به عهده داشته است. او پست خودش را با آغاز مبارزات انتخاباتی ریاست‌جمهوری ترک گفته است. خانم کاندولیزا رایس، رئیس شورای امنیت ملی، عالی‌ترین نهاد امنیت کشور که همه‌ی آژانس‌های اطلاعاتی زیر چتر آن فعالیت می‌کنند؛ خانم رایس مدت ۹ سال از ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۰ در غول نفتی شورون سِمت مدیریت داشته است. او به‌طور منظم به پرونده‌های نفتی در آسیای میانه - به‌ویژه در قزاقستان که شورون آن‌جا تأسیسات مهمی ایجاد کرده است - رجوع می‌کند؛ خانم رایس، به عنوان شوروی‌شناس برجسته، در دوره‌ی ریاست‌جمهوری بوش پدر، با شورای امنیت ملی همکاری می‌کرد. دونالد اوانس^۵، وزیر بازرگانی و دوست صمیمی جورج دابلیو بوش، بخش عمده‌ی سابقه‌ی کاری‌اش را در صنعت نفت گذرانده است، او به ترتیب رئیس هیئت‌مدیره شرکت نفتی

۱. به موجب گزارشی که به دولت داده شده است، حزب دموکرات تخمین می‌زند مبلغ ۳ میلیون دلار به‌طور مستقیم و غیرمستقیم از طرف شرکت‌های نفت و گاز به حزب جمهوری‌خواه کمک شده است.

2. Kyoto Protecole 3. Dick Cheney 4. Halli Burton
5. Donald Evans

تام براون^۱ و نیز شرکت اسپنسر ابراهام^۲ و وزیر انرژی بوده است. و خانم کاتلین کوپر^۳ معاون وزیر بازرگانی مسئول امور اقتصادی، سابقاً رئیس اقتصادی اکسون^۴، غول نفتی دنیا بوده است.

در درون هیئت وزیران، در سطح معاونان و مدیران کل، مشابه همین «شجره‌نامه» را بازمی‌یابیم. این کادر سیاسی متمایز، پیوسته دغدغه‌ی سیاست انرژی فاتحانه‌ای دارد. از ۲۹ ژانویه، یعنی چهار روز پس از به قدرت رسیدن جورج دابلیو بوش، معاون او دیک چینی، در این راستا سازمانی غیررسمی تحت عنوان (Energy Policy Task Force) ایجاد می‌کند. فعالیت‌های این سازمان پیوسته مایه‌ی کنجکاوی نمایندگان مجلس و روزنامه‌نگارانی می‌شد که وظیفه داشتند ۱۰۰ روز اول دولت جمهوری خواهان را زیر نظر داشته باشند.^۵ ۱۶ مه ۲۰۰۱ معاون رئیس‌جمهور دیک چینی تنها رضایت داد به این که خلاصه‌ای از برنامه‌ی انرژی را که این گروه تدوین کرده است، تنها با ذکر اهداف کلی برنامه، منتشر کند. گسترش شرکای جدید انرژی در آسیای میانه در شمار اولویت‌های برنامه ذکر شده است. بدون جزئیات بیشتر. کدر بودن گزارش، «اداره‌ی کل حسابرسی کنگره»^۶ را در تاریخ ۱۰ سپتامبر ۲۰۰۱ واداشت تا درخواستی با لحن مؤکد به کاخ سفید ارسال کند و بخواهد که جزئیات برنامه «انرژی پالیسی تاسک فورس» را به‌ویژه با نام اشخاصی که در تدوین برنامه شرکت داشته‌اند، منتشر کند. بازرس کل اداره‌ی حسابرسی کنگره، دیوید واکر^۷ برای رسیدن به

1. Tom Brawn 2. Spencer Abraham 3. Kathleen Cooper

۴. Exxon که فراورده‌های نفتی‌اش با مارک اسو ESSO در فرانسه به فروش می‌رسد.

۵. نگاه کنید به ویژه به مقاله‌ی واشینگتن‌پست، مورخ ۴ آوریل ۲۰۰۱، با عنوان "Something of a secret Society" تا حدودی عملکرد سازمان "Energy Policy Task Force" را معرفی می‌کند.

۶. The General Accounting Office، تحقیق و تفحص‌هایی به درخواست کمیسیون‌های مختلف کنگره به عمل می‌آورد و گزارش‌های آن را منتشر می‌کند.

7. David Walker

اهدافش، پی‌گیری قضایی موضوع را نیز مد نظر گرفته بود. هیچ‌کس به درستی نمی‌داند این ملاحظات نفتی در مدیریت پرونده‌ی طالبان چه تأثیری داشته است. با این وصف، خبرنگاران بخش انرژی از رویکرد کاخ سفید به از سرگیری گفت‌وگو با طالبان ابراز خشنودی می‌کردند. برای تمامی بخش انرژی که در ژانویه ۲۰۰۱ موقعیت ممتازی در واشینگتن کسب کرده است، آسیای میانه را نباید در سطح کشورهای جهان سومی رده‌بندی کرد که ناآرامی‌هایشان، جز فروشندگان اسلحه، دیگر توجه کسی را جلب نمی‌کند. به خصوص که وضعیت تغییر کرده است: مسکو و پکن موافقت‌نامه‌های احداث خطوط لوله‌ی نفت و گاز را افزایش می‌دهند و می‌توانند در آینده اداره‌ی حمل و نقل ذخایر انرژی آسیای میانه را در انحصار خود داشته باشند؛ و به خصوص از تابستان این سال، خط لوله‌ی نفت روسیه برای انتقال نفت حوزه‌ی دریای خزر آماده‌ی بهره‌برداری می‌شود؛ در حالی که خطوط لوله‌ی نفت امریکایی باکو-جیحان، در ترکیه، هنوز در مرحله‌ی طرح و بررسی است. با آهنگی که کارها پیش می‌رود، طولی نخواهد کشید که حمل و نقل ذخایر نفت و گاز قزاقستان، ازبکستان و ترکمنستان که متعلق به شرکت‌های امریکایی است، به تمامی به لوله‌های نفت و گازی وابسته خواهد شد که کنترل آن‌ها در دست چینی‌ها یا روس‌ها است.^۱

در حالی که سازمان ملل متحد در ۱۹ دسامبر ۲۰۰۰، تصمیم شدیدی برای مجازات طالبان گرفته است و مسئول مبارزه‌ی ضدتروریستی کلیتون به این نتیجه رسیده است که طالبان مدتی طولانی از تروریست‌ها حمایت خواهند کرد، باز هم یک بار دیگر، قدرت حاکم در امریکا تصمیم می‌گیرد با طالبان مذاکره کند. در ساحل شرقی ایالات متحد امریکا، مأموریت لیلا هلمز این است که

۱. در این باره نگاه کنید به گزارش مرکز مطالعات استراتفور (Stratfor) ژوئیه ۲۰۰۱.

رهبران طالبان را حتی المقدور کمتر منفی معرفی کند. باقی کارها را کاخ سفید و وزارت امور خارجه راست و ریس می‌کنند.

در سفارت خانه‌های اروپایی، دیپلمات‌ها می‌خواهند از بازی تازه‌ای که آغاز شده است سر در بیاورند. زمزمه می‌شود که با اطرافیان قاضی حسین احمد، رئیس بنیادگرای جماعت اسلامی که نیروهایش را با نیروهای اسامه بن لادن در دره‌ی خوست جمع کرده است، تماس‌های غیررسمی گرفته شده است. در وزارت امور خارجه این مذاکرات خطیر با طالبان به مدیر اداره‌ی امور آسیایی، خانم کریستینا روکا^۱ واگذار شده است. او از کارمندان سابق سازمان سیا است و آن‌جا، در فاصله‌ی ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۷، به عنوان مأمور «عملیات» اداره‌ی اطلاعات، سروکارش با این منطقه از دنیا بوده است. در این شاخه، طی سال‌ها، او هماهنگ‌کننده‌ی روابط سیا با چریک‌های مسلمان بود و با این عنوان بر کار تحویل دادن موشک‌های استینگر به مجاهدین افغان نظارت کرده است. او که قبلاً کارمند اجرایی در سایه بود، از مه ۲۰۰۱ با ورود به دنیای کمتر تیره‌ی دیپلوماسی، پرونده‌هایش را از نو باز می‌کند و با مخاطبانش تماس‌هایش را از سر می‌گیرد.

خانم کریستینا روکا که دعوت شده است تا در برابر نمایندگان سنا که باید انتصابش را تأیید کنند، دیدگاه‌هایش را بیان کند، روز ۱۷ مه ۲۰۰۱، پنهان نمی‌کند که دولت قصد دارد صلح را در افغانستان برقرار کند^۲. و برای رسیدن به این هدف، لازم است که یک کانال گفت‌وگو با کابل برقرار کرد.

روابطی که پیش از این سازمان ملل متحد در چارچوب مذاکرات ۲ + ۶ برقرار کرده بود، برای دولت بوش اهمیت زیادی پیدا می‌کند. به‌طور رسمی ادعا می‌شود که از این گروه به دلایل بشردوستانه حمایت

1. Christina Rocca

۲. سخنرانی در برابر کمیسیون روابط خارجی مجلس سنا، به ریاست سناتور سام براون‌بک (Sam Brownback)، ۱۷ مه ۲۰۰۱.

می‌کنند. بنا بر همین انگیزه، ۱۲ فوریه ۲۰۰۱، سفیر امریکا در سازمان ملل متحد، خانم نانسی سودربرگ^۱ اعلام می‌کند که به درخواست فرانسس وندرل، ایالات متحد امریکا بنا دارد گفت‌وگوی پایداری را با طالبان توسعه دهد.^۲ آن‌ها موفق می‌شوند، و وندرل مباشرت آن را به عهده می‌گیرد. در این راستا، در فاصله‌ی ۱۹ آوریل تا ۱۷ اوت ۲۰۰۱، طبق گزارش دبیرکل سازمان ملل متحد، که قبلاً ذکر کرده‌ایم^۳، وندرل برای مذاکره با طالبان چهار بار به کابل و به قندهار سفر می‌کند.

برای رازداری بیشتر جلسات با شرکت نمایندگان کشورهای عضو گروه ۲ + ۶ در برلین تشکیل می‌شود؛ با این تفاوت، من بعد، اشخاص حقیقی که در این مذاکرات شرکت می‌کنند، برای آن‌که حکومتشان را متعهد نکنند، در کشور متبوعشان مشاغل رسمی ندارند. از جانب امریکا، تام سیمونز سفیر سابق امریکا در اسلام‌آباد در دوره‌ی ریاست‌جمهوری کلینتون، پیام‌های وزارت امور خارجه امریکا را منتقل می‌کند. به موجب گواهی نماینده‌ی پاکستان^۴: دست‌کم سه جلسه مذاکره به ریاست فرانسس وندرل در آلمان برگزار می‌شود. هدف همه‌ی گفت‌وگوها این است که طالبان را به امضای ترک مخاصمه با ائتلاف شمال، به تشکیل یک حکومت وحدت ملی و به استرداد اسامه بن لادن، راضی کند.

هر یک از شرکت‌کنندگان در مذاکرات برلین امیدوار است که طالبان دوستانه بخشی از قدرتشان را واگذار کنند و به الویت‌های ایالات متحد امریکا تن در دهند. ولی کار بیخ پیدا می‌کند. ۱۷ ژوئیه، هنوز در برلین،

1. Nancy Soderberg

۲. گزارش هیئت نمایندگی ایالات متحد امریکا به سازمان ملل متحد مورخ ۱۲ فوریه ۲۰۰۱. متن سخنان خانم نانسی سودربرگ:

"We were asked by Mr. Vendrell to try and find a way to have a continuing dialogue on humanitarian issues with the Taliban".

۳. رک زیرنویس شماره ۲ صفحه‌ی ۵۲.

۴. شهادت‌های وزیر امور خارجه‌ی اسبق پاکستان نایز نایک.

دور سوم اجلاس سرّی باید تشکیل شود. دو روز پیش از آن، ۱۵ ژوئیه، هفته‌نامه‌ی فوکوس خبر داده است که به‌زودی در پایتخت آلمان ملاقاتی میان وزیر امور خارجه‌ی طالبان و همتایش در ائتلاف شمال، عبدالله عبدالله، صورت خواهد گرفت. اما روز موعود نماینده‌ی طالبان در اجلاس شرکت نمی‌کند. در واقع، پس از جلسه‌ای متلاطم که روز ۱۵ ژوئیه در بروکسل برگزار شده بود، نماینده‌ی طالبان اظهار می‌کند که حاضر نیست در اجلاسی - حتی غیررسمی - تحت لوای سازمان ملل متحدی که کشورش را تحریم کرده است، شرکت کند.^۱

در جریان این مذاکرات اخیر در برلین، به گفته‌ی نماینده‌ی پاکستان، نایز نایک^۲، هیئت کوچکی نمایندگان امریکا، امکان «اقدام نظامی» علیه طالبان را در صورتی که موضعشان را تغییر ندهند، به‌ویژه درباره‌ی اسامه بن لادن، مطرح کرد. تام سیمونز، نماینده‌ی امریکا در گروه ۲ + ۶ تکذیب می‌کند که سخنانی چنان صریح در این خصوص گفته شده باشد: رازداری؟ کشورهای دیگر، زیرچشمی این تحول را دنبال می‌کنند. اول ژوئن، جلسه‌ای سرّی با ملاحظات امنیتی در واشینگتن درباره‌ی افغانستان تشکیل می‌شود.

در این جلسه، اعضای شورای ملی امنیت، خانم کاندولیزا رایس، کریستینا روکا، فرانسس وندرل و ناظران بریتانیایی شرکت داشتند.^۳ ۱۷ ژوئیه، نقطه «ان‌ام» برگشت‌ناپذیری طی شد. در اعلامیه‌ای موجز، وزیر امور خارجه فرانسه، بدون هیچ توضیح دیگری، شکست مذاکرات اخیر را تصدیق می‌کند. با این وصف، در فردای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، این اعلامیه طعم و مزه‌ی خاصی پیدا می‌کند: «آقای هوبرت ودرین^۴، آقای

۱. مجموع این جلسات و محتوای مذاکرات آن‌ها در گزارش دبیرکل سازمان ملل متحد، مورخ ۱۷ اوت ۲۰۰۱ تأیید شده است.

2. Naiz Naik

۳. گزارش دبیرکل سازمان ملل متحد، مورخ ۱۷ اوت ۲۰۰۱.

4. Hubert Védrine

وندلر، نماینده‌ی شخصی دبیرکل سازمان ملل متحد و رئیس هیئت نمایندگی ویژه برای افغانستان را به حضور پذیرفتند. آقای وندلر، وزیر امور خارجه را از انسداد وضعیت سیاسی مطلع کرد. طرفین راه‌های برون‌رفت از وضعیت فعلی و تحول مثبت آن را بررسی کردند، به‌ویژه کمک‌هایی که جامعه‌ی بین‌الملل می‌تواند به شاه، در مساعی‌اش برای جمع کردن نمایندگان جامعه‌ی افغان به دور خودش، ارائه دهد، مرور کردند.^۱

کدام شاه؟ بدیهی است که تا این لحظه هیچ‌کس، یا تقریباً هیچ‌کس، از آن چیزی نمی‌فهمد. حوادث بعدی معلوم خواهند کرد که منظور ظاهرشاه، شاه سابق افغانستان است که از چند ماه پیش‌تر از او تقاضا شده است که بیاید و جای طالبان را در کابل بگیرد و، آن‌ها را در حکومت وحدت ملی خودش ادغام کند. درواقع، از ۱۶ مه ۲۰۰۱، فرانسس وندلر در ژم با ظاهرشاه در حال گفت‌وگو بود و شرایط بازگشت او را به کابل بررسی می‌کرد.^۲

بدین ترتیب، هم‌زمان، در ژوئیه ۲۰۰۱، طالبان دو پیام از غرب دریافت می‌کردند:

– یک گزینه علیه آن‌ها به منظور به دام انداختن اسامه بن‌لادن در دست بررسی است،

– مذاکراتی با شاه سابق در جریان است تا زمام قدرت را در کابل به دست گیرد.

همه‌ی شواهد دلالت داشت بر این‌که غربی‌ها طالبان را مذمت می‌کنند. آیا فکر می‌کنند، چشم بصیرتشان کور شده است؟ شاید. در اسلام‌آباد، ۲ اوت، کریستینا روکای خستگی‌ناپذیر بنا سفیر طالبان به

۱. اطلاعیه‌ی سخنگوی وزیر امور خارجه [فرانسه]، ۱۷ ژوئیه ۲۰۰۱.

۲. گزارش دبیرکل سازمان ملل متحد، مورخ ۱۷ اوت ۲۰۰۱.

گفت و گو می‌نشیند و از او استرداد بن‌لادن را مطالبه می‌کند. واپسین لاف و گزاف؟

با این وصف، از ۱۹۹۹، فراز و فرود ملا محمد عمر و سیاست واپس‌گرایانه‌اش نشان داده‌اند که او به هیچ عنوان حاضر نیست ردای دموکراسی را به تن کند و از حمایت متفق و برادر دینی‌اش اسامه بن‌لادن دست بکشد. وانگهی، از این دو مرد، هرگز کسی ندانست کدام یک نفوذ بیشتری روی دیگری دارد.

رهبر بنیادگرای میلیاردری که دنیای عرب را درنوردیده است و در یکی از بزرگ‌ترین خانواده‌های سعودی تربیت شده است، یا دهقان‌زاده پشتونی که در میان مجاهدین و در کوهستان‌های دوردست تربیت شده و معتقد به اسلامی بنیادگرا است و می‌تواند رفقای مسلح‌اش را تمرین دهد؟

هیچ‌کس نمی‌داند، حتی اگر، بعد از ۱۱ سپتامبر، هر یک از آنها افسوس خوردند چرا زودتر از خود نپرسیده‌اند.

بخش دوم



پادشاهی عربستان سعودی
سرزمینی پر مخاطره

فصل هفتم

بین نفت و قرآن

تاریخ پادشاهی عربستان سعودی، روایت شرقی اتحاد «ارتش و کلیسا» است. در این شبه جزیره که از غرب به دریای سرخ و از شرق به خلیج فارس محدود است، دین همیشه نقشی محوری داشته است.

محمد (ص)، پسر عبدالله و آمنه از قبیله‌ی قریش، به سال ۵۶۹ میلادی در شهر مکه متولد می‌شود. او ابتدا چوپان سپس بازرگان بود، در سن چهل سالگی در غار حرا که اغلب برای تفکر و تأمل به آنجا می‌رفت، در عوالم وحی، فرشته‌ی خدا، جبرئیل، بر او فرود می‌آید و به او بشارت می‌دهد که از طرف خدا به پیامبری مبعوث شده است. این دوره‌ی وحی ۲۳ سال طول می‌کشد و طی آن، با واسطه‌ی جبرئیل ملک، کلام خدا «قرآن» بر او نازل می‌شود. مردم مکه حدود سال ۶۳۰ م. به اسلام مشرف می‌شوند و پیامبر دو سال بعد در ۶۳۲ رحلت می‌کند.

اما این گهواره‌ی دنیای اسلام در آینده پرتوافشان تمدن جدید خواهد شد. البته مکه قبله‌گاه مسلمانان و زیارتگاه خانه‌ی خدا است و هر مسلمان مستطیعی باید به آنجا مشرف شود، منتهی این شهر به سختی می‌تواند با تمدن امارات قرطبه رقابت کند، که یک زمان از

اسپانیا تا هندوستان چشم و چراغ دنیای اسلام و عرب بود. عربستان سرزمینی خشک و بیابانی است و از توالی دشت‌های شن‌زار، و فلاتی به ارتفاع ۱۰۰۰ متر تشکیل شده است. هوای آن در زمستان سرد و بارانی و در تابستان خشک و نفس‌گیر است. وانگهی، به دفعات زیاد، خشکسالی جمعیت کوچ‌نشین منطقه را مجبور کرده است که این زمین‌ها را رها کنند و در سمت شمال به عراق و سوریه و در سمت غرب به مصر و به افریقای شمالی مهاجرت کنند. در طول بیش از ده قرن این سرزمین‌های نامهربان با انسان که در آن تعداد اندکی ایلات دام‌دار کوچ‌نشین زندگی می‌کنند بارها دست به دست شده‌اند تا آن‌که در قرن شانزدهم، به استثنای منطقه‌ی نجد، فلات مرکزی عربستان، به تصرف امپراتوری عثمانی درآمد.

درواقع، از مرکز سرزمین نجد، گهواره‌ی اماکن مقدس اسلام، پادشاهی عربستان سعودی بعدها متولد شده است.

در حدود سال ۱۷۴۵، محمد بن عبدالوهاب، واعظی که به علت افکار افراطی‌اش درباره‌ی تفسیر قرآن، و تقبیح تساهلی که به عقیده‌ی وی مؤمنان در انجام فرایض دینی‌شان بروز می‌دهند، از واحه‌ی محل تولدش رانده شده بود، به واحه‌ی دیریه در پادشاهی سعودی پناهنده می‌شود. محمد بن سعود، رئیس قبیله، ایده‌های دینی او را می‌پذیرد، که ایمانی سخت‌گیرانه و تفسیری کلمه به کلمه از شریعت است. در شریعت وهابی، شعر، موسیقی، دخانیات، زینت‌آلات و هر آنچه بدعت باشد، ممنوع و حرام است. این تولد وهابی‌گری است، جریان اصلاح‌طلبی که مفهوم مرکزی آن وحدانیت خدا است، تنها ذاتی که مؤمنان باید پرستش کنند. و لذا، همه‌ی کیش‌های بزرگداشت اولیا و امامان و معصومین از نظر شریعت وهابی شرک محسوب شده و مردود است. و هر نوع انحراف از نص قرآن باید به شدیدترین وجه و بدون ترحم کیفر داده شود.^۱

۱. شریعت وهابی با فلسفه، با عرفان و با تشیع نیز سر ستیز دارد.

وهاب روحانی و سعود جنگجو - که نامش را روی کشور خواهد گذاشت - در پیمانی مقدس متحد می‌شوند تا شریعت وهابی را توسعه دهند و مؤمنان را به راه خدا هدایت کنند. ایمان مذهبی و قدرت نظامی از همان آغاز صمیمانه با هم متحد می‌شوند. و برای آن‌که قرائت خودشان را از قرآن تحمیل کنند، شمشیرها را بلند و بلندتر به اهتزاز درمی‌آورند. نخستین نمایش قدرت با حمله به نمادهای منفور آغاز می‌شود: درختان دخیل بسته شده، مزارها، آرامگاه‌ها، بقعه و بارگاه‌هایی که به نظر می‌رسید جماعت به آن‌ها متوسل می‌شوند. زنان زناکار سنگسار و دست دزدان قطع می‌شود. پنج نوبت نماز روزانه باید سروقت برگزار می‌شود. محمد بن سعود سپاهیان را برای تصرف عربستان تعلیم می‌دهد. سرزمین سعودی به تدریج گسترش می‌یابد. اما یکپارچه کردن سرزمین پهناور نجد چهل سال طول می‌کشد. نفوذ سعودی‌ها به سرعت به سرزمین‌های شیعه در عمان و قطر و حتی به کویت و بحرین، با وجود مقاومتشان، توسعه می‌یابد. نوه‌ی محمد، سعود ملقب به کبیر یمن، صحرای سوریه و جنوب عراق را تصرف می‌کند. در سال ۱۸۰۱، سپاهیان سعودی شهر مقدس شیعیان، کربلا را غارت می‌کنند. تا آن‌که در آغاز قرن نوزدهم امپراتوری عثمانی به این دست‌درازی به قلمرواش واکنش نشان می‌دهد. در ۱۸۱۱ دولت عثمانی ۸۰۰۰ سرباز به مصاف سعودی‌ها اعزام می‌کند. نبردها هفت سال طول می‌کشد و با تخریب دیرینه پایتخت سعودی‌ها خاتمه می‌یابد. عبدالله از اعقاب بنیانگذار سلسله‌ی سعودی را دستگیر و به باب‌عالی تحویل می‌دهند و در استانبول اعدام می‌شود.

اما کارِ دولتِ سعودی با این اعدام خاتمه نمی‌یابد، بلکه چون ققنوس، از میان خاکستر خود، در سال ۱۸۲۴، این بار در ریاض، پایتخت جدید، از نو متولد می‌شود. دولت جدید، از نزدیک تحت نظارتِ حکومت عثمانی قرار دارد که از هیچ اقدامی برای مهار کردن وسوسه‌ی

توسعه‌طلبی آن کوتاهی نمی‌کند. مبارزات داخلی برای کسب قدرت، تا حدودی خیال عثمانی‌ها را راحت می‌کند. و دولت سعودی خودش اسباب انحلالش را فراهم می‌کند تا آن‌که در سال ۱۸۸۰، با الحاق ریاض به حایل، شهر طرفدار دولت عثمانی و بریتانیای کبیر قرار می‌گیرد. به هنگام از بین رفتن دومین دولت سعودی، هنوز یکی از فرزندان محمدبن سعود در قدرت بود. زیرا ریاست قبیله‌ای سعود از همان نخستین فتوحات یک امر خانوادگی شده بود. دقیق‌تر گفته باشیم، امر دو خانواده که منافع‌شان همگرا بوده است. دین، امر خانوادگی وهاب و فرزندان او باقی می‌ماند که با مشروعیت بخشیدن به قدرت حاکم، اطاعت مؤمنان را از آن بیمه می‌کند، در حالی که قدرت سیاسی در انحصار خانواده‌ی سعود و فرزندان‌شان قرار می‌گیرد که از وهابیت دین دولتی می‌سازند.

عربستان سعودی فعلی به برکت آشفته‌گی پدید آمده در اثر جنگ جهانی اول ایجاد شده است. از ابتدای قرن بیستم، در سال ۱۹۰۲، یکی از اعقاب محمدبن سعود، به نام شاهزاده عبدالعزیز، جوانی ۲۰ ساله که در کویت در تبعید به سر می‌برد، در رأس یک گروه پنجاه نفری، ریاض پایتخت سابق را بازپس می‌گیرد و به عنوان وارث قدرت اجدادش، آن‌جا مستقر می‌شود. شاهزاده‌ی جوان عهد می‌بندد که همه‌ی سرزمین‌هایی را که در گذشته پرچم اجدادش در آن‌جا در اهتزاز بوده است به کمک انگلیسی‌ها و لورنس عربی، که اعراب را بر ضد ترک‌ها به شورش تحریک می‌کرد، بازپس بگیرد. در سال ۱۹۱۸، امیرنشین در منطقه‌ی نجد مستقل می‌شود. در سال ۱۹۲۱، عبدالعزیز ائتلاف قبیله‌ای را بر هم می‌زند و در ۱۹۲۴، شهر مقدس مکه را تصرف می‌کند. ائتلاف سعودی-وهابی در مکه آرامگاه‌های خاندان هاشمی، از اعقاب حضرت محمد (ص) را که رقیب خاندان سعودی در کنترل قدرت دینی بودند،

ویران می‌کنند. در سال ۱۹۲۵ مدینه نیز سقوط می‌کند. از ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۵ عبدالعزیز، حرمین شریفین حجاز را ضمیمه متصرفاتش می‌کند. او که سلطان نجد بود، پادشاه حجاز معرفی می‌شود و در سال ۱۹۲۷، «پادشاهی حجاز، نجد و توابعش» را تشکیل می‌دهد.

بازپس‌گیری به سرعت صورت می‌گیرد. شاید خیلی به سرعت: دست‌درازی سعودی‌ها به سرزمین‌های اردن، سوریه، عراق و یمن، تعادل شکننده‌ای را که بریتانیایی‌ها برقرار کرده بودند، و امیرنشین‌های ساحلی خلیج فارس را با تحت‌الحمایگی اداره می‌کردند، به خطر می‌اندازد. عبدالعزیز اخطار بریتانیا را می‌شنود و صدایش را پایین می‌آورد و به درون مرزهایی که انگلستان برایش تعیین کرد عقب می‌نشیند. اما اخوان وهابی، یک مشت عشایر بدوی که به تازگی یکجانشین شده بودند عَلم مخالفت برداشته و می‌خواهند که ایمان وهابی را گسترش دهند. اختلاف عقیده‌شان با شاه به جنگ منتهی می‌شود و نبرد سیلا، بین عبدالعزیز و اخوان وهابی، ناقوس شکست توسعه‌طلبی را به صدا درمی‌آورد.

پادشاهی عربستان سعودی از یکی شدن پادشاهی‌های نجد و حجاز در سال ۱۹۳۲ ایجاد می‌شود. مرزهای قطعی‌اش در سال ۱۹۳۴ ترسیم می‌شود. عربستان سعودی، در گستره‌ای که بی‌شبهت به اقیانوس شنی نیست، متشکل از سیزده استان، میان افریقا و آسیا حایل شده و تقریباً تمامی مساحت شبه‌جزیره‌ی عربستان را می‌پوشاند. پادشاهی سعودی قانون اساسی ندارد و تنها براساس قرآن اداره می‌شود. عبدالعزیز، مردی پهن‌پیکر با قامتی حدود ۲ متر، سلطان مطلق کشور بود. او که برای بازپس گرفتن سرزمین اجدادش از هیچ حيله و نیرنگی دریغ نکرده است، و در جنگ صحرا مهارت تمام داشت، در اداره‌ی کشور مردی عمل‌گرا بود و از آن سنخ اشخاصی نبود که بخواهد قدرت را با دیگران تقسیم کند. در پادشاهی عربستان هنوز نه حکومتی هست و نه احزاب سیاسی. حکومت

شخص پادشاه است. بریتانیای کبیر که به یاد می‌آورد در ۱۹۱۵ عبدالعزیز در اردوگاه‌اش خیمه زده بود، دست او را در تمشیت امور باز می‌گذارد. ملک عبدالعزیز، هر چند که ایلات بدوی را به یکجانشینی تشویق می‌کند و شبکه راه‌هایی می‌سازد ولی به هیچ‌وجه در صدد برنمی‌آید سنگ بنای دولتی را که شایسته‌ی این نام باشد بگذارد. به جای آن‌که ملتش را که به‌تازگی تشکیل شده است در راه تجدد سوق دهد، عبدالعزیز ترجیح می‌دهد از تحولاتی که ممکن است باعث از هم پاشیده شدن جامعه‌ای گردد که اساساً از ایلات و عشایر دامدار تشکیل شده است، جلوگیری کند. سرزمین لورنس عربی هنوز هم بیابان عظیمی است که در جای‌جای آن چند شهرک بیرون از زمان، در طول سواحل مهمان‌نوازتر سبز شده است.

با وجود آن‌که ملک عبدالعزیز^۱ یک پادشاه خودرأی است، علمای دینی که وظیفه‌ی تفسیر قانون الهی را دارند، از همان آغاز در رژیم جدید از اعتبار و احترام ویژه‌ای برخوردار هستند. هنوز هم اخلاف و اولاد عبدالوهاب پاسداران جزم دینی‌اند. دین همان دولت است. سخت‌گیرانه‌ترین حکم اسلام به دقت اجرا می‌شود. امور مملکت بر پایه‌ی حقوق تلفیقی شریعت و سنت اداره می‌شود. همه‌ی کیش‌های دیگر ممنوع هستند و پادشاهی سعودی تولیت اماکن مقدسی را بر عهده دارد که هر ساله در موسم حج میلیون‌ها مسلمان مؤمن از اقصای نقاط عالم برای ادای فریضه‌ی حج به آن‌جا می‌آیند. حتی وقتی هم که موضوع پرستش جدیدی فوران می‌کند: نفت.

نخستین امتیاز اکتشاف و بهره‌برداری از منابع نفت عربستان حتی قبل از تشکیل آن در سال ۱۹۳۲ به یک گروه سرمایه‌گذار بریتانیایی به نام «استرن اند جنرال سندیکیت» واگذار شده بود. شرکت مزبور که

۱. ملک عبدالعزیز مدت ۲۰ سال از ۱۹۳۲ تا ۱۹۵۳ در عربستان سعودی سلطنت کرد، یک هفته پیش از مرگش، شورای وزیران تشکیل داد. منتها فرزندانش هنوز هم جایگاه بسیار مهم و محکمی در دستگاه دولت دارند.

نمی دانست در منطقه‌ای که هنوز یک لیتر نفت کشف نشده است با امتیازنامه‌اش چه کند، به فکر می افتد که حقوق بهره‌برداریش را بفروشد. اما شرکت‌های نفتی بریتانیایی، که افسوس بر ایشان، علاقه‌ای به این عرضه نشان نمی دهند و امتیاز در سال ۱۹۲۸ باطل می شود. اشتباهی که اروپا باید بهایش را با از دست دادن نفوذش در منطقه بپردازد. چندی بعد، شرکت‌های نفتی انگلیسی و امریکایی در منطقه‌ی خلیج فارس موفق به کشف نفت می شوند. «استاندارد اوایل کمپانی آف کالیفرنیا»^۱ اولین شرکت نفتی است که امتیاز کشف و بهره‌برداری از معادن طلای سیاه را، ابتدا در بحرین در ۱۹۳۲، سپس در عربستان سعودی در ۱۹۳۳، کسب می کند. امتیازنامه‌ی اولیه به مدت ۶۰ سال، در مقابل اکتشاف و بهره‌برداری از منابع نفت، حق مالکانه‌ای معادل ۵۰۰۰ لیره‌ی استرلینگ طلا تا زمان کشف نفت (طلای سیاه) پیش‌بینی می کرد. برای بهره‌برداری از امتیازنامه‌اش، شرکت امریکایی استاندارد اوایل شرکت جدیدی به نام «کالیفرنیا - عرب استاندارد اوایل کمپانی» تأسیس می کند.

نخستین ذخایر نفت در ۱۹۳۸، در عمق ۱۴۴۱ متری چاهی که در عمان در ساحل خلیج فارس حفاری شده بود، کشف می شود. در سال ۱۹۴۴ شرکت نامش را به «آرامکو»^۲ تغییر می دهد. علاوه بر «استاندارد اوایل کمپانی آف کالیفرنیا» شرکت پس از آن «تگزاسکو» و در سال ۱۹۴۶ «استاندارد اوایل آف نیوجرسی» و «سوکونی واکوم» را ایجاد می کند.

از ابتدای بهره‌برداری از منابع نفت توسط «آرامکو» رئیس کمپانی بالقوه سفیر ایالات متحد آمریکا در عربستان سعودی بود. به علاوه، شرکت نفتی امریکایی اگر از منابع زیرزمینی بهره‌برداری می کرد، نقش

۱. Standard oil Company of California، اولین شرکت نفتی‌ای است که در سال ۱۸۷۰، دی. راکفلر آن را در کلیولند ایالات متحد آمریکا ایجاد کرده است.

۲. امروزه «استاندارد اوایل کمپانی کالیفرنیا» به شورون (Chevron) تغییر نام داده و با شرکت‌های گلف (Gulf) و «استاندارد اوایل کمپانی آف نیوجرسی» ادغام شده و اکسون (Exxon) نامیده می شود و سوکونی - واکوم Socony-Vacuum به موبیل Mobil تغییر نام داده است. همه‌ی این شرکت‌ها جزو «بزرگان» نفتی به‌شمار می آیند.

عمرانی کشور را به عهده داشت. زیرا برای صادرات نفتی که حالا مثل یک شط جاری بود، باید راه و بندر می ساخت، برای آب آشامیدنی کارگزارانش چاه آب حفر می کرد، بیمارستان و دفاتر کار بنا می کرد...

حق انحصاری امریکا بر نفت عربستان سعودی، روز ۱۴ فوریه ۱۹۴۵، چند هفته قبل از پایان جنگ جهانی دوم، به هنگام ملاقات تاریخی پرزیدنت فرانکلین دی. روزولت، رئیس جمهور امریکا با ملک عبدالعزیز، پادشاه عربستان سعودی، روی عرشه کوین سی^۱، در ساحل جدّه، رسماً به رسمیت شناخته شد. انگلیسی ها به طور قطعی از قافله جا ماندند.

چندی بعد امریکایی ها، در طهران، در فاصله ی چند دقیقه ای پرواز از امارات خلیج فارس، یک پایگاه نظامی ساختند و از شرکای ممتاز عربستان سعودی و پادشاه آن شدند که به برکت حق مالکانه ای که از بابت بهره برداری از ذخایر نفت به حسابش ریخته می شد، خیلی زود به یکی از ثروتمندترین مردان کره ی زمین مبدل شد. امریکا، قهرمان آزادی، قدرت جهانی جدید که در اروپا با رژیم توتالیتار شوروی در نبرد بود، زیر مدار رأس السرطان، «پترو مونارشی»^۲ را که آمیزه ای از استبداد سیاسی و دینی و دلار نفتی است، اختراع کرده است. من بعد، ساحل شرقی عربستان سعودی در خلیج فارس و دریای عمان با بندرهای نفتی، پایگاه نظامی طهران و هتل های الخبر و این مایع فسیلی جدید و بدبو قرینه ی ساحل غربی اش هستند، که نمادهای معنوی اسلام با مناره های مکه، مدینه و جدّه آن جا جمع شده اند، جایی که به روایت افسانه ها، حوّا آن جا دفن شده است، نزدیک ساحل دریای سرخ.

از دهه ی ۱۹۵۰ و با جهش فوق العاده ی استفاده از نفت است که عربستان سعودی به یک دولت واقعی با جایگاهی به رسمیت شناخته شده در جامعه ی بین الملل مبدل می شود. فیصل، بلندقامت و لاغر، یکی

از ۳۶ پسر عبدالعزیز وقتی به سلطنت می‌رسد، کم‌وبیش صاحب تجربه است. در سمت نخست‌وزیری، البته نه در معنایی که این واژه در دموکراسی‌های غربی دارد، فیصل برای جبران کاستی‌های برادرش سعود^۱، که پس از فوت پدرشان به تخت نشسته بود، مقام نایب‌السلطنگی کشور را داشت.

حتی قبل از تأسیس پادشاهی سعودی، او وظیفه‌ی وزیر امور خارجه را تصدی می‌کرد و از جوانی در بازی قدرت شریک بود. در نوامبر ۱۹۶۴ فیصل جانشین برادر بیمارش شد که عنصری بی‌کفایت و منفور بود و خانواده‌اش بی‌رو در بایستی او را از سلطنت خلع کرد. فیصل تربیت ایلی داشت و کشور را مثل رئیس یک ایل اداره می‌کرد و تنها یک گروه کوچک از وزیران و اعضای خانواده‌اش را طرف مشورت قرار می‌داد، که همگی تصدی پُست‌های مهم را به عهده داشتند. ولی او اشتباه سرنوشت‌ساز بردارش را که نخواسته بود قدرت را تقسیم کند، مرتکب نشد.^۲

ملک سعود گمان می‌کرد به عنوان یک پادشاه مستبد، که تفاوتی میان اموال عمومی و ثروت شخصی‌اش نمی‌گذارد، می‌تواند همچنان به فرمانروایی‌اش ادامه دهد. فیصل درایت آن را داشت که اعضای خانواده‌اش را در مداخل رژیم سهم کند. در ضمیر اعضایش، دولت سعودی و خانواده‌ی آل سعود، یکی بیش نیست. تا به آن‌جا که نام خود را به دولت و به کشور داده‌اند، نمادی از ذهنیت پدرمیراثی است که آنان از قدرت و ثروت عربستان دارند. با اعتقادی عمیق به اسلام، آنان نص قرآن

۱. شاهزاده سعود که پس از فوت ملک عبدالعزیز در ۱۹۳۵ به تخت سلطنت جلوس کرده بود، شیفته‌ی اتومبیل‌های اسپورت بود و در سال ۱۹۶۴ از طرف خانواده‌اش از سلطنت خلع شد.

۲. ژان میشل فولکیه در کتابش تحت عنوان عربستان سعودی دیکتاتوری حمایت شده (Albin Michel, 1995) گزارش می‌دهد، وقتی کارشناس مالی سوریه‌ای که بودجه‌ی کشور را تنظیم کرده بود از ملک عبدالعزیز می‌خواهد که پول صادرات نفت را در ستون عایدات منظور کند، برافروخته پاسخ می‌دهد: «این نفت مال من است، ملک من است. به من بگو چقدر پول نیاز داری. آن را به تو خواهم داد.»

را کلمه به کلمه طبق قرائت و هابیت اجرا می‌کنند. با این وصف، در دوره‌ی سلطنت فیصل است که پادشاهی دورگه [سیاست و دیانت] و بدون انسجام واقعی عربستان سعودی به دولتی مدرن و اندکی سازمان‌یافته‌تر مبدل می‌شود، آن هم بیشتر در شیوه‌ی بازسازی بدنه‌ی کشور در برابر سایر دولت‌های خلیج فارس است و نه در پرتو ایجاد ساختارهای ترقی‌خواهانه که هیچ نشانه‌ای از آن مشاهده نمی‌شود.

قرآن، سنت، اجماع و اجتهاد چهار رکن شریعت، یعنی قوانین قرآنی هستند که عربستان سعودی، کشوری که زادگاه پیامبر اسلام بوده است، طبق آن‌ها اداره می‌شود. دین در عربستان سعودی حضوری همه‌جا حاضر دارد و زندگی در آن با اوقات نمازهای پنج‌گانه‌ی روزانه تنظیم شده است. تحولات سریع کشور از ساختار عشیره‌ای و دامتداری به تک‌صنعتی [نفت] به هیچ عنوان مقام و موقعیت مذهب را کاهش نداده است.

عربستان سعودی کشور فانوس دریایی اسلام است. وانگهی، زیارت‌خانه‌ی خدا در موسم حج در شهر مکه از ارکان اصلی زندگی در عربستان سعودی است. نزدیک به ۲ میلیون نفر مؤمن، که یک‌چهارم آن‌ها محلی هستند، از اقصی نقاط جهان برای زیارت کعبه به عربستان سعودی می‌آیند تا زیارت حجرالاسود را که جبرئیل ملک مقرب به حضرت ابراهیم داده است، با همان آداب و مناسک حضرت محمد(ص) در ۱۴ قرن پیش، به‌جا آورند، در ایام حج همه‌ی کشور بسیج می‌شود، مقامات سعودی اغلب کلافه می‌شوند، ولی در عین حال از آن به عنوان انگیزه‌ای برای پرتوافکنی کشورشان در دنیای اسلام استفاده می‌کنند. به‌علاوه، سعودی‌ها، همچنین، از مراسم حج برای تماس گرفتن با رهبران اسلامی حاضر در کشورشان استفاده می‌کنند. و هر ساله به دلیل مدرن شدن وسایل ترابری جمعیت انبوه‌تری در شهر مقدس مکه تجمع می‌کنند.

در سال‌های ۱۹۸۰ دولت سعودی برای اعزام زائران هر کشور

سهمی‌ای تعیین کرده بود. ورای این توجیه رسمی، دستگاه سلطنتی می‌خواست با این تدبیر از حضور تندروهای اسلامی جلوگیری کند که از مصر یا از ایران می‌آمدند و با استفاده از فرصت دشمنان اسلام را افشا می‌کردند، همان‌طور که زائران ۱۹۸۷ چنین کرده بودند. شیعه‌های ایرانی از «شیطان بزرگ» امریکا، غرب و اسرائیل اعلام برائت کرده بودند. برخوردهای شرطه‌های سعودی با زائران به حمام خون مبدل شد و صدها نفر از زائران یا به ضرب گلوله یا زیر دست و پا به هلاکت رسیدند. این حادثه در کشوری که روی پرچم‌اش شعار «لا اله الا الله، محمداً رسول الله» نقش بسته است، بی‌نظمی‌هایی به وجود آورد. وانگهی، برای تأمین کارآمدی «داعی‌گری دینی»^۱ در کشوری که همانند مسجد است، و برای جلوگیری از تبلیغ سایر کیش‌ها، علما و مقامات دینی ستاد «امر به معروف و نهی از منکر» ایجاد کرده‌اند، که نقش پلیس دینی را در میان جمعیت ۱۸ میلیونی عربستان سعودی، که رسماً سرشماری شده است، ایفا می‌کند.

۴ تا ۵ هزار «متعاونین» از چند سال به این طرف، ترکیه‌ی خیزران به دست، مأمورانند که مردم را به رعایت شریعت وادارند، و به پوشش خیلی غربی زن‌ها، به شرب خمر حتی در اندرونی و به مجالست دو جنس مخالف در اماکن عمومی، حمله می‌برند. این تعصبات سختگیرانه‌ی دینی، که در رأس تشکیلات یک روحانی در رده‌ی وزیران خدمت می‌کند، میان جمعیت ترس می‌پراکند، و جوّ دایمی پارانویا (سوءظن به دیگران) و عدم اعتماد ایجاد می‌کند. به مرور زمان، با توسعه‌ی کشور به برکت نفت و استفاده از تکنولوژی، تناقض میان وهابی‌گری که از سنت پشتیبانی می‌کند و فشارهای زندگی مدرن، حتی در کشوری که به دین دولتی مجهز است، شدیدتر شده است.

اگر خانواده‌ی سلطنتی در همه‌ی پُست‌های کلیدی رژیم حضور دارد

1. Prosélytisme

پُست‌های وزارت، مدیران ارشد و مشاوران شرکت‌های بزرگ و غیره - در عوض، به موجب پیمانی که در ۱۹۴۵ بسته شد، همه‌ی پُست‌های دینی و اخلاقی به فرزندانِ محمد بن عبدالوهاب واگذار شده، و لذا، در هیئت حاکمه‌ی کشور یک نظام دو سر ایجاد کرده است. تا زمان مرگش در ۱۹۹۹ مفتی اعظم عبدالعزیز بن بعث یکی از شخصیت‌های کلیدی کشور در کنار شاه‌فهد بود. با بازگذاشتن دست روحانیون در داعی‌گری دینی‌شان، خانواده‌ی سلطنتی ترجیح داده‌اند که میلیاردها دلار درآمدهای نفتی که از بهره‌برداری امریکایی‌ها عایدشان می‌شود منتفع گردند. زیرا، شرکت آرامکو بیش از ۹۵ درصد نفت استخراجی از چاه‌های عربستان سعودی را کنترل می‌کند. و تولید پیوسته در حال افزایش است: از ۵۴۷۰۰۰ بشکه تولید روزانه در ۱۹۵۰ به یک میلیون بشکه در روز در ۱۹۸۰ تثبیت می‌شود.^۱ نفت ۷۵ درصد درآمد کشور را که به ارقام نجومی می‌رسد تشکیل می‌دهد. از ۵۶ میلیون دلار درآمد سالانه در ۱۹۵۰، عایدات نفت به ۱/۲ میلیارد در ۱۹۷۰ افزایش می‌یابد و پس از شوک نفتی اول این درآمد به رقم نجومی ۱۰۲ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ می‌رسد. شرکت‌های نفتی نیز از گذر آرامکو^۲، به لحاظ حق مالکانه‌ی کمی که می‌پردازند، منافع کلانی نصیب می‌برند. همه بدون رسوایی ثروتمند می‌شوند.

دولت عربستان سعودی، خراجگزار دلار امریکایی، در موضوع سیاست خارجی در میان کشورهای اسلامی، خط‌مشی‌ای محافظه‌کارانه دارد. در دهه‌ی ۱۹۶۰، بنی‌اعتماد به عراق و اردن که آن‌جا خاندان هاشمی حکومت می‌کنند، خاندانی که در گذشته سعودی‌ها آنان را از

۱. در ۱۹۴۶ عربستان سالانه ۸ میلیون تن نفت خام تولید می‌کرد. در سال ۱۹۹۴ تولید سالانه‌ی آن به ۳۹۰ میلیون تن نفت خام بالغ می‌شد.

۲. سرمایه‌ی اولیه به صورت زیر تقسیم شده بود: ۳۰ درصد سوکال (Socal) (شورون آینده)، ۳۰ درصد تگزاکو (Texaco)، ۳۰ درصد اسو (Esso) و ۱۰ درصد موبیل (Mobil).

حجاز رانده‌اند، سران عربستان سعودی با وجود هماهنگی با خواسته‌های دنیای عرب، در جنگ اسرائیل و عرب موضع‌گیری بسیار محافظه‌کارانه‌ای دارند. به‌ویژه، از شرکت در جنگ‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل خودداری کرده‌اند.

با این وصف، مشارکت عربستان سعودی در تحریم نفتی ۱۹۷۳، اثر تعیین‌کننده‌ای داشته است. همین‌طور، جایگاهش در اوپک، سازمان کشورهای صادرکننده نفت، در دهه‌ی ۱۹۶۰ از عربستان سعودی مرجعی ساخته است.^۱ در ۱۹۸۸ امریکایی‌ها از شرکت آرامکو به‌کلی خارج می‌شوند.

شورون، تگزاکو، اکسون و موبیل که در سال ۱۹۷۲، ۲۵ درصد از سهام آرامکو را به دولت عربستان واگذار کرده بودند، در ۱۹۷۴ آن را به ۶۰ درصد افزایش داده و نهایتاً در ۱۹۸۸ بقیه‌ی سهام‌شان را به دولت عربستان سعودی می‌فروشند. شرکت آرامکو که بزرگ‌ترین شرکت نفتی دنیا شده است، نامش را به «سعودی آرامکو» تغییر می‌دهد. می‌شد فکر کرد که دوره‌ی امپریالیسم اقتصادی امریکا در خلیج فارس به پایان رسیده است. ولی نه واقعاً.

اولاً، بسیاری از اعضای هیئت‌مدیره یا امریکایی یا از مدیران سابق شرکت‌های نفتی ماورای آتلانتیک هستند. ثانیاً، بسیاری از امریکاییان در پُست‌های کلیدی همچنان در این شرکت، که دولتی در دولت است، کار می‌کنند و روابط ممتازی را با قاره‌ی امریکای شمالی حفظ کرده‌اند. هرچند که اکنون وابستگی به ایالت متحد امریکا به‌شدت سابق نیست.

با این وصف، شرّ کار خودش را کرده است. از مدت‌ها پیش چیزی «گندیده» در پادشاهی سعودی وجود دارد. کشورگذار از شتربدوی‌ها به مرسدس بنز ۶۰۰ ارغوانی امیران را بدون متحمل شدن خسارت طی

۱. اوپک سه هدف تعیین کرده بود: افزایش درآمد کشورهای عضو برای تأمین سرمایه‌های لازم برای توسعه‌شان، به عهده گرفتن تدریجی تولید ملی به جای شرکت‌های نفتی بیگانه، و هماهنگ کردن سیاست‌های تولید کشورهای عضو.

نکرده است. عربستان سعودی زیر ضربات حساب شده‌ی اعضای خانواده حاکم بوده است که در آن بازی قدرت درآمدها را مشروط می‌کند، در حالی که ساختارهای دولت غالباً برای ثروت‌اندوزی به کار گرفته می‌شود. وابستگی اقتصادی به شرکت‌های بزرگ بین‌المللی از دیرباز واکنش‌های ملی‌گرایان را برانگیخته است. در ۱۹۵۱، محمد مصدق، نخست‌وزیر ایران منابع نفت ایران را ملی اعلام کرد، در سال ۱۹۶۱، دولت عراق ۹۹ درصد از مساحت مناطق نفت‌خیزی را که به «شرکت نفت عراق»^۱ واگذار شده بود، بازپس می‌گیرد. اگر این جنبش‌های ملی‌گرایانه در آن زمان توفیقی نیافتند، دلیلش این بود که کشورهای تولیدکننده قادر نبودند بدون کمک شرکت‌های چندملیتی بدنام، جریان نفت را برقرار کنند، شرکت‌های بزرگ نفتی نیز دریافتند که دوره‌ی تکبر مالی و حق انحصاری سرآمده است.

اما بحران مزمن در محیط‌های سنتی دنیای عرب تنها پس از شوک نفتی اول در سال ۱۹۷۳ به حالت انفجاری بروز خواهد کرد. در حالی که تَرَک برداشتن خلیقات و تجددگرایی شتابان به سرکوب بیشتر منجر خواهد شد، ملی‌گرایی عرب نیز دوباره متولد می‌شود. یکی از چرخش‌های مهم آن در نوامبر ۱۹۷۹ رخ می‌دهد، و آن وقتی است که چند صد نفر شورشی که بسیاری از آنان سعودی هستند تحت رهبری یک مسلمان متعصب مسجد اعظم مکه را محاصره کرده و مؤمنان را به سرنگون کردن خاندان آل سعود و محکوم کردن هر نوع مصالحه با دولت‌های غربی دعوت می‌کند. سه سرباز نخبه‌ی فرانسوی از گردان ضدشورش، (که قبل از ورود به مکان مقدس اسلامی مسلمان شده بودند) تحت فرماندهی کاپیتان پُل باریل^۲ بدون ترحم در خنثی کردن شورش به حساب خاندان سعودی شرکت می‌کنند. برخوردی که به

1. Iraq Petroleum Company

2. Paul Barill

کشته شدن چند صد نفر تمام خواهد شد.^۱

به دنبال این تراژدی، سرهنگ معمر قذافی، رهبر جماهیر لیبی، بدون نام بردن از خاندان سعودی ولی با لحنی سرزنش آمیز چنین می گوید: «آیا نمازهایی که در این اماکن مقدس برگزار می شوند هنوز معنایی دارند در حالی که اسلام تحقیر، مسلمانان سرافکنده و خانه‌ی خدا اشغال شده است؟» در همان سال عربستان سعودی پنهانی از عراق که با ایران وارد جنگ شده است و روحانیون در گردباد انقلاب اسلامی قدرت را به دست گرفته‌اند، حمایت می‌کند. پس از هشت سال جنگ، سرانجام منطقه در ۸-۱۹۸۷ اندکی آرامش پیدا می‌کند. البته نه برای مدتی طولانی. در اوت ۱۹۹۰ عراق، کویت را اشغال می‌کند. عربستان سعودی همسایه‌ی کویت، هم به موجب پیمانش با ایالات متحد آمریکا، هم از سر همدردی با «پترو مونارشی‌ها» در جنگ با عراق شرکت می‌کند و سرزمین و پایگاه‌های نظامی‌اش را در اختیار ائتلاف بین‌المللی که ایالات متحد آمریکا برای عملیات «طوفان صحرا»^۲ سرهم‌بندی کرده بود، می‌گذارد. همچنین، عربستان سعودی صورتحساب ۵۵ میلیارد دلاری هزینه‌های این جنگ را، که به نام آزادی صورت گرفته بود ولی قیمت بشکه‌ی نفت انگیزه‌ی اصلی آن بوده است، می‌پردازد.

بقای «پترو مونارشی‌ها» نجات می‌یابد، ولی تنش‌های دنیای عرب شدت می‌گیرد. بسیاری از مسلمانان از مشاهده‌ی «استثمار» کشورشان توسط آمریکا، زخم خورده‌اند و با صدای بلند وضعیت وابستگی عربستان سعودی را افشا می‌کنند. پیاده کردن ۵۰۰ هزار سرباز غیرمسلمان در سرزمین‌های اسلامی برای جنگ با مسلمانان، هم با عقاید و هم با قواعد وهابی در تضاد کامل است. شیخ بن بعث، مفتی اعظم وقت ناچار می‌شود برای یافتن توجیه فقهی برای این نقض آشکار قواعد

1. *Le Monde*, 22 Août 1994.

2. Desert Storm/ Tempête du désert

شریعت، از علما کمک بخواهد. در ۱۹۹۱ امری غیرمترقبه واقع می شود، ۷۰۰ تن از واعظان وهابی طوماری امضا می کنند و در آن ضمن درخواست بازگشت به سرچشمه ی پاک وهابیت از رفتار رژیم حاکم انتقاد می کنند. دو شیخ از میان پرنفوذترین واعظان وهابی، توسط رژیمی بیش از پیش متصلب که باید با این اعتراض جدید مقابله کند، دستگیر و زندانی می شوند. نرمش رژیم در برابر معترضان، توقعی که غربی ها در عوض حمایتشان از رژیم عربستان سعودی در مقابل عراق دارند، باعث سرسختی بیشتر علمای دینی می شود که بیش از پیش آشکارا خیانت بازوی غیردینی اسلام، یعنی خانواده ی سلطنتی را افشا می کنند، خانواده ای که باید شرایط فعالیت آزادانه ی وهابیت را در کشور تضمین کند. به ویژه در زمانی که اوضاع کشور متزلزل به نظر می رسد: در ۱۹۹۳ آثار هزینه هایی که برای پیروزی ائتلاف بین المللی به سرکردگی امریکا شده است، ظاهر می شوند و برای نخستین بار کشور با کسر بودجه ی مهمی روبه رو می شود. به طوری که یکی از ثروتمندترین کشورهای دنیا ناگزیر می شود برای تأمین مالی طرح های توسعه اقتصادی اش وام بگیرد! در ۱۹۹۴ بودجه ی کشور ۲۰ درصد کاهش داده می شود. به موازات آن، طبق تحقیقی که روزنامه ی نیویورک تایمز به عمل می آورد، معلوم می شود یک قسمت از حفره ی ایجاد شده در منابع مالی بودجه ای مربوط به وامی است که به اعضای خانواده ی سلطنتی پرداخت شده و اینان لحظه ای فکر نکرده اند که باید این پول ها را به صندوق دولت بازپس دهند...

واکنش رژیم در ۲ اوت ۱۹۹۵ ظاهر می شود، و آن وقتی است که شاه فهد برای اولین بار طی بیست سال مبادرت به اصلاح هیئت وزیران می کند و تقریباً نیمی از وزیران را تغییر می دهد. یک کپسول اکسیژن در برابر انتقادات، اما با بُردی محدود. اگر هم تعدادی از نخبگان جدید به مشاغل عالی دست می یابند، ولی پُست های کلیدی

هنوز و همیشه در اختیار اعضای خانواده‌ی سلطنتی، و نه لزوماً با کفایت، باقی می‌ماند. اگر شاه فهد به دلیل عارضه‌ی سکته‌ی مغزی و کهولت (اکنون در سال ۲۰۰۱ هشتاد ساله است) مجبور است اداره‌ی کشور را به برادر ناتنی‌اش شاهزاده عبدالله بسپارد، برای سرو سامان دادن به اوضاع کشور نیست. جوّ سال‌های پایانی سلطنت روز به روز حادث‌تر شده است.

۱۳ نوامبر ۱۹۹۵، سوء قصد با خودروی بمب‌گذاری شده علیه هیئت امریکایی آموزش گارد ملی در ریاض، نخستین اقدام تروریستی پرممانه در سرزمین سعودی است. دومین اقدام تروریستی، در ۲۵ ژوئن ۱۹۹۶، پس از اعدام چهار مبارز مسلمان از عاملان سوء قصد اول، صورت می‌گیرد.^۱ دولت سعودی که تحقیق درباره‌ی عاملان سوء قصد را حق قانونی خودش می‌دانست و نیز برای دادن امتیازی به اسلام‌گراها، با هیئت امریکایی که برای بررسی به عربستان سعودی آمده بودند، کمترین همکاری را کرد.

خانواده‌ی سلطنتی، به دلیل موقعیت ضعیفی که در برابر ایالات متحد آمریکا دارد، ضمن حفظ فاصله از اسلام‌گراها، برخی از جنبش‌های بنیادگرا را با دعای خیر همراهی می‌کند، از جمله طالبان، که دینی نزدیک به آرمان وهابی را موعظه می‌کنند. با این وصف، بنیادگرایان اسلامی دیرزمانی است که دودوزه‌بازی رژیم را شناخته‌اند: چندین جنبش مخالف در دهه‌ی ۱۹۹۰ ایجاد شده‌اند، مثل «جنبش اصلاحات اسلامی در عربستان»، که سعدالفقیه در لندن بنیان گذاشته است، یا «کمیته برای شورا و اصلاح» که بن‌لادن، عضو یکی از متنفذترین خانواده‌های عربستان سعودی، ایجاد کرده است.

از حادثه‌ی تروریستی ۱۱ سپتامبر به بعد، عربستان سعودی یک بار

۱. سوء قصد ۱۳ نوامبر ۱۹۹۵، ۶ کشته داد که ۵ نفر از آنان امریکایی بودند. سوء قصد ۲۵ ژوئن ۱۹۹۶، ایضاً با خودروی بمب‌گذاری شده، این بار در پایگاه هوایی امریکا در الخبر ۹ کشته به جا گذاشت.

دیگر پشت پرچم ستاره نشان ایالات متحد امریکا قرار گرفته است. شاهزاده عبدالله، هوادار بازگشت به نوعی سختگیری دینی، و نیز هوادار حضور امریکا در منطقه، بنا دارد هم منافع خودش و هم منافع کشورش را که در زیرزمین هایش یک چهارم ذخایر نفتی جهان نهفته است، حفظ کند. پس از درگذشت شاه فهد چه پیش خواهد آمد؟ این یکی از داوهای آینده‌ی خاورمیانه است.

فصل هشتم

شبکه‌های سعودی بنیادگرایی

کلیدهای سه‌گانه‌ای ما را در فهمیدن نقش عربستان سعودی در توسعه دادن به نوعی اسلام بنیادگرا کمک می‌کند، نخست، داعی‌گری دینی که سعودی‌ها از آن حمایت می‌کنند، سپس، نظام بانکی که ابزار جاه‌طلبی‌های عربستان سعودی است، و بالأخره نفت، که از آن به عنوان سلاح بازدارنده در برابر غرب استفاده می‌کند. جنگ افغان‌ها با شوروی کاتالیزور این منافع مختلف بود که میدان را برای تاخت و تاز اسلامی بنیادگرا و برای هزاران رزمنده‌ای که اکناف عالم برای یاری رساندن به شورشیان آمده بودند، باز گذاشته بود.

روی پس‌زمینه‌ی منافع نفتی و برای مقابله با اوج‌گیری جنبش ملی‌گرایی عرب و در نهایت برای مهارکردن انقلاب اسلامی ایران، عربستان سعودی از دهه‌ی ۱۹۷۰ از جنبش‌های بنیادگرای اسلامی سنی حمایت کرده است.^۱

همان‌طور که ریشارد لابه‌ویر در کتاب *دلارهای وحشت* خاطرنشان

1. "Genèse et actualité de la stratégie Pro-Islamiste des États-Unies", Alexandre Del Valle, *Revue Stratégique*, no. 70-71, Avril 1999.

می‌کند: «جست‌وجوی یک موقعیت مرکزی نفوذ در دنیای اسلامی و عرب از دغدغه‌های عمده‌ی عربستان سعودی است.»^۱ برای این کشور لازم بود برای حفظ صلح و انحصار عرصه‌ی سیاسی، همه‌ی فضای دینی را اشغال کند. ارکان کمک به جنبش‌های اسلامی، از یک طرف، سازمان «رابطات العالم الاسلامی» بود که در ۱۹۶۳ با منابع مالی آرامکو ایجاد شد، و از طرف دیگر، کنسرسیوم بانک‌های اسلامی، از جمله فیصل-فاینانس و ال برکه. با به قدرت رسیدن انور سادات اسلام تندرو به سرعت در مصر در حال توسعه بود. انور سادات خودش عضو سابق «اخوان المسلمین» بود که نخستین مذاکرات را با اسلام‌گرایان و سعودی‌ها شروع می‌کند. اخوان المسلمین مصری که در دوران حماسه‌ی ناصری به عربستان سعودی پناهنده شده بودند، در دوره‌ی انور سادات از کشورهای عرب خلیج فارس، با جیب‌های پر از دلارهای نفتی به مصر باز می‌گردند و با خرج کردن دلارهایشان، نفوذشان را در جامعه‌ی مصری استحکام می‌بخشند.

همچنین، در سال‌های دهه‌ی ۱۹۷۰ است که قیمت نفت در پی جنگ ۱۹۷۳ افزایش می‌یابد؛ قیمت نفت خام به دلیل تحریم صادرات نفت از سوی کشورهای عرب و نیز مساعی هماهنگ شرکت‌های نفتی امریکایی، به نحو چشمگیری افزایش می‌یابد. نتیجه‌ی آن ثروتمند شدن قابل ملاحظه‌ی کشورهای مسلمان، به ویژه عربستان سعودی است - که درآمدهای نفتی‌اش از ۴/۳۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۳ به ۳۶ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۸ بالغ می‌گردد - و این کشور بخشی از مازاد درآمدهایش را در راه اعتلای اسلام سرمایه‌گذاری می‌کند. تقریباً همه‌ی شبکه‌های اسلام‌گرایان برپا شده در خاورمیانه، افریقا و غرب، توسط دولت عربستان سعودی و با واسطه‌ی نهادهای بین‌المللی اسلامی که کنترل می‌کند، تأمین مالی می‌شوند: «سازمان کنفرانس اسلامی» (که در

1. *Les Dollars de la terreur*, Richard Labévière, Grasset, 1999.

۱۹۷۰ تأسیس شده است)، لیگ جهانی اسلامی (سازمان غیردولتی با اهداف تبلیغات دینی که در ۱۹۶۲ ایجاد شده است) و به‌ویژه شرکت‌های سرمایه‌گذاری و بانک‌های سعودی از قبیل «بانک اسلامی فیصل»، «دارالمال» و «البرکه». به موازات آن، ابتکارات خصوصی آل سعود و شاهزاده‌های سعودی به ساختارهای «دیپلوماسی اسلامی» کشور افزوده می‌شود.

عربستان سعودی بودجه‌ای برای تروریسم ندارد. ولی ۴۰۰۰ شاهزاده‌ای که کشور را اداره می‌کنند، از جنبش‌های اسلام‌گرا حمایت مالی می‌کنند. به عنوان مثال می‌توان از یوسف جمیل عبدالطیف نام برد، سرمایه‌دار و سهامدار سونی، که مبلغ یک میلیون دلار به احمد سیموزرق یکی از خزانه‌داران «اخوان المسلمین» هدیه کرد. صاحبان مؤسسات مالی و سرمایه‌گذاری سعودی با ثروت‌های کلانی که دارند، به جنبش‌های گوناگون از جمله به جنبش اسامه بن لادن کمک خصوصی می‌کنند. اسامه بن لادن که تابعیت سعودی‌اش لغو شده است، همچنان با خانواده‌اش که یکی از ثروتمندترین خانواده‌های عربستان سعودی است و نیز با خاندان فوق‌العاده قدرتمند سودیری که شاهزاده‌ی ترکی الفیصل به آن تعلق دارد، در تماس است.

عربستان سعودی یک شبکه‌ی بانکی در وهله‌ی اول با هدف تأمین مالی توسعه‌ی کشورهای نوپا تأسیس کرده است، شرط این کمک‌ها این است که کشور برخوردار برای اشاعه‌ی کیش حنبلی از شعبه‌های مذهب سُنی (که الهام‌بخش وهابیت سعودی‌ها است) مانعی ایجاد نکند. مهم‌ترین کارگزاری بانکی به نام «بانک اسلامی توسعه» که ۲۵ درصد از سرمایه‌ی آن به خانواده‌ی سلطنتی سعودی تعلق دارد و در سال ۱۹۷۳ ایجاد شده است. این بانک اخیر، زیان‌های مالی وارده به پاکستان را که در اثر تحریم امریکا پس از آزمایش موفقیت‌آمیز سلاح هسته‌ای صورت

گرفته بود، جبران کرد، بدین‌ترتیب که سقف وام به پاکستان را از ۱۵۰ میلیون دلار به ۴۰۰ میلیون دلار ارتقا داد. برای کِدر کردن حساب و کتاب‌های مؤسسات مالی اسلامی، کارگزاری‌ها بانک دیگری هم ایجاد شده است، از جمله «صندوق توسعه اوپک برای طرح‌های بین‌المللی» (۳۰ درصد سرمایه‌ی آن متعلق به سعودی‌ها است)، «بانک عرب برای توسعه‌ی اقتصادی افریقا» (۲۴/۴ درصد سرمایه‌ی آن متعلق به سعودی‌ها است)، «دارل‌مال اسلامی» یا گروه البرکه.

همچنین در راستای داعی‌گری دینی بود که در سال ۱۹۶۲ «لیگ جهانی اسلامی» به مدیریت عبدالله بن صالح العُبد تأسیس شد. لیگ در ۱۲۰ کشور نمایندگی دارد.

با برخورداری از امکانات مالی مهم، لیگ منابع مالی لازم برای ساختمان مساجد و مراکز فرهنگی اسلامی را در سرتاسر جهان تأمین می‌کند. در اروپا، لیگ ساختمانِ مساجد مادرید، رُم، مانت لاژولی^۱، اوری^۲ و کپنهاک را در دست احداث دارد.

به‌طوری که مشاهده می‌شود، عربستان سعودی در اشاعه‌ی اسلام بنیادگرا نقش مهمی در دنیا دارد که آن را ماهرانه در چارچوب طرح‌های اسلامی به اجرا درمی‌آورد. با بومی شدن در نظام سرمایه‌داری از همه‌ی ترفندهای آن برای رسیدن به اهدافش استفاده می‌کند، به‌خصوص که سرمایه‌هایش برای گردش چرخ‌های اقتصادِ دنیا اهمیتِ حیاتی دارد. با در اختیار داشتن ذخایر انرژیایی مهم، پادشاهی سعودی می‌داند که اَبَر قدرت کنونی دنیا، ایالات متحد امریکا، از فعالیت‌های داعی‌گری دینی‌اش حمایت می‌کند. محتمل به نظر نمی‌رسد که در آینده‌ای کوتاه یا میان‌مدت جلوی توسعه‌ی بنیادگرایی اسلامی گرفته شود، مخصوصاً که گروه‌های قسم‌خورده‌ای چون حماس در فلسطین، طالبان در افغانستان یا جماعت اسلامی در الجزیره از آن پشتیبانی می‌کنند.

اسامه بن لادن به گونه‌ای محصول این سیاست سعودی‌ها است. از ۱۹۷۸، او به درخواستِ رئیس سرویس اطلاعات سعودی‌ها، شاهزاده ترکی الفیصل، مأمور تشکیل سازمانی شد که بتواند اسلام رزمنده را به افغانستان صادر کند، در نتیجه: «لژیون اسلامی» ایجاد شد.

اسامه بن لادن برای ملاقات با شخصی که مرشد معنوی او خواهد شد، یعنی شیخ اعظم فلسطینی، به پیشاور پاکستان رفت. شیخ اعظم در پیشاور وظیفه داشت که داوطلبان مسلمان را برای جنگ با ارتش شوروی به افغانستان اعزام کند و برای این منظور در دهه‌ی ۱۹۸۰ «مرکز پذیرش داوطلبان عرب» را ایجاد کرد؛ بن لادن تأمین‌کننده‌ی منابع مالی این «مرکز» بود و بعد از ترور شیخ اعظم در سپتامبر ۱۹۸۹، جانشین او در این «مرکز» شد. شیخ اعظم در لندن مدیر «انتشارات اعظم» بود که آثار متعددی در تحسین آشکار از خشونت مسلحانه و نیز زندگی‌نامه‌ای از اسامه بن لادن منتشر کرده است. نزدیکان شیخ اعظم، پس از مرگ وی، سازمانی با همان مشخصات در انگلستان ایجاد کرده‌اند.

در این سال‌ها، سعودی‌ها از لحاظ مالی و لجستیکی هر آنچه را اسامه بن لادن نیاز داشت در اختیارش می‌گذاشتند. و این روابط به رغم انکار سعودی‌ها، تا همین اواخر، حتی بعد از تبعید او از عربستان سعودی و بعد از اثباتِ دست داشتن وی در چندین سوءقصد، همچنان ادامه داشته است. چند منبع، از جمله مصاحبه‌ی خود بن لادن با شبکه‌ی تلویزیون امریکایی ای. بی. سی. گزارش می‌کنند که تا همین اواخر، شاهزاده ترکی الفیصل یا فرستادگانش به قندهار، با «تحت‌الحمايه‌اش» که با گذشت زمان اسباب زحمت شده بود، ملاقات می‌کردند.

وانگهی، اسامه بن لادن در مصاحبه‌ای منتشر نشده در آوریل ۱۹۹۵ به خبرنگار روزنامه‌ی فرانس سوار گفته بود که «سعودی‌ها من را انتخاب

کرده‌اند که نماینده‌شان در افغانستان باشم^۱».

برای حمایت از جنگ افغان‌ها علیه شوروی، عربستان سعودی شبکه‌ی وسیعی از سازمان‌های عام‌المنفعه یا امدادرسانی اسلامی ایجاد کرده است. بسیاری از این سازمان‌ها در واقعیت مراکزی برای استخدام یا تأمین مالی برای فعالیت‌های اسامه بن لادن هستند. این سازمان‌ها به دلیل عام‌المنفعه یا «بشردوستانه» بودن از این مزیت برخوردارند که از لحاظ مالی به دشواری می‌توان به حساب و کتابشان رسیدگی کرد.

از مهم‌ترینشان «سازمان بین‌المللی امداد اسلامی»^۲ است که به هیئت‌های مبلغان اسلامی کمک مالی می‌کند و تقریباً با همه‌ی گروه‌های شناخته شده‌ی اسلامی دنیا ارتباطی تنگاتنگ دارد. این «سازمان» در سال ۱۹۷۸ در جده تأسیس شده است و اکنون در ۱۲۰ کشور نمایندگی دارد. این «سازمان» یک سازمان کمک‌رسانی در زمینه‌ی خدمات پزشکی، بشردوستانه یا خدمات کشاورزی در همه‌ی «جبهه‌های» اسلام، از بوسنی-هرزگوین تا افغانستان با عبور از چینستان است.

بودجه‌ی رسمی این سازمان از محل «زکات»‌هایی که اشخاص حقیقی و حقوقی عربستان سعودی می‌پردازند، تأمین می‌شود. در دوره‌ی فعالیت «سازمان» از ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۵ بخش عمده‌ی بودجه‌ی سازمان که صرف «طرح‌های ویژه» شده است حدود ۳۴ درصد بودجه و معادل ۱۴۰ میلیون دلار بوده است.^۳ خانواده‌های سرشناس سعودی به‌طور منظم هدایایی به «سازمان بین‌المللی امداد اسلامی» تقدیم می‌کنند، از جمله وزیر دفاع سعودی شاهزاده سلطان بن عبدالعزیز، عضو دیگری از خاندان سودیری، تأیید می‌کند که هر ساله مبلغی معادل ۲ میلیون فرانک فرانسه

۱. به نقل از مقاله‌ی بن لادن، میلیارد در شیطنی مجله‌ی:

Le Point, No 1513, 14 Septembre 2001.

2. International Islamic Relief Organization.

3. international Islamic Relief Organization, 2001.

به «سازمان» کمک می‌کند.^۱ در ۱۹۹۹ «سازمان» به مرتبه‌ی عضو مدعو «سازمان کنفرانس اسلامی» ارتقا یافته است.^۲

شعبه‌ی اروپایی «سازمان بین‌المللی امداد اسلامی»، در ۲۸ نوامبر ۱۹۸۵ در لندن، شماره ۳ خیابان وُرکستر در آکسفورد، تأسیس شد، و مدیریت آن را عبدالله صالح العئید به عهده داشت. «سازمان» در اروپا در کشورهای فرانسه، سوئیس، آلمان، هلند و سوئد نمایندگی دارد.^۳

به ظاهر «سازمان بین‌المللی امداد اسلامی» یک مؤسسه‌ی همیاری سعودی است که پایگاهی خصوصی دارد و از حمایت عربستان سعودی برخوردار است. در واقعیت، «سازمان بین‌المللی امداد اسلامی» نه فقط یک سازمان کمک‌رسانی، بلکه علاوه بر آن یک کانال نقل و انتقال منابع مالی و عملیاتی اسلام بنیادگرا است که اسامه بن‌لادن از آن به نحو گسترده‌ای در چارچوب عملیاتش «بهره‌برداری» کرده است.^۴

به اتکای این اظهارات، نشانه‌های بسیاری دخالت «سازمان بین‌المللی امداد اسلامی» را در عملیات تروریستی نشان داده و از واقعیت یک چنین سازمان پر قدرتی پرده برمی‌دارد. مثلاً، باجناق اسامه بن‌لادن، محمد جمال‌الخلیفه که در ۱۹۹۲ شعبه‌ی «سازمان» را در ۱۹۹۲ در فلیپین تأسیس کرد، بعدها از سوی ابوسیف، از ناراضیان «سازمان»، متهم شد که «سازمان» پوششی برای فعالیت تروریستی به‌ویژه به نفع «جبهه‌ی آزادی‌بخش اسلامی مورو»^۵ است. به استناد همین منبع، منابع مالی برای شورشیان توسط مؤسسه‌ی خیریه‌ی دیگری در شهر جدّه، موسوم به «اخوان‌السلیم» به مدیریت استاد مسلم، حواله می‌شد و این

1. *Ain Al Yageen* (عين اليقين), 21 Janvier 1999.

۲. اعلامیه «سازمان کنفرانس اسلامی» اول ژوئیه ۱۹۹۹.

3. *ICC Financial Analysis Reports*, 2001; ICC Directors, 2001; ICC Directory of UK Companies, 2001.

۴. گزارش Vincent Cannistraro مدیر سابق اداره‌ی ضد تروریستی «سیا» به نقل از: *USA Today*, 1^{er} Octobre 1998.

5. Moro Islamic Liberation Front (MILF).

«مؤسسه» در اکتبر ۱۹۹۸ شرایط سفر سرمایه دار سعودی، حسین مصطفی، شریک محمد جمال الخلیفه را به فیلیپین، به حساب اسامه بن لادن فراهم کرده است.

نشانه‌ی نگران‌کننده‌ی دیگر، مقر اروپایی «سازمان بین‌المللی امداد اسلامی» در آکسفورد در همان ساختمانی استقرار یافته است که «بنیاد بین‌المللی توسعه»، که محمد سالم بن محفوظ و محمد صالح عفار ایجاد کرده‌اند. اوّلی از یک خانواده‌ی بانکدار سعودی است، که از عربستان سعودی منابع مالی عملیات تروریستی اسامه بن لادن را تأمین می‌کند. دومی، یمنی تبار است و دلال فروش اسلحه است. شخص اخیر، با عربستان سعودی در قرارداد تسلیحاتی (Sawari-2) همدستی داشته است. همچنین، فرید یاسین قریشی، عضو هیئت مدیره‌ی شعبه‌ی «سازمان بین‌المللی امداد اسلامی» در لندن است، برادرش اسماعیل محمد قریشی مدیر «بانک خرطوم»، بزرگ‌ترین بانک سودان است. ایضاً، در همان نشانی آکسفورد «سازمان بین‌المللی امداد اسلامی»، «صندوق آکسفورد برای مطالعات اسلامی»^۱ به مدیریت فرهان احمد نظامی، دارای ملیت هندی، خالد علی رضا، دارای ملیت سعودی، دایر است. خالد علی رضا در جدّه و در ظهران مدیریت چندین شرکت ساختمانی و حمل و نقل را به عهده دارد.^۲ دست بر قضا، عبدالله محمد بن لادن، جوان‌ترین برادر اسامه بن لادن، همین تازگی اعتراف کرده است که خانواده‌اش هر ساله مبالغ کلانی به این «سازمان امدادی» کمک می‌کرده‌اند.^۳ این «سازمان»، تنها نمونه نیست و سازمان‌های دیگر سعودی هستند که منابع مالی برای اقدامات بشردوستانه و جهادی را تأمین می‌کنند. مثلاً، شاهزاده عبدالعزیز

1. Oxford Trust for Islamic Studies.

2. ABT Group, Xenel Industries Ltd, Saudi Services and Operating Company Ltd.

۳. مصاحبه با شبکه‌ی CNN، ۸ اکتبر ۲۰۰۱.

آل ابراهیم باجناق ملک فهد، توسط همسرش منیر، در سال ۱۹۹۰ بنیادی با هدف رسمی کمک‌های بشردوستانه تأسیس کرده است. باری، شعبه‌ی کنیای «بنیاد» موسوم به «بنیاد ابراهیم بن عبدالعزیز آل ابراهیم» در چارچوب تحقیقات اف. بی. آی. درباره‌ی حمله‌ی تروریستی به سفارتخانه‌های امریکا در نایروبی و در دارالسلام، در ۷ اوت ۱۹۹۸، به همدستی با اطرافیان اسامه بن لادن متهم شده است. شعبه‌ی کنیای «بنیاد»، در سپتامبر ۱۹۹۸، به دنبال کشف مدارکی در محل دفاتر «بنیاد» که همدستی‌اش را در عملیات اجرایی اسامه بن لادن علیه سفارت امریکا در نایروبی اثبات می‌کرد، توسط مقامات کنیایی بسته شد. در اواخر سال ۱۹۹۸، به دنبال شورش نمایندگان مسلمان کنیا که علیه «شکنجه‌ای» که قربانی آن بوده‌اند، اعتراض می‌کردند و پس از یک اعتصاب عمومی در کشور، مقامات کنیایی سرانجام دستور ممنوعیت فعالیت «بنیاد» را لغو کردند. منابع مالی بنیاد عبدالعزیز آل ابراهیم را به‌طور عمده خاندان آل ابراهیم و تعدادی شرکت‌های سعودی تأمین می‌کردند.

خبر آخر این‌که، عبدالعزیز آل ابراهیم مالک قسمت بزرگی از مجموعه‌ی ساختمان‌های ساحلی «مارینا دل ری» در لوس آنجلس است، که با واسطه‌گری شرکت‌های حایل^۱ خریداری شده است. مقامات امریکایی پرده از وام ۱۳۲ میلیون دلاری برداشتند، که اواخر سال ۱۹۸۹ توسط «بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی»^۲ به عبدالعزیز آل ابراهیم پرداخته شده است، سرآغاز بزرگ‌ترین رسوایی مالی قرن در ۱۹۹۱. بدین عنوان او در میان افرادی قرار داشت که بیشترین نفع را از وام بانکی نصیب برده‌اند.

نیم‌رخ این «سخاوتمندان سعودی» اطمینان‌بخش نیست. آن‌ها عموماً

1. "Country Authorizes Talks on Marina Del Rey Hotel Plan", *Los Angeles Times*, 1^{er} Août 2001.

2. Bank of Credit and Commerce International

صاحبان صنایع و بانکداران نزدیک به خانواده‌ی سلطنتی سعودی هستند. موردِ برادران عبدالعزیز و ولید آل ابراهیم از این لحاظ آموزنده است. آن‌ها در بخش ساختمان در مراکش و در سایر کشورهای آفریقایی و نیز در ایالات متحد آمریکا سرمایه‌گذاری کلانی کرده‌اند. آن‌ها در سال ۱۹۹۳ نخستین شبکه‌ی تلویزیون ماهواره‌ای عرب موسوم به «میدل ایست برودکاستینگ کورپوریشن»^۱ را خریده‌اند؛ این شرکت مالک خبرگزاری مطبوعاتی «یونایتد پرس انترناشنال»^۲ نیز هست و آن را صالح عبدالله کامل، یکی دیگر از شخصیت‌های کلیدی عربستان سعودی و «بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی» در سال ۱۹۸۸ ایجاد کرده بودند.

حمایت عربستان سعودی از بنیادگرایان اسلامی از مسیر یک سیستم بانکی پیچیده صورت می‌گیرد که در مرکز آن دو نهاد مالی قرار دارند که در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ ایجاد شده‌اند: یکی، «دارالمال الاسلامی» است که شاهزاده محمد الفیصل، برادر شاهزاده ترکی الفیصل، در ۱۹۸۱ تأسیس کرده است، دیگری، گروه البرکه است که باجناب ملک فهد در ۱۹۸۲ ایجاد کرده است.

این مؤسسات مالی با سرمایه‌های کلان (مثلاً در مورد دارالمال الاسلامی، بالغ بر یک میلیارد دلار است)، هدفِ اولشان این است که به موازاتِ حمایتِ مالی از جنبش‌های اسلام‌گرای افراطی، برتری عربستان سعودی را در عرصه‌ی فعالیت‌های مالی در دنیای عرب گسترش دهند. در مرتبه‌ی بعدی (عزمی که در تکوین «شبکه‌ی جهانی قاچاق» مشاهده می‌شود) ایجاد شبکه‌ی مالی بین‌المللی است که از پویایی اقتصادی کشورهای عربی در برابر بانک‌های بزرگ غربی حمایت کند، بانک‌هایی که امیرنشین‌های خلیج فارس، با وجود مزیت غیرقابل انکارشان در حوزه‌ی منابع نفتی به آن‌ها وابسته بودند. مزیت دیگر این سیستم بانکی

1. Middle East Broadcasting corp. (M.B.C.).

2. United Press International (U.P.I.).

این بود که برای نقل و انتقال منابع مالی به مقصد بنیادگرایان اسلامی، وسیله‌ای ایده‌آل و نیز قانونی، مخصوصاً از طریق سازمان‌های خیریه، عرضه می‌کرد.

مقر دارالمال الاسلامی (یا خانه‌ی پول اسلامی) در کوانترین^۱، در کشور سوئیس است. د. م. ا. در ۲۹ ژوئیه ۱۹۸۱، با اساسنامه‌ی شرکت سهامی عام به ثبت رسیده است.^۲ تا اکتبر ۱۹۸۳، رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل آن ابراهیم کامل بود. در ۱۷ اکتبر ۱۹۸۳، شاهزاده محمد الفیصل السعود، پسر ملک سعود و پسرعموی ملک فهد و برادر شاهزاده ترکی الفیصل، رئیس سابق اداره‌ی استخبارات عربستان سعودی است که در اوت ۲۰۰۱ از سمتش برکنار شد. د. م. ا. به عنوان ساختار اصلی تأمین مالی سعودی از اسلام‌گرایی بین‌المللی است. شعبه‌های عمده‌ی آن عبارتند از «شرکت سرمایه‌گذاری اسلامی خلیج»، بانک اسلامی فیصل بحرین و مؤسسه‌ی مالی فیصل. این‌ها مؤسسات بانکی و مالی تراز اولی هستند که در کشورهای مختلف، مخصوصاً در کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس و سودان بسیار قدرتمند هستند.

این مؤسسات به شیوه‌ی بانکداری اسلامی و با عقود متداول در معاملات اسلامی فعالیت می‌کنند، لذا سود معاملات از ابتدا مشخص نیست و همین امر حسابرسی به عملیات بانکی را دشوار می‌کند. پس از جاری شدن عقد معامله، سرمایه‌ی آورده ناپدید می‌شود و قابل حسابرسی نیست. پول‌های پرداخت شده ممکن است بعداً بدون نظارت مالی به حساب گروه‌های اسلامی یا به انجمن‌ها مثل «سازمان بین‌المللی امداد اسلامی» واریز گردد.

گروه مالی البرکه، پنهان‌کارتر اما کاملاً قدرتمند است. بنیانگذارش صالح عبدالله کامل، متولد ۱۹۴۱، مشاور وزیر دارایی عربستان سعودی

1. Cointrin 2. Creditreform Swiss Companies, 1999.

و بازرس کل مالی بوده است. به عنوان عمده‌ترین سهامدار «بانک سرمایه‌گذار اسلامی البرکه بحرین»، صالح عبدالله کامل مدیریت چندین مؤسسه‌ی بانکی را به عهده دارد که در جریان تحقیقات جدید پیرامون شبکه‌های مالی خلاف کار یا تروریستی، فعالیت‌شان زیر سؤال رفته است.

صالح کامل، رئیس بانک البرکه سودان و سهامدار بانک اسلامی سودان، شعبه بانک اسلامی فیصل مصر^۱، بانک اسلامی تادامون، بانک اسلامی غرب سودان، بود. او همچنین عضو هیئت‌مدیره‌ی بانک توسعه‌ی ملی در سودان، بنیانگذار بانک اسلامی فیصل در سودان و شرکت سرمایه‌گذاری عرب بود^۲.

بانک اسلامی تادامون، از ۱۹۹۱ سهامدار بانک اسلامی الشمال در سودان است، که مقامات امریکایی آن را از همان زمان تأسیس‌اش در سال ۱۹۹۱ عمده‌ترین سازمان سرمایه‌گذاری و مالی اسامه بن لادن در سودان می‌دانند^۳. مشکل می‌توان فکر کرد که باجناب ملک فهد از ماهیت و از هدف سرمایه‌گذاری‌ها بی‌اطلاع بوده باشد.

اندکی پس از استقرارش در خارطوم در سال ۱۹۹۱، اسامه بن لادن دست به کار ایجاد چندین سازمان مالی و بازرگانی می‌شود تا منابع مالی لازم برای عملیات تروریستی‌اش را فراهم کند. علاوه بر تأمین مالی جنبش‌های سیاسی هماهنگ با «جبهه‌ی اسلامی بین‌المللی برای جهاد علیه یهودی‌ها و مجاهدین صلیبی» که در قندهار مستقر است، فعالیت‌های اقتصادی اسامه بن لادن توسط یک شرکت هولدینگ [شرکت

1. *The Bankers Almanach*, 1999.

2. *The Complete marquis Who's Who*, 1986.

3. US State Department Factsheet 08/96; Congressional Research Service Issue Brief 27/08/98; US v. Usama Bin Laden trial transcript, US District Court, Southern District of New York 05/01.

سهام‌دار و کنترل‌کننده] موسوم به «وادی العقیق»^۱ به هم متصل است. محل این شرکت در خارطوم و مدیر آن یک سودانی به نام ابوالحسن است. به موجب اسناد و مدارک موثق، وادی العقیق شامل هفت شرکت در سودان و تعداد نامشخصی شرکت در یمن است که در کار صادرات-واردات، انتشارات، سرمایه‌گذاری و در کنیا در صنایع الکترونیک^۲ فعال هستند. عمده‌ترین شرکت‌های شناخته شده توسط اف. بی. آی.^۳ عبارتند از: «شرکت عمران و توسعه الهجرة با مسئولیت محدود» که در خارطوم مستقر است، این شرکت عمرانی در سودان یک شاهراه ۱۲۰۰ کیلومتری ساخته است که خارطوم را به بندر سودان در ساحل دریای سرخ متصل می‌کند، از کارهای عمرانی دیگرش، ساختمان فرودگاه جدید شهر خارطوم است. «شرکت سرمایه‌گذاری تابا» که در بخش کشاورزی فعالیت می‌کند و بخش عمده‌ای از محصولات ذرت، آفتاب‌گردان و کنجد کشور سودان را تولید می‌کند؛ «شرکت عربی صمغ با مسئولیت محدود»، یک شرکت سودانی متخصص در فراوری و صادرات صمغ است؛ «شرکت سرمایه‌گذاری لادن» مستقر در خارطوم؛ «شرکت الثمر-المبارکه»، شرکت تولیدی کشاورزی است که در صنایع غذایی فعالیت می‌کند؛ شرکت حمل و نقل «القدرات».

یکی از اصلی‌ترین سرمایه‌گذاری‌های بن لادن در مؤسسه‌ی «بانک اسلامی الشمال» است که در آن ایام، ۵۰ میلیون دلار از سرمایه‌ی بانک به وی تعلق داشت. این بانک به او امکان می‌داد نه فقط برای فعالیت‌های اقتصادی تأمین مالی کند، بلکه می‌توانست از طریق آن به جبهه‌های

1. US Grand Jury Indictment (USA v. Usama Bin Ladan), S2 98 Cr. 1023, point 10d, 05/11/98; "Bin Ladin reportedly severed financial ties with Sudan, Saudi Arabia", BBC Summary of World Broadcast, 25 Août 1998. 2. *African Economic Digest*, 29 Août 1994.

3. US Grand Jury Indictment (USA v. USama Bin Landen), S2 98 Cr. 1023, point 10d, 05/11/98; "A global, panislamic network", *The Washington Post*, 23 Août 1998.

جهادی پول بفرستد. در جریان محاکمه‌ی متهمان حادثه انفجار سفارت‌خانه‌های امریکا در افریقا آشکار شد که حساب‌های بانکی «الشمال» سازمان تروریستی القاعده را نیز تغذیه می‌کرده است.

حتی اگر امروز مدیرعامل بانک اسلامی الشمال، تعلق بخشی از سرمایه‌ی بانک را به اسامه بن لادن انکار می‌کند، با این وصف می‌پذیرد که نام‌برده در بانک مزبور دو حساب بانکی به نام «شرکت عمران و توسعه‌ی الهجرة» دارد که در ۳۰ مارس ۱۹۹۲ افتتاح شده و از ۱۹۹۷ راکد است. همچنین تأیید می‌کند که حسابی به نام شرکت سهامدار «وادی العقیق» اسامه بن لادن در سال ۱۹۹۳ افتتاح شده است که از لحاظ حقوقی شرکتی سعودی است و در عربستان سعودی به ثبت رسیده است، و حساب بانکی آن از سال ۱۹۹۵ راکد مانده است.^۱ خبر وقتی جالب‌تر است که بدانیم در ۶ آوریل ۱۹۹۴ مقامات عربستان سعودی تابعیت سعودی اسامه بن لادن را سلب کرده‌اند^۲ و به نظر می‌رسد که کلیه‌ی دارایی‌هایش از همین تاریخ مسدود شده باشد.

یکی از سهامداران سرشناس بانک الشمال، دومین مؤسسه‌ی بانکی کشور، «بانک اسلامی تادامون»^۳ است که در ۲۸ نوامبر ۱۹۸۱ به ثبت رسیده است و فعالیتش را از ۲۴ مارس ۱۹۸۳ آغاز کرده است، یعنی کمتر از یک ما پیش از آن‌که «بانک اسلامی الشمال» برای فعالیت‌های خودش مجوز کسب کرده باشد. بانک اسلامی تادامون با ۲۱ شعبه در سرتاسر عربستان سعودی حضور دارد. مدیریت آن را سیدالتیقانی حسن هلالی و سید صالح علی ابوالنجا بر عهده دارند.

سهامداران عمده‌ی آن در سال ۱۹۹۸ عبارتند از: شرکت‌های ملی برای توسعه و تجارت خارطوم (۱۵ درصد)، بنیاد مالی کویت، بانک اسلامی دویی، شرکت چرم یاسین، بانک اسلامی بحرین و تعداد کثیری

۱. اطلاعیه‌ی مدیرعامل بانک اسلامی الشمال، سپتامبر ۲۰۰۱.

2. Moneyclips, 7 Avril 1994.

3. IAC Company Intelligence, 2001, the Bankers Almanach, 2000.

سهامدار حقیقی، از جمله وزیر امور اجتماعی امارت متحد عربی جزو سهامداران بانک است.

بانک اسلامی تادامون در سودان چندین شرکت وابسته در بخش کشاورزی، صنعتی و ساختمان دارد. سرمایه‌گذاری‌های بانک در سودان شامل کنترل شرکت‌های بیمه، بازرگانی و خدمات است.

هیئت سهامداران «بانک اسلامی تادامون» از سال ۱۹۹۱ تغییر محسوسی نکرده است. تنها تغییر در سطح هیئت‌مدیره‌ی بانک، جانشینی نمایندگی بانک اسلامی فیصل خارطوم^۱ با شرکت وابسته‌اش یعنی «شرکت ملی برای توسعه و بازرگانی» در سال ۱۹۹۵ بوده است. بانک اسلامی فیصل در ۱۹۷۷ ایجاد شده است و مدیریت آن با شاهزاده محمد الفیصل آل سعود است. این بانک خود شعبه‌ای از «شرکت اسلامی سرمایه‌گذاری خلیج» در بحرین است، و شرکت سهامدار آن‌ها همان «دارالمال اسلامی» (د. م. ا.) است. احتمال ضعیفی می‌رود که مدیریت دارالمال اسلامی از سرمایه‌گذاری‌های عمده‌ی شرکت‌های تحت فرمانش، به‌ویژه در ایجاد واحدهای بانکی جدید، بی‌خبر بوده باشد.

بانک دیگری که تسهیلاتی برای تأمین مالی شبکه‌های بن‌لادن فراهم کرده است، «بانک اسلامی دوبی»^۲ مستقر در امارات متحد عربی است و سازمان سیا شواهدی دال بر نقل و انتقالات منظم به مقصد سازمان‌های وابسته به اسامه بن‌لادن را نشان داده است.^۳

بانک اسلامی دوبی در ۱۹۷۵ تأسیس شده است و مدیریت آن با محمد خلفان، وزیر دارایی فعلی امارات متحد عربی بوده است. از جمله سهامداران بانک دولت‌های امارات و کویت هستند (هر یک با ۱۰ درصد از سرمایه‌ی بانک). بانک اسلامی دوبی سهامدار «بانک اسلامی بحرین»،

1. IAC Company Intelligence, 1997.

2. *The Bankers Almanach*, 2000.

3. State Department Briefing, 8 Juillet 1999.

«بانک اسلامی بنگلادش با مسئولیت محدود»^۱ و بانک اسلامی تادامون^۲ است که در سرمایه‌ی «بانک اسلامی الشمال» حضور دارد.

«بانک اسلامی دویی» از سهامداران عمده‌ی «بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی» (BCCI)، با بیش از ۸۰ میلیون دلار دارایی در مؤسسات وابسته به آن بوده است.

«بانک اسلامی دویی» تاکنون در معرض چندین رسوایی بوده است، به‌ویژه در شست‌وشوی پولی به مبلغ ۲۴۲ میلیون دلار به نفع فوتانگا معروف به بابانی سیسکو^۳، میلیاردری از کشور مالی در افریقا^۴. صالح عبدالله کامل در «شبکه‌ی جهانی شرکت‌های وابسته به بن لادن» در سال ۱۹۹۹ با سرمایه‌گذاری در «شرکت تبلیغاتی و بازاریابی تی‌هاما»^۵ از زیرمجموعه‌های گروه البرکه، سرمایه‌گذاری کرده است. از این شرکت به عنوان یکی از کانال‌های ارتباطی عربستان سعودی با شبکه‌ی تأمین مالی عملیات تروریستی اسامه بن لادن نام برده شده است.^۶ با این وصف، تا امروز صالح عبدالله کامل به واسطه‌ی سرمایه‌گذاری در شرکت‌های وابسته به اسامه بن لادن از طرف دادگاه‌های رسیدگی‌کننده به فعالیت‌های تروریستی بن لادن در معرض اتهام قرار نگرفته است. فقط خالد بن محفوظ مدیرعامل «تی‌هاما» و شریک مالی صالح عبدالله کامل در اواسط سال ۲۰۰۰ از ریاست «بانک ملی تجارت عربستان

1, 2. *The Bankers Almanach*, 2000. 3. Foutanga dit Babani Sissko

4. "Dubai bank withstands BCCI collapse", UPI, 3 Juin 1996; "Closing in on Baba", *Miami New Times*, 8 avril 1999; "Islamic bank rocked by allegations of massive fraud", AFP, 30 mars 1998; "BCCI payout, islamic bank dividend tied", UPI, 19 mai 1996; "BCCI deal buoys UAE stocks", Inter Press Service, 6 février 1995; "Arab banks objections may put BCCI deal in jeopardy", *Financial Times*, 6 mai 1992; "Baba's big bucks", *Miami New Times*, 30 juillet 1998; "Nouvel affaire de fraude dans une banque de Émirats", Agence France presse, 30 mars 1998.

5. "Tihama for Advertising, Public Relations and Marketing".

6. *Ap. News*, 09/99.

سعودی» برکنار شد و در اقامتگاهش تحت نظر قرار گرفت.^۱ آیا عربستان با حمایت از بنیادگرایان اسلامی با «آتش بازی کرده است»؟ آیا با حمایت از بنیادگرایان خواسته است به ساختارها و به طرح‌های غیرشفاف کشور پشت کند؟ با توجه به شواهد و قرائن موجود این تبیین مقبول نیست. درواقع، در میان حامیان اسلام بنیادگرا روابط نزدیک و غالباً خانوادگی وجود دارد که متأسفانه به هیچ عنوان اتفاقی نیست.

این سیاست به عربستان اجازه می‌داد که برتری‌اش را نسبت به ناسیونالیسم عرب و نسبت به جمهوری اسلامی ایران در ارتقاء موقعیت جهانی اسلام، حفظ کند.

عربستان سعودی علاوه بر حمایت از بنیادگرایان اسلامی، کشورهای غربی را از وارد شدن در جنگ علیه بنیادگرایان تحت حمایت خودش، برحذر می‌داشت. غالباً شنیده می‌شود و بعضی‌ها آن را هنوز هم دستاویز قرار می‌دهند که اسامه بن لادن «مخلوق» سازمان سیا بوده است. تنها به این دلیل که ایالات متحد آمریکا در برهه‌ای از زمان و به‌طور غیرمستقیم از مجاهدین افغانی در جنگ علیه شوروی سابق در دهه‌ی ۱۹۸۰ از لحاظ مالی و تسلیحاتی حمایت کرده است.

اگر ایالات متحد آمریکا زمانی به بن لادن کمک کرده است، این کمک تا حدود زیادی نتیجه‌ی ناخواسته‌ی جاه‌طلبی خودشان درباره‌ی مذهب بوده است. در حالی که برعکس، حمایت عربستان سعودی از بنیادگرایی اسلامی حاکی از عزمی راسخ و اتخاذ سیاستی روشن و قاطع در اعتلای جهانی اسلام است. در پرتو این افشاگری‌ها، می‌توان گفت اسامه بن لادن، قبل از هر چیز، محصول مشترک وهابیت و پادشاهی سعودی است که هر دوی آن‌ها در وجود وی، عناصر همگرایی را یافته‌اند که از دیرباز مایه‌ی اتحادشان بوده است.

۱. به فصل ۱۲ کتاب نگاه کنید.

نگرش سعودی‌ها در چارچوب برنامه‌ی پاسخ امریکا به حمله‌ی تروریستی ۱۱ سپتامبر، حاکی از تزلزل رژیم سعودی در قبال اسامه بن‌لادن است. امتناع عربستان سعودی از دادن مجوز به ارتش امریکا برای استفاده از خاکش برای حمله به افغانستان، بیانگر مدارای متقابلی است که میان عربستان سعودی و اسامه بن‌لادن وجود دارد؛ اولی از بیم آن‌که تندروهای کشور را تحریک نکند، هرگز با ایالات متحد امریکا در جریان رسیدگی به توطئه‌های تروریستی همکاری نکرده است، دومی، با آن‌که در نوشته‌های اولیه‌اش پادشاهی عربستان را به باد انتقاد می‌گرفت، کشور را از حمله‌ی تروریستی «معاف» کرده است.

هر جا صحبت از تروریسم دولتی است، نام لیبی و ایران را به زبان می‌آورند. عربستان سعودی را هرگز در فهرست سیاه منظور نکرده‌اند، به یک دلیل ساده و قانع‌کننده: از نفتش نمی‌توان چشم‌پوشی کرد. اگر این مائده‌ی آسمانی نبود، احتمال داشت که عربستان سعودی در صدر این فهرست جا می‌گرفت.

اسامه بن‌لادن چیزی نیست جز چهره‌ی نمادینِ داوها و منافع دینی و دنیوی مهمی که پایه‌های آینده‌ی رژیم سعودی را تشکیل می‌دهند. شبکه‌هایی که از او حمایت می‌کنند، پایدار هستند، خواه بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی (BCCI) باشند، خواه بانک‌های اسلامی، یا سازمان‌های بشردوستانه، و بعید است که با از بین رفتن اسامه بن‌لادن، آن‌ها نیز از بین بروند.

مایه‌ی بُرد و باخت در این بازی من‌بعد جای دیگر است، و آن در توانمندی ما در به زیر سؤال بردن حمایت سیاسی و مالی است که عربستان سعودی از جنبش‌های بنیادگرای دنیا می‌کند؛ اگر غرب نتواند جلوی این «پیش‌روی جبری» عربستان سعودی را بگیرد، بی‌شک تبعات آن سنگین، پردوام و بلندمدت خواهد بود.

به ملاحظه‌ی حفظ بهتر امنیت متحد سعودی، دیرزمانی است که

چشم‌ها را روی این قضایا بسته‌ایم و گذاشته‌ایم بذره‌ای بنیادگرایی رشد کند و از کنترل خارج گردد، و از وارد کردن هر نوع فشار روی قدرتی انصراف جسته‌ایم که هنوز از غیرقابل دفاع، دفاع می‌کند و به آن اجازه می‌دهد در بُعد سیاسی، مادی و مالی عرض‌اندام کند.

فصل نهم

لیبی ۱۹۹۴: تروریستی متولد می‌شود

در عکس جوان‌تر از تصویرهایی به نظر می‌رسد که از سپتامبر ۲۰۰۱ به بعد شبکه‌ی تلویزیونی الجزایر از او پخش کرده است. این عکس مربوط به سال ۱۹۹۶ است، دوره‌ای که اسامه بن‌لادن کمتر خودش را پنهان می‌کرد و کمتر مورد توجه سرویس‌های اطلاعاتی بود. ریش‌اش بلندتر، چهره‌اش گردتر و گونه‌هایش پُرتر به نظر می‌آید.

این عکس از آلبوم خانوادگی خارج نشده است. عکسی است که در بالا و سمت چپ نخستین حکم جلبی الصاق شده است که ایتترپول (پلیس بین‌المللی) برای دستگیری اسامه بن‌لادن صادر کرده است. سندی محرمانه با نمره‌ی ۱۹۹۸/۲۰۲۳۲ که اختصاصاً به سرویس‌های پلیس قضایی سرتاسر دنیا ارسال شده است. با مرور سند کنجکاوی ما برانگیخته می‌شود. این سند از چند جهت با نسخه‌ی عمومی برگه‌ی شناسایی ایتترپول که بین مطبوعات توزیع شده است و روی سایت اینترنتی آژانس همکاری پلیسی پخش شده، متفاوت است. در این نسخه‌ی عمومی هیچ اشاره‌ای به اتهامات مجرم نشده است، هیچ توضیحی درباره‌ی تاریخ صدور حکم جلب و مخصوصاً هیچ اشاره‌ای به

دولت درخواست‌کننده نشده است. یعنی به دولتی که مقامات رسمی اش برای نخستین بار از اینترپول خواسته‌اند که برای دستگیری فرد متهم اقدام بایسته به عمل آورد. عجیب، ولی قابل فهم.

نخستین حکم جلب اینترپول برای دستگیری اسامه بن‌لادن در تاریخ ۱۵ آوریل ۱۹۹۸ به تقاضای وزیر کشور لیبی صادر شده است. مقامات قضایی تریپولی ابتدا حکم جلب بین‌المللی علیه اسامه بن‌لادن را به شماره‌ی ۱۲۷۲۸۸/۱۹۹۸ انشا کرده‌اند؛ سپس آن را در تاریخ ۱۶ مارس ۱۹۹۸ به مقر اینترپول در شهر لیون فرانسه ارسال کرده‌اند. مقامات اینترپول پس از تأیید اعتبار آیین رسیدگی، در ماه بعد حکم جلب خودشان را برای پلیس همه‌ی کشورها ارسال کرده‌اند.^۱

این سند رسمی گواهی می‌دهد که دو سال پس از حمله‌ی تروریستی به پایگاه امریکایی در ظهران عربستان سعودی، ایالات متحد امریکا در صدد تعقیب علنی اسامه بن‌لادن برنیامده است، باوجود آن‌که از او به عنوان متهم اصلی حمله‌ی تروریستی نام برده شده است، با وجود آن‌که او در تاریخ ۲۸ فوریه ۱۹۹۸ فتوایی علیه غرب و امریکا صادر کرده است و با وجود آن‌که ایالات متحد امریکا او را با حادثه‌ی انفجار مرکز تجارت جهانی نیویورک در فوریه ۱۹۹۳ مرتبط دانسته است. کسی که وزارت امور خارجه‌ی امریکا او را از سال ۱۹۹۶ به عنوان «عمده‌ترین تأمین‌کننده‌ی مالی فعالیت‌های اسلام‌گرایان افراطی در دنیا» معرفی کرده است، هنوز تحت تعقیب سرویس‌های قضایی امریکایی نبوده است.^۲

اتهامی که مقامات لیبی را متقاعد کرد حکم جلب بین‌المللی اسامه

۱. روی سند درج شده است: «محرمانه، فقط برای مقامات ذیصلاح پلیس قضایی». نظر به اهمیت سند، ما عین آن را به سه زبان انگلیسی، فرانسه و عربی منتشر کرده‌ایم. نگاه کنید به ضمیمه‌ی شماره‌ی ۲.

2. "U.S. cites Saudi Buisnessman as Leading Terrorist", *Associated Press*, 14 août 1996.

بن‌لادن را صادر کنند، به قتل دو تبعه‌ی آلمانی در ۱۰ مارس ۱۹۹۴ باز می‌گردد. لازم است کمی به عقب برگردیم و ماجرای کهنه‌ای را تازه کنیم. دو تبعه‌ی آلمانی که به قتل رسیده‌اند عبارتند از سیلون بکر و همسرش، زن و شوهری نه مثل دیگران.^۱ درواقع آن‌ها دو مأمور امنیتی آلمان، وابسته به اداره‌ی حراست از قانون اساسی، و یکی از سه اداره‌ی اطلاعات آلمان^۲، و مسئول مأموریت‌های ضدتروریستی در آفریقا بودند. هرگز نام قاتلان آن‌ها فاش نشده بود. با این وصف از آوریل ۱۹۹۸ اینترپول و همه‌ی مقامات قضایی غربی می‌دانستند که اسامه بن‌لادن مسئول این قتل بوده است و از لحاظ نظری نباید در دستگیری او کوتاهی کنند. بدتر از آن، سند اینترپول گواهی می‌دهد که دو سال پس از حمله‌ی تروریستی به تأسیسات پایگاه نظامی امریکا در طهران، این ایالات متحد امریکا نیست که می‌خواهد اسامه بن‌لادن دستگیر شود، بلکه معمر قذافی رئیس جماهیر لیبی است.

چرا و به چه دلیل حکومت سرهنگ قذافی دست‌تنها اقدام به تعقیب بین‌المللی اسامه بن‌لادن می‌کند؟ مگر خود رهبران لیبی از تروریسم جهانی حمایت نکرده‌اند؟ پاسخ همه‌ی پرسش‌ها ارتباط تنگاتنگی به تاریخ روابط لیبی و بریتانیای کبیر دارد.

اول سپتامبر ۱۹۶۹ یک گروه از افسران ترقی‌خواه لیبی قدرتِ ادریس سانوسی پادشاه لیبی را که در ترکیه در حال استراحت و آب‌درمانی بود، مصادره می‌کنند. لندن بلافاصله واکنش تندی نشان می‌دهد. پادشاهی سانوسی تحت حمایت بریتانیای کبیر قرار می‌گیرد. دنیا با چهره‌ی هنوز جوان ولی مصمم معمر قذافی که آن وقت ۲۸ ساله بود، آشنا می‌شود. اگر او بعدها به شیوه‌ی دیکتاتوری متمایل می‌شود، در سال‌های اول

1. Voir *Maghreb Confidentiel* n° 184, 21 avril 1994.

2. Bundesmat für Verfassungsschutz (Office de protection de la Constitution).

حکومتش تمامی هم و غمش صرفِ بازتوزیع ثروت و استعمارزدایی اقتصادی از لیبی می‌شد، که مدتی طولانی به تعلیق گذاشته شده بود. او بلافاصله تصمیم می‌گیرد بخش نفت را ملی اعلام کند و قبل از همه سایت‌های «بریتیش پترولیوم» را که مالک اکثر میدان‌های نفتی کشور بود.^۱ از ماه فوریه ۱۹۷۰، «اینستلجنت سرویس بریتانیا» خلع‌ید از معمر قذافی را در صدر اولویت‌هایش قرار می‌دهد و در همان حال خزانه‌داری بریتانیا مبلغ ۳۲ میلیون پوند دارایی دولت لیبی را که در بورس لندن سرمایه‌گذاری کرده بود، مصادره می‌کند.

پادشاهی لیبی مبادرت به چند نوبت عملیات براندازی می‌کند که همه‌ی آن‌ها به گفته‌ی افسر عالی‌رتبه اس. آ. اس. جورج کمپل-جانسون^۲، یا به دلیل حمایت محلی یا به دلیل خوش‌شانسی قذافی همه با شکست مواجه می‌شود.^۳ چه اهمیتی دارد. از آن‌زمان یک جنگ فرسایشی میان لندن و تریپولی آغاز می‌شود که هرگز واقعاً پایان نمی‌یابد. به همین دلیل به مرور زمان هر که با قذافی دشمن است بلافاصله دوست بریتانیای کبیر می‌شود. این موضوع به‌ویژه در مورد جنبش‌های دینی تندرو لیبی صدق می‌کند، که قذافی را رهبری معتدل و طرفدار اسلامی میانه‌رو می‌دانند. امروز نام یکی از این سازمان‌های لیبیایی به نام «جماعت الاسلامی المقاتله» توجه را جلب می‌کند، و جزو ۲۷ گروهی است که کاخ سفید و وزارت دادگستری امریکا در فردای حمله‌ی تروریستی ۱۱ سپتامبر از آن‌ها به عنوان گروه‌های تروریستی نام برده‌اند. این گروه مبارزان اسلامی یکی از قدیمی‌ترین

۱. زبان‌های مالی بریتانیای کبیر منحصر به بخش نفت نبود، بلکه صنایع نظامی‌اش نیز خسارت می‌دید. در این‌باره نگاه کنید به:

Eric Gerdan (Alain Moreau), *Dossier A Comme armes* (الف مثل اسلحه) (1975). 2. George Campell-Johnson

۳. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به اثر تاریخی زیر:

Stephen Dorril, *M16: Inside the cover world of her Majesty's secret intelligence service*, Free Press, 2000.

حامیان اسامه بن لادن هستند. وانگهی، در حال حاضر گرداننده‌ی اصلی «المقاتله» با نام مستعار اناس لیبایی جز گروه محافظان اسامه بن لادن است.

از ابتدای دهه‌ی ۱۹۹۰ «جماعت المقاتله» «افغان‌های لیبایی» را دور خودش جمع می‌کند، این‌ها مجاهدین نوآموز سابق هستند که از سال ۱۹۷۹ دفاتر مختلف «اخوان المسلمین» آن‌ها را برای جنگیدن در افغانستان، با دلارهای عربستان سعودی و موشک‌های استیونگر آمریکایی، استخدام می‌کرد. در خاتمه جنگ مجاهدین افغان با ارتش شوروی سابق، حدود ۲۵۰۰ نفر از این «جندالله» که تبارشان لیبایی بود یک جنبش بنیادگرایی اسلامی برای فعالیت در کشور اصلی خود تشکیل دادند. در نشانه‌گیری‌شان ابهامی دیده نمی‌شود: لنگر انداختن بین مردم، سپس به دست گرفتن قدرت در تریپولی. و در دوران پس از جنگ سرد، مثل بسیاری از مجاهدین کشورهای دیگر، آنان پایگاه پشت جبهه‌شان را در سودان مستقر کرده بودند و به اسامه بن لادن که به ضرس قاطع از همه‌ی رهبران بنیادگرا ثروتمندتر بود یاری می‌رساندند.

اسامه بن لادن با علاقه پیشرفت آن‌ها را زیر نظر داشت و از حمایت آن‌ها دریغ نمی‌کرد. از ۱۹۹۳ او تصمیم می‌گیرد برخی از آن‌ها را به کشورشان لیبی بازگرداند. لیبی در این ایام میان الجزیره، که گروه بنیادگرایان اسلامی‌اش رشد می‌کرد و مصر که آن‌جا «جماعت جهاد اسلامی» هنوز شبکه‌ی مهمی داشت، گیر کرده بود، لذا کشور لیبی برای استقرار مرکز حساس القاعده طبیعی‌ترین منطقه به نظر می‌رسید. جزئیات در اسناد ایتترپول درج شده است، و نشان می‌دهد که اسامه بن لادن در کشور لیبی اقامت کرده است. دقیق‌تر گفته باشیم او در شهرک جبل لارد نزدیک بنغازی در شرق کشور سکونت داشت. در لیبی، او در یک سرزمین عرب است و علاوه بر آن رژیم سرهنگ قذافی از حمایت خارجی برخوردار نیست. برعکس، عضو سابق امنیتی بریتانیای دیوید

شایلر^۱، وابسته به شاخه‌ی افریقای شمالی M15، افشا کرده است که سرویس‌های امنیتی بریتانیا عملیاتی را به منظور کشتن معمر قذافی در جریان ماه نوامبر ۱۹۹۶ با همکاری و حمایت مبارزان «المقاتله»^۲. عملیاتی که شکست خورد، قرار بود به هنگام یکی از جابه‌جایی‌های قذافی به خودروی وی حمله شود.

بنابراین، در این دوره و حداقل تا ۱۹۹۶، سرویس‌های امنیتی بریتانیایی وابسته به وزارت امور خارجه ولی تحت سرپرستی نخست‌وزیر با متحدان اصلی اسامه بن لادن همکاری می‌کردند! حال می‌فهمیم چرا اسناد اینترپول مدت‌های طولانی در بایگانی، جایی که دست هیچ‌کس به آن‌ها نمی‌رسید، قرار داشته است. و این یک همکاری اتفاقی نبوده است. زیرا بولتن ارتباطی «جماعت اسلامی المقاتله» توسط یک مسلمان سنی تندرو به نام سعید منظور با عنوان الفجر در لندن چاپ و منتشر می‌شود.

چون اسامه بن لادن نیات خصمانه‌ای نسبت به سرهنگ قذافی دارد، برادران دینی‌اش یعنی مبارزان المقاتله مورد حمایت لندن قرار می‌گیرند، لذا، سرویس‌های امنیتی لیبی اولین دستگاه امنیتی است که واقعاً اسامه بن لادن را تحت تعقیب قرار می‌دهد. آن هم در دوره‌ای که او اسباب رونق کسب و کار چندین دولت است، از ساحل رودخانه‌ی تایمز تا آبادی‌های بیابانی حومه‌ی ریاض.

مضحک‌تر از همه این است که رئیس سرویس‌های اطلاعاتی لیبی، موسی کوزا در اواخر ماه سپتامبر به لندن می‌رود تا اطلاعات دقیقی به همتایان انگلیسی‌اش در M16 (سرویس‌های امنیتی بریتانیا) بدهد. و در

۱. نگاه کنید به سند:

Mark Hollingsworth and Nick Fielding: *Defending the Realm, M15 and the Shayler Affair*, Ed. Andre Deutsch, London, 1999.

۲. این روایت از حوادث را یکی از فرزندان شاه لیبی، ادريس السنوسي، در مصاحبه‌ای با «واشینگتن کمپاس میدل ایست وایر» تأیید کرده است. تحقیقات مورخ استفن دوری نیز آن را تأیید می‌کند.

عوض این خدمت، انتظار هدیه‌ای را دارد: او فهرستی از نام دوازده تن از فعالان «المقاتله» را می‌دهد، که در لندن زندگی می‌کنند و سرویس‌های امنیتی لیبی خواهان دستگیری آن‌ها هستند.^۱

۱. در مصاحبه‌ای با روزنامه‌ی گاردین، محمد ازوای، سفیر لیبی در لندن این مذاکرات را تأیید کرده است، نگاه کنید به گاردین مورخ اکتبر ۲۰۰۱.

فصل دهم

حمایت خانواده

دکتر سعید الفقیه، ناراضی سعودی، مقیم لندن و مبارز سابق در افغانستان، دیرزمانی است که با اسامه بن لادن حشر و نشر دارد. او می‌گوید: «ساختار خانوادگی اسلامی بر اصل کاملاً ویژه‌ای [صله‌ی ارحام] بنا شده است و به موجب آن هر شخص مجبور است با اعضای خانواده، حتی با خویشاوندان دورش، همبستگی داشته باشد. بنابراین اگر برایش مقدور باشد باید از برادرزاده، پسرعمو و به طریق اولی از برادرش حمایت کند. و به عنوان مثال، گناه خواهد بود که مانع از رسیدن پول به گیرنده‌اش شد، حتی اگر این گیرنده شخص اسامه بن لادن باشد.»

آیا اسامه بن لادن، آن‌طور که امروز یکی از برادرانش می‌گوید «بُزِگر» خانواده است، فردی که پس از اخراج او از عربستان، در سال ۱۹۹۱ و لغو تابعیت سعودی‌اش در ۱۹۹۴، خانواده‌اش بدون آن‌که او را از ارث محروم کند، رفتارش را تقبیح کرده است؟

درواقع، بکر بن لادن، جانشین سالم بن لادن، که در حادثه‌ی هوایی در سال ۱۹۸۸ در تگزاس کشته شد، در ۱۹۹۴ در برابر مطبوعات سعودی اعلام می‌کند که همه‌ی اعضای خانواده از کلیه‌ی اعمالی که اسامه بن لادن

مرتکب شده است تبری جسته و آن‌ها را محکوم می‌کنند»^۱.

با این وصف، کارها به این سادگی نیست، خواهر تنی اسامه بن‌لادن به‌تازگی اقراری کرده است که به عقل جور در نمی‌آید و آن این‌که «هیچ‌یک از ۵۴ عضو خانواده با وی رابطه نداشته باشند». از حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر به بعد، اسامه بن‌لادن برای برادران و خواهرانش یک «برادر ناتنی» شده است. ملاحظات زبانی خیلی نسبی، چون در یک کشور اسلامی که در آن ازدواج چندزنی مرسوم است، کودکانی که از زنان مختلف متولد می‌شوند، برادر و خواهر ناتنی هستند.

در مصاحبه‌ای با خبرنگار سی. ان. ان. پتر آرنِت^۲، اسامه بن‌لادن گفته است که «رژیم عربستان سعودی می‌خواهد در خانواده نفاق‌افکنی کند» و افشا می‌کند که ۹ بار مادرش، دایی‌اش و برادرانش برای دیدنش به خارطوم آمده‌اند.

اظهارات ریاکارانه‌ی خانوادگی هر گستره‌ای که داشته باشد، همان‌طور که قبلاً گفته‌ام، در کشورش، عربستان سعودی، هرچند که ملیت سعودی‌اش در ۱۹۹۴ ساقط شده است، به حمایتش از آرمانی که اسامه بن‌لادن از آن دفاع می‌کند، ادامه می‌دهد.

برای بسیاری واکنش خیلی شدید کلان‌خاندان بن‌لادن از جمله برای امور خانوادگی بوده است. درواقع روابط با اسامه بن‌لادن همیشه وجود داشته است و هرگز به‌طور کامل قطع نشده است. همان‌طور که از یک یادداشت سرویس اطلاعاتی برمی‌آید، خانواده‌ی بن‌لادن از ابتدای دهه‌ی ۱۹۸۰ «اصول همبستگی کامل همه‌ی اعضای خانواده را به نحو اکید رعایت می‌کند».

بدین ترتیب، دو تن از باجناق‌های اسامه بن‌لادن، محمد جمال خلیفه و سعد الشریف به زعم مقامات امریکایی نقش حیاتی در تأمین مالی

1. "Bin Ladin family distances itself from Osama", *APS Diplomat Recorder*, 5 Mars, 1994. 2. Peter Arnett

سازمان تروریستی القاعده داشته‌اند. اولی از طریق یک مؤسسه‌ی خیریه‌ی مستقر در جده که در فیلپین فعالیت می‌کند. او همچنین فعالیت‌های اسامه بن لادن را از طریق کشورهای مالی، سنگاپور و جزیره‌ی موریس پشتیبانی مالی کرده است!

وینسنت کانسترارو^۱ هماهنگ‌کننده‌ی سابق مبارزه‌ی ضد تروریستی سیا اظهار کرده است که محمد جمال خلیفه از جمله کسانی است که احتمال دارد به «ارتش اسلامی عدن» کمک مالی کرده باشد، گروه تروریستی یمنی و نزدیک به اسامه بن لادن که مسئولیت حمله‌ی تروریستی به ناو امریکایی USS Cole را به عهده گرفته است.

محمد جمال خلیفه در سال ۱۹۹۴ پس از آن‌که مقامات اداره‌ی مهاجرت امریکا، پی بردند که نامبرده به‌طور غیابی توسط دادگاه اردنی به دلیل «همدستی در یک اقدام تروریستی» به مرگ محکوم شده است^۲، او را توقیف و به کشور اردن مسترد داشته‌اند، و در کشور اخیر به علت فقدان دلیل آزاد شده است.

یکی از برادران اسامه بن لادن، محروث بن لادن، در سال‌های دهه‌ی ۱۹۷۰ راهی مشابه راه برادرش را در پیش گرفته بود. او که در انگلستان تحصیل کرده بود با اعضای اخوان المسلمین سوریه، که آن زمان در عربستان سعودی در تبعید بودند، باب دوستی باز می‌کند. در ۱۹۷۹ قریب به ۵۰۰ نفر از ناراضیان سعودی تحت رهبری اخوان المسلمین با استفاده از کامیون‌های خانواده‌ی بن لادن برای حمل اسلحه و نفرات، خانه‌ی کعبه را اشغال کردند. سازمان می‌خواست علیه از دست دادن مشروعیت به رژیم سعودی که آن را «فاسد، متظاهر و دنباله‌رو غرب» توصیف می‌کرد، اعتراض کند.

همه‌ی اعضای شبکه که در عملیات شرکت داشتند، اعدام شدند جز

1. Vincent Cannistraro

2. "Family Ties; The Bin Ladens" *The Sunday Herald*, 7 Octobre 2001.

محروث بن لادن، که ابتدا به دلیل همدستی دستگیر و پس از مدتی از زندان آزاد شد.

سرویس‌های امنیتی عربستان سعودی ثابت کردند که فقط خانواده‌ی بن لادن که در ساختن قسمت بزرگی از بنای مسجد اعظم مکه شرکت داشته‌اند، نقشه‌های محوطه را برای خنثی کردن مراقبت نیروهای امنیتی در اختیار داشتند.

آزادی محروث بن لادن در آن دوره مدیون روابط ممتازی است که از چند دهه قبل خانواده بن لادن با خانواده‌ی سلطنتی سعودی دارند. در حال حاضر، محروث بن لادن مدیریت شاخه گروه خانوادگی را در مدینه به عهده دارد.^۱

به علاوه، همان‌طور که قبلاً هم اشاره کرده‌ایم، محمد عبدالله بن لادن، یکی از جوان‌ترین برادران اسامه بن لادن اعتراف می‌کند که خانواده‌اش هر ساله مبالغ هنگفتی به سازمان همیاری اکسفورد برای مطالعات اسلامی هدیه می‌کنند^۲، و این سازمان در همان نشانی مستقر است که «سازمان بین‌المللی امداد اسلامی»، سازمانی که شهرت دارد یکی از مراکز اصلی استخدام برای شبکه‌های تروریستی اسامه بن لادن است.

امپراتوری اقتصادی و مالی بن لادن‌ها در آغاز قرن توسط بزرگ خاندان محمد عواد متولد حضرموت در یمن، که از ۱۹۲۸ در عربستان سعودی مستقر شده بود، تأسیس شده است. خیلی زود خانواده‌ی بن لادن صمیمانه در ظهور و شکل‌گیری قلمرو وهابی ملک عبدالعزیز مشارکت کرد.

با واگذاری احداث قسمتی از کاخ سلطنتی و سپس، بازسازی و نوسازی حرمین شریفین در مکه و مدینه، ملک عبدالعزیز نخستین

1. "John Major Link to Bin Laden dynasty", *The Sunday Herald*, 7 Octobre 2001.

۲. مصاحبه با CNN، ۱۸ اکتبر ۲۰۰۱.

امکانات توسعه را به بن‌لادن‌ها می‌دهد.

این اعتماد متقابل، در کشوری که همه‌چیز در آن باید ساخته می‌شد، به خانواده‌ی بن‌لادن همه‌ی امیدهای بالندگی را می‌دهد.

در سال ۱۹۳۱ محمد بن‌لادن در جدّه، گروه سعودی بن‌لادن، (SBG) یا «سازمان بن‌لادن»^۱ را تأسیس می‌کند و در مدتی کوتاه یکی از بزرگ‌ترین کارآفرینان عربستان سعودی می‌شود.

نزدیکی با خانواده‌ی سلطنتی این موضوع را توجیه می‌کند که چرا طرح‌های عمرانی و اگذاری به خانواده‌ی بن‌لادن به‌ندرت در مسیر معمول در سطح وزارت‌خانه‌ها یا در سایر مراجع ذی‌ربط، تصمیم‌گیری می‌شود. برای بن‌لادن‌ها دعوت به مناقصه بی‌معناست! قراردادهای مستقیم با منشی مخصوص شاه و بیشتر با مجوز فرمان شاه، تنظیم می‌شود. «گروه سعودی بن‌لادن» طی سال‌ها یگانه مقاطعه‌کار رسمی برای ساخت و ساز اماکن مقدس در عربستان سعودی و نیز اماکن مقدس بیت‌المقدس تا سال ۱۹۶۷، بوده است. به‌علاوه، محمد بن‌لادن به پاداش خدماتش سال‌ها تصدی پُست وزارت عمران عربستان سعودی را به عهده داشته است.^۲

در عوض حسن‌نیت پادشاه، «گروه سعودی بن‌لادن» خدمات ارزنده‌ای به کشور عرضه می‌کند، از جمله این خدمت که اعضای خانواده‌ی سلطنتی را با الفبای کسب و کار مالی و بازرگانی آشنا می‌کند.

این گروه سهامداری خانوادگی از یک حق انحصاری دیگر، این‌بار در امور مالی برخوردار است که یکی از شاخص‌های اضافی قدرت بن‌لادن‌ها در عربستان سعودی را تشکیل می‌دهد. موضوع این است که «گروه سعودی بن‌لادن» یک مؤسسه است و نه یک شرکت، و همین امتیاز آن را از انتشار هر نوع ترازنامه‌ی عملیات معاف می‌کند. اما مخصوصاً در

1. IAC Company intelligence, 2001; Saudi Binladin Group.

۲. مأخذ: یادداشت طبقه‌بندی نشده‌ی سیا درباره‌ی اسامه بن‌لادن.

کشوری که اوراق قرضه و سفته معمول نیست، به لحاظ این‌که قوانین شرعی درباره‌ی «ربح» و رباخواری بسیار سخت‌گیر است، «گروه سعودی بن‌لادن» تنها مؤسسه‌ی خصوصی سعودی است که حق دارد اوراق قرضه منتشر کند. این امتیاز به «گروه» اجازه می‌دهد که فعالیت‌هایش را گسترش داده و کنترل روی سرمایه‌ی شرکایش را حفظ کند.

طی ۳۰ سال گذشته «گروه سعودی بن‌لادن» کوشیده است طیف فعالیت‌هایش را گسترش دهد. علاوه بر ساخت و ساز که بیش از نیمی از رقم عملکرد آن را به خود اختصاص داده است، گروه به تدریج به یک مجتمع بزرگ در بخش‌های راه و ساختمان، فروشگاه‌های بزرگ، ارتباطات از راه دور و انتشارات مبدل شده است. «گروه سعودی بن‌لادن» با بیش از ۵۰۰۰ نفر حقوق‌بگیر یکی از بزرگ‌ترین کارآفرینان عربستان سعودی در سال ۲۰۰۰ بوده است.^۱

یک نشریه‌ی مالی رقم عملکرد گروه را در سال ۱۹۹۱ بالغ بر ۳۶ میلیارد دلار تخمین زده است، رقمی که «گروه سعودی بن‌لادن» را در ردیف یکصد شرکت بزرگ اول جهانی طبقه‌بندی می‌کند.^۲

«گروه سعودی بن‌لادن» از ابتدای تأسیس و پس از مرگ بنیانگذارش در سال ۱۹۶۸، از حمایت دائمی مقامات سعودی برخوردار بوده است. و به همین سبب بسیاری از شرکت‌های بین‌المللی به منظور استفاده از تسهیلات دسترسی به بازارهای خاورمیانه با «گروه سعودی بن‌لادن» شراکت برقرار کرده‌اند. در دهه‌ی ۱۹۸۰ «گروه سعودی بن‌لادن» منافع کارخانه‌های خودروسازی اودی^۳ و پورشه^۴ را در عربستان سعودی نمایندگی می‌کرد. «گروه سعودی بن‌لادن» همچنین با شرکت‌های بین‌المللی تراز اول دنیا مثل جنرال الکتریک، نورتل نت‌ورک^۵، کادباری^۶، شوئپس، شراکت برقرار کرده است و همه‌ی این شرکت‌ها از جمله،

1. The Major Company Database, 2000.

2. "US Raids" *Middle East Economic Digest*, 4 Septembre 1998.

3. Audi 4. Porsche 5. Nortel Network 6. Cadbury

جنرال الکتریک معتقدند که «گروه سعودی» حسابش را کاملاً از بن لادن جدا کرده است.

اخبار و اطلاعات جدید حاکی از آن است که سرمایه‌گذاری‌های کلان خانوادگی در بخش مالی تراز اول، مثل «گروه کارلایل»^۱ (رک. بخش ۴) صورت گرفته است، که چند تن از اعضای سابق دولت جورج بوش پدر آن را اداره می‌کنند.^۲ به موجب خبر نیویورک تایمز مدیریت کارلایل منتظر ماند... تا در ۲۶ اکتبر ۲۰۰۱ قطع روابطش را با خانواده‌ی بن لادن اعلام کند. در سال ۱۹۹۵ گروه بن لادن نزد «صندوق کارلایل پارتنر ۱۱»^۳ یکی از صندوق‌های سرمایه‌گذاری گروه کارلایل در لندن، مبلغ دو میلیون دلار سرمایه‌گذاری می‌کند. در این دوره «صندوق» برای خرید چند شرکت هواپیمایی ۱/۳ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری می‌کند. خانواده‌ی بن لادن بابت سود سرمایه‌گذاری‌شان معادل ۴۰ درصد سرمایه‌ی اولیه‌شان دریافت کرده‌اند.

گروه کارلایل در ایالات متحد آمریکا سهامدار عمده‌ی چندین گروه از صنایع هوایی است از جمله لاکهید مارتین^۴ و جنرال داینامیک^۵. از طرف دیگر، وال استریت جورنال افشا کرده است که در گذشته، علاوه بر بخش نفت (نگاه کنید به بخش ۴) در بخش ساختمان نیز میان برادران اسامه بن لادن و جورج دابل‌یو بوش، رئیس‌جمهور فعلی روابطی وجود داشته است.

پس از درگذشت بنیانگذارش در ۱۹۶۸، امپراتوری صنعتی مالی و سیاسی بن لادن‌ها با مدیریت پسرانش مستحکم‌تر شد. اکثر آن‌ها دانش‌آموخته ویکتوریا کالج اسکندریه در مصر هستند، یکی از آخرین

1. Carlyle Group

2. "Bin Laden family is tied to us Group" *Wall Street Journal*, 27 Septembre 2001.

3. "US president's father was in business with Ben Laden's family", *Sunday Business post*, 30 Septembre 2001.

4. Lockheed Martin

5. General Dynamic

نمادهای سلطه‌ی بریتانیا در منطقه. چهره‌های سرشناسی چون ملک حسین (شاه فقید اردن)، برادران قاشقی، کمال ادهم، رئیس آینده سرویس استخبارات سعودی یا هنرپیشه‌ی معروف، عمر شریف از دانش‌آموختگان این کالج پرآوازه هستند.

در حالی که برادران و خواهران اسامه در بهترین مدارس خصوصی بریتانیایی و امریکایی تحصیل می‌کردند، او ترجیح می‌دهد که در عربستان سعودی بماند و در دانشگاه ملک عبدالعزیز به تحصیل بپردازد. پس از فوت محمد بن لادن در ۱۹۶۸، ثروت خانوادگی میان سه زن و ۵۴ فرزندش که آخرین آن‌ها در سال ۱۹۶۷ متولد شده است، تقسیم شد. سرپرستی امور گروه سعودی بن لادن ابتدا به محمد بحارث، دایی فرزندان که همه صغیر بودند واگذار شده بود. محمد بحارث به مرور زمان مشاور مورد اعتماد محمد بن لادن شده بود. تا این‌که در سال ۱۹۷۲ پسر ارشد خانواده، سالم بن لادن، زمام امور «امپراتوری» را با کمک هیئت مشاورانی مرکب از چند تن از برادران و محمد بحارث به دست می‌گیرد. شایعات زیادی درباره‌ی دست داشتن سالم بن لادن در ماجرای معروف به «ایران گیت»، سپس در مساعدت‌هایی که به مقاومت افغان‌ها کرده است، سر زبان‌ها بوده است. این دوست صمیمی ملک فهد در ۱۹۸۸ در حادثه‌ی سقوط هواپیما در تگزاس کشته می‌شود. پس از درگذشت ناگهانی سالم، فرزند ارشد خانواده، بکر، در کنار سیزده برادر دیگرش از جمله محروث، مدیریت گروه را به عهده می‌گیرد. اما از میان این برادران سه تن به نام‌های حسن، یسلام، و یحیی تصمیم‌گیرندگان اصلی هستند.

فرزندان محمد بن لادن از سه مادر با ملیت‌های مختلف هستند و با گسترش روابط بین‌المللی گروه، بر حسب علایق ملی هر یک از فرزندان در بطن خانواده نوعی جلوه‌های طایفه‌ای ایجاد شده است. از این‌رو در خانواده‌ی بن لادن، یک «گروه سوریه‌ای» وجود دارد که بکر و یحیی آن را

نماینده‌گی می‌کنند. عبدالعزیز کوچک‌ترین فرزند خانواده به «گروه مصری» تعلق دارد. دست بر قضا، اسامه بن لادن تنها فرزندی است که مادرش سعودی است. این خاستگاه سعودی از اسامه بن لادن در نگاه مقامات یک مخاطب قابل اعتماد می‌سازد و همان‌طور که دیدیم او به تدریج از نزدیکان رئیس سرویس استخبارات، شاهزاده ترکی الفیصل می‌شود. در دهه‌ی ۱۹۹۰ روابطشان به قدری گسترده و به قدری عمیق است که سرویس‌های اطلاعاتی کشورهای بیگانه، به ویژه اسرائیلی‌ها، او را یکی از جاسوسان سعودی، یا شاید رئیس واقعی سرویس استخبارات سعودی می‌پنداشتند!^۱

منافع بن لادن‌ها آن‌چنان از قدیم با منافع پادشاهی عربستان سعودی در هم آمیخته است که حمایت خانوادگی مستقیم - یا مستقیمی که اسامه بن لادن از آن برخوردار است - هر آینه بدون موافقت یا دست کم بدون تغافل عارفانه‌ی رژیم سعودی امکان‌پذیر نمی‌شد. تا حدی که اسامه بن لادن در ۱۹۹۵ به طرزی معماگونه اعتراف می‌کند، از وقتی که حکمرانان سعودی تصمیم گرفتند فعالانه از مقاومت اسلامی افغانستان حمایت کنند «آنها به سمت خانواده [اش] چرخیده‌اند»^۲. وفاداری خانوادگی شرکت فعال کشور سعودی را نیز در تاریک‌ترین تقدیرهایش ایجاب می‌کرد.

1. "Behind the Veil", *The Jerusalem Report* 3 Juin 1993.

۲. مصاحبه‌ی منتشر نشده با روزنامه‌ی فرانس سوار ۱۹۹۵، ولی درج شده در «بن لادن، میلیارد در شیطانی»، نگاه کنید به:

Le Point, No 1513, 14 Septembre 2001.

فصل یازدهم

کهکشان بن لادن

«گروه سعودی بن لادن» هفتاد سال پس از تأسیس‌اش، امروز توسط بکر بن لادن، متولد ۱۹۴۷ اداره می‌شود. هیئت مدیره «گروه» از اشخاص زیر تشکیل شده است: صالح غزاز، محمد بحارث، عبدالله بن سعید، محمد نور رحیمی، طارق بن لادن، عمر بن لادن و یسلم بن لادن. مرکز «گروه» در جده، و اکنون در پنج قاره حضور دارد.

«گروه» تعداد زیادی شعبه و نمایندگی دارد. شرکت‌های مادر بر حسب رشته فعالیت‌شان عبارتند از: «بن لادن گروپ اینترناشنال» برای کارهای ساختمانی، این شرکت در مصر، اردن، لبنان، مالزی و امارات متحد عربی حضور دارد؛ بمکو (Bemco) برای انرژی «سازمان محمد بن لادن»، برای کارهای عمرانی زیربنایی؛ «مدیریت و توسعه با مسئولیت محدود» برای ساختمان‌سازی «گروه ال سالم» برای صنعت؛ «گروه صنعتی میمار»^۱ برای صنایع نساجی که در لبنان، انگلستان و اسپانیا حضور دارد؛ «کازارین کنتراکت مانوفاکتورینگ»^۲ برای توزیع البسه در

1. Mimar Industrial Group

2. Casareen Contract Manufacturing

انگلستان؛ دو کارخانه‌ی کریستال‌سازی «پالوا»^۱ در آلمان و در اسپانیا؛ گروه رسانه‌ای حَضَر که در کشورهای لبنان، فرانسه انگلستان، امارات متحد عربی و مصر نمایندگی دارد؛ «شرکت خدماتی سعودی» برای خدمات پس از فروش؛ «جی. اف. سی. کازارین ریتال انترناشنال»^۲ برای توزیع که در انگلستان، مالزی، سنگاپور، مصر، لبنان، فرانسه و ایالات متحد امریکا حضور دارد؛ «شرکت حمل و نقل دریایی با مسئولیت محدود»^۳ که در انگلستان، فرانسه، مصر و کانادا حضور دارد؛ «شرکت ارتباطات راه دور بن لادن»^۴ و «گروه میدل ایست انترناشنال»^۵ برای بازاریابی و روابط عمومی که در سوئیس مستقر است.

«گروه سعودی بن لادن» یک نمایندگی اروپایی دارد که در لندن مستقر است. سازمان توسط یک انگلیسی، لئونارد کاوکینگ^۶ و بکر بن لادن اداره می‌شود.

لئونارد کاوکینگ همچنین با اکبر علی محمد علی مولا در مدیریت «شرکت ترکی راک یوک»^۷ مشارکت دارد، که یک نمایندگی دور و غیرشفاف «گروه سعودی بن لادن» است.

نمایندگی بین‌المللی «گروه سعودی بن لادن» با نام بازرگانی «گروه بین‌المللی بن لادن» (BGI) ایضاً مرکزش در شهر جدّه است و هیئت‌مدیره‌اش عبارتند از: بکر بن لادن، مدیرعامل و رئیس هیئت‌مدیره، یحیی بن لادن، مدیر، عمر بن لادن، رئیس، و حسن بن لادن نایب‌رئیس، است. مدیر اجرایی طرح‌های زیربنایی (راه و فرودگاه و...) ابوبکر الحامد است؛ مدیر بخش ساختمان، احمد م. بن لادن، مدیر طرح‌هایی صنعتی و

1. Palws Beleuchtungs Gmbh, Palwa Iberia.

2. GFC and Casareen Retial (International).

3. Forship Ltd.

4. Binladin Telecommunication Co. که از ۱۹۹۹ به: Baud Telecommunication.

تغییر نام داده است.

5. Middle East International Group (MEIG).

6. Leonard Cowking

7. ICC Directors of UK Companies, 1999. (Turkey Rock UK Ltd.) مأخذ

انژیایی هانری م. سرکیسیان و گرگ م. سرکیسیان است؛ معتز صوّاف، مدیر بخش معماری و تزئینات داخلی، ابوبکر بن علی الاخضر، مدیر بخش نفت و مواد کانی و بالأخره شفیق م. بن لادن عضو هیئت مدیره است.

حسن بن لادن، نایب رئیس «گروه بین المللی بن لادن»، در ضمن مدیر «ایریدیوم میدل ایست ال ال سی^۱» است، که این شرکت اخیر از زیر مجموعه های «گروه بین المللی بن لادن» به شمار می آید.

شرکت «بمکو^۲» در بخش مهندسی برق فعالیت می کند، هانری کابرا^۳ و بکر بن لادن مدیران آن هستند. از اعضای هیئت مدیره آن می توان از سورن م. سرکیسیان، هانری م. سرکیسیان و گرگ م. سرکیسیان نام برد. شرکت پیمانکاری صنعتی برادران بن لادن^۴ به مدیریت بکر بن لادن، سهامدار عمده ی «بمکو» و نیز سهامدار شرکت های ایمنی ترافیک هوایی^۵ عربستان سعودی است.

در اروپا نمایندگی «کازارین ریتال اترناشنال با مسئولیت محدود» که مرکز آن در لندن است، در بخش توزیع فعالیت می کند. سه انگلیسی به نام های مارک آدامز^۶، توماس پاین^۷ و نابلا خان^۸ آن را تا زمان انحلالش در ۱۷ ژوئیه ۲۰۰۱ اداره می کردند.

خانم نابلا خان در عین حال در شرکت «کاپکس^۹ با مسئولیت محدود» وظایف اجرایی دارد. همچنین عضو هیئت مدیره «شرک بازاریابی حضر با مسئولیت محدود» و نیز «کازارین با مسئولیت محدود»^{۱۰} که مدیریت آن با صادق صوّاف است.

1. Iridium Middle-East LLC.

2. Binladen- Bemco and Mechanical Industrial and Power contracting.

3. Henry Cabrera 4. Binladen Bros for Contracting and Industry.

5. Saudi Traffic Safety Ltd and Arabian Aerosurvey Company Ltd.

6. Mark Adams 7. Thomas Payn 8. Nabella Khan

9. Capex Ltd.

۱۰. اطلاعات مربوط به شرکت ها از دو مأخذ زیر است:

شرکت کازارین فرانسه^۱ در ۶ اکتبر ۱۹۹۲ در کوربووا^۲ در سن علیا^۳ تأسیس شده است، ابتدا یک تبعه‌ی لبنان به نام شارل نخل، سپس محمد کاموریه آن را اداره می‌کردند. «گروه سعودی بن لادن» با شرکت انتشارات حَضَر نیز در اروپا حضور گسترده‌ای دارد. مدیریت شرکت را یک بازرگان لبنانی به نام بسیم نیکلا زیاده^۴ به عهده دارد، در فرانسه، نمایندگی شرکت انتشاراتی حَضَر ایضاً در کوربووا مستقر است و مدیر آن شارل نخل است.

بسیم نیکلا زیاده عضو «کنفرانس ناسیونالیست عرب» است که به‌طور عمده از اسلام‌گرایان مصری تشکیل شده است. او در بطن این تشکیلات با مونا الصلح و هشام الصلح نزدیک است که شخص اخیر به اتفاق دالیا سلام رحیشانی بنیانگذار انجمن بریتیش-لبنان لندن است، که با گروه انتشارات اعظم همکاری کرده و آشکارا از اسامه بن لادن حمایت می‌کند.^۵ بسیم نیکلا زیاده در بطن این جنبش با ضیاءالدین داود در ارتباط است. آن‌ها در مصر به مسجد جامع الازهر قاهره که مبلغ شریعت سنی است رفت و آمد می‌کنند، مخصوصاً در دسامبر ۱۹۹۸ وقتی که جنبش مردم را به جهاد علیه ایالات متحد امریکا دعوت کرد. ضیاءالدین داود در دو نوبت ۱۹۷۷ و ۱۹۸۱، همراه با اخوان المسلمین بازداشت شده است. اسامه بن لادن خودش هم سنی مذهب است.^۶

معتز صواف، علاوه بر سمت مدیریت در «گروه بین‌المللی بن لادن»، به اتفاق مصطفی کمال کَسّاس، «بنگاه انتشاراتی و توزیع دارالریشه»^۷ را که در همان نشانی لندن مؤسسه‌ی انتشارات حَضَر مستقر است، اداره می‌کند.

→ - IAC Company Intelligence, 2000.

- ICC Directory of U.K. Companies, 2000.

۱. مأخذ: دفتر ثبت شرکت‌های بازرگانی پاریس، ۱۹۹۸.

2. Courbevoie 3. Hauts-de-Seine 4. Basim Nicolas Ziadeh

5. *Mideast Mirror*, 17 mai 1994.

6. "The State of the arab nation", *Mideast Mirror*, 17 Mai 1994.

7. Dar Al Reisha for Publishing and Distribution Ltd.

شرکت حمل و نقل دریایی «فورشیپ»^۱ در لندن به ثبت رسیده و از سال ۱۹۸۹ به حمل و نقل اشتغال دارد. مدیریت «فورشیپ» لندن را یک امریکایی به نام عدنان قرنفل، متولد اول مارس ۱۹۴۷ و عمر یوسف صالح (که در چند نمایندگی «گروه» در فرانسه صاحب مقام است) به عهده دارند. در فرانسه، مدیریت نمایندگی «فورشیپ»^۲ را یک لبنانی به نام زیاد غلام به عهده دارد، شخص اخیر در ضمن مدیر «شرکت مشاوره‌ی مالی و تحقیقاتی»^۳ است که در فرانسه به ثبت رسیده است و سهامدارانش موسی خور، مارون مبارک، ریتا شیخانی و میشل شیخانی هستند. گروه بین‌المللی بن لادن در اروپا یک نمایندگی تخصصی در بخش روابط عمومی دارد که به نام «گروه بین‌المللی خاورمیانه»^۴ در ۱۹۹۸ در زوریخ سویس به ثبت رسیده است و مدیران آن حسن بن لادن، الیزابت گوگنهایم و پیر گوگنهایم هستند.

در صنایع نساجی «گروه بن لادن» با نمایندگی «گروه صنعتی میمار»^۵ در آلمان حضور دارد. شرکت در سال ۱۹۹۴ تأسیس شده است و مدیر آن محمد قاضی راغب است. مدیر نمایندگی «گروه صنعتی میمار» در هلند^۶ اوزدمیر متولد اول سپتامبر ۱۹۷۰ است. «گروه بین‌المللی بن لادن» در صنعت بلور و کریستال نیز فعال است و با نمایندگی مستقیم «پالوا»^۷ در آلمان حضور دارد. شرکت در ۳۰ مارس ۱۹۸۷ تأسیس شده است، و مدیران آن محمد قاضی راغب (همان مدیر میمار در آلمان) و احمد فرید العازم هستند، سهامداران شرکت عبارتند از بسیم نیکلا زیاده (مدیر انتشاراتی حَضَر در لندن و

1. ICC. *Financial Analysis Reports*, 1998.

۲. مأخذ: دفتر ثبت شرکت‌های بازرگانی پاریس ۱۹۹۸. ۳. مأخذ: همان.

4. Middle East International Group.; Creditreform Swiss Companies, 2001.

5. Mimar Trading Im Und Export Gmbh, Source: Creditreform German Companies, 1999. 6. MASAI, 2001.

7. Palwa Beleuchtung Gmbh.; Creditreform German Companies 2001.

نامیر میشل کورات، که او هم در انتشارات حضر، حضور دارد).
فرید العازم، مدیر پالوا در آلمان، در ضمن مدیر «شرکت سرمایه‌گذاری مصر»^۱ در قاهره هم است. شرکت در ۱۹۷۴ تأسیس شده است. سهامدار بزرگ آن «امریکن اکسپرس»^۲ و گروه سعودی «اولایان»^۳ هستند. هیئت‌مدیره‌ی شرکت از اشخاص زیر تشکیل شده است: فرید سعد، منیر عبدالنور، جمیل سعد، گیلبرت گارگور، اکرم عبدالحجازی و الی بارودی^۴.

مدیران گروه اولایان عبارتند از: سلیمان صالح اولایان، متولد ۵ نوامبر ۱۹۱۸ در عربستان سعودی، اکرم اوجه، کمال ادهم و غیث فرعون.

اکرم عبدالحجازی متولد ۱۴ سپتامبر ۱۹۳۹، تبعه‌ی یونان و مدیر شرکت بریتانیایی «ورلد مس با مسئولیت محدود»^۵ است.

الی بارودی، عضو هیئت‌مدیره «انترناشنال کورپورات بانک»^۶، و سهامدار آن امریکن اکسپرس است.

منیر عبدالنور و برادرش فخری عبدالنور، شرکت‌های نفتی «میدل ایست پترولیوم»^۷ و «اینتر استیت»^۸ را اداره می‌کنند. شرکت‌ها در پاناما به ثبت رسیده‌اند و با نقض تحریم سازمان ملل متحد، در دهه‌ی ۱۹۸۰ نفت مصر را به افریقای جنوبی تحویل می‌دادند.^۹

عملیات دور زدن تحریم نفتی را «استراتژی ذخیره‌سازی نفت افریقای جنوبی» هماهنگ می‌کرد. در طول این دوره فخری عبدالنور با یک واسطه به نام امانوئل شاو، وزیر اقتصاد سابق لیبیا در ارتباط بود،

1. Egyptian Finance Co.: IAC Company Intelligence, 2001.

2. American Express 3. Olayan 4. Élie Baroudi

5. Worldmass Ltd.: ICC Directors 1999.

6. International Corporat Bank Inc.: IAC Company intelligence 1997.

7. Middle East Petroleum 8. Interstate

9. "South Africa's pariah cost to get oil likely higher due to gulf crisis", *Platts Oilgram News*, 12 septembre 1990.

شخص اخیر از طریق شرکت نفت تایگر در این عملیات شرکت داشت (و یک شریک دیگر به نام مارک رایش، تاجر اسلحه که در ماجرای «ایران گیت» تحت تعقیب اف. بی. آی. بود تا این که بیل کلینتون دستور منع تعقیب او را خواستار شد)^۱.

امانوئل شاو، مدیر یک شرکت بازرگانی برون مرزی است^۲، یکی از شرکایش مؤذن راشد فرعون، برادر غیث فرعون، متولد ۷ سپتامبر ۱۹۴۰ در عربستان سعودی و شخصیت اصلی در ماجرای رسوایی های مالی «بانک اعتبارات و تجارت بین المللی» (BCCI) بوده است. مؤذن راشد فرعون از دوستان نزدیک سرهنگ معمر قذافی، رهبر لیبی است و به حساب او عملیات خرید و تحویل اسلحه را انجام می داد.^۳

ثروت برادران فرعون اساساً خانوادگی است و از ماترک پدرشان راشد است که مشاور ملک عبدالعزیز بنیانگذار پادشاهی عربستان سعودی بوده است. راشد راغب در فاصله ی سال های ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۴ متصدی چند پُست دیپلماتیک در اروپا بوده است. غیث فرعون در پاریس، لبنان، سوریه، سوئیس و بالأخره در ایالات متحد آمریکا بزرگ و تربیت شده است و در کشور اخیر در رشته ی مهندسی نفت تحصیل کرده است. در اواسط دهه ی ۱۹۶۰ او وارد سرویس استخبارات عربستان سعودی می شود که رئیس وقت آن کمال ادهم بود و این شخص او را با بنیانگذار «بانک اعتبارات و تجارت بین المللی» (BCCI) آقا حسن عابدی آشنا می کند. غیث فرعون به اتفاق وی در چند سرمایه گذاری شرکت می کند و برای آقا حسن عابدی در عملیات تقلب آمیز بانک نقش حایل را ایفا می کند، مخصوصاً در خرید «بانک ملی جورجیا»^۴ و «فاینانشال

-
1. "Inquiry hears fund MD horrified by bribe he did not report", *Africa News*, 23 juin 1998; "South Africa: New order follows the bad old ways", *Africa News*, 12 décembre 1997.
 2. First liberian Holding.
 3. "Shiek Down", *Time*, 21 mars 1983.
 4. The National Bank of Georgia (NBG).

جنرال بانک شیرز»^۱ (FGB)، قبل از ورشکستگی «بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی» (BCCI) در ۱۹۹۱. کمال ادهم یکی از شرکت‌های نفتی غیث فرعون به نام «آتوک اوئل»^۲ را اداره می‌کرد. در سال ۱۹۹۶ غیث فرعون بخشی از سهم‌الشرکه‌اش در «بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی» را به خالد سلیم بن محفوظ و به برادرش واگذار می‌کند و اینان با در اختیار داشتن ۲۰ درصد سرمایه BCCI به سهامداران عمده‌ی آن مبدل می‌شوند.

غیث فرعون به دلیل دست داشتن در رسوایی مالی BCCI از طرف اف. بی. آی. تحت تعقیب است. چندین دادگاه در نیویورک، واشینگتن، جورجیا و فلوریدا برایش حکم جلب صادر کرده‌اند و این احکام توسط اف. بی. آی. به «اینترنال ریونیو سرویس»^۳ (IRS) امریکا تحویل داده شده است.^۴ یکی از ویژگی‌های «گروه بین‌المللی سعودی-بن لادن» این است که در سرمایه‌گذاری‌ها عمده‌اش شخصیت‌های تراز اول را با اشخاص اهل زد و بند در معاملات مشکوک، شریک می‌کند.

«گروه سعودی بن لادن» در ۱۹ مه ۱۹۸۰ یک مؤسسه‌ی مالی سرمایه‌گذاری به نام Cygnet سهامی عام که بعداً به «شرکت سرمایه‌گذاری سعودی»^۵ تغییر نام می‌دهد، با سرمایه‌ی یک میلیون فرانک سوئیس در شهر ژنو تأسیس می‌کند. «شرکت سرمایه‌گذاری سعودی» را یسلم بن لادن، برادر اسامه بن لادن اداره می‌کند. هیئت‌مدیره شرکت از اشخاص زیر تشکیل شده است: بودوئن دوناد^۶، فرانسوی،

1. The Financial General Bankshares (FGB). 2. Attock oil

3. Internal Revenue Service

4. "The BCCI Affair", Report to the Committee on Foreign Relation, United States Senate, Senator John Kerry and Senator Hank Brown, december 1992 -102d Congress 2d Session Senate Print 102-140.

5. Saudi Investment Company (SICO). 6. Baudoin Dunand

متولد ۵ دسامبر ۱۹۵۴ در «سن-ژرمن آن-له»، کیل کارلسون^۱ سوئدی، متولد ۷ مارس ۱۹۵۱ در لودویخ (سوئد)، فرانک وارن^۲، برونو ویس^۳، شارل روشا^۴، الحیفی تیلیون و بثاتریس دورفور^۵. برونو یوس مدیر «شرکت واردات و صادرات خودروهای اسپورت» در شهر زوفینگن سویس است. بثاتریس دورفور با اصالت ایرانی زن برادر یسلم بن لادن است.

«شرکت سرمایه‌گذاری سعودی» یکی از غیرشفاف‌ترین شرکت در کاهشان شرکت‌های «گروه سعودی-بن لادن» است. مقر شرکت سرمایه‌گذاری سعودی در ژنو و در همان نشانی «یونیمک ترادینگ اس.آ.»^۶ شرکت واسطه در مواد اولیه بود که به مدیریت رافائل دوتلدو، تبعه‌ی ترکیه. شرکت یونیمک شعبه‌ای از «انترماري تایم بانک»^۷ مستقر در ژنو به مدیریت بروس راپاپورت^۸ است.

این بانک در ماجرایی رسوایی مالی «بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی» (BCCI) و در ماجرایی فروش اسلحه‌ی امریکایی (در جریان ایران گیت) دخیل بود. رئیس بانک از شرکای اولیور نورث^۹، عضو شورای امنیت ملی وقت امریکا در سازمان نقل و انتقال اسلحه بود.

معاون انترماري تایم بانک، آلفرد هارتمن^{۱۰}، متولد ۲۱ فوریه ۱۹۲۳ تبعه‌ی سویس، مدیر سابق «بانک تجارت و سرمایه‌گذاری»^{۱۱} بود. این بانک اخیر شعبه‌ای از «بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی» (BCCI) است و در چندین رسوایی مالی BCCI شرکت داشته است. «انترماري تایم بانک» چند نمایندگی تخصصی دارد از جمله شرکت انگلیسی «بیمه

1. Kjell Carlsson 2. Franck Warren 3. Bruno Wyss

4. Charles Rochat 5. Béatrice Durfour

6. Unimag Trading SA.: Creditreform Swiss Cpmpanies, 1999.

7. Inter Maritime Bank: Creditreform Cpmpanies, 1999; *The Bankers Almanach*, 1999. 8. Bruce Rappaport 9. Oliver North

10. Alfred Hartmann

11. Banque de commerce et de placement SA.

انترمارری تایم بامسئولیت محدود^۱ که به «انترمارری تایم مانجمنت اس. آ.^۲» تغییر نام داده است و مقر آن در همان نشانی «انترمارری تایم بانک» است. «انترمارری تایم مانجمنت» شریک شاخه‌ی لبنانی «بانک میل بازرگانی^۳» سعودی مستقر در بیروت است. بانک سعودی توسط خالد بن محفوظ اداره می‌شود که مدیر و سهامدار سابق «بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی (BCCI) بود و متهم است که عملیات تروریستی اسامه بن لادن را تأمین مالی کرده است (نگاه کنید به بخش چهارم).

«شرکت سرمایه‌گذاری سعودی» توسط «دفتر مشاوره‌ی حقوقی «ماگن دونالد و شرکا»^۴، که از سال ۱۹۷۲ در ژنو فعال است به ثبت رسیده است. هیئت مدیره‌ی آن علاوه بر بودوئن دوناد، عبارتند از: ژان-ژاک ماگن^۵، متولد ۵ دسامبر ۱۹۴۰ در ژنو (سویس)، اتو-روبرت گوت^۶، متولد ۲۲ نوامبر ۱۹۵۰ در بوداپست (مجارستان) و محمد مردام‌بی^۷، متولد ۱۹ اکتبر ۱۹۶۲ در دمشق (سوریه).

«شرکت سرمایه‌گذاری سعودی» با شرکت‌های صنعتی متعددی مشارکت کرده است، از جمله در گروه سرمایه‌گذاری سی. آی (سازه‌های فلزی)^۸، «شرکت سهامداری جانسون فری» (خدمات مالی)^۹، «سرمایه‌گذاری استارمین (ساختمان) - با طلال زاهد و بروس و احمد عبدالله^{۱۰}، «گروه سرمایه‌گذاری واترهاال»^{۱۱} (ساختمان - با الخریلی

1. Inter Maritime Securities underwriters Ltd. ICC Directory of UK Companies, 1999. 2. Inter Maritime managment SA.

3. National Commercial Bank: Association of Banks in Lebanon, database, 1999. 4. Magnin, Dunand & Associés.

5. Jean-Jacques Magnin 6. Otto-Robert Guth

7. Mohammed Mardam Bey,

8. CI Group: IAC Company Intelligence 1997.

9. Johnsons Fry Holdings.

۱۰. همان مأخذ.

11. Water Hall Group: Wordscope, 1999.

ترایدینگ و الکترونیک گلدناش با مسئولیت محدود»^۱.

علاوه بر این مشارکت‌ها، «شرکت سرمایه‌گذاری سعودی»^۲ (SICO)، با میانجی‌گری شرکت «نیکریس» با مسئولیت محدود»^۳ مقیم ژنو، در محل «دفتر مشاوره‌ی حقوقی ماگنن دوناد و شرکا»^۴ سرمایه‌گذاری‌های دیگری هم کرده است. یحیی بن لادن، معاون «گروه سعودی بن لادن» مستقر در جدّه، مدیر شرکت نیکریس است.

شرکت نیکریس (سویس) با در اختیار داشتن ۱۸ درصد سهام، از بزرگ‌ترین سهامداران گروه دارویی هیبریدون (Hybridon) امریکا^۵ در ماساچوست است که یوجین اندریوز گرین‌ستد^۶، سودهیر آگراوال^۷ و رابرت آندرسون^۸ آن را اداره می‌کنند. در مارس ۱۹۹۸ یحیی بن لادن ۷/۵ درصد از سرمایه‌ی گروه دارویی هیبریدون امریکایی را در اختیار داشت. علاوه بر این، شرکت نیکریس با مسئولیت محدود در چند شرکت دیگر نیز سرمایه‌گذاری کرده است از جمله در «شرکت سهامداری اینترسیتی با مسئولیت محدود»^۹ مقیم برمودا (۱۴ درصد سرمایه)، «شرکت اقتصادی و توسعه‌ی سعودی» (SEDCO) در جدّه (۱۴ درصد سرمایه)، شرکت فرانسوی پیلار^{۱۰}، سهامی عام (۲۶ درصد سرمایه)، «فیصل فاینانس سویس، سهامی عام»^{۱۱} (۱۷ درصد سرمایه).

در سال ۱۹۹۷ گروه دارویی هیبریدون امریکا، مبلغ ۱۰۳۴ میلیون دلار (یک میلیارد و سی و چهار میلیون دلار) به یک حساب بانکی نزد بانک BVH^{۱۲} در دوسلدورف آلمان واریز می‌کند، درست چند ماه قبل از

1. El-Khereilli Group: Wordscope, 1999.

2. Saudi Investment Company (SICO). 3. Nicris Company Ltd.

4. Étude Magnin Dunand & Associés.

5. US Securities and Exchange Commission, 1998.

6. Eugene Andrews Grinstead. 7. Sudhir Agrawal

8. Robert Anderson 9. Intercity Holdings Ltd. (Bermudes).

10. Pillar S. A (France): مأخذ: دفتر ثبت شرکت‌های بازرگانی پاریس ۱۹۹۹

11. Faisal Finance Switzerland SA.

12. Bank Fur Vermogensanlagen und Handel (BVH Bank).

اعلام ورشکستگی بانک در نوامبر ۱۹۹۷ و آغاز تحقیقات قضایی دادسرای دوسلدورف، در پی دریافت اطلاعات حقوقی درباره‌ی ورشکستگی، شست‌وشوی پول و کلاهبرداری، در خصوص بانک BHV، دومینیک سانتی‌نی^۱، برادر آندره سانتی‌نی^۲ وزیر سابق فرانسه، سرانجام دادرسی به یک کمیسیون نیابت قضایی بین‌المللی واگذار می‌شود.

دومینیک سانتی‌نی ضمناً در مدیریت بانک عرب و سرمایه‌گذاری بین‌المللی (BAII) که در ۱۹۸۴ تأسیس شده و در بخش املاک سرمایه‌گذاری می‌کند، حضور دارد. «بانک عرب و سرمایه‌گذاری بین‌المللی» (BAII) با «بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی» (BCCI) ارتباطی تنگاتنگ دارد، زیرا یکی از سهامداران اصلی‌اش «فرست عربیان کورپوریشن»^۳ که مقامات فدرال امریکا در سال ۱۹۹۱ آن را به عنوان شرکت حایل «بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی» (BCCI) در بازخريد متقلبانه‌ی بانک امریکایی (فاینانشال جنرال بانک شیرز)^۴ توسط گروه سرمایه‌گذاران عرب‌تبار، کمال ادهم، فیصل الفلوجی و عبدالله درویش، افشا کرده است.

مقامات فدرال امریکا، همچنین افشا کردند که در سال ۱۹۸۵، غیث فرعون توانسته است «این‌دپندنس بانک»^۵ را با وام دریافتی به موجب اسناد اعتباری «بانک عرب و سرمایه‌گذاری بین‌المللی» (BAII) خریداری کند. علاوه بر این، رئیس «بانک عرب و سرمایه‌گذاری بین‌المللی» (BAII) یکی از مدیران و عضو هیئت‌مدیره‌ی «بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی» (BCCI) بوده است.^۶

1. Dominique Santini 2. André Santini 3. First Arabian Corp.
4. Financial General Bankshares 5. Independence Bank
6. "The BCCI Affair", Report to the Committee on foreign Relations, United States Senate, Senator John Kerry and Senator Hank Brown, december 1992 -102d Congress 2d Session print 102-140.

«فیصل فاینانس سویس، سهامی عام» را اقبال الفلوجی اداره می‌کند. این شعبه‌ای از «دارالمال اسلامی» سهامی عام، و محل آن در سویس همان نشانی «دارالمال اسلامی» است. ریاست دارالمال اسلامی با شاهزاده محمد الفیصل آل سعودی است.

مدیران شرکت فرانسوی پیلار، سهامی عام، عبارتند از یوسف الزین، متولد ۲۳ مه ۱۹۴۸ در لبنان، فؤاد خوری، ناصر مانهال، متولد ۱۴ اوت در سوریه و سلام اسامه، متولد ۱۱ اوت ۱۹۴۶ در لبنان است.

شرکت اقتصادی و توسعه‌ی سعودی (SEDCO)^۱، در سال ۱۹۷۶ تأسیس شده و مرکزش در جدّه است. این شرکت عمدتاً کالاهای برقی و الکترونیکی توزیع می‌کند. ریاستش با محمد سلیم بن محفوظ، متولد ۲۴ ژوئن ۱۹۴۴ در عربستان سعودی است. هیئت مدیره‌اش خانوادگی و شامل خالد سلیم، صالح سلیم، عبدالله سلیم و احمد سلیم همگی بن محفوظ هستند.

«شرکت اقتصادی و توسعه‌ی سعودی» یک شرکت تبلیغاتی وابسته دارد به نام «الخلیجیه برای صادرات، تبلیغات و بازاریابی»^۲ یا «المداح کورپوریشن». مقرش در جدّه است، ریاستش با ولید بن محفوظ است. این شرکت تبلیغاتی در سال ۱۹۷۷ تأسیس شده است و اخیراً از طرف مقامات امریکایی به حمایت مالی از اسامه بن لادن متهم شده است.

به علاوه، شرکت سرمایه‌گذاری اقتصادی و توسعه‌ی سعودی (سدکو) یکی از عمده‌ترین سهامداران «شرکت مخابرات از راه دور بن لادن، با مسئولیت محدود»^۳ است، مقر آن در جدّه و رئیسش صالح بن محفوظ است.

1. Saudi Economic and Development Company Ltd. (SEDCO),: IAC Company Intelligence 1999.

2. Al Khaleejia for Export, Promotion and Marketing Co.

3. Baud Telecommunication Company Ltd. به Binaladin Telecommunication Company Ltd. تغییر نام داده است.

محمد سلیم بن محفوظ همراه با محمد صالح عفار، متولد ۲۱ ژوئیه ۱۹۳۴، تبعه‌ی انگلستان، بنیانگذار «صندوق توسعه‌ی بین‌المللی» (IDF)^۱، مقر آن در آکسفورد انگلستان است.

از این قبیل مناطق بدیع و کشف نشده در جهان شرکت‌هایی خانواده‌ی بن لادن زیاد است. شناسایی آن‌ها به دلیل کثرت شرکت‌های حایل غالباً دشوار است، منتها سرخ‌های زیادی هست که ارتباط آن‌ها را با شبکه‌های متعدد قاچاق و تقلب گواهی می‌دهد.

یسلم بن لادن در ۷ ژوئیه ۱۹۹۸ در ژنو یک شرکت هواپیمایی به نام «آوکون بیزنس جت ژنو سهامی عام»^۲ با سرمایه‌ی ۱۰۰ هزار فرانک سوئیس، به نشانی مقر «شرکت سرمایه‌گذاری سعودی» (SICO) تأسیس کرد. این شرکت شعبه‌ای از شرکت آوکون آگ.^۳ است که در ۱۹۹۴ در شهر کلوتن^۴ سوئیس به ثبت رسیده است و توسط ساعت‌ساز سوئسی ساندرو عربیان^۵، متولد ۳ مارس ۱۹۴۱ در ژنو، مقیم موناکو، اداره می‌شود. مدیران «آوکون بیزنس جت» عبارتند از یورگ ادگار براند-ژود^۶ تبعه‌ی سوئیس؛ آلفرد موگلی^۷ تبعه‌ی سوئیس؛ و شرکت یونی تروا^۸ در زوریخ. این دو شخص اخیر در هیئت مدیره بسیاری از شرکت‌های هوایی حضور دارند. شرکت یونی تروا نیز از سهامداران آوکون آگ است که توسط رولف پتر فوش^۹ اداره می‌شود.

یورگ ادگار براند-ژود چندین شرکت هواپیمایی مستقر در شهر زوگ (سوئیس) را اداره می‌کند.^{۱۰}

1. International Development Foundation (IDF).

2. Avcon Buisiness Jet Geneva SA.: Creditrform Swiss Companies, 1999. 3. Avcon AG همان مأخذ 4. Kloten

5. Sandro Arabian 6. Juerg Edgar Brand-Jud

7. Alfred Muggli 8. Unitrava (Zurich) (همان مأخذ)

9. Rolf Peter Fuchs

۱۰. این شرکت‌های هواپیمایی عبارتند از:

Eurofloats AG, G5 Executive Holding AG, Heliz Air Services AG,

یورگ ادگار براند-ژود همچنین مدیریت شرکت هواپیمایی «اویاسیون ۶۰۴ آگ» در ژوگ سویس را به عهده دارد، و یکی از سهامدارانش (همراه با یونی ترولا) علی محمود خواجه تبعه‌ی اردن و مقیم مصر است.

این شخص برادر محمود خواجه عضو «جهاد اسلامی» است که در ژوئن ۱۹۹۵ در نوار غزه به قتل رسید، او همان کسی است که در ژانویه ۱۹۹۵ در تل آویو در یک عمل انتحاری ۲۱ اسرائیلی را کشته بود.

ساندرو عربیان مدیریت چندین شرکت سرمایه‌گذاری در املاک و مستغلات در سویس و در فرانسه را به عهده دارد. فعال‌ترین این شرکت‌ها عبارتند از: «سوژسپا فاینانس مهامی عام»^۱ در نوشاتل سویس؛ مدیر آن پیر-آلن بلوم^۲ متولد ۳۱ ژوئیه ۱۹۴۵ در نوشاتل (سویس)؛ در هیئت مدیره‌ی آن کلود-آندره وبر^۳ و شرکت سهامداری آژاندا^۴ و شرکت سهامداری لوک سهامی عام^۵ حضور دارند. در فرانسه ساندرو عربیان، شرکت سهامداری پارلوک در نوور^۶ را اداره می‌کند، که هیئت مدیره‌اش عبارتند از میشل وکلر^۷ متولد ۲۹ مه ۱۹۴۷ در روکور^۸ (سویس) و برونو فیناز^۹ متولد ۷ فوریه ۱۹۵۱ در لیون (فرانسه). سهامداری پارلوک شرکت لوک سیکل سهامی عام^{۱۰} را در نوور اداره می‌کند، مدیران آن عبارتند از پیر-آلن بلوم (رئیس خدمات مالی سوژسپا^{۱۱})، برونو فیناز و جان یلینک^{۱۲}، متولد ۳۰ مه ۱۹۴۵ در شیکاگو.

→ Poseidon Derivatives AG, Beteiligunden GmbH, Facto Treuhand AG, Grocor Group AG, et Sky unlimitemd AG.

مأخذ همه‌ی این شرکت‌ها: Creditform Swiss Companies 1999 است.

1. Sogespa Finance SA, Neuchâtel 2. Pierre-Alain Blum
3. Claude-Andre Weber 4. Agenda Holding

۵. Look Holding SA، مأخذ: «کردیت فورم سویس ۱۹۹۹».

۶. Holdiding Parlook (Nevers)، مأخذ: «دفتر ثبت شرکت‌های بازرگانی پاریس ۱۹۹۹».

7. Michel Vaclair 8. Recourt 9. Bruno Finaz
10. Look Cycle SA. 11. Sogespa 12. John Jellinek

ساندرو عربیان علاوه بر بخش ساختمان، در تولید کالاهای صوتی و تصویری هم از طریق شرکت‌های پارسی اسپاد (SPAD) (با پیر-آلن بلوم) و سیمار فیلم^۱ سرمایه‌گذاری کرده بود. بسیاری از این شرکت‌ها در حال حاضر منحل شده‌اند.

ساندرو عربیان همچنین رئیس شرکت سهامداری ال‌کا^۲ در نیور، فرانسه، است که از ۱۹۹۸ در حال تصفیه حساب قضایی است. مدیریت شرکت را جیمز هاملین مک‌گی^۳، متولد ۲۰ سپتامبر ۱۹۴۰ در شهر «سیلم»، ایالات داکوتا، ایالات متحد آمریکا، بوده است. جیمز هاملین مک‌گی، از ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۶ مسئول خارج از کشور «شرکت فرست عربیان منجمنت با مسئولیت محدود»^۴، مستقر در بولونی بیانکور^۵، فرانسه، با یک نمایندگی در انگلستان، بوده است. شرکت سرمایه‌گذاری را پیر لوین^۶ فرانسوی، متولد ۲۷ دسامبر ۱۹۵۱ در پل‌سیس-روبنسون (فرانسه) اداره می‌کرده است. شرکت «فرست عربیان...» که سهامداران بزرگش شاهزاده عبدالله بن مساعد از عربستان سعودی و سالم بن لادن بودند و از ۱۹۷۴ مدیریت آن با راجر تمرز^۷ بود که در مرکز رسوایی مالی «بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی» (BCCI)، قرار داشته است. راجر تمرز همراه با کمال ادهم یکی از شرکای غیث فرعون و خالد بن محفوظ، مبادرت به سرمایه‌گذاری کرده بود.^۸

جیمز هاملین مک‌گی همچنین از مدیران «شرکت غربی برای خدمات مالی و سرمایه‌گذاری»^۹ در اوراق بهادار است که ژان-پیر

1. Simar Film

۲. LK Hogding (Nevers)، مأخذ: دفتر ثبت شرکت‌های بازرگانی پاریس، ۱۹۹۹.

3. James Hamlin Mac Gee

۴. The First Arabian Managment Co Ltd، مأخذ دفتر ثبت شرکت‌های بازرگانی پاریس، ۱۹۹۹.

5. Boulogne-Billancourt 6. Pierre Levine 7. Roger Tamraz

8. "Arab investor Ciles Kaiser's expetise", New York Times, 26 mars 1981.

9. Société Occidentale pour la Finance et Investissement (SOFIC).

کالزارونی^۱ متولد ۲۹ اوت ۱۹۴۰ در کامبوج و پتر بونگر^۲ متولد ۲۵ اکتبر ۱۹۴۰ در مالدبورگ^۳ سوئیس، آن را اداره می‌کنند.

«آوکون بیزنس جت»، شرکت هوایی است که برای سفر مردان کسب و کار هواپیمای در بست اجاره می‌دهد، و از نوع شرکت‌های حایلی است که در «حلقه‌ی آخر زنجیر» شبکه‌های عنوان شده قرار دارد و در میان هزاران شعبه و نمایندگی نظیر کهکشان بن‌لادن به چشم نمی‌آیند.

مثلاً، آوکون شعبه‌ای دارد به نام «آکون ار چارتر»^۴ مستقر در سوئیس. شرکت ناوگانی از هواپیمای مسافری برای مشتریان خصوصی‌اش دارد، باری به استناد منابع متعدد، این شرکت در همان آموزشگاه خلبانی در فلوریدا، که بسیاری از «کامیکاز»^۵‌ها قبل از حمله‌ی تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آن‌جا دوره‌ی آموزش خلبانی گذرانده بودند، به مشتریان آموزش خلبانی می‌دهد.^۶

به موازات «شرکت‌های سرمایه‌گذاری سعودی» (SICO)، «گروه سعودی بن‌لادن» (SBG) نیز در جزایر سایمون، در آنتیل هلند و نیز در آنتیل بریتانیا، شرکت‌های برون‌مرزی ایجاد کرده‌اند. این شرکت‌ها را همان دفتر حقوقی ژنو ایجاد کرده است. عبارتند از «سیکو کورسائو»^۷ (آنتیل هلند)، رئیسش یسلم بن‌لادن و مدیرانش صالح بن‌لادن بناتریس دوفور و شارل تیکل؛ فالکن^۸ با مسئولیت محدود (جزایر سایمون)؛ «تروپی ویل کورپوریشن ان وی»^۹ (آنتیل هلند) و شرکت سهامداری

1. Jean-Pierre Calzaroni

2. Peter Bunger

3. Magdebourg

4. Avcon Air Charter

۵. Kamikaze. کلمه‌ی ژاپنی، به معنای خلبان هواپیمای انتحاری که در جنگ جهانی دوم به کشتی‌های جنگی آمریکا در اقیانوس کبیر حمله‌ی انتحاری می‌کردند - م.

6. "Saudi elite tied to money groups linked to Bin Laden", *The Boston Herald*, 14 octobre 2001.

7. SICO Curaçao

8. falcken Ltd.

9. Tropiville Corp NV

ایسلای^۱ (جزیره ایسلای). شارل تیکل مدیرعامل و رئیس هیئت مدیره شرکت ساختمانی «دانیل کورپوریشن»^۲ در ایالات متحد آمریکا است. این ساختارهای میانی اجازه دادند که در طول دهه ی ۱۹۸۰ نمایندگی هایی در لندن ایجاد شود: شرکت سرمایه گذاری سعودی (SICO) با مسئولیت محدود در لندن که در ۱۵ نوامبر ۱۹۸۴ ایجاد و در ۱۵ دسامبر ۱۹۹۲ منحل شد؛ شرکت سرمایه گذاری سعودی (SICO UK Ltd.) در بریستول، تأسیس ۲ اوت ۱۹۸۵، انحلال ۱۵ مه ۱۹۹۰؛ و «شرکت خدمات سرمایه گذاری سعودی با مسئولیت محدود» واقع در لندن، تأسیس ۲۷ سپتامبر ۱۹۸۵، انحلال در ۱۹ دسامبر ۱۹۸۹.

این شرکت ها به تدریج جای شان را به «شرکت سهامداری راسل وود با مسئولیت محدود»^۳ دادند، نمایندگی مشترک تروپی ویل کورپوریشن و فالکن، مستقر در شماره ۳۰ خیابان گرایت گلیدفورد در لندن، شرکت در ۱۷ فوریه ۱۹۸۷ تأسیس شده است. در هیئت مدیره ی آن اشخاص زیر حضور دارند: حنفی تیلونی (که جزو هیئت مدیره ی «سرمایه گذاری سعودی» در ژنوو نیز هست) اخضر علی محمد مولا، متولد ۹ آوریل ۱۹۴۹ در تانزانیا. «شرکت سهامداری راسل وود» در ۹ ژوئن ۱۹۸۷ شعبه ای تحت عنوان «راسل وود با مسئولیت محدود» ایجاد کرد، که مدیرانش عبارتند از اکبر علی محمد علی مولا (که در شرکت سهامداری راسل وود هم حضور دارد) جان سیریل دورلاند پیلی^۴، متولد ۲۵ ژانویه ۱۹۳۵ در انگلستان و سینگ هوک یهو^۵، متولد ۲ مه ۱۹۵۱ در مالزی.

اکبر علی محمد علی مولا در ۸ مه ۱۹۸۴، به اتفاق سجاد جیوانی تبعه ی انگلیس متولد ۲۵ سپتامبر ۱۹۵۶، ابتدا شرکت «تکنی با مسئولیت محدود»^۶، سپس در ۳۰ آوریل ۱۹۸۵، شرکت سرمایه گذاری «لونشار

1. Islay Hodlings 2. Daniel Corp. U.S.A.
3. Russell Wood Holding Ltd: ICC Financial Analysis Reports 1998.
4. John Cyril Dorland Pilley. 5. Seng Hock Yeho.
6. Teqny Ltd: Financial Analysis Reports 1998.

نومینس با مسئولیت محدود^۱ واقع در لندن، را ایجاد کرده است. اکبر علی محمد علی مولا همچنین یکی از مدیران «سعودی بن لادن بین المللی» شعبه‌ی مالزیایی «گروه سعودی بن لادن» (SBG) است که ریاست آن را عمر بن لادن به عهده دارد.^۲

راسل وود با مسئولیت محدود شبکه‌ی درهم تنیده‌ای از شرکت‌های سرمایه‌گذاری از سال ۱۹۸۷ به بعد تأسیس کرده است. این شرکت‌ها عبارتند از: «مدیریت گلوب با مسئولیت محدود»^۳ تاریخ تأسیس ۲۹ اکتبر ۱۹۸۷ در لندن شعبه‌ی «شرکت سهامداری ایسلا» که مدیرش اکبر علی محمد علی مولا است؛ «فالكون كاپیتال منجمنت»^۴ با مسئولیت محدود، تاریخ تأسیس ۹ مه ۱۹۸۸ در لندن (در محل راسل وود)، مدیرش همان اکبر علی محمد علی مولا است؛ «فالكون كاپیتال نومینس»^۵ با مسئولیت محدود، تأسیس ۹ مه ۱۹۸۸ در لندن و مدیرش همان علی اکبر محمد علی مولا است؛ «فالكون پروپرتیز با مسئولیت محدود»^۶، در باهاما؛ «ترکی راک یوکی»^۷ با مسئولیت محدود (سابقاً تایرولیز ۳۵۰ با مسئولیت محدود)، تأسیس ۲۰ فوریه ۱۹۹۶ در لندن، که یکی از مدیرانش لئونارد کاوکینگ (نماینده‌ی گروه سعودی بن لادن در اروپا) و شرکت سافرون ادوایزور یوکی با مسئولیت محدود^۸ (سابقاً تایرولیز ۳۵۹ با مسئولیت محدود)، تأسیس ۱۷ مه ۱۹۹۶ در لندن، به مدیریت اکبر علی محمد علی مولا و بذیل مهدی الرحیم، متولد ۱۴ ژوئن ۱۹۵۳ تبعه‌ی امریکا.

1. Lonshare Nominees Ltd: ICC Directory of UK Companies 1998.
2. "No Link between firm and assama" *New Straits times Malaysia*, 17 décembre 1998.
3. Globe Administration Ltd: *ICC Financial Analysis Reports*, 1988.
4. Falcon Capital Management Ltd.; ICC Directors 1998.
5. Falcon Capital Nominees Ltd, (همان مأخذ).
6. Falcon Properties Ltd, (Bahamas), (همان مأخذ).
7. Turkey Rok UK Ltd, (Tyroleses 350 Ltd).
8. Safron Advisors UK Ltd, (Tyrolese 359 Ltd).

عمده‌ترین سهامدار «صندوق‌های سرمایه‌گذاری تایرولیز» شرکت سهامداری فرست عربیان منجمت با مسئولیت محدود است که در جزایر آنتیل هلند به ثبت رسیده است. نمایندگی آن در بریتانیا، شرکت فرست عربیان منجمت (یوکی) با مسئولیت محدود، به مدیریت کالین گرانویل مورای^۱ است. به موجب گواهی ثبت، شرکت‌های سهامدار فامکو (FAMCO) سهامی عام (عربستان سعودی) و فامکو پاناما هستند. سهامداران اصلی فامکو نیز سالم بن لادن و شاهزاده عبدالله بن ساعد از عربستان سعودی هستند.

این درهم و برهمی شرکت‌ها، اگر هدفش کدر کردن عملیات شبکه‌های مالی است، تا حدودی، روابط مغشوشی را آشکار می‌کند که شبکه‌های قاچاق شناخته شده در رابطه با شرکت‌های بازرگانی عادی دارند و نیز شرکت‌های حایلی را که ایجاد شده‌اند تا نقل و انتقال‌های مالی مشکوک را پنهان کنند، افشا می‌کند.

پس خانواده‌ی بن لادن قریحه‌ی پنهان‌کاری دارد. این گرایش شاید یکی از دلایل طولی عمر روابط ویژه‌ای است که با عالی‌ترین مقام‌های عربستان سعودی حفظ کرده‌اند. طی بیش از ۷۰ سال، هیچ‌یک از «ماجرای» خانوادگی، خواه زندانی شدن محروث بن لادن در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰، یا مشارکت اعضای خانواده در رسوایی مالی «بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی» (BCCI) یا «اقدامات تروریستی» اسامه بن لادن، نتوانسته است همبستگی گروه خانوادگی را سُست کند.

منافع مشترک میان پادشاهی عربستان سعودی و خانواده‌ی بن لادن چنان است که پایداری بلندمدتِ روابط میان دو موجودیت را تضمین می‌کند.

حکایت می‌کنند که یک پیمانکار گروه خانوادگی پس از انجام

1. Colin Granville Murray

مصاحبه‌ای با یک روزنامه‌ی اقتصادی و دادنِ شرحِ کشفی درباره‌ی طرح در دست اجرا، در دَم و بدون هیچ توضیحی قراردادش فسخ می‌شود. بن لادن‌ها قدرِ امتیازات امنیتی را که پادشاهی سعودی برایشان فراهم می‌کند خوب می‌دانند و حاضر نمی‌شوند خطی از خطوط چهره‌ی پنهان خود را آشکار کنند. چهره‌ای که آن را با کشوری شریک هستند که سالیان متمادی با اقدام یکی از فرزندانِش در اعتلایِ جهانیِ اسلامِ بنیادگرا مدارا می‌کند.

از این لحاظ چه گونه می‌توان مشروعاً قبول کرد که هیچ رابطه‌ای میان خانواده‌ی بن لادن و اسامه وجود ندارد، در حالی که همین خانواده روابط تنگاتنگ اقتصادی را با برادرزن اسامه، خالد بن محفوظ حفظ کرده است، کسی که متهم است تا همین ماه‌های اخیر میلیون‌ها دلار برای حمایت از عملیات تروریستی اسامه بن لادن هزینه کرده است؟ اعضای این خانواده‌ها از یک نسل‌اند، عضو هیئت مدیره‌های خانوادگی‌اند، در سود و زیان سرمایه‌گذاری‌ها شریک‌اند، چگونه ممکن است از فعالیت‌های عمومی یکدیگر بی‌خبر باشند؟

در کشور نفت پادشاه ریاکاری کالایی صادراتی‌تر از نفت است که عربستان سعودی با آن بازارهای غرب را اشباع کرده است.

بخش سوم



خالد بن محفوظ
ثروتی در خدمتِ تروریسم

فصل دوازدهم

بانکدار خوشونت

خالد بن محفوظ از سنخ آن بانکداران بی عیب و نقص بریتانیایی، که آنها را با حالتی اشراف مآب و مغرور از موفقیت شان در «سیتی» لندن ملاقات می کنیم، نیست. مردی ۷۳ ساله، کم رو، رازدار که به ندرت در انتظار عمومی ظاهر می شود. رنجور از بیماری دیابت طی سالیان دراز، او خودش را پشت عینکی پهن و سیلی پر پشت و بی اعتماد به هر آن چیزی که با دنیایش بیگانه است، پنهان می کند.

فرزند بنیان گذار نخستین بانک عربستان سعودی، «بانک ملی تجارت» (NBC)، که در ۱۹۵۰ تأسیس شده است، رازداریش هم سنگ قدرتش در این سرزمین پر صلابت است، سرزمینی که در آن برای هر آنچه فوق العاده است، سرمایه گذاری می کند، و در گام اول برای مقر بانک ملی تجارت در جدّه. برجی سه گوش با ۲۷ طبقه، مشرف به دریای سرخ، که از آن جا شهر، دریا و بیابان را یک جا زیر نظر دارد.

خانواده اش از متنفذترین خانواده های عربستان سعودی است. مثل خانواده ی بن لادن، خاستگاه بن محفوظ ها هم حضر موت، ایالت جنوبی یمن است. خانواده ی بن محفوظ که از بازرگانان قدیمی یمن بودند، در

اوایل قرن بیستم به عربستان سعودی مهاجرت می‌کنند تا در ساختن کشور سهم شوند. این اقدام اولیه، یکی از دلایل نزدیکی خانوادگی بن‌محموظ به خاندان سلطنتی عربستان سعودی است.

بزرگ خاندان، سلیم بن‌محموظ، متولد ۱۹۰۹، در سال ۱۹۲۲ در عربستان سعودی مستقر شد. در سال‌های جنگ جهانی دوم، او در جده بنگاه معاملات ارزی داشت و از حُسن شهرتی در معاملات برخوردار بود. تحت زعامت خانوادگی بازرگان دیگری موسوم به کاکسی، سلیم بن‌محموظ خیلی زود فوت و فن حرفه را آموخت و خدمات دفتر معاملات ارزی را متنوع و هسته‌ی یک نظام بانک خصوصی را ایجاد کرد. دو خانوادگی محموظ و کاکسی در سال ۱۹۵۰ مجوز لازم را برای تأسیس نخستین بانک بازرگانی کشور، تحت عنوان بانک ملی تجارت (NCB) کسب کردند، و تا سال ۱۹۹۹، بیش از ۵۰ درصد سرمایه‌ی بانک در تملک دو خانواده بود.^۱

سلیم بن‌محموظ در سال ۱۹۹۷ به دلیل سابقه‌ی بانکداری‌اش از طرف انجمن بانکداران عربِ امریکای شمالی تجلیل شد. در میان رؤسای سابق انجمن بانکدارانِ مستقر در نیویورک چهره‌های سرشناسی چون طلعت م. عثمان، کامل آ. شُیر و زیاد ک. عبدالنور مشاهده می‌شوند.^۲ شخصیت‌های کلیدی که در زندگی حرفه‌ای خالد بن‌محموظ نقش مهمی داشته‌اند.

نیم قرن پس از افتتاح «بانک ملی تجارت»، خانوادگی بن‌محموظ در سال ۱۹۹۹ با دارایی ۲/۴ میلیارد دلار، در شمار یکی از ثروتمندترین خانواده‌های دنیا بود.^۳

1. "National Commercial Bank, net profit edges up in 1988", *Midlle East Economic Digest*, 9 Juillet 1999; "NCB names twenty owners under new arrangement", *Moneyclips*, 18 Juin 1997.

2. "Arab Bankers Association of North America", 2000.

3. "Billionaires", *Forbes*, 28 Juillet 1997 et 5 Juillet 1999.

سلیم، و به دنبال او خالد بن محفوظ، با افزایش سرمایه‌گذاری‌ها در همه‌ی کشورهای که لازم بود نفوذ دینی عربستان سعودی در آن‌جا تثبیت گردد، توانسته‌اند در نگاه رژیم سعودی جایگاهی والا و بی‌بدیل کسب کنند. بانک ملی تجارت من بعد بانک خانواده‌ی سلطنتی سعودی است و با ۴۵۰ میلیون دلار سود اعلام‌شده در سال ۲۰۰۰، یکی از پربازده‌ترین بانک‌های دنیا به‌شمار می‌آید. در سال ۱۹۸۹، خالد بن محفوظ از طرف ملک فهد به ریاست عالی آرامکو منصوب شد.

خالد بن محفوظ در سرتاسر دنیا حضور دارد از جمله در ایالات متحد امریکا که آن‌جا یک اقامتگاه مجلل در هوستون تگزاس در اختیار دارد که با بهره‌برداری نفتی، به قول واشینگتن پُست در ۱۹۸۱ به «زیارتگاه دوم سعودی‌ها پس از مکه مبدل شده است»^۱.

خالد بن محفوظ از همسرش نایلا عبدالعزیز کاکای سه فرزند پسر دارد: سلطان بن محفوظ متولد ۱۹۷۳، عبدالرحمن و ایمان. خالد، با درگذشت پدرش سلیم در ۱۹۹۴، زمام امور امپراتوری بن محفوظ را که به گستردگی دنیا است، به دست گرفت. او در بخش‌های عمده‌ی فعالیت بانکی، کشاوری، صنایع دارویی و مخابرات،... در عربستان سعودی و در خارج از آن حضور دارد.

حضور اقتصادی بن محفوظ‌ها بر پایه‌ی سه شرکت سرمایه‌گذاری اصلی مستقر در جدّه عالم‌گیر شده است: «بانک ملی تجارت»، «نیمیر پترولیوم»^۲، با مسئولیت محدود و «شرکت اقتصادی و توسعه‌ی سعودی» (SEDCO) با مسئولیت محدود. بر پایه‌ی این سه شرکت مالی و سرمایه‌گذاری، خالد بن محفوظ و خانواده‌اش در

1. "The Saudi Connection: The Next Best Thing to Mecca is Houston: Houston as the Mecca for the Saudis", *Washington Post*, 19 avril 1981.

2. Nimir Petroleum Ltd.: ICC Directors, 1999; "Saudi Aramco-Nimir Petroleum company Ltd". *APS Review Downstream Trends*, 24 novembre 1997.

بیش از ۷۰ شرکت در دنیا سهامدار عمده هستند. این شرکت‌ها عبارتند از:

- بانک ملی تجارت سعودی، مجتمع مالی با مسئولیت محدود^۱؛
- بانک بین‌المللی جوردن، در انگلستان^۲؛
- بانک ملی تجارت سعودی، اوراق بهادار، با مسئولیت محدود^۳، در انگلستان و در ایالات متحد آمریکا؛
- لانگدون پی کوک و الیت بروک، در ایالات متحد آمریکا^۴؛
- بانک عربی آسیا، شرکت خدمات مالی عرب^۵؛
- بانک سرمایه‌گذاری ماوراء بحار عربی^۶؛
- شرکت سهامداری کاپیتال و طائب بانک، در بحرین^۷؛
- یارتیم بانک، در ترکیه، گروه کاپیتال خاورمیانه^۸؛
- بانک اعتباری لبنان، بانک عربستان سعودی و لبنان و
- بانک فنیقی، در لبنان؛
- بانک بازرگانی در پاکستان؛
- گروه سرمایه‌گذاری خاورمیانه؛
- بانک بین‌المللی تجارت و سرمایه‌گذاری در لوکزامبورگ؛
- بانک ساختمان و بانک توسعه‌ی صنعتی، در اردن؛
- بانک بین‌المللی یمن و شرکت سهامداری در یمن؛
- بانک سعودی سودان؛

-
1. SNCB Corporate Finance Ltd.: Directors 1997.
 2. Jordan International Bank: *Ibid*, 1998.
 3. SNCB Securites Ltd, G.B and U.S.A.: *Ibid*.
 4. Langdon P. Cook and Eastbrook, U.S.A.: *Bin Mahfouz family*, Forbes, 25 Juillet 1988.
 5. Arab Asian bank, Arab Financial services company.
 6. Trans Arabian Investment Bank: *Company Intelligence*
 7. Capital Investment Holding et Taib Bank: *Ibid*.
 8. *The Banker Almanach* 1999.
- IAC Company intelligence 1997-98.*

– شرکت بازرگانی سعودی و سودان، شرکت سرمایه‌گذاری همبستگی در سودان؛

– بانک بین‌المللی دلتا، در مصر.

بن‌محفوظ‌ها در بخش صنعت در عربستان سعودی با شرکت‌های زیر فعال هستند:

– المرجان، الزمیل، صنایع دریای سرخ، شرکت سعودی دآوری، گروه بین‌المللی سعودی، شرکت سعودی تارماک، شرکت توسعه‌ی صنعتی سعودی، تکنولوژی مراقبت بهداشتی الحکمه، شرکت پشتیبانی و خدمات پزشکی، سیف نومان و سعید و شرکا، شرکت الخلیجه برای صادرات شرکت تبلیغاتی و بازاریابی المداح، شرکت مخابرات از راه دور بن‌لادن (شرکت با خانواده‌ی بن‌لادن).

در اروپا، فعالیت صنعتی بن‌محفوظ‌ها را شرکت‌های زیر نمایندگی می‌کنند:

– در انگلستان: AAk properties Limited

– در آلمان: Multiport Recycling

در ایالات متحد آمریکا، بن‌محفوظ‌ها سهامدار عمده‌ی تعداد زیادی شرکت‌های صنعتی هستند، از آن جمله:

– مترو وست آیزولایزر^۱ و گروه دارویی هیبریدون^۲؛ در بخش نفت، نیمیرپترولیوم در عربستان سعودی مستقر است و در انگلستان نمایندگی دارد و نماینده شرکت در ایالات متحد آمریکا، شرکت عربی توسعه شیلد^۳؛

شرکت‌های دیگر گروه بن‌محفوظ به صورت ساختارهای برون‌مرزی فعال هستند از آن جمله:

– در برمودا: «شرکت سهامداری اینترسیتی با مسئولیت محدود»^۴.

1. Metrowest Isolyser. 2. Hybridon INC.

3. Arabian Shield Development Co. 4. Intercity Holding Ltd.

– در جزایر انتیل هلند: سرمایه‌گذاری HTI لیمیتد؛
 – در سوئیس: شرکت سهامداری اگرفوتورا^۱.
 به علاوه، خانواده‌ی بن محفوظ در سازمان عام‌المنفعه‌ی «صندوق بین‌المللی توسعه» در انگلستان حضور دارد.
 در ماجرای رسوایی مالی «بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی»^۲ (BCCI)، خالد بن محفوظ نقش اصلی را به عهده داشت. او در فاصله‌ی ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۰ به عنوان مدیر اجرایی، یکی از اصلی‌ترین مدیران امپراتوری بن محفوظ بوده است. خانواده‌اش در آن ایام مالک بیش از ۲۰ درصد از سرمایه «بانک» بوده است.^۳
 در سال ۱۹۹۲، دولت ایالت متحد آمریکا، در چارچوب رسیدگی به ورشکستگی ساختگی بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی (BCCI) او را به تقلب مالیاتی متهم کرده است.^۴ در ۱۹۹۵ با ابراز همدردی و قبول مسئولیتش در ورشکستگی «بانک»، پذیرفت که مبلغ ۲۴۵ میلیون دلار برای جبران ضرر و زیان بخشی از مشتریان بانک، غرامت بپردازد. اتهامات بیشتر مربوط بودند به نقل و انتقال‌های مشکوک مالی و نقض قوانین بانکی آمریکا، لوکزامبورگ و انگلستان.
 بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی که در دهه‌ی ۱۹۹۰ در صدر اخبار و رویدادهای مالی دنیا قرار داشت، در قلب سیستم مالی‌ای جا دارد که از طرف عمده‌ترین حامیان اسامه بن لادن ایجاد شده است.
 بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی^۵ را در ۲۹ نوامبر ۱۹۷۲، یک

1. Agrifutura Holding (Suisse).

2. ICC Directors, 1998; "The BCCI Affair", Report to the Committee on Foreign Relation, United States Senate, Senator John Kerry and Senator Hank Brown, december 1992 - 102d Congress 2d Session Senate Print 102-104.

3. "A rich man whose reputation was on the rocks", *The Irish Times*, 4 Octobre 1997. 4. Manhattan District Attorney, 2 juillet 1992.

5. Voir notamment James Adams et Douglas Frantz, *A Full Service*

پاکستانی شیعه مذهب به نام آقا حسن عابدی تأسیس کرده است. او که در رشته‌ی حقوق تحصیل کرده بود، در بخش بانک، مخصوصاً در بانک حبیب، مشغول به کار می‌شود. پس از تقسیم هند، عابدی در اواخر دهه ۱۹۵۰ به پاکستان مهاجرت می‌کند و در کراچی مستقر می‌شود: او این‌جا با یوسف سی‌گل آشنا می‌شود، وارث خانواده‌ی بازرگانی سرشناس که برای ایجاد «بانک یونایتد با مسئولیت محدود» سرمایه‌گذاری می‌کند. با استفاده از بحران اقتصادی کشور و وابستگی کشورهای عرب به نیروی کار پاکستانی، عابدی در سال ۱۹۶۶ موفق می‌شود مقامات ابوظبی را برای ایجاد یک شعبه‌ی بانکی به منظور اداره مالی کارگران پاکستانی متقاعد کند.

عزم آقا حسن عابدی برای ایجاد یک مؤسسه‌ی مالی بین‌المللی که بتواند در برابر بانک‌های بزرگ غربی، پاسخگوی پویایی اقتصادی کشورهای عربی باشد، دو نقطه‌ی اتکا داشت: استفاده از کادرهای پاکستانی و حمایت مالی امارات متحد عربی. برای تضمین استقلال «بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی» (BCCI)، عابدی تصمیم می‌گیرد دو شرکت سهامداری ایجاد کند تا همه‌ی شعبه‌های بانک را تحت پوشش قرار دهد. شرکت سهامداری بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی، سهامی عام، در سال ۱۹۷۲ در لوکزامبورگ و بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی، سهامی عام، در سال ۱۹۷۵ در جزایر سایمون به ثبت می‌رسند.

به موازات آن‌ها، یک صندوق سهامداری حقوق‌بگیران، تحت عنوان «شرکت سهامداری اعتبار و سرمایه‌گذاری بین‌المللی» در جزایر سایمون ایجاد می‌شود.

بنیان‌گذاران این شرکت‌های سهامداری برای افزایش اعتبار بین‌المللی «بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی» حمایت بانک آف

امریکا^۱ را کسب می‌کنند. بانک آف امریکا با هدف توسعه‌ی فعالیت‌هایش در کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس ۲۵ درصد از سهام «بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی» (BCCI) را به قیمت ۲/۵ میلیون دلار خریداری می‌کند. بدین ترتیب، «بانک آف امریکا» در کنار شیخ زاید بن سلطان آل نهیان، کمال ادهم، رئیس سابق استخبارات عربستان سعودی، فیصل الفولایج، رئیس شرکت هواپیمایی کویت و سایر شیوخ امارات متحد عربی، سهامدار «بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی (BCCI)» می‌شود.

رشد بانک سریع است، بحران نفتی به عنوان اهرم توسعه عمل می‌کند. در ۱۹۸۸ «بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی» در ۷۳ کشور ۴۰۰ شعبه دارد. از همان ابتدای تأسیس، بانک به نوعی عملیات مالی غیرعادی مبادرت می‌کند نظیر پرداخت وام‌های کلان بدون وثیقه معتبر در مقابل واریزهای سرمایه‌ای به شیوه‌ی «وام به شرط سرمایه‌گذاری»^۲. بدین ترتیب، سود برندگان عمده از وام‌ها خود سهامداران بانک بودند، کمال ادهم (۳۰۰ میلیون دلار) و خانواده‌ی گوکال (۸۰ میلیون دلار).

بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی، همچنین می‌خواهد در ایالات متحد امریکا، کانون مالی غرب، مستقر شود. در ۱۹۷۶ در صدد برمی‌آید بانک ملی جورجیا^۳ را با توافق رئیس‌اش، توماس برترام لانس^۴، که از دوستان جیمی کارتر و مدیر بودجه‌ی رئیس جمهور امریکا است، بخرد. لکن توافقات قبلی با «بانک آف امریکا» مانع مشارکت در خاک امریکا است. مذاکرات را دو وکیل دعاوی از نزدیکان لانس به نام‌های کلارک م. کلیفورد^۵ و رابرت آلتمان^۶ پیش می‌برند. در سال ۱۹۷۷ سهم «بانک آف امریکا» را «بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی» و غیث فرعون به مبلغ ۳۴ میلیون دلار بازخرید می‌کنند. در همان سال «بانک اعتبارات و تجارت

1. Bank of America 2. loan back

3. The National Bank of Georgia 4. Thomas Bertarm Lance

5. Clark M. Clifford 6. Robert Altman

بین‌المللی در صدد برمی‌آید یک بانک امریکایی دیگر، یعنی «بانک ملی چلسی»^۱ را بخرد. عرضه‌کننده خانواده‌ی گوکال است و «بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی» به عنوان مشاور مالی اقدام می‌کند. وابستگی بانک چلسی با «بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی» باعث می‌شود که مقامات رسیدگی‌کننده‌ی امریکایی تقاضای خرید بانک را رد کنند. به دلیل ثبت «بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی» در کشورهای که از مقررات کنترل کافی برخوردار نیستند، الزام‌های قانونی برای کنترل هر بانک خارجی که در ایالات متحد امریکا سرمایه‌گذاری می‌کند، تأمین نمی‌شود.

غیث فرعون که در چندین بانک امریکایی در دیترویت و در هوستون صاحب منافع است و آن‌ها را با حمایت یا با شراکت فرماندار سابق تگزاس جان کانالی^۲ به دست آورده است، با لانس وارد معامله می‌شود. غیث فرعون به اتفاق کمال ادهم در چندین هتل در عربستان سرمایه‌گذاری کرده بود و با کمک آقا حسن عابدی کنترل آتوک اویل^۳ را در پاکستان با حمایت مقامات دولتی و موافقت رئیس آن، تی. آ. لودی به دست آورده و به «شرکت مالی بین‌المللی کویت»^۴ انتقال داده بود که خودش، کمال ادهم، فیصل الفولایج و عبدالله درویش آن را اداره می‌کردند. غیث فرعون در سال ۱۹۷۷ بانک ملی جورجیا را مالک می‌شود و روی کارلسون^۵، مدیر سابق بانک آف امریکا را به ریاست آن منصوب می‌کند. بعدها معلوم می‌شود که برای این سرمایه‌گذاری، بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی (BCCI) وام کلانی به غیث فرعون پرداخته بود و او درواقع در این معامله نقش حایل را ایفا کرده است.

در اواخر سال ۱۹۷۷، جاک استفن^۶، از نزدیکان لانس و جیمی کارتر، و یوجین متزگر^۷ برای «فاینانشال جنرال بانک شیرز»^۸ در

1. Chelsea National Bank 2. Hohn Connally 3. Attok Oil

4. Kuwait International Finance Company (KIFCO).

5. Roy Carlson 6. Jack Stephens 7. Eugene Metzger

8. Financial General bankshars

جست وجوی یک خریدار بودند. «بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی» به نمایندگی از گروهی سرمایه‌گذار، متشکل از کمال ادهم، فیصل الفولایج، شیخ زاید بن سلطان آل نهیان و عبدالله درویش، برای خرید اعلام آمادگی می‌کند.

گروه با نقض مقررات آگهی مزایده، مبادرت به بازخرید سهام بانک می‌کند. مقامات امریکایی سهام خریداری شده را به تعلیق می‌گذارند. برای دور زدن این مشکل، گروه ذی‌نفع در سال ۱۹۷۸، «شرکت سهامداری اعتبار و تجارت امریکا»^۱ (CCA) را در جزایر آنتیل هلند به ثبت می‌رسانند و مدیریت آن را به کلارک کلیفورد، رابرت آلمان، جاک دابل‌یو بی‌دو و آ. ونسن اسکوفون^۲ واگذار می‌کنند. شرکت سهامداری اعتبار و تجارت امریکا در سال ۱۹۸۰ اعلام می‌کند که «فاینانشال جنرال بانک شیرز» را خریده است، و دو سال بعد در ۱۹۸۲ مقامات فدرال پس از اخذ تضمین که در این معامله هیچ رابطه‌ی سرمایه‌ای با «بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی» (BCCI) وجود نداشته است، صحت معامله را تأیید می‌کنند. نام بانک به «فرست امریکن بانک»^۳ تغییر یافته و اداره‌ی آن را کلارک کلیفورد، آلمان و ایجاز افریدی به عهده می‌گیرند. در سال ۱۹۹۱ مقامات فدرال امریکا پی می‌برند که برای انجام این معامله، از طرف «بانک عرب» و «سرمایه‌گذاری بین‌المللی»^۴ به مدیریت ایو لامارش^۵، مؤسسه‌ی مالی فرانسوی وابسته به «بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی» (BCCI) به شرکت سهامداری (CCA) وام پرداخت شده است.

وام ۵۰ میلیون دلاری توسط یکی از نمایندگی‌های «بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی» (BCCI) در جزایر سایمون تضمین شده بود. از طرف دیگر، یکی از سهامداران «شرکت سهامداری اعتبار و تجارت امریکا»،

1. The Credit Commerce American Holdings (CCA).

2. Jack W. Beddow

3. A. Vincent Scoffone

4. First American Bank

5. Internationale, Investiment

6. Yves Lamarches

شرکت سهامی مشرق، شعبه‌ای از «بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی» (BCCI) بوده است. و بالأخره معلوم شد که از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۹، «بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی» (BCCI) به «شرکت سهامداری اعتبار و تجارت امریکا» وامی به مبلغ کل ۸۵۶ میلیون دلار پرداخته است.

در سال ۱۹۸۵، غیث فرعون براساس اسناد اعتباری بانک عرب و «سرمایه‌گذاری بین‌المللی» مبادرت به بازخرید «اینده‌پندنس بانک»^۱ امریکا می‌کند. در سال ۱۹۸۶، غیث فرعون بخشی از سهامش در «بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی» را به خالد بن محفوظ و به برادرانش منتقل می‌کند و آن‌ها سهامدار ۲۰ درصد از سرمایه‌ی بانک می‌شوند. با این وصف، در سال ۱۹۹۱، اف. بی. ای. و «انترنال ریونیو سرویس»^۲ امریکا به جرم تقلب مالیاتی و باج‌گیری در ایالات متحد امریکا، برایش دو حکم جلب بین‌المللی صادر می‌کنند.^۳

علاوه بر مشارکت در سرمایه چند بانک، «بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی» چند نمایندگی در ایالات متحد امریکا تأسیس می‌کند که مدیریت آن‌ها با امجد اعوان بود. کارگزاری «بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی» را در سویس «بانک تجارت و سرمایه‌گذاری»^۴ به عهده داشت و مدیرانش فرانز میسن^۵ و عزیزالله چودری بودند.

از اواسط دهه‌ی ۱۹۸۰، کارهای خلاف و غیرقانونی دیگری نیز به «بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی» (BCCI) نسبت داده شد. از جمله در سال ۱۹۸۵ مقامات امریکایی بانک را به پرداخت ۴/۷ میلیون دلار جریمه بابت تقلب و انتقال بدون اعلامیه ۱۲ میلیارد دلار محکوم کرده است.

1. Independence Bank 2. Internal Revenue Service

3. "The BCCI Affair", report to the Committee on Foreign Relations, United States, Senator John Kerry and Senator Hank Brown, december 1992-102d Congress 2d Session Senate Print 102-140.

4. Banque de Commerce et de Placements. 5. Franz Maissen

همچنین در نتیجه‌ی تحقیقاتی در خارج از چارچوب قضایی، مقامات گمرکی پی به عملیات گسترده‌ای در زمینه‌ی فرار مالیاتی و شست‌وشوی پولی بردند که منجر به دستگیری و محکومیت خالد امجد اعوان و نظیر شینوا گردید. در چارچوب همین تحقیقات، دو قاچاقچی مواد مخدر کلمبیایی به نام‌های رودولف آرامبرخت^۱ و گونزالو مورا^۲ در سال ۱۹۹۰ دستگیر و محکوم شدند. «بانک» به کارهای خلاف دیگری هم مبادرت می‌کرد، از جمله انتقال سپرده‌های شرکت‌ها به کارگزاری‌هایش در پاناما یا پرداخت وام در سویس توسط «بانک تجارت و سرمایه‌گذاری» در مقابل دریافت نقدی در میامی امریکا این عملیات در حالی صورت می‌گرفت که «بانک» از ماهیت مجرمانه این پول‌ها مطلع بوده است.

در ۱۹۸۸، شعبه‌ای از «بانک» (BCCI) در کلمبیا در دهکده‌ی قاچاقچی مواد مخدر پابلو اسکوبار^۳ متهم شد که به شخص اخیر برای تأمین مالی قتل یک قاضی کلمبیایی وام داده است.

پس از بازداشت مانوئل نوریگا^۴ در ۱۹۸۹، مقامات قضایی امریکا افشا کردند که «بانک» (BCCI)، و به‌ویژه شخص امجد اعوان، حساب‌های شخصی دیکتاتور سابق پاناما و تعداد کثیری از قاچاقچیان مواد مخدر آن کشور را اداره می‌کرده است. بانک در انتقال غیرقانونی ۲۳ میلیون دلار از حساب‌های بانکی مانوئل نوریگا مشارکت داشته است. روابط میان «بانک» (BCCI) و چند قاچاقچی اسلحه از جمله با ابونزال، که شعبه‌ای از بانک در لندن حساب‌های سری او را اداره می‌کرد، اثبات شده است. بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی (BCCI) همچنین عملیات مالی تاجر اسلحه عراقی سمیر نجم‌الدین و نیز حساب‌های عدنان شوقی از نزدیکان کمال ادهم را در چارچوب فروش اسلحه به ایران که با منوچهر قربانی فر واسطه‌ی ایرانی در ارتباط بود، اداره می‌کرد.

1. Rodolf Arambrecht

2. Gonzalo Mora

3. Pablo Escobar

4. Manuel Noriega

در ۱۹۸۷، «بانک» (BCCI) منابع مالی لازم برای خرید فولاد مقاوم به حساب ژنرال انعام الحق، مسئول برنامه‌ی سلاح هسته‌ای پاکستان را تأمین کرد. همچنین، «بانک» (BCCI) منابع مالی برای ایجاد یک مرکز تحقیقات در فناوری عالی را به ریاست عبدالقادر خان مسئول تحقیقات هسته‌ای پاکستان تأمین کرد.

در پرو، مقامات کشور افشا کردند که بانک (BCCI) به ازای یک سپرده‌ی ۲۵۰ میلیون دلاری با هدف ایجاد شبهه در سازمان‌های بین‌المللی در خصوص وضعیت مالی کشور، در سال‌های ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ مبلغ ۳ میلیون دلار به حکومت وقت کمیسیون پرداخته است.

فقدان نظارت مالی روی عملیات بانک (BCCI) به دلیل ثبت آن در کشورهای «حاضر به خدمت»^۱، به نحو وسیعی به بدون کیفر ماندن آن تا سال ۱۹۹۰ کمک کرده است. به موجب حسابرسی مؤسسه‌ی «پرایس واترهاوز»^۲ در سال ۱۹۹۰، وام‌های پرداختی به سهامداران در چارچوب سیاست وام به شرط سرمایه‌گذاری در سال ۱۹۸۹ بالغ بر ۲ میلیارد دلار بوده است. عمده‌ترین منتفعان عبارت بودند از خانواده‌ی گوکال، که برای دریافت وامی به مبلغ ۷۵۰ میلیون دلار وثیقه‌ای به ارزش ۶۵ میلیون دلار تودیع کرده بود، غیث فرعون که در برابر مالکیت ۱۱ درصد سرمایه بانک توسط برادرش وابل، مبلغ ۲۸۸ میلیون دلار وام دریافت کرده بود، و بالأخره خالد بن محفوظ در مقابل ۱۵۰ میلیون دلاری که در سال ۱۹۸۶ به سرمایه‌ی بانک پرداخته بود، ۱۵۲/۵ میلیون دلار وام دریافت کرده بود. مؤسسه‌ی حسابرسی پرایس واترهاوز در سال ۱۹۹۱ گزارشی مبنی بر وخامت وضعیت مالی بانک، ضرر و زیانی بین ۵ تا ۱۰ میلیارد دلار برآورد کرده بود.

حتی حمایت‌های مقطعی امیر ابوظبی، که کمک‌های مالی اش به «بانک» بالغ بر یک میلیارد دلار بود، و به سبب آن عمده‌ترین سهامدار

بانک شده بود، برای اصلاح وضعیت «بانک» کافی نبودند. ۲ ژوئیه ۱۹۹۱، مقامات ذی‌صلاح ایالت متحد امریکا، انگلستان، فرانسه، اسپانیا و نیز مقامات اداری سوئیس و لوکزامبورگ تصمیم می‌گیرند بانک را تصفیه کنند و تصمیم در ۵ ژوئیه به مورد اجرا گذاشته می‌شود. در ۲۹ ژوئیه همان سال دادستان نیویورک مسئولان اصلی بانک را به تقلب متهم می‌کند و «بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی» (BCCI) به پرداخت جریمه‌ای به مبلغ ۵۵۰ میلیون دلار محکوم می‌شود.

همان‌طور که در ۱۹۹۲ «کمیسیون سنای امریکا»^۱ در خصوص ماجرای بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی و شخص خالد بن محفوظ نوشته است، «نیرومندترین بانکدار خاورمیانه» در واقع نقطه‌ی تلاقی دنیای کسب و کار و مبارزه‌جویی اسلامی است و در وجود خودش به‌تنهایی تجسم همه‌ی تناقضات عربستان سعودی در قبال بنیادگرایی اسلامی است.

دردسرهای خالد بن محفوظ از ۱۹۹۲ با رسوایی مالی «بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی» (BCCI) آغاز می‌شود که طی رسیدگی به آن متهم شده است که ورشکستگی بانک را تسریع کرده است. در همان زمان، گزارش سناتورهای امریکایی درباره‌ی «بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی» اسنادی را افشا می‌کند که نقش «بانک ملی تجارت» را در دهه‌ی ۱۹۸۰ در ارتباط با تحویل اسلحه به ایران به هزینه‌ی عربستان سعودی در چارچوب توافقی به منظور آزادی گروگان‌های امریکایی در بیروت، نشان می‌دهد.

در برابر این اتهامات، خالد بن محفوظ مجبور می‌شود از پُست مدیرعامل و رئیس هیئت‌مدیره‌ی بانک ملی تجارت، در سال ۱۹۹۲

۱. «ماجرای BCCI»، گزارش به کمیته‌ی روابط خارجی سنای امریکا، سناتور جان کری و سناتور هانگ براوان، دسامبر ۱۹۹۲.

استعفا دهد. برادرش محمد بن محفوظ به مدت چهار سال به نیابت این وظیفه را به عهده می‌گیرد تا این‌که در سال ۱۹۹۶، خالد بن محفوظ پس از قبول فرمولی برای جبران خسارت بستانکاران بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی، به پُست سابقش برمی‌گردد.

سپس، با پیشرفت تحقیقات امریکایی‌ها در خصوص حمله‌ی تروریستی سال ۱۹۹۸ به سفارتخانه‌های امریکا در نایروبی و دارالسلام، از سال ۱۹۹۹ سقوط بن محفوظ سرعت می‌گیرد. از آوریل ۱۹۹۹ سرویس‌های امنیتی امریکا کشف می‌کنند که انتقال‌های مشکوکی از بانک ملی تجارت به حساب سازمان‌های خیریه‌ی نزدیک به اسامه بن لادن که برخی از آن‌ها را خانواده‌ی شخص خالد بن محفوظ اداره می‌کنند، صورت گرفته است. و مبالغ این نقل و انتقال‌ها نجومی هستند. رقم ۲ میلیارد دلار هم شنیده شده است.^۱

عربستان سعودی که غالباً از همکاری با سرویس‌های امنیتی امریکایی اکراه دارد، این بار با لطمه وارد شدن به منافع خودش، در محذور اخلاقی مضاعفی قرار گرفته است، زیرا بانک در معرض اتهام، «بانک خودش» است.

نهایتاً یک گزارش حسابرسی مالی از طرف عربستان سعودی درباره‌ی مدیریت «بانک ملی تجارت» برای بررسی این ادعاها تدوین می‌شود. این بررسی انتقال‌های کلانی به مقصد سازمان‌های خیریه‌ی وابسته به بن لادن را آشکار می‌کند. برخی از آن‌ها را اعضای خانواده‌ی بن محفوظ ارسال کرده‌اند. اندکی بعد، مقامات سعودی تصمیم می‌گیرند خالد بن محفوظ را در اقامتگاهی در یک بیمارستان طائف تحت نظر قرار دهند به موجب اطلاعات ما او هنوز هم همان‌جا اقامت دارد.

صیانت از منافع کشور ایجاب می‌کرد بانک حفظ شود، و این کار با نظارت بر مدیریت بانک صورت می‌گیرد. از ماه ژوئیه ۱۹۹۹ پادشاهی

1. *USA Today*, 29 octobre 1999.

سعودی تصمیم می‌گیرد که سهم‌الشرکه خانواده‌ی بن‌محفوظ را در سرمایه‌ی بانک کاهش دهد، لذا اقدام به بازخرید بخش عمده‌ای از سرمایه‌اش می‌کند که در «صندوق عمومی سرمایه‌گذاری» (حدود ۴۰ درصد) و در «سازمان تأمین اجتماعی» (حدود ۱۰ درصد)، سرمایه‌گذاری کرده بود. به موازات این اقدامات، عبدالله سلیم بهامدان، مدیرعامل پرسابقه‌ی بانک، به عنوان رئیس جدید آن منصوب می‌شود. برای حسن تدبیر، لازم است که سعودی‌ها با بن‌محفوظ‌ها که می‌دانند ارتباط تنگاتنگی با اسامه بن لادن دارند، مماشات کنند. مدیر سابق سیا، جیمز ولسی^۱ اعلام می‌کند که علاوه بر حمایت مالی بن‌محفوظ‌ها از اسامه بن لادن، میان آن‌ها روابط خویشاوندی وجود دارد. خواهر خالد بن محفوظ، همسر اسامه بن لادن است.^۲

بنابراین، پادشاهی سعودی از تنبیه بیش از استحقاق خانواده‌ی بن‌محفوظ خودداری می‌کند. اگر خالد به دلیل توجه رسانه‌ها لازم است تحت نظر باشد، اعضای خانواده‌اش، خواه نسبی خواه سببی، از این قید و بند آزاد هستند.

پسران خالد بن محفوظ اجازه یافتند که ۱۶ درصد از سرمایه‌ی بانک را در تملک خود داشته باشند؛ همسرش نایلا کاکای مالک ۱۰ درصد از سرمایه است و شگفت‌انگیزتر این‌که خود خالد بن محفوظ هنوز هم با تملک ۱۰ درصد از سرمایه‌ی بانک، یکی از سهامداران عمده‌ی آن است. علاوه بر این، یک سوم از اعضای ۹ نفره‌ی هیئت‌مدیره‌ی بانک را اعضای خانواده‌ی بن‌محفوظ در اختیار دارند که عبارتند از دو پسرش عبدالرحمن و سلطان بن محفوظ و برادرزنش، صالح حسین کاکای.^۳

1. James Woolsey

2. James Woolsey hearing, US Counterterrorism Strategy Senate Judiciary Committee, US Senate, 3 September 1998.

3. "State outs Bin Mahfouz from NBC", *Middle East Economic Digest*, 11 juin 1999; "Africa, Middle East", *Forbes*, 5 juillet 1999.

شبکه‌ی مؤسسات مالی و مؤسسات غیرانتفاعی بن‌محفوظ‌ها، فعال‌ترین شبکه در خدمت فعالیت‌های اسامه بن‌لادن است، و ما امروز نقاط اتصال متعددی میان این امپراتوری با سازمان القاعده کشف می‌کنیم. درواقع، از خیلی سال‌ها پیش، نقاط اتصال متعددی میان شرکت‌های متعلق به دو خانواده وجود داشته است. زیرا، علاوه بر حمایت مالی، که اثبات واقعیت آن به دلیل غیرشفاف بودن خط سیرهای مالی و بانکی دشوار است، در عوض، چفت و بست‌های ساختارهای اقتصادی با تشکیلات اسلام‌گرایان، برای نشان دادن ارتباط میانشان نسبتاً روشن است.

مجموعه‌ی مؤسسات مالی و بانکی بن‌محفوظ‌ها نمونه‌هایی از روابط را در دو نوع نمودار نشان می‌دهند. بسیاری از شرکت‌های وابسته به بن‌محفوظ‌ها با اسامه بن‌لادن ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم دارند. شرکت‌هایی مثل الخلیج برای صادرات، تبلیغات و بازاریابی؛ بانک سعودی سودان یا SEDCO. همچنین، سازمان‌های غیردولتی با اهداف عام‌المنفعه، مثل «صندوق توسعه بین‌المللی» در انگلستان، مؤسسه‌ی امداد بلسد، در سودان یا بنیاد موفق در عربستان سعودی.

آژانس ارتباطات الخلیج، برای صادرات، تبلیغات و بازاریابی^۱، که در ۱۹۷۷ تأسیس شده است و یکی از برادران خالد، ولید بن‌محفوظ مدیریتش را به عهده دارد، از طرف امریکا متهم است که به سازمان‌های خیریه‌ی وابسته به اسامه بن‌لادن کمک مالی کرده است. یکی از سهام‌داران شرکت، صالح عبدالله کامل، از طریق بانک‌های سودانی، در این شبکه‌ها نقش مالی فعالی دارد. صالح عبدالله کامل در ۱۹۹۲ به هنگام استعفای خالد بن‌محفوظ به دنبال رسوایی مالی بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی، در حق او گفته بود: «خالد مردی شریف و درستکار است...

1. IAC Company Intelligence, 1997.

اتهامات علیه او بی پایه و نادرستند.^۱ با این وصف، خالد بابت این «شرافت»، به پرداخت ۲۴۵ میلیون دلار جریمه محکوم شد.

همان طور که قبلاً نیز اشاره کرده ایم، برادر خالد بن محفوظ، محمد سلیم بن محفوظ به اتفاق محمد صالح عفاره، متولد ۱۹۳۴، تبعه‌ی انگلستان، «صندوق توسعه‌ی بین‌المللی» (IDF) را تأسیس کرده است که مقرش تا همین اواخر در آکسفورد انگلستان بود. محمد صالح عفاره انگلیسی یمنی تبار و دلال فروش اسلحه در ماجرای قرارداد تسلیحاتی Sawari-2 با عربستان سعودی، دخیل بوده است.

باری «صندوق توسعه‌ی بین‌المللی» در همان محلی مستقر است که «سازمان بین‌المللی امداد اسلامی»، یکی از اصلی‌ترین ساختارهای عضوگیری برای اسامه بن لادن.

در همان نشانی اکسفورد انگلستان، یک انجمن همیاری موسوم به «بنیاد اکسفورد برای مطالعات اسلامی»^۲ مستقر است که اخیراً یکی از برادران اسامه بن لادن اعتراف کرده است که خانواده‌اش هر ساله به این انجمن کمک مالی مهمی می‌کند.^۳

شرکت سهامداری (هولدینگ) خانوادگی بن محفوظ‌ها به نام شرکت اقتصادی و توسعه‌ی سعودی (SEDCO) شعبه‌ای در انگلستان دارد به نام «خدمات سدکو» با مسئولیت محدود^۴، که در ۶ دسامبر ۱۹۹۴ در لندن به ثبت رسیده است. نشانی این شرکت از ۶ سپتامبر ۱۹۹۹ با نشانی جدید «صندوق توسعه‌ی بین‌المللی (IDF) یکی است.

شعبه‌ی بریتانیایی «سدکو» دو مدیر دارد: عدنان سوفی، متولد ۲۳ سپتامبر ۱۹۵۳ تبعه‌ی سعودی مقیم جدّه. و دکتر احمد ناشار ایضاً مقیم جدّه. عدنان سوفی به اتفاق کامل عباس شبیر تبعه‌ی امریکا، مقیم

1. Moneyclips, 8 Juillet 1992.

2. ICC Directors, 1998; ICC Directory UK Companie, 1998.

۳. مصاحبه با شبکه‌ی سی. ان. ان. ۸ اکتبر ۲۰۰۱.

4. SEDCO Service, ICC Directors, 2001.

نیویورک، مدیر «باشگاه گلف بیدندن»^۱ در انگلستان است. کامل عباس شبیر معاون رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل بانک ملی تجارت سعودی به ریاست خالد بن محفوظ بوده است. او در ۲۱ دسامبر ۱۹۹۹ به عنوان نماینده‌ی شرکت اقتصادی و توسعه‌ی سعودی (SEDCO) به عضویت هیئت مدیره‌ی گروه دارویی هیبریدون امریکا منصوب شده است.^۲ و احمد ناشار مدیر سابق شاخه پاکستانی بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی (BCCI) بوده است.

محمد سلیم بن محفوظ بنیانگذار «بانک سعودی سودان»^۳ در خارطوم است.

یکی از پسران خالد بن محفوظ، عبدالرحمن بن محفوظ عضو هیئت مدیره‌ی سازمان خیریه بلسد در سودان است، که به سازماندهی توطئه‌ی ترور حُسنی مبارک، رئیس‌جمهور مصر، در سال ۱۹۹۵ در اتیوپی، متهم است.

این سازمان مظنون به همدستی با اسامه بن لادن، از طرف سازمان سیا متهم است که مبالغ کلانی پول از بانک ملی تجارت، در زمان ریاست خالد بن محفوظ دریافت کرده است.

سازمان خیریه‌ی دیگری که توجه گروه تحقیق را جلب کرده است «بنیاد موفق» در عربستان سعودی است که ریاست آن را یک ثروتمند صاحب‌صنعت عربستان به نام جاسم القادی به عهده دارد و مقامات امریکایی آن را در فهرست ۳۰ سازمان یا افرادی قرار داده است که مظنون به همکاری با سازمان تروریستی القاعده هستند.

موفق یک بنیاد خیریه‌ی سعودی است در مدیریت آن چندین خانواده‌ی سرشناس عربستان سعودی شرکت داشته‌اند. با این وصف، ایالات متحد امریکا نظرش این است که «بنیاد موفق یک سازمان حایل

1. Bidenden Golf Club, ICC Directors, 1999.

2. Hybridon INC press release, 21 Septembre 1999.

3. The Bankers Almanach, 1999.

القاعده است و منابع مالی مهمی از ثروتمندان سعودی دریافت می‌کند» و خزانه‌داری امریکا تأیید می‌کند که «بنیاد موفق میلیون‌ها دلار به اسامه بن لادن انتقال داده است»^۱.

یک گزارش اجلاس عمومی سازمان ملل متحد درباره‌ی وضعیت حقوق بشر در سودان^۲ به تاریخ ۱۹۹۷ خبر می‌دهد که چندتن از اعضای «بنیاد» در سال ۱۹۹۶ در مالاکال سودان به قتل رسیده‌اند. گزارش خاطر نشان می‌کند که بنیاد علاوه بر فعالیت‌هایی در بخش‌های اجتماعی و کشاورزی، برنامه‌هایی را نیز در خصوص تغذیه و آموزش و پرورش، در بسیاری از مناطق سودان اجرا می‌کند.

بنیاد موفق یک شرکت سهامداری (هولدینگ) برون‌مرزی دارد که در جریان محاکمه‌ای در انگلستان، نمایندگی‌هایش شناخته شده‌اند. اسناد منتشر شده به هنگام محاکمه، معلوم می‌کند که علاوه بر جاسم القادی، دو عضو از خانواده‌ی بن محفوظ از جمله پسرش عبدالرحمن، مدیر سازمان غیردولتی خیریه بلسد در سودان و عضو هیئت‌مدیره بانک ملی تجارت، در آن شرکت دارند.

جاسم القادی شخص مهمی در کھشکان بن محفوظ است. او یک سهامدار و عضو هیئت‌مدیره شرکت کالیفرنایی «گلوبال دیاموند»^۳ است که در اکتشاف معادن الماس فعالیت می‌کند. جاسم القادی همچنین در بخش‌های ساختمان، صنایع شیمیایی و بانکداری در چند کشور از جمله در عربستان سعودی، ترکیه، قزاقستان، پاکستان و مالزی حضور دارد.

رئیس هیئت‌مدیره و مدیرعامل شرکت «گلوبال دیاموند» خاطر نشان می‌کند که سرمایه‌گذاری جاسم القادی در شرکت، تصمیمی است که در سال ۱۹۹۸ در لندن و در حضور سرمایه‌گذاران عرب و حتی نماینده‌ای از

1. More Assets on Hold In Anti-Terror Effort; 39 Parties Added to List of Al Qaeda Supporters", *Washington Post*, 13 octobre 2001.

2. Organisation des Nations Unies, document A/51490, 14 octobre 1997.

3. *Global Diamond Resources*

خانواده‌ی بن‌لادن گرفته شده است. و می‌افزاید که بر پایه‌ی تضمین‌های داده شده از طرف خانواده‌ی بن‌لادن بود که او در آن دوره با ورودش به شرکت با سرمایه‌ای حدود ۳ میلیون دلار موافقت کرده است.^۱

به موجب منابعی دیگر، امریکا از ۱۹۹۸، نام جاسم القادی را به عنوان یکی از اصلی‌ترین حامیان مالی جنبش حماس ذکر کرده است. وزارت دادگستری ایالات متحد امریکا در همان ایام تصمیم گرفت دارایی او را در شیکاگو در بنیادی موسوم به «مؤسسه‌ی آموزشی قرآن»^۲، مسدود کند، چون یکی از فعالان این مؤسسه، محمد صلاح، مظنون به مشارکت در شبکه‌ی تأمین مالی حماس بوده است.

طی همین تحقیقات، مأموران فدرال امریکا کشف کردند که در ۱۹۹۱، جاسم القادی سعی کرده است واریز مبلغ ۸۲۰۰۰۰ دلار را که از یکی از حساب‌های بانکی‌اش در سوئیس حواله شده بود و بعداً محمد صلاح از آن برای خرید اسلحه به نفع حماس استفاده کرده است، پنهان کند.

به موجب اطلاعات ما، جاسم القادی، همچنین مدیر شرکت پاکستانی «بیمارستان بین‌المللی شفاء، با مسئولیت محدود»^۳ در اسلام‌آباد است و یک نفر از خانواده‌ی بن‌محفوظ (رئیس) عضو هیئت‌مدیره‌ی آن است. جاسم القادی مثل بسیاری دیگر، بیانگر لغزش شبکه‌های مالی سعودی به سوی تروریسم و ارتباط تنگاتنگی است که بن‌لادن‌ها و بن‌محفوظ‌ها را در قلب این شبکه‌ها متحد می‌کند. شرکت‌های دیگری هم هستند که روابط بن‌محفوظ‌ها با کمال ادهم رئیس سابق اداره‌ی استخبارات عربستان سعودی و صحنه‌گران رسوایی مالی بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی را آشکار می‌کنند. از جمله بانک بین‌المللی

1. *New York Times*, 13 octobre 2001.

2. Quranic Literacy Institute.

3. The Major Companies Database, 2000.

دلثا^۱ و شرکت عربی توسعه شیلد^۲، که کمال ادهم از سهام دارانش بوده است.

نقشی که نزدیکان خالد بن محفوظ در اداره و مدیریت مجتمع تولید دارویی الشفا در سودان داشته‌اند حاکی از حضور صاحبان صنایع و مؤسسات مالی سعودی در اطراف اسامه بن لادن است.

صالح ادريس، از مردان کسب و کار سعودی و سودانی تبار از آوریل ۱۹۹۸ مالک مجتمع دارویی الشفا بوده است. ایالات متحد آمریکا به بهانه‌ی این‌که در این مجتمع دارویی مؤلفه‌های سلاح شیمیایی تولید می‌شود، در تاریخ ۲۰ اوت ۱۹۹۸ آن را با حمله‌ی موشکی منهدم کرد. قبل از این تاریخ، سازمان سیا تصور می‌کرد اسامه بن لادن از طریق شرکت‌های حایل، سهامدار عمده‌ی مجتمع دارویی الشفا است.^۳

بررسی یک مؤسسه‌ی کارشناسی آمریکایی، موسوم به «کرول اسوشیتد»^۴ فرضیه‌ی تولید سلاح شیمیایی را در این مجتمع دارویی مورد تردید قرار داد. جالب است بدانیم که یک دفتر وکالت آمریکایی، بدون زیر سؤال بردن نتایج بررسی، آن را محکوم کرده است. این دفتر وکالت آمریکایی^۵ دفاع از صالح ادريس و در گذشته دفاع از منافع خالد بن محفوظ و محمد العمودی را به عهده داشته است.

درواقع، صالح ادريس از گذر چندین سرمایه‌گذاری با خالد بن محفوظ و محمد العمودی وابسته است و در مجتمع دارویی الشفا منافعشان مشترک است.

صالح ادريس سهامدار بزرگ شرکت جنرال سرویس المجد با مسئولیت محدود در سودان است؛ این شرکت در محل شرکت

1. Delta International Bank 2. Arabian Shield Development Co.
3. "Middle Eastern & Group State Sponsors" Policy Papers 2000, 17
août 2000. 4. Kroll Associates
5. Aklin, Gump, Strauss, Hauer & Feld.

سرمایه‌گذاری ابوالفتح التیقانی در خارطوم مستقر است، شرکت اخیر شعبه‌ای از بانک اسلامی تادامون و بانک اخیر سهامدار عمده‌ی بانک اسلامی الشمال است که یکی از تأمین‌کنندگان اصلی منابع مالی اسامه بن لادن در سودان است.

صالح ادريس ايضاً مدير مؤسسه‌ی مالی بانک سعودی سودان است که رياست آن را شخص خالد بن محفوظ به عهده دارد. حتی در دهه‌ی ۱۹۸۰ صالح ادريس عضو هیئت مدیره بانک ملی تجارت سعودی بوده است. صالح ادريس در شرکت بریتانیایی ام. اس. منجمنت، شرکت محمد العمودی و نصرالله خان، (خویشاوند نابلا خان، مدیر شرکت کازارین انترناسیونال با مسئولیت محدود، یکی از شعبه‌های گروه سعودی بن لادن) است.

علاوه بر این‌ها، خالد بن محفوظ یکی از سهامداران اصلی بانک بین‌المللی یمن (با ۲۵ درصد سرمایه) در کنار بانک آف امریکا (با ۲۰ درصد سرمایه) است. احمد قائد برکت و علی لطف‌الثور مدیران بانک بین‌المللی یمن هستند. خانواده‌ی بن محفوظ همچنین مالک یک شرکت عمرانی در عربستان سعودی است به نام شرکت ماری بن محفوظ و احمد العمودی^۱، مستقر در جدّه، که محمد حسین العمودی نیز از شرکای دیگر آن است. به علاوه، در گروه بیمه بحراحمر^۲ خانواده‌ی بن محفوظ با یکی از اعضای خانواده برکت (احمد قائد برکت، مدیر بانک بین‌المللی یمن) هم‌زمان حضور دارند.

محمد حسین العمودی نیز رئیس گروه شرکت‌های العمودی با مسئولیت محدود، مستقر در جدّه است. این یکی از مهم‌ترین مجتمع‌های پادشاهی سعودی است و مدیرعامل آن علی بن مُسلم، در ماجرای قرارداد تسلیحاتی Sawari-2 دخیل بوده است، و از نزدیکان بنیانگذار

1. IAC Company Intelligence, 1997.

2. Red Sea Insurance Group. *Ibid.*

صندوق توسعه‌ی بین‌المللی در لندن است.

محمد حسین العمودی و خالد بن محفوظ هر دو سهام‌دار «ورلد اسپیس»^۱ هستند که کنسرسیوم اپراتورهای تلفنی برای ارتباطات ماهواره‌ای است.

کهکشان بن محفوظ با سرمایه‌گذاری‌های مشکوک ایجاد شده است، متنها شخصیت بنیانگذارش به روابط کسب و کارهایی که او در گذشته توانسته است برقرار کند بُعد دیگری داده است، به ویژه در ایالات متحد آمریکا.

یک بانک پاکستانی که او اصلی‌ترین سهام‌دارش است، تصویر روشنی از آن ارائه می‌دهد. «نخستین بانک بازرگانی»^۲، مقرش در لاهور پاکستان است و مدیرانش سامی مبارک بارمه، متولد ۱۹۵۵ تبعه‌ی سعودی، سعید چودری و عبدالرحیم بن محفوظ، پسر خالد بن محفوظ، هستند.

سامی مبارک بارمه مدیر یک شعبه از بانک ملی تجارت سعودی در لندن است که یک کارگزاری مالی وابسته به بن محفوظ‌ها است. او از طرف بانک ملی تجارت، شبکه‌ی مالی گروه سرمایه‌گذاری خاورمیانه^۳ را اداره می‌کند، (که در لبنان مستقر است و یکی از مدیران آن هانری سرکیسیان، مدیر چندین شرکت وابسته به گروه بن لادن است). او همچنین مدیریت دایره‌ی بین‌المللی بانک ملی تجارت سعودی را به عهده دارد. سامی مبارک بارمه به دلیل نفوذی که در پاکستان دارد، عضو کمیته‌ی هیئت‌مدیره‌ی گروه کارلایل آمریکا^۴ شده است.

در رأس صندوق سرمایه‌گذاری گروه کارلایل، شخصیت‌های متعددی از اطرافیان رئیس جمهور سابق آمریکا جورج بوش یا پسرش

1. "Worldspace reveals Identity of Investors", Space Business News, 3 février 1999. 2. Prime Commercial Bank
3. Hoover's Company Profile, 2001.
4. Hoover's Company profile, 2001.

جورج دابلیو بوش، رئیس‌جمهور فعلی امریکا، حضور دارند.^۱ هیئت‌مدیره‌ی گروه کارلایل عمدتاً از برجستگان دولت بوش تشکیل شده است: ۱. بیکر سوم^۲، وزیر سابق دولت جورج بوش پدر، فرانک سی. کارلوچی^۳، وزیر دفاع دولت رونالد ریگان، ریچارد گ. دارمن^۴، رئیس دفتر بودجه جورج بوش در فاصله‌ی ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳، و جان سونو، دبیرکل سابق کاخ سفید در دوره‌ی ریاست‌جمهوری جورج بوش پدر. علاوه بر این، شاهزاده‌ی سعودی ولید بن طلال برادرزاده‌ی شاه‌فهد، از مشارکتی نامحدود در صندوق سرمایه‌گذاری کارلایل برخوردار است. رئیس‌جمهور کنونی امریکا جورج دابلیو بوش، از سال ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۴ عضو هیئت‌مدیره‌ی یکی از شعبه‌های گروه کارلایل، یعنی شرکت کاتریر^۵ بوده است.

خالد بن محفوظ، همان‌طور که پیشتر گفته‌ایم، در تگزاس، در ساحل رودخانه‌ی اوآک در هوستون اقامتگاه مجللی دارد. در سال ۱۹۸۷ یک سرمایه‌گذار ناشناخته‌ی سعودی به نام عبدالله طه بخش در یک شرکت نفتی تگزاسی سرمایه‌گذاری می‌کند که جورج بوش پدر بنیانگذارش بود و جورج دابلیو بوش پسر از ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۳ ریاست آن را به عهده داشته است.^۶

عملیات مبتنی بود بر تجدید سرمایه‌گذاری شرکت نفتی که دوره‌ی سختی را می‌گذراند. این سرمایه‌گذار سعودی کسی نیست جز شریک خالد بن محفوظ و غیث فرعون. بدین ترتیب طه بخش با خرید ۱۱/۵ درصد^۷ سهام، از سهامداران عمده‌ی هارکن انرژی کورپوریشن^۸ می‌شود. نماینده‌اش در هیئت‌مدیره هارکن انرژی، شخصیت معروفی است به

-
1. Hoover's Company Profile, 2001. 2. A. Baker III.
 3. Franck C. Carloucci 4. Richard G Darman 5. Caterair
 6. Directory of Corporate Affiliations, National Register, 1999; *S & P Daily News*, 2 novembre 1993; Reuters, 6 décembre 1991.
 7. Mergers & Acquisitions database, 3 décembre 1987; SEC Document 8. Harken Energy Corp

نام طلال عثمان، متولد ۲۷ آوریل ۱۹۳۶ در بتونیای فلسطین و عضو «شورای سیاست‌گذاری خاورمیانه‌ای امریکا» در کنار فرانک کارلوچی^۱. این سرمایه‌گذاران به خوبی یکدیگر را می‌شناسند، چون طی بیش از ده سال در همان هیئت مدیره‌ها و در کنار شخصی به نام سالم بن لادن، برادر اسامه بن لادن، که گفتیم در سال ۱۹۸۸ در حادثه‌ی سقوط هواپیما در تگزاس کشته شد، شرکت می‌کرده‌اند.

بنابراین، نباید تعجب کرد که در میان سهامداران دو شرکت دیگر، متعلق به جورج دابلیو بوش (آربوستو ۷۹ با مسئولیت محدود و آربوستو ۸۰ با مسئولیت محدود^۲) سرمایه‌دار بزرگ تگزاسی جیمز ر. باث^۳ حضور داشته باشد، که در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ مبلغ ۵۰ هزار دلار برای توسعه‌ی این شرکت‌ها سرمایه‌گذاری کرد. این شخص به موجب وکالتنامه‌ای در ۱۹۷۶، نماینده‌ی منافع سالم بن لادن در ایالت متحد امریکا بود. بعداً در سال ۱۹۹۳ به موجب سندی رسمی معلوم می‌شود که نام‌برده نماینده‌ی قانونی خالد بن محفوظ نیز بوده است.^۴

دو شرکت متعلق به جورج دابلیو بوش بعدها در «هارکن انرژی» ادغام شده‌اند و رد پای این سرمایه‌گذاری‌ها به مرور زمان محو شده است.

خالد بن محفوظ در این ایام در تگزاس خیلی فعال بود. در جریان ادای شهادت در برابر مقامات رسیدگی‌کننده به جرایم مالی^۵، جیمز ر. باث مدعی شد که مالک شرکت «اسکای وی ارکرافت لیزینگ با مسئولیت محدود»^۶ است، در حالی که بعداً معلوم شد که این شرکت متعلق به خالد بن محفوظ است.

در سال ۱۹۹۰، با وام یک میلیون و چهارصد هزار دلاری که

1. MEPC, 1999. 2. Arbusto 79 & 80 Ltd. 3. James R Bath

4. United Financial Group, SEC 1993.

5. Financial Crimes Enforcement Network.

6. Skyway Aircraft Leasing Ltd.

خالد بن محفوظ به جیمز ر. باث می‌پردازد، شخص اخیر موفق می‌شود قسمتی از فرودگاه هوستون تگزاس را بخرد. پس از درگذشت سالم بن لادن در ۱۹۸۸، خالد بن محفوظ جای او را در این مشارکت می‌گیرد.^۱ امپراتوری بن محفوظ در اشتغالات نفتی ایالات متحد آمریکا در آسیای میانه و در حوزه‌ی نفتی دریای خزر نیز، که مایه‌ی غبطه‌ی شرکت‌های نفتی آمریکایی است، سهم است.

شرکت نیمیرپترولیوم در خصوص اکتشاف و بهره‌برداری از منافع نفتی کشورهای خلیج فارس و آسیای میانه، از عمان تا قزاقستان و حتی در ونزوئلا قراردادهایی امضا کرده است.

در ۱۹۹۴ نیمیرپترولیوم پذیرفته است که با شرکت سعودی دلتا اوئل در قراردادِ احداثِ خط لوله‌ی گاز از ترکمنستان به پاکستان از مسیر افغانستان مشارکت کند. شریک اصلی این طرح ۵ میلیارد دلاری، غول نفتی آمریکایی، یونوکال کورپوریشن است.^۲ مذاکرات با طالبان به نقطه‌ی توقف رسیده بود و کنسرسیوم یونوکال-دلتا اوئل به حمایت خالد بن محفوظ در این کسب و کار امید بسته بود.

خالد بن محفوظ تنها کارفرمای سعودی نیست که در این دوره به نفت آسیای میانه علاقه نشان می‌دهد. گروه «البرکه» به مدیریت صالح عبدالله کامل نیز از ۱۹۹۱ در بهره‌برداری از چندین حوزه‌ی نفتی قزاقستان و ازبکستان دست به کار شده است.

حکایت دیگر در کهکشانِ «بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی» (BCCI) که کمتر شناخته شده است، ورود سردمداران این گروه در صنایع لوکس از گذر گروه سرمایه‌گذاری خلیج است که توسط خانواده‌ی خالد بن محفوظ کنترل می‌شود.

در سال ۱۹۸۲ گروهی سرمایه‌گذار خاورمیانه‌ای تصمیم می‌گیرند

1. "Feds investigate entrepreneur allegedly tied to Saudis", *The Houston Chronicle*, 4 Juin 1992.

2. Arab Press Service Organization, 24 novembre 1997.

یک شرکت سهامداری تأسیس کنند که هدفش تشکیل یک پُرتفوی متنوع از سهام و اوراق بهادار شرکت‌های معروف و از لحاظ مالی باثبات در بخش‌های انتشارات، توزیع کالا، ساعت‌سازی و کالاهای لوکس دیگر است؛ دارایی این شرکت در حال حاضر بالغ بر ۵ میلیارد دلار است.

«اینوست کورپ هولدینگ»^۱ که مقر رسمی‌اش در منامه پایتخت بحرین است توسط نامداران نفتی و مالی منطقه تأسیس شده است. از جمله سهامداران عمده‌ی آن عبارتند از: نمیرکردار، سرمایه‌دار عراقی، مدیر سابق قسمت خلیج فارس چیس منهتن بانک^۲؛ احمد علی کانو، متوفی در ۱۹۷۷؛ احمد زکی یمانی، وزیر نفت سابق عربستان سعودی؛ عبدالرحمن سلیم العتیقی، وزیر نفت سابق کویت.^۳

«اینوست کورپ هولدینگ» در جزایر سایمون به ثبت رسیده است. «اینوست کورپ هولدینگ» و کارگزاری اصلی‌اش که مجموعه‌ی فعالیت‌های بین‌المللی را کنترل می‌کند، تحت نام اینوست کورپ سهامی عام در لوکزامبورگ به ثبت رسیده است.

با الهام از جنبش استقلال‌طلبی و شکوفایی اقتصادی کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس که در پی شوک نفتی اول، به‌ویژه در مقابله با نهادهای مالی غربی ظاهر شد، اینوست کورپ نیز بر همان اساسی ایجاد شد که قبلاً بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی (BCCI) در ۱۹۷۲ ایجاد شده بود.

دو نهاد مالی، یکی بانکی و دیگری سرمایه‌گذاری، حتی اگر اهدافشان یکی نیست، هر دوی آن‌ها با حمایتِ مزدوج امارات و سرمایه‌گذاران سعودی و بانک‌های غربی (بانک آف امریکا برای BCCI و چیس منهتن بانک برای اینوست کورپ) تشکیل شده‌اند. بعلاوه،

1. Invest corp holding 2. Chase Manhattan Bank
3. Hoover's company profile 2002.

هولدینگ آن‌ها در همان مکان‌های برون‌مرزی (جزایر سایمون و لوکزامبورگ) به ثبت رسیده‌اند.

شباهت‌ها میان دو نهاد مالی هم‌پوشی‌هایی هم از لحاظ سرمایه‌ای دارند. درواقع، علاوه بر دو مدیر اصلی (عبدالرحمن سلیم العتیقی مدیرعامل و نمیرکردار رئیس هیئت مدیره) و نمایندگان حکومت امارات، این‌نوست کوپ دارای یک کمیته‌ی اداری مرکب از هیجده نفر از سهامداران عمده‌ی گروه است که بیشترشان سهامدار بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی (BCCI) نیز هستند. در بین این اشخاص، حداقل چهار نفرشان منافع یا شباهت‌های مهمی با مردان کسب و کار سعودی دارند که نقش اساسی در تقدیر بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی ایفا کرده‌اند. این‌ها عبارتند از عبدالله طه بخش، محمدعبدالله الزمیل، بکر محمد بن لادن و عمر العقاد.

عبدالله طه بخش که قبلاً از وی نام برده‌ایم از سال ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۲ نماینده‌ی خانواده‌ی بن لادن در ایالات متحد آمریکا بوده است. او در خاورمیانه شریک و نماینده‌ی منافع مالی خالد بن محفوظ است. وانگهی، به استناد چند منبع اطلاعاتی او در هیئت مدیره‌ی این‌نوست کورپ نماینده‌ی منافع خالد سلیم بن محفوظ است که مالک بیش از ۲۵ درصد سرمایه مؤسسه‌ی مالی با واسطه‌اش است. محمد عبدالله الزمیل، متولد ۱۹۳۶، یکی از مدیران اصلی بانک اسلامی بحرین است. مؤسسه‌ی مالی در سرمایه‌ی بیش از ۲۰ بانک مشارکت دارد، از جمله بانک اسلامی تادامون که این بانک از سهامداران بانک اسلامی الشمال است، همان‌طور که قبلاً اشاره کرده‌ایم از سرمایه‌گذاری‌های شخصی اسامه بن لادن به‌شمار می‌آید.

علاوه بر این، محمد عبدالله الزمیل مدیر گروه خانوادگی الزمیل (عربستان سعودی) است که سهام‌دار عمده‌ی آن خالد بن محفوظ است. پسرش، حامد الزمیل شریک خالد بن محفوظ در شرکت تبلیغات، روابط

عمومی و بازاریابی تی هاما، مستقر در جدّه است. رئیس شرکت صالح عبدالله کامل، قبلاً رئیس بانک البرکه سودان و سهامدار بانک اسلامی تادامون بوده است، بانک اخیر هولدینگ بانک اسلامی الشمال، وابسته به اسامه بن لادن است.

بکر محمد بن لادن، متولد ۱۴ فوریه ۱۹۴۷ تبعه‌ی عربستان سعودی و برادر اسامه بن لادن است. او از ۱۹۸۸ مدیر گروه خانوادگی سعودی بن لادن (SBG) است، که شامل چندین شعبه و نمایندگی مشترک با خالد بن محفوظ، مخصوصاً با واسطه‌ی شرکت سرمایه‌گذاری سعودی (SICO) است که در ۱۹۸۰ تأسیس شده است. مدیریت شرکت را یسلم بن لادن، برادر اسامه بن لادن به عهده دارد و در دهه‌ی ۱۹۸۰ تعداد کثیری شرکت حایل در جزایر سایمون، باهاما و در ایرلند به ثبت رسانده است. این شرکت‌ها عموماً توسط شرکت سرمایه‌گذاری سعودی (SICO) و شرکای برخاسته از بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی (BBCI) اداره می‌شود.

عمر العقاد، متولد ۲۰ آوریل ۱۹۲۷ در حیفا، فلسطین، تبعه‌ی سعودی، سرمایه‌گذاری که دارایی‌های مهمی در عربستان سعودی دارد. او همچنین سهامدار عمده‌ی انجمن خیریه رفاه سویس است. انجمنی که از آرمان فلسطینی‌ها حمایت می‌کند. مدیریت انجمن به عهده‌ی عبدالمجید شومان است، رئیس سابق شرکت سهامداری «سعودی فاینانس» در سویس با مساعدت عباس گوکال پاکستانی، که بنیانگذار مشترک و سهامدار عمده‌ی بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی (BCCI) بود. عباس گوکال در سال ۱۹۹۷، در جریان تصفیه‌ی بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی در انگلستان به اتهام اختلاس و معاملات قاچاق به ۱۴ سال زندان محکوم شده است. دادگاه استیناف لندن این حکم را در سال ۱۹۹۹ تأیید کرده است.

سرمایه‌گذاری‌های اینوست کورپ، همان‌طور که ملاحظه کردیم در

آغاز دهه‌ی ۱۹۸۰ با شرایطی که بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی (BCCI) در آن به سر می‌برد، بیگانه نبود، به‌ویژه زمانی که چند فقره از عملیات غیرقانونی آن در این دوره افشا شده بود. سهامدارانش ترجیح می‌دادند با تنوع بخشیدن به دارایی‌های‌شان گروهی از لحاظ مالی و سیاسی سالم تشکیل دهند.

روابط متقاطع از یک طرف میان خانواده‌ی بن‌محفوظ و بازیگران مختلف رسوایی مالی بانک اعتبارات و تجارت بین‌المللی، و از طرف دیگر، میان این گروه و شبکه‌های اسامه بن‌لادن، همه نشانه‌هایی از وجود منفذ در سیستم مالی سعودی است.

این‌که فلان بانکدار، در غیبت نظارت کافی، اجازه دهد پول‌هایی به نفع این یا آن سازمان انتقال یابد، قابل فهم است. اما مورد بن‌محفوظ در این چارچوب کلاسیک نمی‌گنجد که در وقت خودش مایه‌ی نجات برخی از کادرهای بانک شده است که ناخواسته در معاملات مشکوک دخیل بوده‌اند.

خالد بن‌محفوظ تجسم تحرک و قدرت نظام بانکی سعودی است. او بی‌واسطه به خاندان حاکم کشور متکی است که خود از بهترین مشتریان او هستند. در این سرزمین هزار چهره، خالد بن‌محفوظ نقش همدست را ایفا کرده است، در حالی که کشورش در طول سال‌ها، اگر نگوییم نقش همدست، دست‌کم نقش «حاضر به خدمت» را بازی کرده است.

خالد بن‌محفوظ برای پادشاهی سعودی چند صباحی تبلور رسمی تناقضات‌اش در ارتباط با اسامه بن‌لادن بوده است که پس از تروریست شدن ناگزیر شده است او را نفی کند.

نتیجه

اسامه بن لادن در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به فهرست طولانی سوء تعبیرها و هم‌پیمانی‌های خلاف طبیعت که از مدافعان اسلام بنیادگرا پیوسته حمایت کرده‌اند، نقطه‌ی پایانی گذاشت.

از میان محترم‌ترین بانکداران کره‌ی زمین، خانواده‌ای در میان بنیانگذاران پادشاهی سعودی، دوستدار مردم افغانستان، بیشتر از سر فرصت‌طلبی و نه از سر فرزاندگی، خلاف‌کاری در لیبی با همدستی مأموران امنیتی بریتانیای کبیر، تحت تعقیب سازمان اف. بی. آی. ولی مورد حمایت وزارت امور خارجه ایالات متحد امریکا، با نزدیکی به مسئولان سیاسی غرب، اما تحت تعقیب قانونی سرهنگ قذافی، از دوستان طالبانی که دیپلوماسی امریکا قبل از آن‌که روی‌شان بمب بریزد، همه‌ی درهای آشتی جویی را به رویشان گشود. باری، اسامه بن لادن کمی از همه‌ی این‌ها است.

اما به خلاف آن‌چه بعضی‌ها ادعا می‌کنند، و بیشتر برای مصون داشتن پتروموناشری‌هایی که با چاکران‌شان سخاوتمنداند، اسامه بن لادن هیچ‌یک از ویژگی‌های یک رهبر تروریست لجوج و قشری را که در ایام

جنگ با شوروی عقل‌اش را از دست داده باشد، ندارد. با مرور راهی که از ابتدا تا به امروز پیموده است، باید قبول کرد، حمله‌های تروریستی که او منابع مالی‌اش را تأمین کرده است، به هیچ عنوان کار یک دیوانه نیست. فرزند خانواده‌ای محترم، او می‌خواهد تقدیر کشورش را دنبال کند و با اسلحه‌ای که ما به او داده‌ایم، بجنگد. یعنی، اقدام براندازی، جنگ چریکی و تبلیغات، که به شیوه‌های عمل و مخصوصاً به شیوه‌های تفکر برای دفاع از والاترین ارزش‌ها مبدل شده‌اند.

در کشورهای ثروتمند دیگر هیچ‌کس نمی‌تواند از قرائت انتقادی پنجاه سال سیاست خارجی، به‌ویژه سیاست نفتی طفره رود. با این سیاست‌ها است که توسعه‌ی اقتصادی ما بر پایه‌های همدستی با دیکتاتورهای نفتی بنا شده است و دست آنان را در ترویج ارتجاعی‌ترین باورها بازگذاشته است.

باری، دیر یا زود محاکمه‌ی تروریست‌ها، تأمین‌کنندگان مالی‌شان و احیاناً دولت‌هایی که به آنان پناه می‌دهند و از اهداف‌شان حمایت می‌کنند، آغاز خواهد شد. اما آیا آن‌هایی هم که الهام‌بخش تروریست‌ها بوده‌اند، با عمل، با چشم‌پوشی، یا با منفعت‌طلبی‌شان از آنان حمایت کرده‌اند، محاکمه خواهند شد؟

پیوست‌ها



۱. گاه‌شمار زندگی اسامه بن لادن
۲. حکم پلیس بین‌المللی برای دستگیری اسامه بن لادن
۳. نمودارهای فعالیت‌های اقتصادی و بستگی‌های خانوادگی
اسامه بن لادن و خالد بن محفوظ

پیوست ۱

گاه‌شمار زندگی اسامه بن لادن

۱۹۵۷	اسامه بن لادن در ریاض متولد می‌شود. هفدهمین فرزند خانواده‌ای که ۵۲ فرزند دارد و پدرش محمد بن لادن متولد یمن است.
۱۹۷۹	اسامه بن لادن در رشته‌ی راه و ساختمان از دانشگاه ملک عبدالعزیز جدّه دانشنامه‌ی مهندسی دریافت می‌کند.
۱۹۸۰-۸۶	اسامه بن لادن به سازمان مقاومت مسلمانان افغانستان ملحق می‌شود.
۱۹۸۸	اسامه بن لادن سازمان القاعده را با هدف عضوگیری و حمایت مالی از مقاومت افغان تأسیس می‌کند.
۱۹۸۹	پس از عقب‌نشینی ارتش شوروی سابق، اسامه بن لادن به عربستان سعودی باز می‌گردد و آن‌جا از نهضت‌های مخالف رژیم حمایت می‌کند و در گروه شرکت‌های خانوادگی کار می‌کند.
۱۹۹۰	۲ اوت. عراق کویت را اشغال می‌کند.
۱۹۹۱	در ماه آوریل اسامه بن لادن عربستان سعودی را پس از ابراز مخالفت با هم‌پیمانی عربستان سعودی و ایالات

- متحد امریکا ترک می‌کند. ابتدا به افغانستان سپس به سودان می‌رود که مسلمانان را بدون روایید به خاک خود می‌پذیرد.
- ۱۹۹۱ ایالت متحد امریکا در عربستان سعودی پایگاه‌های نظامی تأسیس می‌کند.
- ۱۹۹۲ اسامه بن لادن منشور القاعده را تدوین می‌کند: مبارزه با گروه تروریست‌های شیعه‌مذهب، مخالفت با حضور ایالات متحد امریکا در خاک عربستان سعودی، مبارزه با نیروهای امریکایی مستقر در شاخ افریقا، به‌ویژه در سومالی. در عین حال او چندین شرکت مالی، صنعتی و بازرگانی برای تأمین منابع مالی فعالیت‌های سیاسی‌اش در سودان تأسیس می‌کند. ۴۸۰ نفر از رزمندگان افغان به او ملحق می‌شوند.
- ۱۹۹۲ ۲۹ دسامبر بمبی در هتلی در عدن منفجر می‌شود که هیئتی امریکایی در چارچوب عملیات بشردوستانه در سومالی در آن اقامت داشتند. دو توریست اتریشی در این توطئه کشته می‌شوند. امریکایی‌ها نقش اسامه بن لادن را در این حمله‌ی تروریستی شناسایی می‌کنند.
- ۱۹۹۳ سودان به عنوان یک کشور حامی تروریسم معرفی می‌شود. مبارزان بن لادن در صدد دست یافتن به مؤلفه‌های سلاح هسته‌ای هستند.
- ۱۹۹۳ ۲۶ فوریه یک حمله‌ی تروریستی به «مرکز تجارت جهانی» نیویورک صورت می‌گیرد.
- ۱۹۹۳ ۳ و ۴ اکتبر، ۱۸ نفر از نظامیان امریکایی در موگادیشو پایتخت سومالی کشته می‌شوند. امریکایی‌ها در متهم کردن اسامه بن لادن تردید می‌کنند، ولی دخالت او در این حادثه موضوع بحث و گفت‌وگو در سرویس‌های اطلاعاتی قرار می‌گیرد.

- ۱۹۹۴ در ماه ژانویه، اطلاعاتی منتشر می‌شود مبنی بر این‌که اسامه بن لادن هزینه‌های مالی سه اردوگاه عملیاتی را در شمال سودان تأمین می‌کند که در آن‌ها رزمندگان کشورهای مختلف آموزش نظامی دریافت می‌کنند.
- ۱۹۹۴ ۱۰ مارس، اسامه بن لادن به اتفاق سه همدست، در شهر سیرت لیبی دو تبعه‌ی آلمانی را ترور می‌کنند که یکی از آن‌ها عضو اداره‌ی ضدجاسوسی آلمان است.
- ۱۹۹۴ ۹ آوریل، حکومت سعودی تصمیم می‌گیرد تابعیت سعودی اسامه بن لادن را سلب، و دارایی‌هایش را به دلیل حمایت‌اش از جنبش‌های تندرو، مسدود کند.
- ۱۹۹۵ اسامه بن لادن چند اردوگاه تمرین نظامی در شمال یمن و در مرز عربستان سعودی برپا می‌کند.
- ۱۹۹۵ در ماه فوریه، رمزی یوسف عامل توطئه‌ی حمله به مرکز تجارت جهانی نیویورک در پاکستان دستگیر و به ایالات متحد آمریکا مسترد می‌گردد. بررسی‌های بعدی ارتباط‌های متعدد او را با اسامه بن لادن آشکار می‌کند.
- ۱۹۹۵ در ماه ژوئن، توطئه‌ی قتل حُسنی مبارک در سفرش به آدیس آبابا (اتیوپی) کشف می‌شود، اسامه بن لادن هزینه‌ی عملیات را تأمین کرده است.
- ۱۹۹۵ در ماه اوت، اسامه بن لادن در نامه‌ی سرگشاده‌ای به شاه‌فهد، جنگ چریکی علیه نیروهای امریکایی مستقر در عربستان سعودی را اعلام می‌کند.
- ۱۹۹۵ ۱۳ نوامبر، در حمله‌ی تروریستی به ساختمان گارد ملی سعودی در ریاض، پنج امریکایی و دو هندی به قتل می‌رسند. اسامه بن لادن ضمن تکذیب مداخله‌ی خودش در عملیات، آن را تحسین می‌کند.
- ۱۹۹۶ در ماه مه، سودان اسامه بن لادن را اخراج می‌کند و او به افغانستان باز می‌گردد.

- ۱۹۹۶ ۱۳ مه، چهار نفر تبعه‌ی سعودی متهم به دست داشتن در توطئه‌ی ساختمان گارد ملی ریاض، اعدام می‌شوند.
- ۱۹۹۶ رئیس جمهور امریکا، بیل کلینتون فرمان فوق‌العاده سرّی صادر می‌کند و طی آن به سازمان سیا اجازه می‌دهد از هر وسیله‌ای برای سرکوب سازمان القاعده استفاده کند.
- ۱۹۹۶ ۲۵ ژوئن، یک کامیون بلیه (ساخت فرانسه) پر از مواد منفجره تأسیسات نظامی امریکا را در طهران منهدم کرده و نوزده نظامی امریکایی را به قتل می‌رساند. گروه تحقیقاتی امریکا دخالتِ اسامه بن‌لادن را در توطئه عنوان می‌کند.
- ۱۹۹۶ ۲۳ اوت، اسامه بن‌لادن اعلانِ جنگی علیه ایالات متحد امریکا منتشر می‌کند و در آن خواستار خروج نظامیان امریکا از شبه‌جزیره‌ی عربستان، آزادی اماکن مقدس و سرنگونی رژیم سعودی شده و از همه‌ی جنبش‌های بنیادگرا دعوت می‌کند که به نبرد او ملحق شوند.
- ۱۹۹۸ در ماه فوریه، اسامه بن‌لادن و چند گروه اسلامی متفقاً از هواداران خود می‌خواهند که امریکایی‌ها، اعم از نظامی و غیرنظامی را در هر کجای دنیا که هستند، به قتل برسانند.
- ۱۹۹۸ ۱۶ مارس، لیبی نخستین حکم دستگیری بین‌المللی را علیه بن‌لادن و سه همدست او برای قتل صادر می‌کند.
- ۱۹۹۸ ۸ ژوئن، دادگاه عالی نیویورک برگ اتهامی علیه اسامه بن‌لادن برای «توطئه‌ی حمله علیه تأسیسات نظامی امریکا» صادر می‌کند.
- ۱۹۹۸ ۶ اوت، جهاد مصر در اختاریه‌ای خطاب به ایالات متحد امریکا اعلام می‌کند، امریکا «پیامی با عبارات روشن و قابل فهم دریافت خواهد کرد».

- ۱۹۹۸ ۷ اوت، در دو انفجار هم‌زمان سفارتخانه‌های آمریکا را در نایروبی کنیا و در دارالسلام تانزانیا هدف قرار می‌دهند؛ در اولی ۲۱۳ نفر و در دومی ۱۱ نفر کشته می‌شوند.
- ۱۹۹۸ ۲۰ اوت، ارتش آمریکا با شلیک چند فروند موشک کروز چند اردوگاه آموزش نظامی را در افغانستان و مجتمع دارویی الشفا در سودان را به بهانه‌ی تولید سلاح‌های جنگی منهدم می‌کند. نام اسامه بن‌لادن در فهرست اشخاص مظنون به تروریسم درج شده است، لذا دارایی‌اش می‌تواند ضبط شود.
- ۱۹۹۸ ۴ نوامبر، اسامه بن‌لادن برای بار دوم در ایالات متحد آمریکا به سبب حمله‌ی تروریستی به سفارتخانه‌های آمریکا در آفریقا متهم می‌شود.
- ۱۹۹۹ ۱۶ ژانویه، وزارت دادگستری آمریکا بار دیگر اسامه بن‌لادن و ۱۱ هم‌دست او را به سبب حمله‌ی تروریستی به سفارتخانه‌های آمریکا در آفریقا، متهم می‌کند.
- ۲۰۰۱ ۲۹ مه، چهار عضو شبکه‌های اسامه بن‌لادن در حمله به سفارتخانه‌های آمریکا مجرم شناخته می‌شوند. همه‌ی مظنونان به حبس ابد محکوم می‌شوند.
- ۲۰۰۱ ۱۱ سپتامبر، دو هواپیمای مسافری ربوده شده، به برج‌های دوقولی مرکز تجارت جهانی نیویورک کوبیده می‌شوند، در حالی که هواپیمای سوم یک ضلع از ساختمان پتاگون را تخریب می‌کند. و هواپیمای چهارم در جنگل‌های پنسیلوانیا سقوط می‌کند. پرتلفات‌ترین حمله‌ی تروریستی تاریخ با بیش از ۴۰۰۰ نفر کشته که یک سازمان تروریستی توانسته است اجرا کند.

حکم پلیس بین‌المللی (اینترپول) برای دستگیری اسامه بن لادن

سند ارائه شده، سندی منحصر به فرد است که هرگز منتشر نشده است. سند تصویر نخستین حکم دستگیری بین‌المللی است که یک دولت علیه اسامه بن لادن صادر کرده است. تاریخ حکم ۱۶ مارس ۱۹۹۸ است و به تقاضای لیبی به اتهام قتل و حمل غیرقانونی اسلحه‌ی آتشین صادر شده است. از اسامه بن لادن به عنوان عامل قتلی که در ۱۰ مارس ۱۹۹۴ در لیبی مرتکب شده، نام برده شده است. حکم دستگیری از ۱۵ آوریل ۱۹۹۸ توسط اینترپول پخش شده است.

BIN LADEN Usama
A-268/5-1998



PRESENT FAMILY NAME: BIN LADEN

FORENAME: Usama

SEX: M

DATE AND PLACE OF BIRTH: 1957 - Jeddah, Saudi Arabia

FATHER'S FORENAMES: Abdulrahman 'Awadh

IDENTITY CONFIRMED - NATIONALITY: SAUDI ARABIAN (CONFIRMED)

LANGUAGE SPOKEN: Arabic.

ACCOMPLICES:

AL-'ALWAN Faraj Mikhail Abdul-Fadeel Jibril, born in 1969, subject of red notice File No. 1998/20220, Control No. A-270/5-1998;

AL-WARFALI Faez Abu Zeid Mustafa, born in 1968, subject of red notice File No. 1998/20223, Control No. A-271/5-1998;

AL-CHALABI Faraj, born in 1966, subject of red notice File No. 1998/20230, Control No. A-269/5-1998.

SUMMARY OF FACTS OF THE CASE: LIBYA: On 10th March 1994, BIN LADEN, AL-CHALABI, AL-'ALWAN and AL-WARFALI killed two German nationals near Surt.

REASON FOR NOTICE: Wanted on arrest warrant No. 1.27.288/1998, issued on 16th March 1998 by the judicial authorities in Tripoli, Libya, for murder and illegal possession of firearms.

EXTRADITION WILL BE REQUESTED FROM ANY COUNTRY EXCEPT ISRAEL.

If found in a country from which extradition will be requested, please detain; if found elsewhere, please keep a watch on his movements and activities. In either case, immediately inform INTERPOL TRIPOLI (Reference 6.27.8497.352 of 15th April 1998) and the ICPO-Interpol General Secretariat.

File No. 1998/20232

Control No. A-268/5-1998

CONFIDENTIAL INTENDED ONLY FOR POLICE AND JUDICIAL AUTHORITIES

User: RP

Ref: RED NOTICE A-268/5-1998 : Page n° 2/4

BIN LADEN Usama
A-268/5-1998



NOM DE FAMILLE ACTUEL : BIN LADEN

PRENOM : Usama

Sexe : M

DATE ET LIEU DE NAISSANCE : 1957 - DJEDDAH (Arabie saoudite)

PRENOMS DU PERE : Abdulrahman 'Awadh

IDENTITE EXACTE - NATIONALITE SAOUDIENNE (EXACTE)

LANGUE PARLEE : Arabe.

COMPLICES :

- AL-'ALWAN Faraj Mikhali Abdul-Fadcel Jibril, né en 1969, objet de la notice rouge N° de dossier 1998/20220, N° de contrôle A-270/5-1998.
- AL-WARFALI Faez Abu Zeid Muftah, né en 1968, objet de la notice rouge N° de dossier 1998/20223, N° de contrôle A-271/5-1998.
- AL-CHALABI Faraj, né en 1966, objet de la notice rouge N° de dossier 1998/20230, N° de contrôle A-269/5-1998.

EXPOSE DES FAITS :

LIBYE : Le 10 mars 1994, près de Syrte, les nommés AL-CHALABI, AL-'ALWAN, AL-WARFALI et BIN LADEN ont tué deux ressortissants allemands.

MOTIF DE LA DIFFUSION :

Fait l'objet du mandat d'arrêt N° 1.27.288/1998, délivré le 16 mars 1998 par les autorités judiciaires de TRIPOLI (Libye) pour meurtre et détention illégale d'armes à feu.

L'EXTRADITION SERA DEMANDEE EN TOUT PAYS SAUF EN ISRAEL

En cas de découverte dans un pays auquel l'extradition sera demandée, procéder à sa détention provisoire ; en cas de découverte dans tout autre pays, surveiller ses déplacements et ses activités. Dans tous les cas, aviser immédiatement INTERPOL TRIPOLI (Référence N° 6.27.8497.352 du 15 avril 1998), ainsi que le Secrétariat général de l'O.I.P.C.-Interpol.

N° de dossier : 1998/20232

N° de contrôle : A-268/5-1998

CONFIDENTIEL A l'usage exclusif de la police et de l'autorité judiciaire

On DEPARTURE A [REDACTED] 09-08-64



الاسم العقلي الحالي: بين لادن
الاسم الشخصي: لسانة

اسماء الانب الشفيعان: عبد الرحمن عوض

يتكلم العربية

فرج ميكائيل عبدالفضيل جبريل الطويل المولود عام 1969 ، الذي صدرت بشأنه النشرة الحمراء ذات رقم الملف 1998/20220 ورقم المراقبة A-270/5-1998 ؛
الفلز ابو زيد مفتاح الورطلي المولود عام 1968 ، الذي صدرت بشأنه النشرة الحمراء ذات رقم الملف 1998/20223 ورقم المراقبة A-271/5-1998 ؛
فرج الشابي المولود عام 1966 ، الذي صدرت بشأنه النشرة الحمراء ذات رقم الملف 1998/20230 ورقم المراقبة A-269/5-1998 .

ملخص وقائع القضية: ليبيا: بتاريخ 10/3/1994 ، بالقرب من مدينة سرت، قام الثنائي والعلوان والورطلي وبسن لادن بقتل مواطنين المائتين.

سبب إصدار القشرة: مطلوب بموجب مذكرة توقيف رقمها 1998/288.27.1 وتاريخها 1998/3/16 صادرة عن السلطات القضائية في طرابلس/ليبيا لقتل وحيازة أسلحة نارية بدون ترخيص.

مَسْئَلَةُ تَسْلِيمِهِ مِنْ أَى بِلَادٍ مِنْ بِلَادِ الْعَالَمِ عَدَا إِسْرَاقِيلَ.

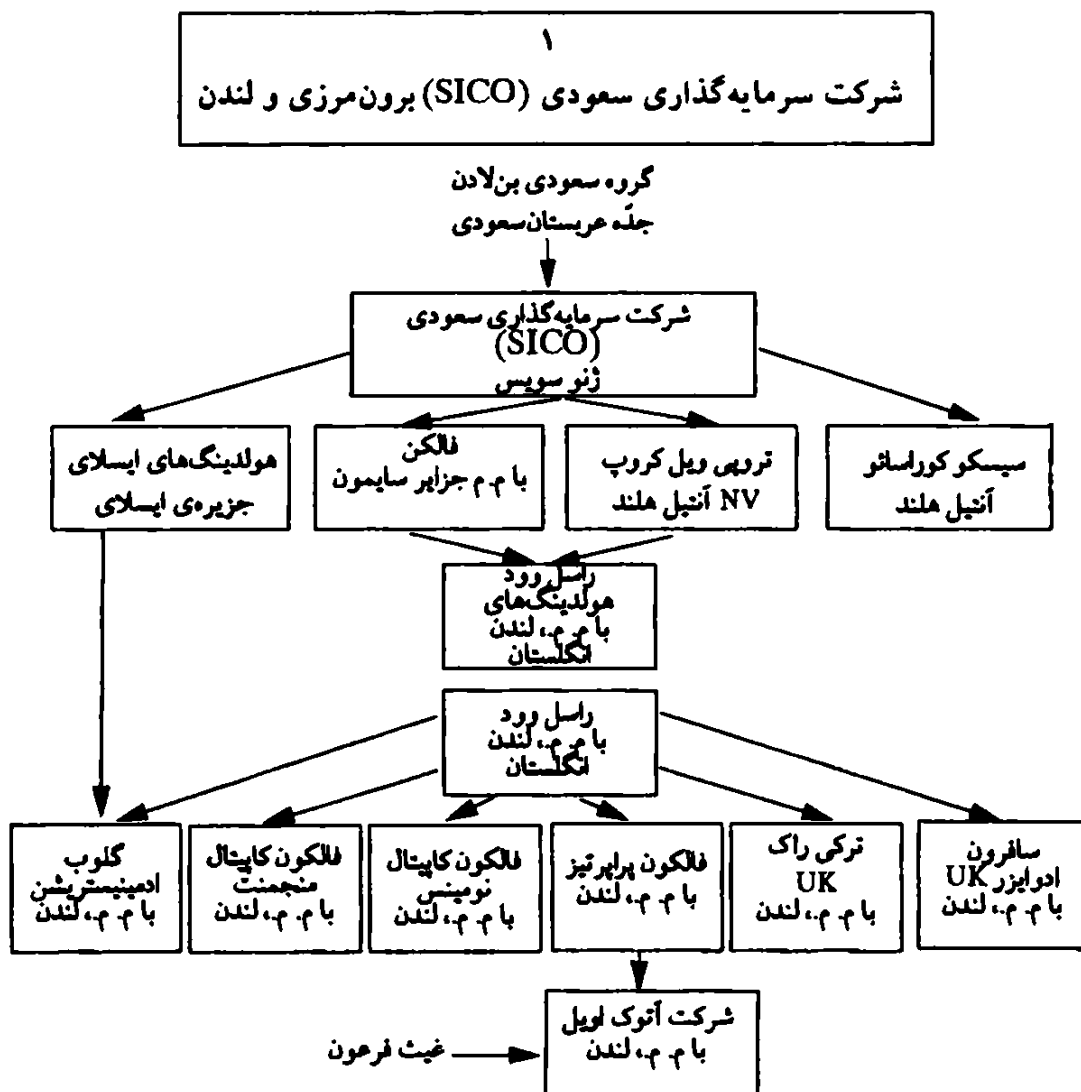
إذا عثر عليه في بلد من البلدان التي منوط منها تسليمه فوجرى توقيفه، وإذا عثر عليه في غيرها فوجرى مرافقه
وتسليمه ونشاطاته. وفي الحالتين يسارع إلى إعلام استرنبول طرابلس (المراجع 352.8497.27.6 - المذروح
15/4/1998) والأمانة العامة للـ م د ش ج - لانتربول.

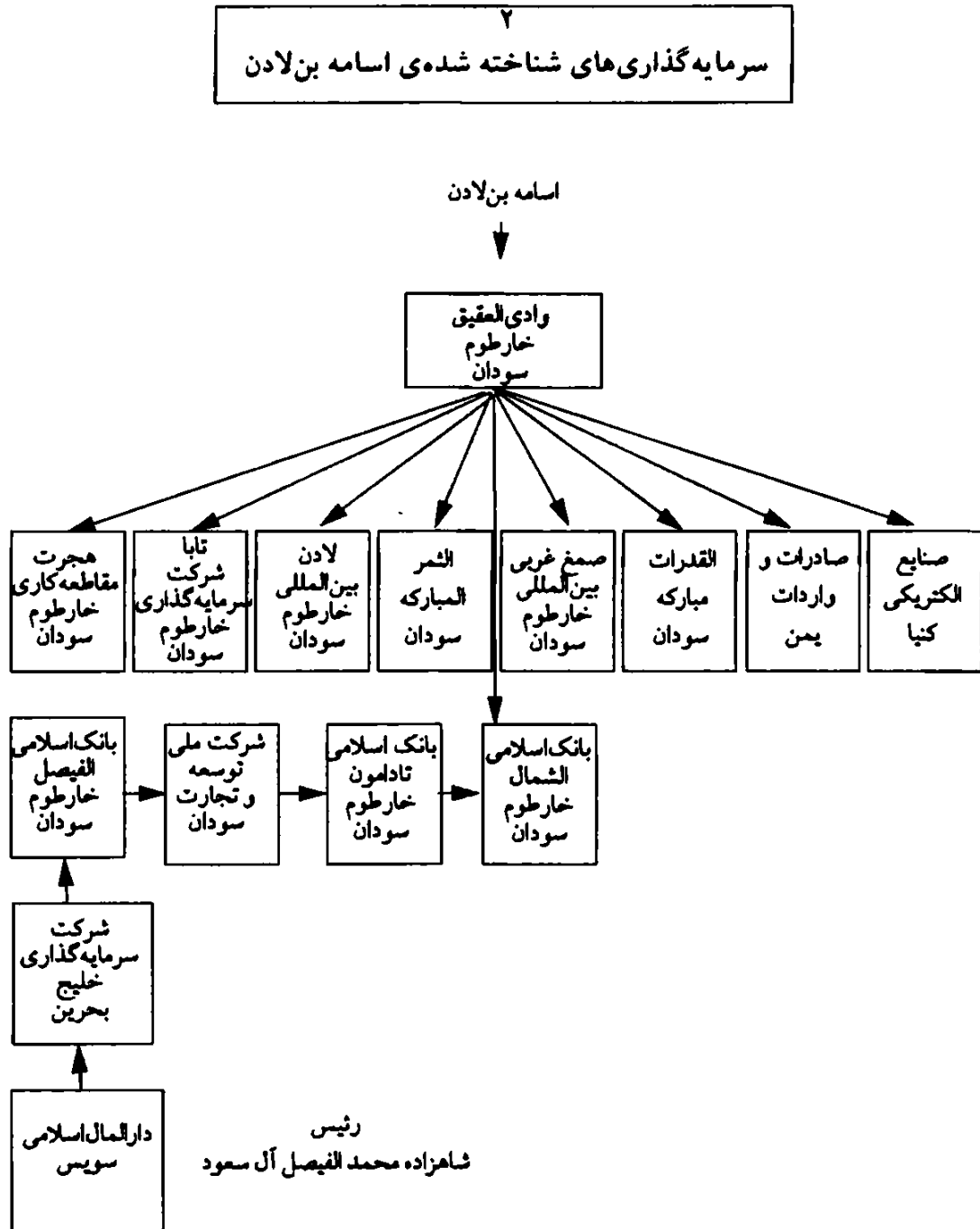
رقم المراقبة A-268/5-1998

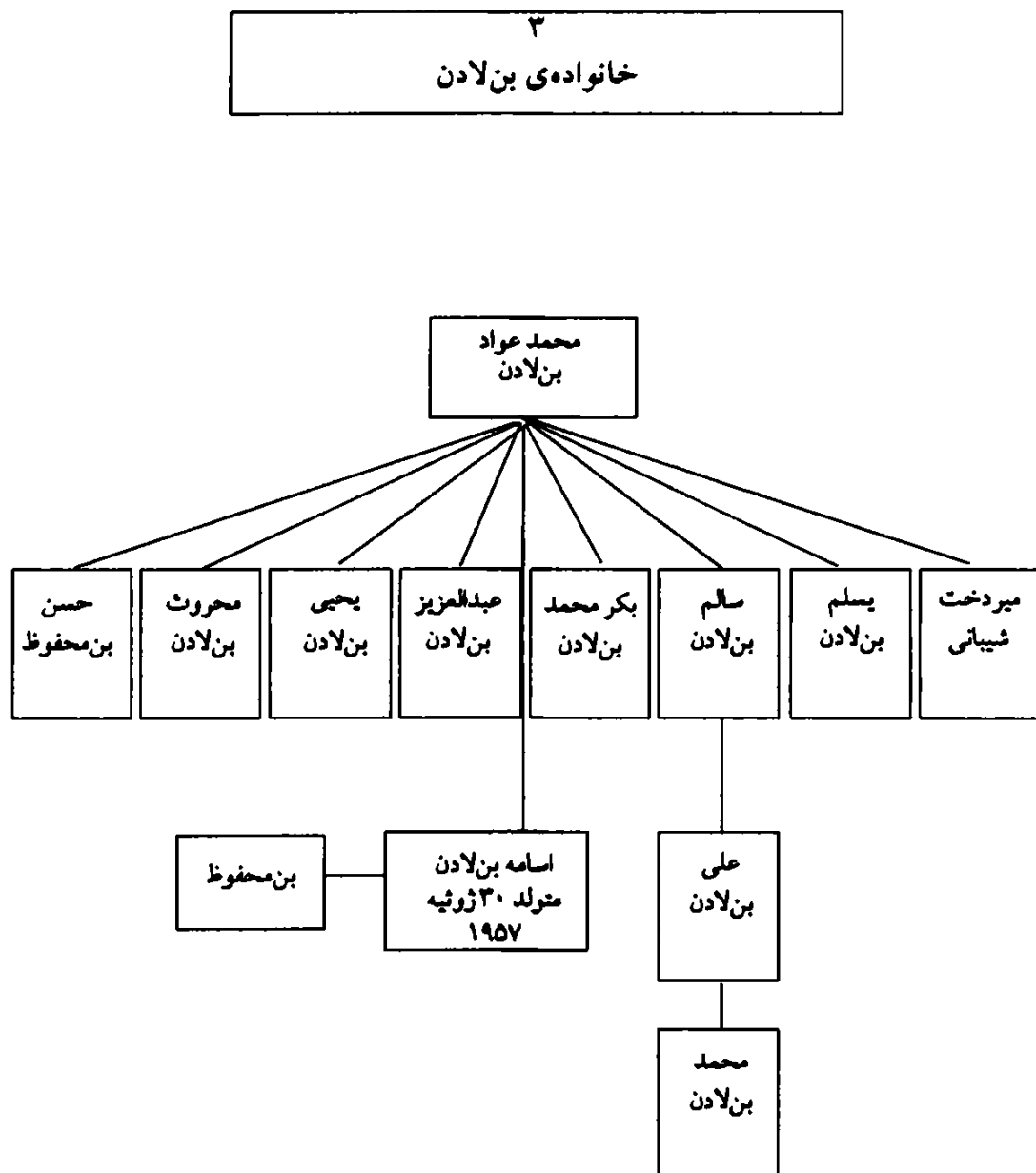
وثيقة مرسية لمتنصاليها مقصور على الشرطة والمطلة القضائية

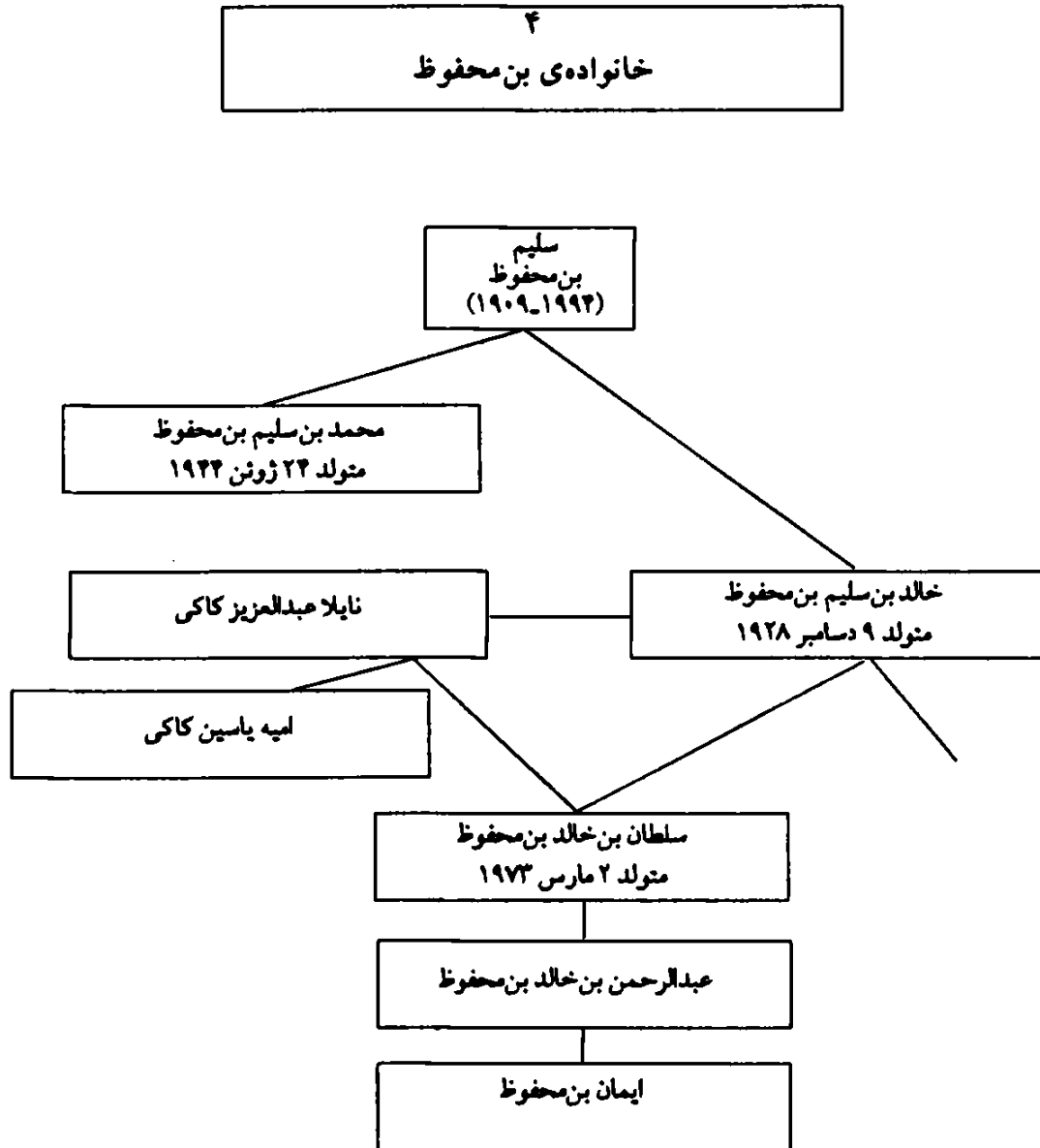
پیوست ۳

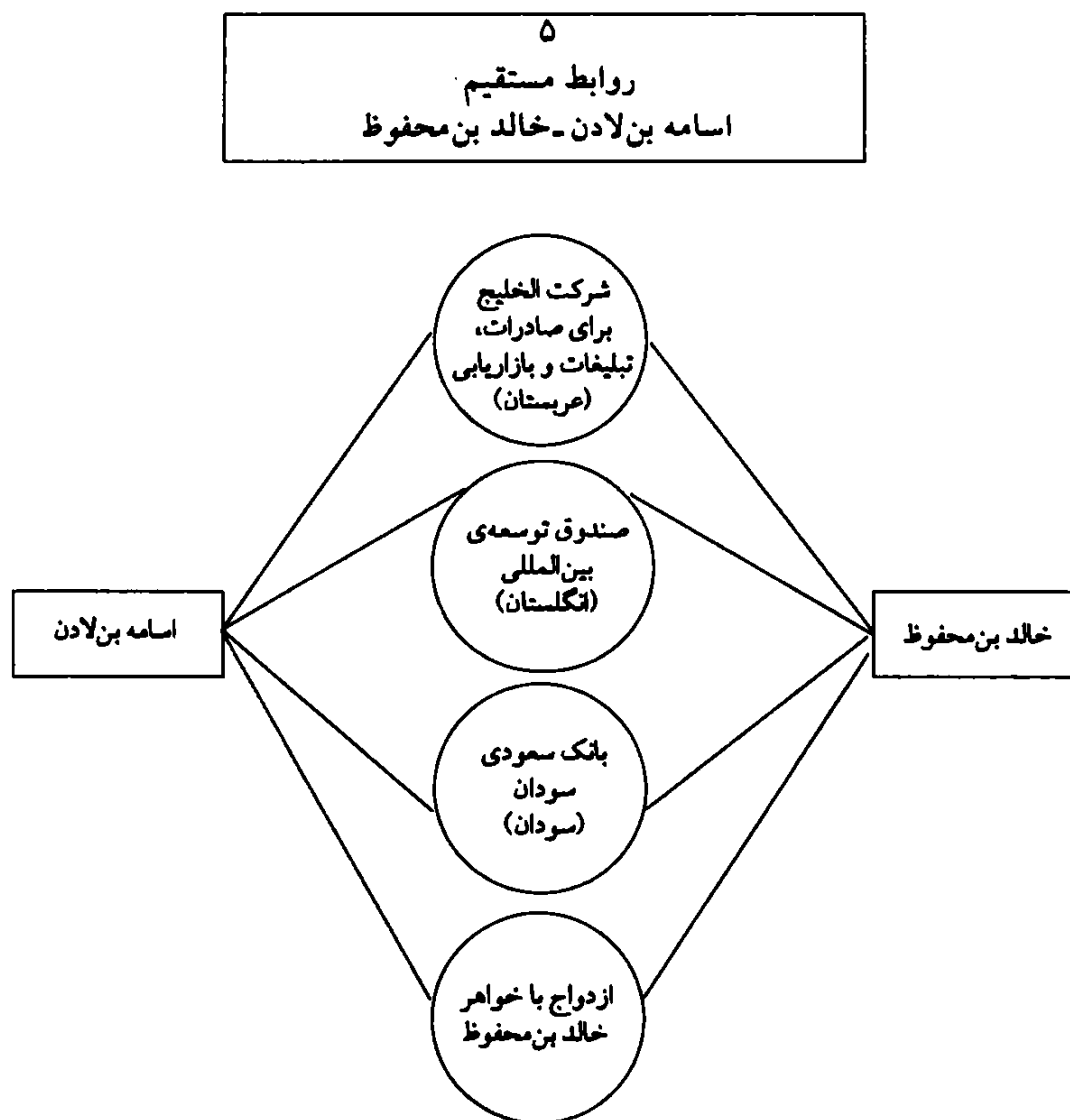
نمودارهای فعالیت‌های اقتصادی و بستگی‌های خانوادگی اسامه بن لادن و خالد بن محفوظ

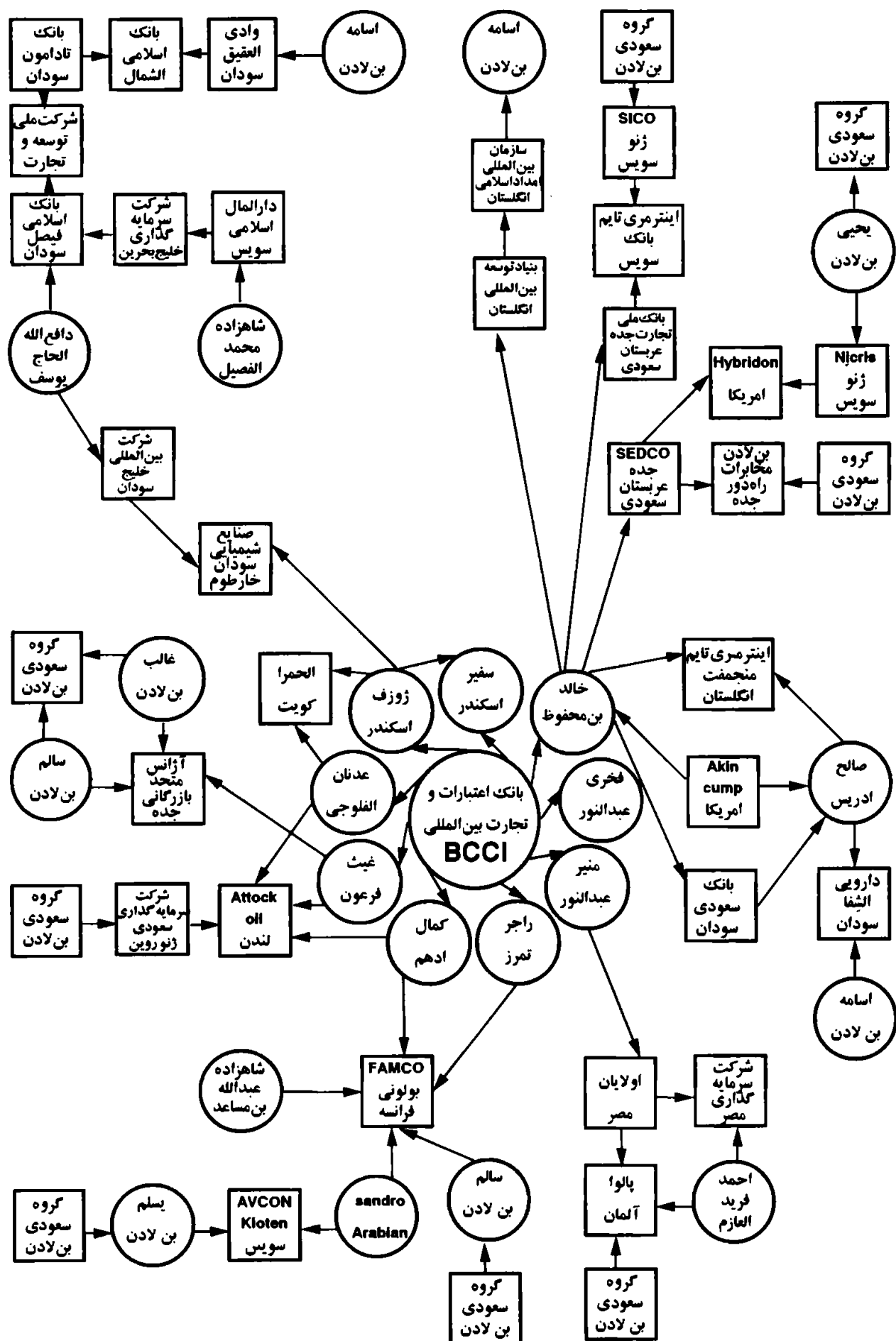














منتشر شده است:

- آموزش و آزمون فیزیک
آینده سوسیالیسم (مجموعه مقالات) سونیزی، مکداف
از آستارا تا آستارباد (آثار و بناهای تاریخی گیلان و مازندران، در ۵ جلد، وزیری) دکتر منوچهر ستوده
استقرار شریعت در مذهب مسیح
اصول اساسی برنامه ریزی درسی و آموزش
اصول حسابداری (در ۲ جلد)
اصول روابط بین الملل (ویراست سوم)
اندیشه های متی
اندیشه سیاسی از افلاطون تا نانو
انسان اجتماعی
ایدئولوژی
باهم نگری و یکتانگری (مجموعه مقالات)
بشریت و حاکمیت ها (سیری در حقوق بین الملل)، مونیک شمیلیه - ژاندرو
بوطیقای ساختارگرا
پایان دموکراسی
پدیده جهانی شدن
پژوهشی در اساطیر ایران (پاره نخست و دوم)
پسامدرنیسم در بوته نقد (مجموعه مقالات)
تاریخ عرب
تاریخ فلسفه در قرن بیستم
تاریخ نیشابور ابو عبدالله حاکم نیشابوری، ترجمه خلیفه نیشابوری، مقدمه، تصحیح و تعلیقات از شفیعی کدکنی
تاریخ هنر مدرن (در قطع رحلی، مصور و لوح های رنگی) ه. ه. آرناسون، ترجمه مصطفی اسلامی
تبارشناسی اخلاق
تعریفها و مفهوم فرهنگ
تکوین دولت مدرن
جامعه ای انفورماتیک و سرمایه داری (مجموعه مقالات)
جان لاک و اندیشه آزادی
جهان به کجا می رود؟ (ویراست دوم)
جهان بینی علمی
جهان در مغز
جهان واقعی دموکراسی
جهانی کردن فقر و فلاکت (مجموعه مقالات) گروه نویسندگان، ترجمه احمد سیف
جهانی شدن با کدام هدف؟
لیندا هیوتینک، احمد شایگان و محمد ابراهیم ابوکاظمی
ترجمه ناصر زرافشان
دکتر منوچهر ستوده
نوشته هگل، ترجمه باقر پرهام
نوشته رالف تایلر، ترجمه علی تقی پورظهير
نوشته ونگر، ترجمه مهدی تقوی، ترجمه ایرج نیک نژاد
نوشته هوشنگ عامری
نوشته برتولت برشت، ترجمه بهرام حبیبی
ویراستار برایان ردهد، ترجمه کاخی / افسری
نوشته رالف دارنדרف، ترجمه غلامرضا خدیوی
نوشته تری ایگلتن، ترجمه اکبر معصومیگی
نوشته باقر پرهام
مرتضی کلانتریان
نوشته تزوتان تودوروف، ترجمه محمد نبوی
نوشته ژان - ماری گنو، ترجمه عبدالحسین نیک گهر
نوشته فرهنگ رجایی، ترجمه عبدالحسین آذرنگ
نوشته دکتر مهرداد بهار
گزینش و ویرایش خسرو پارسا
نوشته فیلیپ حتی، ترجمه ابوالقاسم پاینده
نوشته کریستیان دولا کامپانی، ترجمه باقر پرهام
نوشته خلیفه نیشابوری، مقدمه، تصحیح و تعلیقات از شفیعی کدکنی
ترجمه مصطفی اسلامی
نوشته فریدریش نیچه، ترجمه داریوش آشوری
نوشته داریوش آشوری
نوشته جانفرانکو پوچی، ترجمه بهزاد باشی
خسرو پارسا
نوشته دکتر فرشاد شریعت
نوشته آدام شاف، ترجمه فریدون نوائی
نوشته برتراند راسل، ترجمه حسن منصور
تالیف دکتر عبدالرحمن نجل رحیم
نوشته سی. بی. مک فرسون، ترجمه دکتر علی معنوی
ترجمه احمد سیف
نوشته مکداف، سمیر امین و... ترجمه ناصر زرافشان

چشم انداز سوسیالیسم مدرن
چنین گفت زرتشت (چاپ شانزدهم)
حقوق بین الملل خصوصی
حقوق طبیعی و تاریخ
خاستگاه آگاهی
خصوصی سازی
خطر و بازده
درباره نگرستن
در دفاع از تاریخ و آگاهی طبقاتی
در سنامه پژوهش پیمایشی
دستنویشته های اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴
رنالیسم و ضد رنالیسم در ادبیات
روانشناسی اخلاق
روشن نگری چیست؟ (مجموعه مقالات از کانت، هردر، و...)
روش های تحقیق در علوم اجتماعی
روش های تحقیق در علوم رفتاری
زمان و زادگاه زرتشت
سبک و شیوه در مقاله های تحقیقی، گزارش ها و پایان نامه ها
سنت روشنفکری در غرب (از لئوناردو تا هگل)
سه پژوهش در جامعه شناسی هنر (پرودون، مارکس، پیکاسو)
شهرنشینی در ایران
فلسفه و اندیشه سیاسی سبزها
فهم نظریه های سیاسی
قرارداد اجتماعی نوشته ژان-ژاک روسو، متن و در زمینه متن نوشته هیئت تحریره، ترجمه مرتضی کلانتریان
کاربرد بالینی گازهای خون و تعادل اسید و باز
کسوف
کوچ نشینی در ایران (پژوهشی درباره عشایر و ایلات)
گذار از مدرنیته؟ نیچه، فوکو، دریدا و لیوتار
گروندرپسه، مبانی نقد اقتصاد سیاسی (۲ جلد)
گفت و گو با هربرت فون کارایان
مالکیت و رسالت (تکامل نهادها و ایدئولوژی های اقتصادی)، نوشته ای. ک. هانت، ترجمه سهراب بهداد
مانیفست پس از ۱۵۰ سال لئوپانیچ، کالین لیز،
مبانی بازارها و نهادهای مالی
مبانی فلسفه (آشنایی با فلسفه جهان از زمان های قدیم تا امروز)
مبانی و اصول آموزش و پرورش
مثالث سر نوشت (امریکا، اسرائیل و فلسطینی ها)
مجموعه مقالات در نقد و معرفی آثار بهرام بیضایی
مدیریت مالی
مسائل عصر ایلخانان
مفهوم سکونت
مقدمه ای بر برنامه ریزی درسی و آموزشی
مقدمه ای بر تحلیل سیاسی
مقدمه بر فلسفه تاریخ هگل
منشأ عالم، حیات، انسان و زبان
منش فرد و ساختار اجتماعی (روان شناسی نهادهای اجتماعی) هانس گرت و سی. رایت میلز / اکبرافسری
نشانه شناسی
نشانه ها و معاینه بالینی بیماری های قلب و عروق
نظریه اجتماعی مدرن (از پارسونز تا هابرماس)
نظم گفتار (درس افتتاحی در کلژ دو فرانس)
نقش زور در روابط بین الملل
واگنر در بایرویت، نیچه علیه واگنر
«همیشه» بازار
یک رأی داوری و دو نقد

نوشته آدام شاف، ترجمه فریدون نوائی
فریدریش نیچه، ترجمه داریوش اشوری
نوشته دکتر محمد نصیری
نوشته لئو اشتراوس، ترجمه باقر پرهام
نوشته جولیان چینز، ترجمه دکتر خسرو یارسا و دیگران
گروه پژوهشگران شرکت سرمایه گذاری صنایع ملی ایران
نوشته ریچارد بریلی، ترجمه حسین عبده تبریزی / عبدالله کوثری
نوشته جان برجر، ترجمه فیروزه مهاجر
جورج لوکاچ، ترجمه حسن مرتضوی
نوشته پاملا الکر و رابرت بیتل، ترجمه دکتر شهیدی، دکتر امید صحنه
کارل مارکس / حسن مرتضوی
دکتر سیروس پرهام
تألیف دکتر پروین کدیور
سیروس آرین پور
پاتریک مک نیل، ترجمه محسن ثلاثی
دکتر سرمد / دکتر بازرگان / دکتر حجازی
نوشته گرار دو نیولی، ترجمه منصور سید سجادی
کارول اسلید / مهراندخت نظام شهیدی
برونوفسکی، ب. مازلیش، ترجمه لی لا سازگار
ماکس رافائل / علی اکبر معصوم بیگی
نوشته فرخ حسامیان، گیتی اعتماد و محمدرضا حائری
نوشته اندرو دابسون، ترجمه محسن ثلاثی
نوشته توماس اسپریگنز، ترجمه فرهنگ رجایی
نوشته هیئت تحریره، ترجمه مرتضی کلانتریان
نوشته دکتر مسعود علی پور
نوشته جک ب. زیرکر، ترجمه مهدی جهانمیری
دکتر امان الهی بهاروند
نوشته شاهرخ حقیقی
نوشته کارل مارکس، ترجمه باقر پرهام و احمد تدین
ریچارد آزبورن / ترجمه علی اصغر بهرام بیگی
نوشته ای. ک. هانت، ترجمه سهراب بهداد
ترجمه حسن مرتضوی
نوشته فبوزی / مودیلیانی، ترجمه دکتر حسین عبده تبریزی
آصفه آصفی
نوشته دکتر علی تقی پورظهير
نوم چامسکی، هرمز همایون پور
گردآورنده زاون قوکاسیان
نوشته وستون / بریگام، ترجمه حسین عبده و پرویز مشیرزاده
نوشته دکتر منوچهر مرتضوی
نوشته کریستیان نوربری - شولتز، ترجمه محمود امیریاراحمدی
نوشته دکتر علی تقی پورظهير
استریکلند؛ وید؛ جالستون، ترجمه علی معنوی
نوشته ژان هیپولیت، ترجمه باقر پرهام
گروه نویسندگان، ترجمه جلال الدین رفیع فر
هانس گرت و سی. رایت میلز / اکبرافسری
نوشته پی. یرگیرو، ترجمه محمد نبوی
نوشته علی اکبر توسلی
نوشته یان کرایب، ترجمه عباس مخبر
نوشته سخترانی میشل فوکو، ترجمه باقر پرهام
نوشته آنتونیو کاسهسه، ترجمه مرتضی کلانتریان
نوشته فریدریش نیچه، ترجمه ابوتراب سهراب و عباس کاشف
نوشته مینا جباری
رنه - ژان دوپویی و...، ترجمه دکتر مرتضی کلانتریان

رانگ پراکاش علم و ادب رانگ پراکاش رانگ پراکاش

ISBN 964-416-208-0



۱۲۰۰ تومان



مؤسسه انتشارات آگاه

خیابان انقلاب، شماره ۱۳۶۸، تهران ۱۳۱۳۶